

وزارت تحصیلات عالی و مسلکی

باستان شناسی افغانستان

مؤلفین :

دکتور اکتم بابایوف

پوهیالی غلام احمد واک

پوهیالی محمد رسول باوری

کابل - افغانستان

۱۳۶۳

دېپارټمنټ بشرشناسی و باستانشناسی

پوهنځی علوم اجتماعي

د پيارتمنت بشر شناسی و باستانشناسی

پوهنځی علوم اجتماعي

پوهنتون کابل

باستانشناسی افغانستان

مؤلفین : دکتور اکرم بابا یوسف

پوهیالی غلام احمد واک

پوهیالی محمد رسول باوری



کابل افغانستان

میزان ۱۳۶۲

نقـــر ســـظ

امروز باستان شناسی و باستان شناسان پرده انزروی بسیاری فرهنگ های دوره سنگ مانند دوره سنگ اروپا، آسیا، آفریقا، و غیره و مدنیتهای فراموش شده و از بین رفته مانند بین النهرین، مصر، حتی یونان و مدنیتهای دیگر برداشته اند. وهم باستان شناسان اند که معمای سنگ های راکه آسمانی ویا ساخت جن و دیو تصور میشد حل کرده اند و نشان داده اند که این وسایل والات ذریعه انسان های قدیمه ساخته شده است. باستان شناسان اند که رمز طلسم ها و نوشته های قدیمه را حل کرده اند و دانش انسان را در باره فرهنگ ها و مدنیتهای زیاد تر و غنی تر نموده مانند حل رمز خطوط، هیروغلیفی، مصری، نوشته ها و علامات بالای استخوان های فال بینی دوره سنگ در چین، حل رمز خطوط فارسی باستان، نوشته های حتی، نوشته های بین النهرین و قسماً نوشته های مایا جزیره کریسبا هریره، موهنجودارو و نوشته های پکتوگراف جزیره ایستر Baster و غیره. ما معتقد هستیم که هستند فرهنگ ها و مدنیتهای دیگر که هنوز در دل قاره ها و بحر ها و خلیج ها غائب از انظار اند. و روزی باشد که بیل وکلند باستان شناسان و غواصی غواصان آنها را از ته خاک و ته اب ظاهر کنند.

داستان زندگی انسان خیلی طولانی است. نوشته هایی که ما امروز در دست داریم میتوانند حرف ما را از یک فیصد زندگی بشر انهم خیلی نا چیز آگاه کنند پس باستان شناسی است که ما را از فعالیت ها، زنده گی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان در زمانه های خیلی قدیم آگاه میسازد. و انسان ها این دوره های فرهنگی و مدنی ذیل را پشت سر گذاشته اند.

۱- آغاز دوره سنگ -

۲- دوره سنگ قدیم -

۳- دوره میانه -

۴- دوره سنگ جدید -

۵- دوره سنگ و مس -

۶- دوره مفرغ -

۷- دوره آهن -

۸- اگر این دوره حاضر را دوره بلاستیک بنامیم جای دارد زیرا که هنوز هم ابزار و وسایل خیلی زیادی در سراسر جهان بشمول تانک های عظیم الجثه نظامی قطعات مختلف در طیاره ها ، موتورها و وسایل خورد و بزرگ دیگر از بلاستیک ساخته میشود .

از روی این دوره ها و فرهنگ های آن و هم از روی کشفیات عمده تقریباً همروزه در سراسر جهان لازم است که باید از باستان شناسی دست آورد های آن آگاهی داشته باشیم .

دانش باستان شناسی بطور نسبی در سراسر جهان علم است جوان بالخصوص در کشورمان افغانستان و برای ما بیشتر لازم است که جوانان را در این مضمون تربیه کنیم تا آنها هم به سهم خودشان کاری را در غنای بیشتر دانش باستان شناسی انجام دهند .

در کشورمان چندین دهه است که تحقیقات باستان شناسی به اثر فعالیت تعداد محدود هموطنان ما با دانشمندان کشور های خارجی صورت گرفته است و کشفیات عمده

و مهمی بعمل آمده است مخصوصاً در این اواخر کشفیات پلا تپه به اثر فعالیت دانشمندان باستان شناسی افغانی و شوروی که از این محل زیاد تر از بیست هزار قلم اثر قدیمه کشف گردیده است.

اهمیت باستان شناسی است که از چندین سال مخصوصاً از سال ۱۳۵۵ به اینطرف تدریس این مضمون بطور بیگانه در پوهنتون کابل شروع شده است. ولکچر های زیادی بوسیله دانشمندان افغانی و دانشمندان مهمان ایراد شده است. اما متأسفانه که بیشتر این لکچرها بشکل کتاب واحدی در نیامده است. و اگر قدمی بر داشته شده است هنوز ناچیز است. لذا کتاب موجوده محترم دکتور اکتم بابایوف بهمکاری های پوهیالی غلام احمد واک و پوهیالی محمد رسول باوری تحت نام (باستان شناسی افغانستان) غنیمتی است ارزنده برای محصلان ما و علاقمندان مضمون باستان شناسی. کتاب موجوده از چندین جهت قابل تقدیر و یادآوری می باشد. یکی اینکه محترم دکتور اکتم بابایوف تحقیقات زیادی را در قسمت باستان شناسی شخضا در ساحه انجام داده یعنی خودش با دیگر باستان شناسان حفاریات و کشفیات نموده است دوم آنکه بعضی از قسمت های تحقیقات تازه اش را درینجا معرفی میدارد که این قسمت برای ما نیز دلچسب می باشد. و هم باید یاد آور شد که اثر موجوده نسبت ضرورت فوری محصلان به عجله تحریر شده است ممکن بعضی خلاها و کمبودها را خوانندگان دریابند. اما متیقن هستیم که در چاپ های آینده و فرصت کافی برطرف گردد. در خانمه مؤفقیته بوشر محترم اکتم بدیا یوف و همکارانش را از خداوند متعال خواهانم.

پوهاند سید سلطان شاه همام

امر

دیار تمنن باستان شناسی و بشرسنایی

فاکولته علوم اجتماعی

تقریظ

تألیف، ترجمه و تهیه کتب درسی و آثار علمی که با ایجابات و شرایط موجود کشور عزیز ما افغانستان سازگار باشد یکی از نیازمندیها و خواسته های فعلی بزرگ و عمده کابل پوهنتون است. روی احساس همین احتیاج و بر اساس فیصله دیپارتمنت بشرشناسی و با ستان شناسی و تأیید شورای علمی پوهنحی علوم اجتماعی دانشمندان محترم هریسک د وکتور اکتم با بایوف متخصص با ستان شناسی، پوهیالی غلام احمد واک و پوهیالی محمد رسول باوری اعضای علمی دیپارتمنت بشرشناسی و با ستان شناسی کار تهیه و تألیف کتاب (با ستان شناسی افغانستان) را در پیش گرفتند. ویس از تلاش پیگرانه تقریباً دو ساله این اثر را تکمیل کردند.

لازم به تذکر است که آثار و کتب زیادی به زبانهای انگلیسی - فرانسوی - جرمنی روسی و چینی در باره با ستان شناسی افغانستان وجود دارد. یک عدد زیاد این آثار توسط دانشمندان و با ستان شناسان کشور عزیز ما به پشتو و دری ترجمه شده است. مقالات علمی و معتبری که توسط علما و دانشمندان افغان در مجلات علمی (با ستان شناسی افغانستان) و (تحقیقات کوشانی) و دیگر نشریه های که از طرف کارمندان محترم موزیم ملی و کمیته دولتی کلتور و وزارت کلتور و مطبوعات سابقه ترجمه و تألیف گردیده اند شاهد این مدعا بوده و هریک به نوبه خود در خور ارزش است. چنانچه مؤلفین این کتاب هم از آنها در تهیه این اثر استفاده زیاد کرده اند. اما از اینکه همه این آثار تا کنون ترجمه نشده یا اینکه به دسترس محصلان نظر به عوامل ناهمگون قرار ندارد. مؤلفان این اثر سعی بلیغ به خرج داده اند تا این کتاب را به منظور رفع نیازمندی فوری محصلان مضمون با ستان شناسی افغانستان تألیف نمایند. ما یقین کامل داریم که با طبع و تکیسرایین

اثر نیازمندی فوری محصلان این مضمون مرفوع گردیده و لا اقل به آنها وقت تفکر، اندیشه و سوال در وقت تدریس میسر خواهد گردید.

کتاب (باستانشناسی افغانستان) به شمول یک پیشگفتار، سپاسگزاری و خلاصه و نتیجه گیری در برگزیده (۱۴) فصل بوده و به ضم بخش تعریف اصطلاحات عمده، باستانشناسی، فهرست اعلام، اسما، اماکن ورجل، فهرست مأخذ ۶۲ صفحه که برای نقشه ها و عکسها اختصاص داده شده و کتابرا مصور ساخته (۲۶۸) - صفحه ترتیب تنظیم و تهیه شده است. این کتاب مطابق مفردات پروگرامی نوشته شده که از طرف دیپارتمنت بشرشناسی و باستانشناسی برای مضمون باستانشناسی افغانستان تهیه و پس از منظوری شورای علمی پوهنهی به دست نشر سپرده شده است.

کتاب باستانشناسی افغانستان اثری است سودمند که محصلان و علاقه مندان باستانشناسی افغانستان و کشورهای همسایه در آن مطالب ارزشمند و جدید را خواهند یافت. در این کتاب ده فرضیه در باره باستانشناسی افغانستان از طرف گرتسوف نوشته شده بود. ارائه گردیده است. در کتاب در فصلهای دوم تا یازدهم باستانشناسی افغانستان در ادوار تاریخی و قبل التاريخ مورد بررسی دقیق قرار گرفته و در فصلهای دوازدهم و سیزدهم امپراتوریهای کوشانیها و یفتلیها مورد تحقیق و تدقیق عمیق واقع است. در فصل چهاردهم این اثر اصول ترمیم، پاک کاری و محافظت آثار باستانی مطالعه شده است.

کتاب باستانشناسی افغانستان به شیوه روان و مطابق ادبیات امروزی تهیه شده است. در عبارات آن تعقید و ابهام دیده نمیشود. تصمیمهایی که در این اثر مشاهده خواننده میشود مطابق عنعنه باستانشناسان بر مبنای شواهد و مدارک -

باستانشناسی استوار است . چنانچه برای نیل به همین منظور مولفان در متن

این اثر ۶۷ صفحه را برای نقشه ها و عکسهای مربوط اختصاص داده و این اثر را مصور ساخته اند . یکی از مزینهای دیگر این کتاب آنست که در تهیه آن از آثار معتبر باستانشناسان مشهور چون سربانیدی ، گرتسوف ، کروگلیکوا ، بوگاچینکوا ، شلمبرزه بوگلیزی ، دوبری ، وهاگن استفاده زیاد به عمل آمده است .

در فرجام با ذکر چند مطلب سابق الذکر پیرامون خصوصیات این اثر ارزشمند و به منظور استفادهٔ محصلان و علاقه مندان باستانشناسی افغانستان و قدر دانی از زحمات سه مؤلف محترم طبع و نشر این اثر را سپارش نموده و پیروزیهای بیشتری را برای آنها در راه اشاعه علم و دانش در کشور عزیز خود افغانستان آرزو مندم .

با عرض احترام فراوان

پوهنوال دکټور الف شاه خدران

استاد دپارتمنت بشر شناسی و باستانشناسی

پوهنځی علوم اجتماعي کابل پوهنتون

سپا سگزاری

در تهیه و ترتیب این کتاب ا. ت. کروگلیکوکوا ، گ. ا. یوگاچینکوکوا و
و. ا. سریانیدی متخصصین باستانشناسی شوروی و محترم پوهاند سید سلطان‌شاه همام
و محترم پوهنوال د وکتور الف شاه خدزان از هیچگونه همکاری با ما دریغ ننموده اند . -
خصوصاً د وکتور خدزان اصلاحات لازم و معقولی را در راه بهبود این کتاب پیشنهاد نمود
و این پیشنهادات و اصلاحات به رهنمائی وی تصحیح شده است که ما به نوبت خود از هر
کدام آنها از صمیم قلب تشکر میکنیم و موفقیتهای بیشتری را برای شان خواهیم نمود .
همچنان از پوهیالی عبدالعزیز لطیفی عضو دینارمنت باستانشناسی و بشرشناسی
که در بعضی موارد در تهیه این کتاب همکاری علمی نموده سپا سگزار و متشکر می باشیم .
همینگونه از محترم عنایت الله رشید رئیس پوهنتون علوم اجتماعی و محترم
محمد اسمعیل مدیر تدریس پوهنتون علوم اجتماعی و محمد کاظم اهنگ مدیر عمومی نشرات
پوهنتون کابل که در تهیه کتاب تسهیلات لازم را فراهم نموده و در زمینه طبع آن همکاری
نموده ضمیمه تشکر و سپا سگزاری می نمائیم .

باید یاد آور شد که برای مستند ساختن هرچه بیشتر و مصور سازی کتاب یک تعداد
عکس و تصاویری را که در متن کتاب گنجانیده شده است . به اجازه استادان محترم شوروی
هریک ا. ت. کروگلیکوکوا ، گ. ا. یوگاچینکوکوا و و. ا. سریانیدی از کتابهای آنها
گرفته شده و ضمیمه این کتاب گردیده که به نوبت خود از همکاری آنها تشکر
و سپا سگزاری می نمائیم .

د وکتور اکتم بابایوف

پوهیالی غلام احمد واک

پوهیالی محمد رسول باوری

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۳-۲	پیشگفتار مولفان
۱۹-۴	فصل اول - فرضیه های باستانشناسی
۲۹-۲۰	فصل دوم - وضع جغرافیایی و تاریخی افغانستان
۳۵-۳۰	فصل سوم - تاریخچه مطالعات باستانشناسی در افغانستان
۵۴-۳۶	فصل چهارم - ماهیت باستانشناسی
۸۲-۵۵	فصل پنجم - افغانستان در دوره سنگ
۶۱-۵۵	۱- عصر سنگ قدیم
۶۳-۶۲	۲- عصر سنگ میانه
✓ ۶۹-۶۴	۳- عصر سنگ جدید
۸۲-۷۰	۴- عصر سنگ و مس
	فصل ششم - روابط فرهنگی مردمان افغانستان با کشورهای همسایه در زمانه
۸۶-۸۳	های قدیم.
	فصل هفتم - طرز زنده گی مذهب و ساختمان جامعه افغانی در عصر سنگ ۸۷-۹۳

صفحات	عناوین
۹۴-۱۳۴	فصل هشتم - افغانستان در عصر مفرغ
۱۰۸-۱۰۳	۱- دولت آباد
۱۱۱-۱۰۸	۲- فاروق آباد
۱۱۲-۱۱۱	۳- دشلی
۱۲۱-۱۱۳	۴- ساختمانهای عصر مفرغ
۱۳۴-۱۲۱	۵- قبور یا گنجینه های باستانی
۱۳۹-۱۳۵	فصل نهم - طرز معشیت مذهب و ساختمان جامعه افغانی در عصر مفرغ
۱۷۶-۱۴۰	فصل دهم - افغانستان در عصر آهن
۱۴۴-۱۴۲	۱- مدنیت اوستا
۱۴۸-۱۴۴	۲- باختر قدیم
۱۵۱-۱۴۸	الف - نلبرجین (دلورجین)
۱۵۹-۱۵۱	ب- ای خانم
۱۶۷-۱۵۹	ج - طلا تپه
۱۷۰-۱۶۷	د - بلخ قدیم

صفحات	عناوین
۱۷۰-۱۷۳	ه - بگرام
۱۷۴-۱۷۶	و - اراکوزیا
	فصل یازدهم - اثارباستانی مناطق همسایه افغانستان شامل دولت پهنان
۱۷۷-۱۸۷	ویاخنسری
۱۷۷	۱- قلعه میسر
۱۷۷-۱۷۹	۲- ساکسانخور
۱۷۹-۱۸۱	۳- چمقرغان
۱۸۱-۱۸۳	۴- خلچیان
۱۸۳-۱۸۴	۵- دلورزین
۱۸۵-۱۸۷	۶- گنجینه دریای امسون
۱۸۸-۲۲۶	فصل دوازدهم - تشکیل دولت کوشانیان
۱۸۸-۱۹۱	۱- چگونگی تشکیل دولت کوشانیان
۱۹۲-۱۹۸	۲- زراعت و بیماری در دوره کوشانیان
۱۹۸-۱۹۹	۳- آثار مدنیت کوشانیان
۱۹۹-۲۰۳	الف - هده

صفحات	عناوین
۲۱۰-۲۰۳	ب- بامیان
۲۱۴-۲۱۰	ج- سرخ کوتل
۲۱۷-۲۱۴	د- فند و فستان
۲۱۹-۲۱۷	ه- منارچکری
۲۱۹	۴- آثار مدنیت کوشانیان در مناطق مجاور افغانستان
۲۲۱-۲۱۹	الف- حیرتان (ازبکستان)
۲۲۲-۲۲۱	ب- عزرا و قلعه (تاجکستان)
۲۲۶-۲۲۲	ه- هنر مجسمه سازی در باختر - تخارستان
۲۳۱-۲۲۷	فصل سیزدهم - دولت یفتلیها
۲۴۰-۳۳۲	فصل چهاردهم - اصول ترمیم پاک کاری و محافظت آثار باستانی در افغانستان
۲۴۳-۲۴۱	خلاصه و نتیجه گیری
۲۵۳-۲۴۴	تعریف اصطلاحات
۲۵۹-۱۵۴	فهرست اعلام و اشارات
۲۶۸-۲۶۰	فهرست مأخذ

سه پیشواز ششمین سالگرد پرافتخار انقلاب شکوهمند نور

پیشگفتار مؤلفان

گفته می‌رود که ((افغانستان موزیسی است بدون بام که در هر قدم اثار زیاده باستانی را حفظ نموده و نمایندگان افتخار ، سربلندی و مهارت مردمان قدیم این خطه باستانی بوده است)) می‌باشد ((سرزمین افغانستان موزیسی است تا مرتب و بدون احاطه که از هر طرف میتوان به آن داخل شد)) و بعضاً هم شهرها و محلات باستانی این مرز و رسوم القاب و صفات افتخاری و باستانی چون ام البلاد را کسب نموده است .

با ذکر این همه مطالب باز هم افغانستان از جمله ممالک عقب نگه داشته شد می‌سازد است که هنر نمایان و به اصطلاح دانشمندان بورژوازی باشند ، گان این سرزمین قهرمانان را چه در جهان مادی و چه در جهان معنوی بی سابقه و بی تاریخ قلمداد می‌نمایند .

خوشبختانه بعد از انقلاب نور توجه جدی برای احیای اثار تاریخی و فرهنگی افغانستان باستان معطوف گردیده و این مطلب در همه اسناد دولتی و حزبی به صراحت توضیح شده است .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان از بدو تا سپس بخصوص بعد از پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور عملاً وظیفه خود میداند تا وجوه زنده گی مادی و معنوی مردم غنی و با شهادت این سرزمین رشد بیابد و امکانات ترقی و علوم در کشور هرچه بیشتر فراهم گردد چنانچه در برنامه عمل ح . د . خ . ا به این موضوع چنین اشاره شده است : ((کمک به رشد و تکامل ادبیات ، هنر و فولکلور مردم ، حفظ و انکشاف تمام آنچه که در میراث غنی و فرهنگی خلقهای وطن محبوب ما مثبت و بالارزش است ، تبلیغ و ترویج بهترین دستاوردهای

فرهنگی، همه مردمان، ملیتها، اقوام و قبایل افغانستان، مساعدت به تحقیق و مطالعه آثار تاریخی و فرهنگی گرانبهای مردم افغانستان و حفظ آن برای نسلهای آینده توسعه موزیمها و ارشیفها کتب و آثار خطی و ایجاد موزیمها و ارشیفهای جدید))

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به خاطر خدمت بیشتر به مردم حفظ آثار تاریخی و فرهنگی کشور را از مهمترین وظایف خود می شمارد. به همین اساس بود که در تاریخ افغانستان برای اولین بار قانون منظم و تدوین شده حفظ آثار تاریخی و فرهنگی به تاریخ ۲۸ عقرب سال ۱۳۵۹ تدوین و تصویب گردید تا جلو هرگونه تقلب، قاچاق و سرقه آثار تاریخی و فرهنگی گرفته شود. زیرا در تمام تاریخ کشور قبل از تدوین قاچاقبران داخلی و خارجی دزدیده شده و بالای آن تجارت غیر رسمی و غیر قانونی صورت گرفته است. همچنان با حفريات غیر قانونی و بدون اجازه استعمارگران انگلیسی در زمان تسلط آنها بر افغانستان تمام آثار کشف شده به غارت برده شده و امروز موزیمهای شان توسط همان آثار اراسته شده است که خصلت ظالمانه و خود خواهانه شان را به خوبی روشن می سازد علاوه بر آن در سال ۱۹۲۲ م. در زمان امان الله قرار داد رسمی بین افغانستان و فرانسه عقد گردید تا امتیاز حفريات باستانشناسی به فرانسه تفویض گردد ولی با تاسف باید بگوییم که از همان تاریخ تا امروز که فرانسیسیها کارهای تحقیقاتی باستانشناسی در افغانستان میباشند حتی يك نفر باستانشناس افغان را هم برای افغانستان تربیه نکرده و به این موضوع توجه لازم میدول نساخته اند.

بعد از پیروزی انقلاب شور اطمینان کامل به وجود آمده و فرد فرد هموطن ما عقیده دارند که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان واقعا به تمام وجوه مادی و معنوی مردم افغانستان متوجه بوده و صادقانه در این راه خدمت میکنند. خوشبختانه در برآورد و ساختن این مأمول دولت بزرگ و برادر مردم افغانستان کشور اتحاد شوروی از هیچ نوع کمک دریغ

نموده است . چنانچه حفريات شش قبر در طلا تبه وكشف زياده از ۲۱ هزار عدد اثار طلايى ونقره يى از انجا وتسليمى همه اثار باستانى پربها به كشور جمهورى دموكراتيك افغانستان خدمت صادقانه وبى الايشانه كشور بزرگ اتحاد شوروى را ثابت مىسازد ونمام هموطنان ما از اين واقعيتمهاى تاريخى كشور به خوبى مطلع هستند .

ما مؤلفين اين اثر نيز بر مبنائى مشى مترقى ح . د . خ . ا . و دولت جمهورى دموكراتيك افغانستان در تحت روشنى برنامه عمل ح . د . خ . ا . اين اثر را به افتخار ششمين سالگرد انقلاب مى و دموكراتيك نور در راه احيا و حفظ اثار تاريخى وفرهنگى افغانستان به مشعلداران علم وفرهنگ تقديم مىداريم وارزومنديم كه با نشر اين اثر خدمت ناچيزى را به مردم نجيب وزحمتكش افغانستان انجام داده باشيم .

مطلب قابل يادآورى اينست كه تا امروز در مورد باستانشناسى افغانستان به جز مقاله ها و رساله هاييكه به هيچ صورت جوابگوى نيازمنديهاى تاريخى پرافتخار اين ساحه باستانى نيست كدام اثر با كتاب جامع ومفيد يكه زبانهاى مى پشتوى يا درى تحريرگرديد ه باشد وجود نداشت .

نويسنده گان اين اثر بر اساس نيازمندى جديدى كه براى اينگونه اثر احساس مىگرديد از طرف ديپارتمنت باستانشناسى وبشر شناسى پوهنخى علوم اجتماعى پوهنتون كابل توظيف گرديدند . تا پيرامون باستانشناسى افغانستان يك اثر جامع ومرتب را مطابق با اصول وموازين علمى باستانشناسى تحرير وبه علاقه مندان پيش كش نمايد . اين كتاب به مثابه شروع تربيه كادرهاى مى باستانشناسى افغانستان با اميد قوى خدمات شايانى را انجام خواهد داد تا افغانستان انقلابى در راه حفظ اثار تاريخى وفرهنگى وكاوشها و تحقيقات باستانشناسى از وجود آنها مستفيد گردد .

فصل اول

فرضیه های باستانشناسی

دردوره، سلطنت امیرامان الله خان قرار داد همکاری بین اتحاد شوروی و -
 افغانستان در سال ۱۹۲۱ م. عقد گردید. در این وقت رهبران اتحاد شوروی
 ولادیمیر ایلیچ لنین (اولیانوف) و رهبر افغانستان امیرامان الله خان بود. (۱)
 برای انجام دادن موضوعات این قرارداد از طرف حکومت شوروی یک تعداد
 دانشمندان بزرگی در رشته های باستانشناسی، تاریخ، زبان و هنرهای زیبا در سال
 ۱۹۲۲ م. به افغانستان آمدند. این دانشمندان عبارت بودند از: پروفیسور
 ا. ن. برازدین، پروفیسور د. ن. انوچین، پروفیسور ب. پ. انیکیه،
 پروفیسور ل. ز. ممیریانس و دیگران.

در سال ۱۹۲۴ م. از طرف دانشمندان فوق کتابی بنام ((افغانستان)) تألیف
 شد و یکی از مؤلفین کتاب به نام وی. ا. گرتسوف مقاله یی را تحت عنوان ((فرضیه
 های در مورد باستانشناسی افغانستان)) نوشت.

در این مقاله پروفیسور وی. ا. گرتسوف یک تعداد فرضیه ها را برای دانشمندان
 آینده باستانشناسی پیشنهاد کرد. این فرضیه ها دوره های قبل از تاریخ از عصر سنگ

(۱) - ا. د. بابایوف و غلام احمد واک، باستانشناسی افغانستان، (کابل: مطبعه

پوهنتون کابل، ۱۳۶۱)، ص ۸.

قدیم تا ظهور اسلام را در بر میگیرد .

با سپری شدن (۶۰) سال اخیر تعداد زیادی از باستانشناسان در افغانستان به حفاریات دست زدند و آثار دوره های مختلف را به دست آوردند . این باستانشناسان عبارتند از فومشه و شلمبرزه از فرانسه ، ل . دوپری (L. Dupre) از ایالات متحده امریکا ، تاندی (Tandhi) و بوگلیزی (Puglisy) از ایتالیا ، سربانیدی ، وینوگرادوف ، گروگلیکوا ، بوگاچینکوا ، پولانوف ، و بابایوف از اتحاد شوروی . همچنان دانشمندان افغانی که در زمینه باستانشناسی افغانستان کار و فعالیت نموده اند از ایشان قرار ذیل نام میگیریم : پوهاند عبدالحس حبیبی ، داکتر شاهن بای مستندی ، استاد معتمدی ، فدا محمد ، عبد القیوم ، میر احمد جوینده ، عبدالب رب غوث و دیدیگران .

ما قرار فوق از چند نفر باستانشناس محدودیکه در (۶۰) سال اخیر در افغانستان در مورد باستانشناسی به تحقیقات دست زده اند نام بردیم . در واقع باستانشناسان متعددی در زمینه باستانشناسی افغانستان تحقیقات کرده اند . تمام این باستانشناسان در مورد تکمیل فرضیه های باستانشناسی افغانستان که توسط گرتسوف باستانشناس مشهور اتحاد شوروی طرح شده بود تحقیقات نموده و در زمینه نتایج مضموری به دست آورده اند . فرضیه های که توسط گرتسوف در اثرش تحت عنوان ((فرضیه های باستانشناسی در افغانستان)) طرح شده بود، قرار ذیل است .

فرضیه اول

علم بیولوژی روشن نموده که انسانها از عالم حیوانات در دوره میوسین

(Miocene) عرض وجود کرده است . ولی علم جیولوجی نشان داده که افغانستان در این دوره زیر آب بود و در اخیر دوره پلیستوسین ساحه قلمرو این کشور دیگر در زیر آب قرار نداشت و شرایط مساعدی برای حیات انسانها در آن به وجود آمد . به این اساس فرضیه‌های پیدایش انسان در دوره پلیستوسین در ساحه قلمرو افغانستان نیز باستانشناسان طرح کردند . پروفیسور ویلیام کورتسوف در نوشته‌های خود این موضوع را رد کرده است . وی میگوید که در دوره پلیستوسین امکان پیدایش انسان در افغانستان موجود نبود ، زیرا که هیچ یک از کشورهای همسایه افغانستان مانند هند و پاکستان ، آسیای میانه و ایران این گونه آثار به مشاهدت نرسیده است . فرضیه مذکور تا خاتم لایتخل باقی مانده ، زیرا که در این مناطق تحقیقات دقیق از طرف باستانشناسان و علمای دیگر تاکنون صورت نگرفته است .

فرضیه دوم :

به اساس تحقیقات و جفریات باستانشناسی که در کشورهای اروپایی مانند جرمنی ، فرانسه ، بلجیم و در آسیا در سیلون و در استرالیا صورت گرفته نمونه‌های افزاری کشف گردیده که در باستانشناسی به نام ایولتیک Aeo Lithic یاد شده است . (١) افزار مذکور از طبقات جیولوجیکی افغانستان ممکن در آینده کشف گردد .

(١) - ایوس کلمه یونانی است و معنی آن طلوع آفتاب و لیتوس به معنی سنگ بوده که مفهوم مجموعی این کلمه اولتیک آثار و وسایل سنگی تاریخ انسان است .

تحقیقات در باره عصر سنگ تا هنوز به طور دقیق در همه مناطق افغانستان صورت نگرفته است . باستانشناسان فرانسوی ، ایتالوی ، شوروی در مورد تحقیق منظم که بتوانند فرضیه های طرح شده گرتسوف را تأیید نماید انجام نگردیده و علما معتقد اند که در صورت انجام تحقیقات باستانشناسی در مناطق همجوار افغانستان مانند آسیای میانه ، ایران ، هندوستان و غیره کشف گردیده در افغانستان نیز به دست آید .

فرضیه ————— سوم :

تحقیقات اخیر باستانشناسی در اروپا نشان میدهد که در زمانه های یخبندی وسطی دوم اسکلیت انسان نوع نیاندرتال توانم با اسلحه مراحل شولین و شولین کشف گردیده است . این افزار در قاره آسیا در سوریه ایران و هندوستان نیز به دست آمده است . در نتیجه حفريات باستانشناسی در آسیای میانه نیز اینگونه افزار و وسایل توانم با اجساد انسانهای نوع نیاندرتال در این اواخر کشف گردیده است .

از بیان فوق بر می آید که چون در مناطق همسایه افغانستان افزار و وسایل انسان های عصر سنگ قدیم کشف گردیده است . بناً باید گفت که در صورت کاوشهای منظم علمی ممکن اینگونه اثار عصر سنگ قدیم در افغانستان نیز به دست آید .

فرضیه بیکه از طرف گرتسوف در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۳ م . در مورد پیدایش وحیات انسان نوع نیاندرتال طرح شده بود قبل از تحقیقاتی بود که در مغاره تشکناش صورت گرفت . در قسمت های جنوبی جمهوریت ازبکستان اتحاد شوروی مغاره بی به نام تشکناش که از طرف باستانشناس مشهور اتحاد شوروی به نام اوکلا و نیکوف در سالهای

(۱۹۳۸-۱۹۳۹ م) مورد کاوش قرار گرفت در نتیجه معلوم شد که انسان نوع نیاندرتال با اسلحه وسایل و اشیای خاص در این منطقه زنده گس داشت . این مطلب ما را اسکلیت جوان نوع انسان نیاندرتال که از این مغاره کشف گردیده ثابت میسازد .

در سالهای اخیر در نتیجه کاوشهای باستانشناسی در آسیای میانه زیستگاههای زیاد عصر سنگ کشف گردیده که میتوان با گرفتن نام چندی از آنها خاصتا عصر سنگ قدیم در آن منطقه اکتفا کرد . زیستگاه عصر سنگ سمرقند ، تاشکند ، لنین اباد ، بخارا ، وادی فرغانه و وادی وحش تا جکستان که نمونه یی از این زیستگاه ها بوده که اثار و آلات مربوط عصر سنگ قدیم از آنها به دست آمده است .

زیستگاههای قدیمی که مربوط عصر سنگ قدیم و در افغانستان مورد کاوش قرار گرفته در آنها نیز وسایل و آلاتی است که مانند آلات و افراری است که از اشیای میانه بنده است آمده است .

فرضیه چارم :

با ستانشناسان در اثر تحقیقات خویش در مناطق اروپای شرقی و غربی در آسیای میانه ، ایران ، سوریه و هندوستان اثار و علائم مذہب و دین ابتدایی مردمان عصر سنگ قدیم را کشف کرده اند که مربوط به مرحله سوم عصر سنگ قدیم (موسترین) میباشد فرضیه چارم در مورد فوق چنین است که آلات و وسایل و علائم مرحله مذکور در افغانستان در تحقیق گردد .

تحقیقات باستانشناسی در مغاره تشکناش نشان داد که مردمانهای انسان نوع

نیاند رتال از طرف آنها دفن شده و به دور قبر آن شاخهای بزرگ و وحشی که به شکل دایروی به شکل عمودی به زمین فرو برده شده که نمایندگی از پیدایش عقاید مذهبی میکند و به گمان غالب این مردمان مردمهای خود را قات کرده دفن میکردند . به عقیده دانشمندان در وقت حفريات باستانشناسی در مناطق مختلف افغانستان ممکن نیز این نوع قبرها کشف گردد . به علت اینکه تشککشان نزدیک مناطق شمالی افغانستان میباشد .

فرضیه پنجم :

در تحقیقاتیکه از طرف باستانشناسان در مناطق مختلف کره زمین مانند اروپای غربی و شرقی ، آسیای صغیر ، شرق میانه ، آسیای میانه ، سایبریا ، ایران هندوستان ، و آفریقا صورت گرفته آلات و افزار مخصوص مربوط انسان نوع هوموسپین یا انسان خردمند از آنها کشف گردیده است . به اطمینان کامل گفته میتوانیم که پیدا شدن این نوع آثار در افغانستان نیز از امکان دور نیست زیرا این کشور از نگاه اقلیم و موقعیت با یک تعداد از کشورهای فوق الذکر شباهت کامل دارد . بناً مطالعات گرتسوف در زمینه تحقق یافته است . زیرا در فصل های مربوط این کتاب در زمینه مثالهای زیادی داده شده است .

فرضیه ششم :

گرتسوف گفته که آثار میزولیتیک از افغانستان یافت نمیشود . ولی ما این گفته او را رد نموده و با ارائه مثالهای زنده و آثار یافت شده توسط باستانشناسان مشهور کشورهای

مختلفه جهان مانند ویتوگراد و ف از اتحاد شوروی ، دوبری از ایالات متحده امریکا ،
 م . تاس از ایتالیا و غیره . آیین موضوع را ثابت ساخته میتوانیم . در باره مثالهای زیادی
 در فصل های مربوط آیین کتاب توضیح گردیده است . مثلاً دانشمندی که از آنها نام
 بردیم به تعداد کافی میکرولیتتها را در افغانستان کشف نمود و اندک دلالتهای بر اثار عصر
 سنگ میانه مینمایند .

وسیله بیکه از طرف انسانها در سالهای (۱۴۰۰) تا (۷۰۰۰-۸۰۰۰) ق . م
 استعمال شده و به حیث عمدترین اسلحه آن عصر شناخته شده همان میکرولیتتها است که
 در بسیاری از مناطق جهان در نتیجه تحقیقات به دست آمده است . در این دوره انسان
 شکاری گرد آورنده و به همین اساس نیروکمان را رشد و ترویج بخشید و مهارتهای خاص را
 به این ارتباط حاصل کرده بود . در این زمینه اثاری در مناطق ناهمگون افغانستان ایران
 آسیای میانه و هندوستان نیز کشف گردیده است .

در این صورت فرضیه ششم را باید چنین طرح نمود که در افغانستان با در نظر داشت
 خصوصیات و شرایط خاص اثار و بقایای انسانهای نوع هوموسپین نیز ملاحظه و مشاهده گردد
 و با تحقیقات در مناطق مختلف این سرزمین باستانی شاید این نوع وسایل والات را به دست
 آورد .

فرضیه هفتم :

پروفسور گرتسوف در مقاله خود در ارتباط به مسایل مربوط عصر سنگ جدید مطالبی
 را تشریح و چنین طرح نمود که افزار و وسایل متعلق به آیین عصر در نتیجه تحقیقات از اروپا
 آفریقا و آسیا به دست آمده که نماینده گی از کلتور خاص مردمان آن عصر میکند . این افزار

ووسایل در باستانشناسی به نام ماکرولیتها Macro lith (سنگهای کلان) یاد شده است. در هندوستان ، ایران ، و اسپای میانه نیز چنین وسایل و آلات کشف گردیده و به گمان غالب در افغانستان باشندگان آن باید همچنین وسایل و آلات را به کار برده باشند .

تحقیقات باستانشناسی در افغانستان نشان داد که وسایل و افزار مربوط مردمان عصر سنگ جدید در مناطق مختلف کشور کشف گردیده است . به طور نمونه میتوان از مناطق سیاه یکن ، ناشکذر ، اوچتپه ، نایب آباد ، اق کیرک و غیره نام گرفت . همچنین تحقیقاتیکه در حوزه پنجوازی قندهار صورت گرفت وسایل و آلات مربوط به دوره مذکور از قبیل هسته سنگها (نیوکلیوس) ، وسایل تراش ، کاردهای سنگی و دیگر وسایل سنگی و افزار سنگی صیقل شده را به دست آورده اند . همچنان در این مناطق هیكلهای زنها که رب النوع - حاصل خیزی بودند و از گل ساخته و بخدا پخته شده است نیز یافت شده است . این اثار باستانی مربوط عصر سنگ جدید افغانستان شمرده شده است .

مناطق دیگری که از آنجا وسایل و افزار عصر سنگ جدید کشف گردیده عبارت از غار مار ، بلخ ، دره ، دادیل ، چلیک کول ، سفروال ، سیدآباد ، زریان و غیره میباشد . باید علاوه کرد که در بسا از مناطق افغانستان تا هنوز تحقیقات باستانشناسی صورت نگرفته است و ممکن زیستگاههای زیادی را از این مناطق کشف کرد .

فرضیه هشتم :

عصر انیولیتیک یا سنگ و مس در تاریخ افغانستان غالباً تحت عنوان عصر قبل التاریخ مطالعه گردیده است . اثار و عیالیمی که در مناطق همجوار این مردمان و قبایل مطالعه

باشند ه گان ان عصر خانه های خود را غالباً دایروی ساخته ود مرکز ساختمانها يك میدان مرکزی را برای اجرای مراسم خوشی وغم اختصاص میدادند . در پهلوی خانه های بود وپاش آنها ذخیره گاه ها نیز کشف گردیده که زارع بودن ان مردم را ثابت میسازد ظروف آنها دارای اشکال منظم هندسی و نقاشیهای مقبول بوده که از لحاظ رنگ و شکل با ظروفیکه از موهنجودارو - سیستان ونمازگاه تپه به دست آمده مشابه میباشد .

سیستان منطقه دیگریست که ازان آثار ومدارك زیاد مربوط عصر انپولتیک کشف گردیده است . به عقیده بعضی از محققین درحوالی هزاره (۳) ق م . قبایل زارع در وادی هلمند جاگزین گردیده بودند . فعلاً قسمت های غربی این وادی به نام سیستان غربی (ایرانی) و شرقی ان به نام سیستان افغانی یاد میگردد .

تحقیقات باستانشناسی در این منطقه نشان میدهد که زیاده از (۴۰۰) محل بود وپاش این مردمان در این منطقه موجود بود که میتوان از وسایل مانند نوکچه های تیرو کمان ، تیر های سنگی ، کارد ها ، الات زینتی که از مس ساخته شده وهمچنان تپکرهای ظروف که از لحاظ نقاشی وشکل تا تیرات قبایل همجوار دران دیده میشود .

این مردمان برای بقا وزنده گی خود خانه های را میساختند که وسعت هر خانه تقریباً بیک بسوه میرسید . بعضاً هم خانه های یکجایی وپیوسته به یکدیگر دیدند ه میشود . در این ارتباط میتوان به عنوان مثال از خرابه های که فعلاً به نام شهر سوخته یاد میشود یاد آوری کرد . این شهر از تپه های بزرگی که ارتفاع ان به ۱۲ متر وسعت ان به يك ونهم جریب زمین میرسد تشکیل شده بسود .

ظروف گلی قبایل باشند ه سیستان در عصر انپولتیک از نقاشی ووسایلی که در مناطق

عیلام (۱) ، موهنجودارو و مندیک رایج بود متأثر شده است . رنگهای مختلف و رسامی منظم و نقاشی مقبولی در آن دیده شده که مناسبات بین مردمان و باشندگان آنو ، نمازگاه تپه ، مندیک ، سیستان ، موهنجوارو ، وهریه را تثبیت میتواند .

فرضیه پنجم !

این فرضیه مربوط وسیلایل مفرغی و استعمال آن توسط مردمان و باشندگان مناطق مختلف افغانستان میباشد . باستانشناسان آثار زیاد مربوط به گروههای بزرگ مردمان عصر مفرغ آسیای میانه ، آسیای شرقی ، چین ، هند ، ایران ، سوریه و غیره مناطق را به دست آورده اند . این گروههای بزرگ را به نام قبایل دشتی یاد کرده اند .

در افغانستان نیز در اثر کاوشهای باستانشناسی از مناطق مختلف آثار مربوطه به این مردم و این عصر به دست آمده که میتوان به طور نمونه از دو منطقه ایکه فعلاً به نامهای فاروق آباد و دشلی یاد میشود یادآوری نمایم .

در شمال منطقه فاروق آباد فعلی مردمان عصر مفرغ زنده گی میکردند . این منطقه به طور عموم هموار بوده اما در فواصل مختلف تپه ها نیز ملاحظه میگردد . فاروق آباد تقریباً در ۴ یا ۵ کیلومتری دهکده فاروق آباد فعلی موقعیت دارد . و بعضاً ^{به شکل} تپه های ریگی هم دیده میشود که در وقت آب خیزی در ریای آمو زیر ریگها گردیده و شکل تپه های ریگی را به خود گرفته اند .

عیلام نام قدیمی ایران امروزه است .

ساحه پیکه از طرف این قبایل اشغال گردیده میتوان انرا از روی نمکهای ظرو فیکه پراکنده ساحه زیادی را در برگرفته تعیین کرد . با ستان نشان سان در نتیجه تحقیقات روشن نمود که در طبقه دوم فاروق آباد بقایای ظروف شکسته سفالی در روی زمین هنوز دیده میشود . این طبقه به اندازه (۱۵۰) متر طول و از (۶۰ تا ۷۰) متر عرض دارد . در وسط این ساحه برآماده گی مصنوعی دیده میشود که امکان دارد بقایای حفریات غارتگرانه قبرهای آن باشد . از این طبقه اجاقی به دست آمده که مربوط به تیپ کورههای دو طبقه می است . طوریکه آتشدان در تحت قرار داشت و آتش از مدخل معین داخل نقطه بالای می شد و در بالای آن ظروفی را که غذا در آن پخته میشد می گذاشتند .

منطقه دیگر مربوط عصر مفرغ د شلس است . این منطقه در (۳۰) کیلومتری شهر اقچه در کنار دریای امو موقعیت دارد . د شلی از طرف شمال به تپه های ریگی امو در ساحه و از طرف جنوب به قریه های فعلی مربوط میباشد که میتوان انرا به سه قسمت تقسیم کرد . قسمت شمال این تپه مربوط عصر مفرغ ، قسمت های جنوب آن به دوره هخامنشیان و در قسمتهای جنوب شرقی آن خرابه های شهر یونان و باختری ملاحظه میگردد .

فرضیه دهم :

فرضیه دهم این مطلب را باید روشن نماید که اریاییها کی بوده از کجا منشأ گرفته و از کدام راهها به مهاجرتها پرداخته اند . این دیگر در مورد روشن نمودن حیات مردمان اریایی که تا هنوز تا حال مانده است نیز روشنی می اندازد . همچنان در فرضیه دهم سوالی در مورد اوضاع اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی مردم آن عصر طرح میشود که باید در

صفحات آینده توضیح گردد . بر علاوه در این مبحث از بین رفتن دولت یونان و باختری به وجود آمدن دولت کوشانی ساختمان جامعه ، محصولات روابط بین المللی و غیره مطالب و موضوعاتی است که باید در ارتباط با فرضیه دهم روشن و توضیح گردد .

برای توضیح این همه مسایل ناگزیر باید از آغاز عصر آهن در افغانستان شروع نمایم . با کشف آهن چهره مادی و معنوی جهان دیگرگون شد به همین اساس عصر آهن یکی از مهمترین عصرهای تاریخ انسان به شمار میرود . برای اثبات این مطلب چنانچه گفته میتوانیم که آهن در هر جا و در هر منطقه به اندازه زیاد پیدا میشود . در حالیکه مس و قلعی در بعضی دنیا پیدا نمیشود . لذا در عصر مفرغ قبایل از روی احتیاج به یکدیگر — گزر تسلیم شدند . ولی در عصر آهن بنا بر نداشتن احتیاجات به فلزات مورد ضرورت متابعت از قبایل دیگر را منقبول نمیشدند . علاوه بر آن از آهن افزار بسیار خوب برای پیشبرد امور دهقانی ساخته شد که باعث انکشاف زراعت نیز گردید . زیاد شدن تولیدات مختلفه دوره غلامی را به اوج خود رسانید . دولت و طبقات به وجود آمد . به عوض زیستگاههای موقت شهرها و دهکده ها ، و قلعه های نظامی ایجاد گردید . در این وقت آهن تا اندازه شی مقدس تلقی میشد که حتی به منظور احترام به آن ارباب انواع ساخته شد و مردمان به عبادت میکردند . مانند (گفت) در یونان ، (ولکان) در روم قدیم ، (المرین) در قتلیند قدیم ، (ویلتند) در آلمان قدیم و در بین مسلمانان (ع) به پیشه آهنگری منسوب و از پیشوایان و نیاکان آهنگران شمرده میشد .

در سرزمین یا ستانی افغانستان نیز انکشافات مهمی در عصر آهن به وجود آمدند . اوستا کتاب مقدس امین زردشتی در ۲۱ فصل نوشته شد که حاوی (۳۵۰۰۰۰) کلمه بسود از این جمله فقط (۸۳۰۰۰) کلمه آن به دست آمده و کلمات دیگران به کلی از بین رفته

اســــــــــــت . (۱)

در کتاب اوستا شهر بخدی (بلخ) به اندازه زیاد توصیف شده است در این کتاب گفته شده است که بیرقهای در فراز شهر بخدی همیشه برافراشته و در اهتزاز بوده و ایسن شهر مرکز دولت باختر بود . سرزمین باختر در کوههای هندوکش و کوههای حصار موقعیت داشت که مناطق جنوب شرقی ازبکستان و قسمتهای جنوبی تاجکستان آسیای میانه نیز شامل آن بود .

دولت مقتدر باختر در قرن ۶ ق . م از رقیبان سرسخت دولت فارس قدیم بود . بنابراین در سالهای (۴۵ تا ۵۲۵ هـ ق . م) کوروش کبیر توانست بعد از جنگهای خونین باختر را تصرف نماید و سرزمین باختر را شامل امپراطوری هخامنشی سازد . از این به بعد ساحت باختر به طرف جنوب هندوکش گسترش یافت .

دولت باختر به نظر هخامنشیها اهمیت بزرگی داشت . در تمام دوره تسلط هخامنشیها بر باختر حتی یکی از پسران یا برادران حکمران فارس به حیث والی باختر مقرر میگردد . همچنان در تمام دوره هخامنشیها بر باختر قیامهای مهم بر ضد هخامنشیها به وجود آمده است .

وقتی که دولت هخامنشی توسط اسکندر مقدونی سقوط کرد قوای یونانی داخل قلمرو باختر گردید و آنرا تصرف نمود . در این دوره تمدن بزرگ یونان باختری به وجود آمد که آثار و مدارک زیاد و معتبر آن از قسمتهای مختلف افغانستان امروزی به دست آمده است . اسکندر مقدونی در دوران اقامت خود در باختر به این نتیجه رسید که برای

(۱) - ب . گ . غفوروف ، تاجکها ، (مسکو : ناووکا ، ۱۹۷۲) ، ص ۴۸-۴۹ (بزرگان روس) .

پیروزی بر مردم باختر باید خود را به آنها خویش و قریب سازد. به همین اساس باختریکن از متنفذین شهر بخدی را به نام رخشانه به زنی گرفت. به سایر قومندانهای اردوی خود نیز دستور داد تا به اینگونه ازدواجها دست بزنند. بنابراین اقدام یونانیها بود که چندین قرن در باختر ماندند و دولت یونان و باختری را به وجود آوردند.

بعد از مرگ اسکندر (۳۰۶ ق م) باختر توسط سلوکوس قوماندان اسکندر مقدونی غصب گردید. وی به نام سلوکیدها امپراطوری جدید را تأسیس نمود در سال (۲۵۰ ق م) حکمران باختر به نام دیودوت از بحران امپراطوری سلوکیدها استفاده نمود و از اطاعت سرباز زد و دولت یونان و باختری را مجدداً تأسیس کرد. دولت پونسیان و باختری در نیمه دوم قرن (۲ ق م) توسط قبایل تخاری (یوچیها) از بین رفت و دولت مقتدر کوشانیها در باختر تشکیل گردید.

مورخین سرزمین باختر را حاصل خیز و مردمش را زراعت پیشه و بالدار توصیف نموده اند. باختر زادگاه زردشت و مردم این سرزمین به اناهیتا (۱) و میترا (۲) عقیده داشتند بعد از آمدن یونانیها پرستش خدایان آنها نیز در سرزمین باختر اوج گرفت. در وقت امپراتوری کوشانیها آئین زردشتی تقریباً به کلی توسط آئین بودایی از بین رفت.

انار باستانی باختر توسط علما کمتر مطالعه شده است. به صورت عمومی خرابه هاییکه مربوط دولت یونان و باختری میباشد عبارت اند از «البرجین» ای خانم، طلا تپه

- (۱) - اناهیتا در آئین زردشتی بحیث الهه حاصل خیزی و فراوانی پنداشته میشد. مجسمه سازان هیکل انرا مانند زنی که در دست وی انار یا سیب میباشد مجسمه میساختند.
- (۲) - میترا رب النوع افتاب بنامش بود.

بلخ قدیم ، بگرام ، واراکوزیا در افغانستان . همچنان قلعه میر ساکسانخور ، چمقرغان ،
 خلچیان ، ولورزین و گنجینه دریای امو در جمهوریت های آسیای میانه اتحاد شوروی مربوط
 این امپراطوری میباشند . علاوه بر آن معابد بودایی دوران امپراطوری کوشانیها نیز
 مطالعه شده است و آثار زیادی از آن به دست آمده که عبارت اند از هده ، بگرام ، باهمان ،
 سرخ کوتل ، فندقستان ، تپه سردار غزنی ، لوگر ، گل دره ، تپه مرنجان ، منار چکری ،
 قندوز ، سمنگان ، قیتول ، مندیک و غیره .

فصل - دوم

در این فصل به بررسی و مطالعه کلیه پدیده‌های طبیعی و زمین‌شناسی در افغانستان پرداخته می‌شود. موضوعات جغرافیایی و توپوگرافی افغانستان، از جمله ارتفاعات، دریاها، رودها، و سایر پدیده‌های طبیعی، مورد توجه قرار می‌گیرد. در این فصل به بررسی و مطالعه کلیه پدیده‌های طبیعی و زمین‌شناسی در افغانستان پرداخته می‌شود. موضوعات جغرافیایی و توپوگرافی افغانستان، از جمله ارتفاعات، دریاها، رودها، و سایر پدیده‌های طبیعی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این فصل به بررسی و مطالعه کلیه پدیده‌های طبیعی و زمین‌شناسی در افغانستان پرداخته می‌شود. موضوعات جغرافیایی و توپوگرافی افغانستان، از جمله ارتفاعات، دریاها، رودها، و سایر پدیده‌های طبیعی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این فصل به بررسی و مطالعه کلیه پدیده‌های طبیعی و زمین‌شناسی در افغانستان پرداخته می‌شود. موضوعات جغرافیایی و توپوگرافی افغانستان، از جمله ارتفاعات، دریاها، رودها، و سایر پدیده‌های طبیعی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این فصل به بررسی و مطالعه کلیه پدیده‌های طبیعی و زمین‌شناسی در افغانستان پرداخته می‌شود. موضوعات جغرافیایی و توپوگرافی افغانستان، از جمله ارتفاعات، دریاها، رودها، و سایر پدیده‌های طبیعی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

شواهد جیولوجیکی از تمامی دوره‌ها و اعصار با خصوصیات کمی و کیفی آن در - افغانستان وجود دارد. این سرزمین که سار افغانستان که امروز با قتل شامخ سلسله جبال متعدد و مختلف، دریا‌های خروشان و صحرا‌های محدود توپوگرافی موجود خود را احراز کرده است، در طول تاریخ معرفت الارض با تحولات و رویداد‌های مختلف مواجه شده است. زمانی ساحتی بزرگ و گاهی هم محیط یخچالی را تشکیل می‌کرد و اخیراً به فعالیت‌های ممتد تکنونیک شکل و سیمای موجود را اختیار کرده است. حرکت صعودی کتله‌های امروزی - هند و کش باعث این همه ساختمان‌های جیولوجیکی گردیده که خطوط شکسته و سایر مظاهر طبیعی آن حوضه‌های آبگیر خط‌السیر دریاها و وجود سلسله جبال را تهداب‌گذاری کرد.

در اخیر عصر تریاسیک (Triassic) حرکات قشر زمین باعث تشکلات نواحی کوهستانی گردید و شاخه های آلپ، همالیه، و هند و کش تدریجاً در حالت صعودی خود قرار گرفت. این حرکات صعودی کوهستانی به انفجار و فعالیتهای آتشفشانی نیز نتوانم بود. در نتیجه ساحه های شمالی هند و کش به وجود آمد و در نواحی جنوبی هند و کش امروزی آبهای بحر هنوز روی زمین را پوشیده بود و موجودات آنها در این ساحه تا اخیر عصر جیولوجیک کزی تاسوس (Cretaceous) به ملاحظه میسرند. فعالیتهای مجدد کوهستانی در عصر اولیگوسین (Oligocene) مکرراً آغاز یافت. این بار نیز آتشفشانها از خطوط شکسته کوهستانی به هر سو روزنامه باز کرده بود که باعث تشکل احجار بذالت گردید. تشکل اصلی و مکمل سلسله کوه هند و کش بر مقیاس بزرگتر درست در زمان حرکات صعودی سلسله همالیه صورت گرفت که به صورت ضمنی در عصر میوسین (Mioene) و اوایل پلیوسین (Paleocene) این نوع حرکات نیز ادامه داشت و تا این وقت در حوزه هریرود و مرغاب نیز در عصر پلیوسین از زیر آب خارج شد و انحناهای کوهستانی فیروز کوه (سیاه کوه) در همین موقع به وجود آمد. تحولات بعدی عصر پلیستوسین (Pleistocene) را در نواحی مختلف کشور مطالعه کرده میتوانیم به طور مثال تراس کناره های دریا غوربند، تراسهای دو جانب دریای کابل در منطقه پلچرخ و هود خیل در اثر جریانات آبهای جاری بسود که در عصر پلیستوسین تا تیرات بارزی را در سرزمین افغانی به وجود آورد.

صورت عمومی جغرافیایی افغانستان

کشور افغانستان در شمال از ترکمنستان و از جنوب به پشتونستان و بلوچستان و از طرف شرق به کشورهای ایران و از طرف غرب به کشورهای پاکستان و هند واقع شده است. این کشور از نظر مساحت و وسعت یکی از کشورهای پهناور جهان است. مساحت کلی افغانستان حدود ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع است. این کشور از نظر ارتفاع و سطح زمین بسیار متنوع است. در شمال و در ارتفاعات شمالی آن کوه های بسیار مرتفعی وجود دارد که بلندترین آن کوه نوح یا کوه نوحه است. این کوه با ارتفاع ۷۴۹۷ متر در شمال غربی افغانستان واقع شده است. در جنوب و در ارتفاعات جنوبی آن کوه های بسیار مرتفعی وجود دارد که بلندترین آن کوه سهند یا کوه سهندی است. این کوه با ارتفاع ۷۴۹۷ متر در جنوب غربی افغانستان واقع شده است. در شرق و در ارتفاعات شرقی آن کوه های بسیار مرتفعی وجود دارد که بلندترین آن کوه هیرکان یا کوه هیرکانی است. این کوه با ارتفاع ۷۴۹۷ متر در شرق افغانستان واقع شده است. در غرب و در ارتفاعات غربی آن کوه های بسیار مرتفعی وجود دارد که بلندترین آن کوه بامیان یا کوه بامیانی است. این کوه با ارتفاع ۷۴۹۷ متر در غرب افغانستان واقع شده است. در شمال و در ارتفاعات شمالی آن کوه های بسیار مرتفعی وجود دارد که بلندترین آن کوه نوح یا کوه نوحه است. این کوه با ارتفاع ۷۴۹۷ متر در شمال غربی افغانستان واقع شده است. در جنوب و در ارتفاعات جنوبی آن کوه های بسیار مرتفعی وجود دارد که بلندترین آن کوه سهند یا کوه سهندی است. این کوه با ارتفاع ۷۴۹۷ متر در جنوب غربی افغانستان واقع شده است. در شرق و در ارتفاعات شرقی آن کوه های بسیار مرتفعی وجود دارد که بلندترین آن کوه هیرکان یا کوه هیرکانی است. این کوه با ارتفاع ۷۴۹۷ متر در شرق افغانستان واقع شده است. در غرب و در ارتفاعات غربی آن کوه های بسیار مرتفعی وجود دارد که بلندترین آن کوه بامیان یا کوه بامیانی است. این کوه با ارتفاع ۷۴۹۷ متر در غرب افغانستان واقع شده است.



(۲۳)

افغانستان با داشتن کوههای شامخ دریا های خروشان و وادیه های سر سبز جلگه ها و دره های شاداب شهرت داشته ، بنابراین از ازمه های بسیار قدیم مورد استفاده زراعتی و بود باش مردمان قرار گرفته است . (۱)

افغانستان کشوریست کوهستانی که از سطح بحر به صورت اوسط (۹۰۰-۱۲۰۰) متر ارتفاع دارد . ($\frac{۳}{۴}$) حصه خاک افغانستان را سلسله کوهها فرا گرفته که شامل هندوکش ، کوه بابا ، پارانامیزیس ، کوه پامیر ، کوه سلیمان میباشد . دریا های مشهور افغانستان از این کوهها سرچشمه میگردد . این دریاها از یکطرف ساحه طبیعی افغانستان را قشنگتر و زیباتر ساخته و از طرف دیگر ساحه وسیع اراضی را آبیاری میکند . مشهور ترین این دریاها عبارت اند از دریای آمو ، مرغاب ، هلمند ، هریرود ، فراه رود ، دریای کابل و دریای کنر .

اقلیم افغانستان به صورت عمومی معتدل میباشد یعنی زمستان آن سرد و تابستان آن گرم و بی باران است . بانه نواحی مختلف افغانستان دارای اقلیم مختلف میباشد که عبارت از اقلیم صحرائی ، مدیترانه ای ، نیمه صحرائی و اقلیم نیمه قطبی میباشد . نفوس افغانستان را زیاده از (۲۰) ملیت تشکیل میدهد که عمده ترین آنها عبارت اند از پشتونها ، تاجکها ، ازبکها ، هزارهها ، ترکمنها ، پشه ییها ، بلوچها ، قزاقها ، قزاقها ، قره کلیکها ، اعراب و غیره .

(۱) - غلام جیلانی عارض - محب الله رحمتی و حمید الله امین ، جغرافیای افغانستان

بخش اول ، (کابل : مطبعه پوهنتون کابل ، ۱۳۵۷) ، ص ۸-۲۰ .

پسندیده و زبانهای رسمی افغانستان پشتو و دری میباشد . مذهب اکثریت مردم افغانستان دین مقدس اسلام است . اقلیتهای دیگر مذهبی عبارتند از هندوها ، سکها ، یهودیها .

سوابق تاریخی افغانستان

اگر به سوابق تاریخی افغانستان عمیق شویم و مواد و شواهد باستانی مکتشفه غار قره کمر ، سمنگان ، آق کپرک ، بلخ ، هزار سم سمنگان ، چارگنجشکان نخار و دیگر مراکز باستانی و تاریخی این سرزمین را مورد بررسی قرار دهیم - به این حقیقت متوجه میشویم که افغانستان یکی از نخستین کانونهای تمدن به شمار میرود . این تمدن تا زمانی که آغاز حفاریات و کشفیات باستانشناسی در افغانستان صورت نگرفته بود به استثنای محدوده ای از موخرخان از نظر جهانیان به کلی ناشناخته باقی مانده بود . اما بعد از آنکه عملیات حفاریاتی و اکتشافی در شهرها ، بناها ، و ساختمانهای گوناگون صورت گرفت اسلحه ابزار خانگی و سایر صنایع مقادیر زیاد اوزان مهرها و اشیای مختلف از زیر خاک بیرون کشیده شد . توجه مؤرخان را که یونان ویا سومر را نخستین کانونهای تمدن مینداشتند به این گوشه فراموش شده معطوف گردانید و معتقد براین شدند که در آسیای میانه نیز کهن ترین مدنیتهای تاریخ موجود میباشد .

نوراله تالقانی با نقل قول از عیسی بهنام به ارتباط به این موضوع چنین مینویسد :

((قبل از آریاییها در این خطه باستانی در حدود ۲۹۰۰ ق . م . مردمانی

از سوی شمال به طرف دهانه رود هیرمند در نتیجه شرایط بخصوص که برای شهر نشینسی مناسب و مساعد بود سر ازیب شدند و هزار سال بعد زمانیکه مسیر رود هیرمند تغییر نمود این مردم به طرف پنجاب مهاجرت کردند و در آنجا امپراطوری بزرگی موهنجودارو و هریس را تشکیل دادند. (۱)

هیئت از دانشمندان و مورخان اتحاد شوروی در مورد تمدن هریس چنین مینویسد:

((در پلایان هزاره سوم و آغاز هزاره دوم ق. م. زمانی که تمدن هریس به اوج خود میرسد باشندگان این مناطق نخستین مردمی بودند که به کشت پنبه پرداختند و در پی اینها ابزاری مصنوعی نیز وجود داشته است. ولی هنوز شواهد بارزی در این باره در دست نیست. پرورش دام مانند گوسفند، گاو میش، گاو کوهان دار، خوک و غیره در اقتصاد آن نقش مهمی داشته است.))

این مردمان از مفرغ و وسایل کار (مانند داس، تبر، قلم، حکاکی و نوز) و ابزار خانه (مانند چاقو، ظروف، تیغ ریش تراش و واگینه) میساختند. سایر رشته های صنایع نیز مانند (رسینده گی، بافنده گی، سفالگری، زرگری، جواهرسازی و غیره تکامل یافته بود.

این مردمان در خانه های یک یا دو طبقه ای که از چوب و سنگ ساخته شده بسوز میزیستند. در خارج شهر در قلعه های حیات بسر میبردند که ساختمانهای مذهبی و انبار های غلات و خانه های کارگران را احتوا مینمود.

(۱) نوراله تالیقانی، افغانستان ما قبل آریاییها (کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۶۱)

مناصفانه در حدود نومه هزاره دوم ق. م. این مدنیت درخشان از طرف مهاجمان هند و اروپایی و آریاییان از بین برده شد. (۱)

قدیمترین نام افغانستان آریانا بوده و این اسم از نام یکی از قبایل هند و اروپای که خود را نسبت به مردم همجوار شریف، بادار، صاحب اختیار و واحد صفات حسنه من بستند اشتند گرفته شده است. آریاییهای آن عصر به مرور زمان مراحل تکامل حیات را پیمودند. ابتدا به زبده گی قبیلوی، شبانی، بادیه نشین و بعد از آن کشاورزی را همیشه خود قرار دادند. این قبایل برای اولین بار در تاریخ افغانستان به تشکیل دولت بزرگ اخته و شهرها را بنا کرده و از جمله شهرهای مشهورشان بخدی یا بلخ بود.

کلمه افغان از قرن (۴) هجری و کلمه افغانستان از قرن هفتم هجری به اینطرف در مقون عربی و دری مکرر به کار رفته است. اما پیش از این تاریخ تا جائیکه تحقیق شده این با اندک تغییر در اصوات به شکل (اسواغانه) در (۱۲۰۰) ق. م. هم به همین مفهوم استعمال شده است. (۲)

در اصل اشتقاق کلمه افغان حدسهای بسیار زد شده از جمله مرحوم غبار در صفحه (۲۲۶۴) دایرة المعارف آریانا مینویسند:

تا جائیکه معلوم است اسم (افغان) تحریف کلمه (اوغان) است که در دوره اسلام بهر به جای اسم (اوغان) از طرف نویسندگان ذکر گردیده است. چون ابوریحان البیرونی، فردوسی، طوسی، ابوالفضل بیهقی، مهتاج السراج و امثالهم اسم افغان را مکرراً ذکر کرده اند. لذا هنوز در قرن ۸ ه. نویسنده گانی بودند که همان اسم

(۱) - نوراله تالقانی افغانستان ماقبل آریاییها (کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۶۱) -

ص ۵۹-۶۲

(۲) - م. و. م. - مسان و ا. رامودین تاریخ افغانستان جلد اول (مسکو: ۱۹۶۴) -

ص ۲۲. (به زبان روسی).

قدیم اوغان را در جای نام جدید افغان در آثار خویش می نوشتند . از قبیل مؤلفین ظفرنامه ملغوظات تیموری مطلع السعیدین و غیره .

در مورد کلمه افغانستان میتوان گفت . همانطوریکه کلمه افغان از یک قبیله خاص به قبایل ابدالی و گلجایی و بعد بر سر تمام قبایل پشتون به تمام ملت افغانستان اطلاق گردیده کلمه افغانستان نیز از مسکن قبیله یا قبایل خاص به ساکن تمام قبایل پشتون و از مسکن تمام قبایل پشتون به سرزمین باستانی افغانستان اطلاق شده یا به عبارت دیگر جانشین کلمه خراسان دوره اسلام و آریانیان قبل از اسلام گردید . (۱)

آخوند درویزه در قرون (۱۶-۱۷) در (تذکره الابزار) کلمه افغان و پشتون را به یک معنی استعمال کرده است و مردم خود را به نام افغان یا پشتون یاد کرده است. (۲) در نسخه های خطی آسیای میانه و ایران یعنی حدود العالم نوشته های عتبی البیرونی ، گردیزی ، جوینی ، جوزجانی ، سغی الهروی ، حمداله قزوینی و غیره در باره افغانستان یک کلمه را به کار برده اند که آن عبارت از کلمه افغان بوده که با کلمه پشتون مترادف میباشد .

قرار تحقیقات زبان شناسان کلمه پشتون از کلمات قدیم پارسو (Parsu) ویا از اسم کوهی که به نام سیاه پست گرفته شده است . (۳)

(۱) - و . م . مسان و آ . رامودین ، تاریخ افغانستان ، جلد اول ، (مسکو: ۱۹۶۴)

ص ۲۳ . (به زبان روسی) .

(۲) - عین اثر عین صفحه .

(۳) - مارگسترن ، (افغان) دائرةالمعارف اسلام ، (لیدن لندن: ۱۹۶۰) ص ۲۵۷ (به زبان روسی)

افغانستان که از طرف شمال با دشتهای آسیای مرکزی نزدیک و مرتبط است از قدیمترین زمانی که تاریخ به ضبط آن قادر نیست با انسانها مسکون بوده و به همین سبب است که تاریخ آسیای میانه به تاریخ افغانستان ارتباط محکم دارد. همچنان تاریخ کشور های ایران و هندوستان شمالی با تاریخ افغانستان ارتباط نزدیک دارد. زیرا مردمان این کشورها قریبها با مردمان افغانستان و آسیای میانه در یکجا زیسته و با یک زبان سخن گرفته اند.

به هر حال درباره زنده گن دوره های بسیار قدیم افغانستان هنوز اشیاء و معلومات کافی ندارد. نیست جز اینکه از مغاره قره کمر ایک اسلحه سنگ چقماق و ساکن استخوانی کشف گردیده است که متعلق به مردم عصر سنگ قدیم است. این ابزار را در ابتدا برای شکار گوسفند، کوهی، اهو و اسب وحشی به کار میبردند و بعداً برای جمع آوری میوهها و حیوانات مورد استفاده قرار گرفته است. این همان دوره ایست که انسان از حالت قدیمی تکامل یافته بود. اما هنوز از زراعت، صنعت و اعمار مساکن آگاهی نداشت این انسانها به مغاره پناه میبردند و کار دیگری جز جنگ با حیواناتنداشتند فعالیت این مردم کردن و تیز کردن نوك سنگهای ناهموار به غرض شکار بود و بس.

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

سوالات بی-رای تمرین

۱- موقعیت جغرافیایی افغانستان را تشریح کنید ؟

۲- از کوهها و دریا های مهم افغانستان نام ببرید ؟

۳- راجع به سوابق تاریخی افغانستان چه معلومات دارید ؟

۴- ساختمان جیولوجیکی افغانستان را توضیح کنید ؟

فصل سوم

تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در افغانستان

افغانستان به حیث یک کشور دارای کوه‌های سر به فلک کشیده و دره‌های حاصل خیز شهرت به سزا دارد. خرابه‌های شهرهای باستانی، قصرها و معابد در قلمرو آن از دیری به این طرف نیز شهرت جهانی و بین المللی را به خود کسب کرده است. فراوانی آبدار استعدادهای باستانی و هنری این کشور به نحو حیرت‌انگیزی جلوه‌گری میکند. کافی است اگر به عنوان مثال تذکر داده شود که صرف در اثنای تحقیقات معابد مذهبی در مجاورت هده بیشتر از (۲۰۰۰۰) نمونه مجسمه‌های باستانی کشف گردیده است که یکتعداد آنها شهرکارهای واقعی محسوب میگردد. ولی آنچه اهمیت خاص دارد اینست که این آثار در واقعیت امر آثار و شواهد باستانی بوده روزنه‌ی را برای روشن سازی تمام ادوار تاریخ باستان افغانستان باز می نماید و زمینه آموزش بیشتری را در مورد گذشته‌های هزار ساله افغانستان مهیا میسازد.

نخستین معلومات در باره آثار و ابداعات باستانی افغانستان را مؤرخان و سیاحان المانی در قرن ۱۹ تهیه نموده‌اند. این سیاحان خرابه‌های قدیمی را تشریح کردند (۱) و از سکه‌های و دیگر آثار باستانی که از این خرابه‌ها یافت شده جمعیت نموده‌اند. تحقیقات جدی و علمی باستان‌شناسی در این کشور توسط هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در سال ۱۹۲۲ م. رویدست گرفته شد. این هیئت در هده، سرخ کوتل و شهر

(۱) - و. ا. گرتسوف، افغانستان، (مسکو: ۱۹۲۴) ص ۳۱ (به زبان روسی)

مربوط اسکندر یونانی در ساحل دریای امویه نام آی خانم به حفريات و مطالعات باستانشناسی اقدام کرده اند . باستانشناسانی که کار این کاوشها و حفريات را رهنمائی میکردند عبارت بودند از : گرشمن ، شلمبروزه ، و ب . برنارد (۲)

در سال ۱۹۲۲ م . اولین گروه باستانشناسان اتحاد شوروی بعد از انقلاب کبیرا اکتوبر در زمان امیرامان الله خان به افغانستان رسیدند و به تحقیقات باستانشناسی شروع نمودند که آنها عبارت اند از : م . گ . وچلیسوف و ا . ا . گرتسوف . هیئت اتحاد جماهیر شوروی بعد از مطالعات و تحقیقات باستانشناسی کتابی را به نام (افغانستان) به نشر رساندند که يك فصل آن به نام ((آثار باستانی افغانستان)) پروفیسور وچلیسوف و فصل دیگر آنرا به نام برابلمهای باستانشناسی افغانستان گرتسوف به رشته تحریر درآورد (۳) باستانشناسان امریکای ، جاپانی ، و آلمان فدرال از دهه ۱۹۵۰ م . تا دهه ۱۹۷۰ م . تحقیقات باستانشناسی را در افغانستان انجام دادند . اما این تحقیقات و مطالعات به يك پیمانہ محدود صورت گرفت .

بشرشناس امریکائی لوئیس دوپری در سالهای ۱۹۵۹ م . و ۱۹۶۹ م . در افغانستان به سیروسیاحت پرداخت و یکتعداد مغاره های را در افغانستان کشف نمود و در یکده آنها به حفريات و کاوشگریها اقدام کرد . موصوف در نتیجه حفريات سال ۱۹۶۵ خود در اق کپړک جنوب شهر مزار شریف و کنار دریای بلخ آثار ای قبیل ائینه مفرغی

(۱) - و . م . مسان ، ابدات باستانی و تاریخ قدیم افغانستان ، مترجم : الف شاه حیدران ، (کابل : مجله علوم اجتماعی ، شماره ۲ - ۱۳۶۱) ، ص ۲۷-۲۸ .

(۲) - ا . د . با یایوف و غلام احمد واک ، باستانشناسی افغانستان ، (کابل : مطبعه پوهنتون کابل ، ۱۳۶۱) ، ص ۲۴ .

انگشتر، و دستبند، اسلحه و قیژه اسب و نگین لاجوردی و غیره شواهدی را به دست آورد که متعلق به دوره سنگ جدید از (۹۰۰ ق. م. تا ۲۰۰۰ ق. م. است. در همین دوره بزرگ نیز وگوسفند موجود بوده و این ساخته داخل آن منطقه است که اولین بار غله در آن نوزع گردیده و حیوانات اهلی شده است.

سنت لویس دینیری معتقد است که این آثار از عمق بیشتر زمین از یک دوره بیست هزار سال قبل المیلاد نماینده گی میکند. در حالیکه چنین آثار ناچار از آسیای میانه و

هندوستان به دست نیامده است. (۱)

۲ - در سال ۱۹۶۵ م. باستانشناسان ایتالونی تحت رهبری (س. م. پیوگلیزی)

به حفاریات خود در افغانستان آغاز نمود و در سال ۱۹۶۹ م. یک هیئت باستانشناسی

اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری (گروکلینکوا) و ((و. سرینایدی) حفاریات خود را در طلا

تبه و د لبرجن در صفحات شمال افغانستان شروع کردند. (۲)

سرینایدی (V. sarianidi) متخصص عصر برنز در ولسوالی

اندلخوی و خلم چارز قصبه یی را کشف نمود که در زمانه های قدیم حیثیت مرکزیت شهری

را دارا بوده است. این کشفیات نشان میدهد که در هزاره دوم در این مناطق مردمان

زراعت پیشه زنده گی داشتند. باشندگان این قصبات ظروف گلی میساختند. وسیعترین

حفاریات او در شرق اقچه صورت گرفته است. در این جا در اثر حفاریات یک قلعه چارکنج

(۱) - میرغلام محمد غبار افغانستان در مسیر تاریخ (کابل: مطبعه دولتی ۱۳۶۱)

(۲) - د. د. بابایوف و غلام احمد واک باستانشناسی افغانستان (کابل: مطبعه

از زیر تپه ریگی سر بیرون آورد که دیوارهای دفاعی آن سه متر ارتفاع داشت و برجهای قلعه (۶) متر ارتفاع دارد. در نیمه اخیر هزاره دوم ق. م. این آبادیها متروک شده است.

در نتیجه این تحقیقات سریانیدی آثار خیلی زیادی را که مربوط عصر سنگ تا دوره کوشانیان بود کشف نمود. وی کتابی را نیز در این زمینه نوشت. علاوه بر سریانیدی کتاب دیگری را به نام (زارعین قدیم افغانستان) در سال ۱۹۷۷ م. نوشته و نشر نمود. دانشمندان دیگر شوروی که از ۱۹۶۹ م. به اینطرف در افغانستان مشغول مطالعات باستانشناسی بوده عبارت اند از: (ا. م. بلنسکی) و (م. میسان) که توپوگرافی تاریخی قرون وسطی شهر هرات را مطالعه کرده اند. صنعت قدیم دوره کوشانیهای افغانستان را (ج. ا. یوگاچنکوا) تحقیق نموده است. گروه دیگری از باستانشناسان اتحاد شوروی که در مناطق مختلف افغانستان تا این اواخر مصروف حفاریات و کاوشهای باستانی بوده قرار ذیل میباشند:

(۱. ا. وینوگرادوف)، (ا. ج. بابایوف)، (ا. بردیوف) و (مهر بابایوف) (۱)

محققان و باستانشناسان شوروی زحمات زیادی را در راه مطالعه و تحقیق ادوار تاریخی و ماقبل تاریخ افغانستان مقبل شده اند. ابداً تاریخ افغانستان در دهه ۱۹۲۰ م توسط (ب. بوکیچ) در ضمن تحقیقات بائونیکی مورد مطالعه قرار گرفت. تحقیقات بائونیکی توسط یک هیئت به رهبری (ن. واپلوف) در دهه مذکور صورت پذیرفت. همچنین

(۱) - ا. د. بابایوف و غلام احمد واک، باستانشناسی افغانستان، (کابل: مطبعه

مطالعات چندی توسط (م. ویاکانوف)، (پوگاچنکوا)، (مسان) وقف تحلیل و تعبیر ابدات باستانی افغانستان شده است. از سال ۱۹۶۹ م. به این سویک هیئت مشترک باستانشناسی افغان شوروی تحت نظارت کروگلیکوا در مناطق شمال افغانستان مشغول تحقیقات باستانشناسی میباشد. وظیفه اصلی این هیئت اینست تا سروی کامل را انجام دهد و یک نقشه باستانشناسی افغانستان را تهیه نماید و در عین زمان این هیئت مطالعه آثار عصر سنگ را نیز به طور همه جانبه انجام نماید. این هیئت کلتور جدید مربوط به عصر مفرغ را که قبلاً درباره آن معلومات وجود نداشت با کاوشهای خود در دشتلی تپه کشف کرد و شهر بزرگی را مربوط به مدنیت کوشانیها به اسم (دلبرجین) مطالعه نمودند آنها در این شهر آثار هنری عالی و کتیبه های سنگی شگفت آوری را کشف کردند که سروی آنها نوشته های به زبان باختری دیده میشود. این هیئت در اثنای حفریات در سال ۱۹۷۹ م. در طلا تپه قبرستانی را کشف نمود که از لحاظ آثار باستانی غنی بود. این قبرها مربوط به قرن اول میلادی میباشد و حامل مقدار زیادی جواهرات و اشیای هنری بودند که عمدتاً از طلا ساخته شده و با سنگهای قیمتی مزین گردیده اند.

(۱) - و. م. مسان، ابدات باستانی افغانستان، مترجم: الف شاه خدوان -

کابل: مجله علوم اجتماعی، شماره (۲)، (۱۳۶۱)، ص ۲۸-۲۹

سوالات برای تمرین

- ۱- حفريات باستانشناسي به صورت رسمي چن وقت در افغانستان شروع شد ؟
- ۲- اولين هيئتهاي مطالعات مناطق تاريخي و باستان افغانستان را نام ببريد ؟
- ۳- از باستانشناسان مشهور اتحاد شوروي که در افغانستان حفريات و مطالعات نموده اند نام ببريد ؟
- ۴- از باستانشناسان مشهور فرانسوي ، ايتالوي و امريکايي که در افغانستان حفريات نموده اند نام بگيريد ؟

فصل چهارم

ماهیت باستان‌شناسی

باستان‌شناسی علمی است که کلتور و تمدنیت‌های انسان‌های گذشته را مطالعه میکند. این علم را در زبان یونانی آرکیالوجی گفته‌اند. اصطلاح آرکیالوجی از دو کلمه *Archaios* (قدیمی) و *Logia* به معنی علم ترکیب شده است که در دری اصطلاح باستان‌شناسی را عوض آن به کار می‌بریم.

آرکیالوجی قسمتی از علم تاریخ است. تاریخ رویداد‌های گذشته؛ انسان و قوانین تکامل جوامع بشری را مطالعه میکند. علم باستان‌شناسی نیز این هدف را دنبال میکند. به همین سبب است که باستان‌شناسی را قسمتی از علم تاریخ میدانند.

از لحاظ هدف تاریخ و باستان‌شناسی به مثابه دو بخش مربوط به علوم اجتماعی با هم مشابه است. منتها فرقی آنها در منابع اصلی و اساسی که این دو علم بر مبنای آن تحقیقات خویش انجام میدهند. منابع و شواهد اصلی و اساسی تاریخ غالباً اسناد کتبی و معلومات شفاهی است که در مورد روشن ساختن و منعکس نمودن رویداد‌های جوامع بشری ازان استفاده صورت میگیرد. ولی منابع اصلی و اساسی که باستان‌شناسی ازان برای بازسازی و روشن‌سازی شیوه زندگی و کلتور انسان‌های اولی و جوامع ما قبل تاریخ استفاده میکند. شامل منابع مادی مانند ابزار و آلات تولیدی، وسایل شکار، وسایل دفاع و تعرض، ساختمانها، ظروف و غیره میباشد. این منابع بر اساس اصول و میتود‌های علمی باستان‌شناسی تحلیل و بررسی میگردد و از روی آن روند تکاملی زندگی انسان و حیات

جوامع ابتدایی را روشن میسازند .

انسانها دوره خیلی طولانی را بدون خط و کتابت گذرانده اند و ساجده * مطالعه * باستانشناسی هم عمدتاً همین زمان است که انسانها قادر به ایجاد خط و کتابت نگردیده بودند . (۱) ایجاد سیستم نوشتن که از لحاظ زمانی يك بخش بسیار کمی از موجودیت بشر را در روی زمین دربر میگیرد از طرف مورخان مطالعه میشود .

ایجاد خط که در مناطق مختلف جهان در زمانهای متفاوت صورت گرفته در زمینها روشن نمودن شیوه * زندگی جوامع بشری برای مورخان منبع اساسی بحساب میرود که سابقه تقریباً (۵۳۰۰-۵۵۰۰) ساله دارد . در حالیکه انسان در روی کره * زمین زیادتر از ۲ میلیون سال قبل زنده گی داشت . (۲) که همین دوره زنده گی بشر ساجده مطالعه باستانشناسی را دربر میگیرد .

منابع خیلی قدیم کمتر به دسترس مورخان قرار میگیرد و طت این مشکل آنست که منابع خیلی زودتر از بین میرود و پاماهیت خود را از دست میدهد . ولی منابع دیگر مادی که منابع اصلی و اساسی باستانشناسی شناخته شده است متعلق به روزگاران خیلی پیشین هم اگر باشد در زیر خاک باقی میماند . محققان باستانشناسی میتوانند بر مبنای تحلیل و بررسی این اثار و مواد کشف شده طرز زنده گی درجه * تکامل اجتماعی و موفقیتهای آن مردمن را روشن سازند .

(۱) - ا . ف . ارخیخوفسکی - اساسات باستانشناسی - (مسکو : ۱۹۵۵) - س - ۳ .
(به زبان روسی) .

(۲) - و . الکسیوف - (گهواره انسان) - افریقا هنوز باز نگردیده - (مسکو : ۱۹۶۷) .
س - ۳۷ (به زبان روسی) .

کار موه رخان و باستانشناسان از لحاظ میتود کار و بررسی از همدیگر تفاوت کامل دارد . از همین سبب است که باستانشناسان زیاد تر وقت خود را در مسافرت های علمی و حفاریات در مناطق مختلف صرف میکنند که نشانه های کلتورها و تمدن های قدیمی در آن - موجود باشد . باستانشناسان تاریخ قدیم بشر را تا همان وقت تحت مطالعه قرار میدهند که منابع خطی نسبت به آثار مادی جوابگوی بهتر بوده و در مورد روشن نمودن شیوه حیات مردمان قدیم به وضاحت و صراحت معلومات ارائه کند . چونکه منابع خطی معلومات نسبتاً مکملتر و کافی را در مورد اوضاع و احوال مردمان قبایل و جوامع تحت مطالعه ارائه میدارد .

لذا باستانشناسان کمتر وقایع و حوادث تاریخی قرون ۱۵-۱۶ م . و بعد تر از آن را تحت مطالعه قرار میدهند . ولی در جریان فعالیت های علمی و تحقیقی برای هر باستانشناسی ضرورت است اصول تحلیل منابع خطی را بیاموزد و از آن در موارد لازم پیروان باز سازی فرهنگ های تحت مطالعه سود ببرد .

ارتباط باستانشناسی با علوم دیگر اجتماعی

باستانشناسی با دیگر شعبه های علوم اجتماعی روابط متقابل دارد . باستانشناسان در جریان فعالیت های علمی خود از شعب دیگر علوم اجتماعی از قبیل تاریخ ، اتنوگرافی ، بشرشناسی ، و غیره کمک میگیرند . و این علم نیز در مواقع ضرورت به علوم دیگر که ارتباط نزدیک با آنها دارد مفید تمام میشود . ما بعضی از علوم را که باستانشناسی به آنها ارتباط ناگسستگی دارد زیلا به طور مختصر توضیح میکنیم .

سکه شناسی

سکه شناسی یا (Numismatics) علمیست که سکه های قدیمی

را که توسط بشر ساخته شده و آنرا برای هدفی خاص به کار برده است مطالعه و بررسی می نماید . بر اساس اصول خاص این علم میتوانیم تاریخ سکه ، ساختمان ، محل ساخت ، اسم شخص را که سکه را ضرب زده و دیگر مسایل مربوط به سکه را بدانیم .

باستان شناسان از محل حفاریات و تحقیقات خود بعضی از این قبیل سکه ها را به دست می آورند که ضرورت به کمک این علم را ایجاب میکند . به طور مثال در این اواخر دسته یی از باستان شناسان اتحاد شوروی تحت رهبری ویلا کانوف در نزدیکی ناکمستان قبرستانی را حفاریات نمود که در آن اجساد مرد هها به شکل قایق شده دفن گردیده و هر مرد ه یک یک سکه مانده نده بود . در این وقت است که علم نوسماتیک به کمک باستان شناسی میرسد و در مورد سکه ها معلومات را به اختیار باستان شناسان میگذارد .

انثوگرافی

انثوگرافی (Ethnography) علمی است که طرز معیشت عرف

و عادات مردمان را مطالعه میکند . همچنان این علم فرهنگها ، آداب و معنوی مردم را نیز بررسی میکند . باستان شناسان در جریان کار تحقیق خود به یک سلسله مشکلات پیرو میشوند که حل این مشکلات کمک علم انثوگرافی را ایجاب میکند . به سبب مثال در نتیجه تحقیقاتیکه در گاه تپه جمهوری ترکمنستان انجام داده شد باستان شناسان یکتعداد انثوگرافها را کشف نمودند که مربوط به عصر انثوولتیک بود . این انثوگرافها در مراکز

بناها اعمار گردیده بود . برای حل این پرابلم که این اتشدانها برای چه و به حیث چه در این مرکز ساخته شده ضرور بود اتنوگرافی به مدد علم باستانشناسی برسد و این مشکل را بر اساس عرف و عادات آن مردمان زندگی حل نمایند که استعمال چنین وسایل هنوز هم بین آنها رایج بود . در نتیجه تحقیقاتیکه در محازگاه تپه انجام داده شد معلوم گردید که این مردمان اتشدانها را به خاطر انجام مراسم دینی و مذهبی در این مرکز مساختند .

بشر شناسی

انثروپالوجی (Anthropology) علمست که انسانرا به صفت حیوان مطالعه میکند . این علم مراحل تکامل فزیک و کلتوری انسانرا از هنگام پیدایش او تا زمان فعلی مورد بررسی قرار میدهد . این علم هم به نوبه خود در موارد لازم به باستانشناسی کمک میکند و مہضلاتی را که باستانشناسان در ارتباط به موضوع این علم به آنها روبرو میشود در اثر حل آن از این علم کمک مویلبند . به طور مثال در تحقیقاتیکه در جزیره جاوا توسط عالمی به نام (دیبوا*) لارسل (۱۸۹۱ م) صورت گرفت جنسه انسانی به دست آمد که زنج نه داشت بشرشناسان در این مورد تحقیق کرده و نتیجه را چنان اعلان نمودند که این نوع انسان تا هنوز به صورت واضح سخن زده نمی توانست این مخلوق نوع انسان بوده که بین میمون و انسان خردمند مرحله تکاملی خود را سپری نموده است .

زمین شناسی

جیولوجی (Geology) ساختمان ، ترکیبات ، تغییرات و -

تحولات کره زمین را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و پیرامون شناخت مواد زمینی بر معلومات ما می افزاید . این علم با باستانشناسی در بخش تعیین مناطق معدنی و -
 زراعتی که مردمان قدیم ازان اشیاء و خوراکیه خود را حصول میکردند و دران مناطق زندگی
 اختیار نموده بودند کنگ میکند . به عنوان مثال تغییر خط السیر بعضی از دریا ها
 سبب شده که مدنیتهها و کلتور ها را نابود سازد یا تغییر کیفی دران وارد سازد .
 علم جیولوجی علت تغییر خط السیر دریا تاریخ و ارتباط ساحوی ان را معلوم مینماید .
 گاه گاهی باستانشناسان به یکتعداد آلات و افزاری برمیخورند که مواد اصلی ان مجاورت
 درجخل حفاریات به ندرت یافت میشود (مانند مواد معدنی مایبرییا در قفقاز) این چنین
 پرابلم های باستانشناسان را همین علم جیولوجی حل میکند . زمین شناسی در مورد اینکه
 این مواد مربوط کدام منطقه بوده و چگونه در این جا استعمال شده است روشنی میدهد
 اندازه .

خط شناسی

خط شناسی (Epigraphy) علم است که به روشهای خاص

رسم الخطهای قدیمی را مطالعه نموده و در قسمت فهم و توضیح خطهای ابتدایی و اولی
 (که غالباً به شکل رسامی و علائم مختلف کتبی یافت میشود) اشکال و سابقه ان معلومات

ارائه میدارد . باستانشناسان در جریان تحقیقات خود آثار کتبی را به دست می آورند که به کمک این علم میتوان آنها درك نمود و توضیح کرد . همچنان به کمک این علم هدف ، موضوع ، شکل و مرحله ، تکاملی کتیبه تحت مطالعه را میتوان روشن ساخت .

درخت شناسی

دندرولوجی (Dendrology) بخش از علم زراعت است . درختها و نباتات تنه دار را مورد مطالعه قرار میدهد و باستانشناسان در تعیین تاریخ آثار قدیمی از این علم استمداد میخواهند . در زیستگاه های اولی انسانها چوب به کار رفته است و بنا بعضاً بناها را از چوب و تنه درختها میساختند که باستانشناسان به در یافت این قسم ابدات برای تعیین تاریخ آن از علم دندرولوجی یا درخت شناسی کمک میگیرند علم دندرولوجی بر اساس پر نماییهای علمی که بر اساس آن استوار است تعیین تاریخ مطلق ساختمان ، وقت قطع شدن درخت را ارائه میدهد . و از طریق آن در مورد تعیین تاریخ مطلق وسنه گذاری آثار و ابدات قدیمی برای باستانشناسان کمکی بزرگی را انجام میدهد .

باستانشناسان علاوه بر علومیکه در بالا ذکرى از آنها بعمل آمد با علوم دیگری مانند سفراجستگ (Spragasthic) یا مهر شناسی که در مورد صلاحیت ، نوعیت ، زبان ، ارزش و غیره مسایل مربوط به مهر را توضیح و بیان میکند روابط نزدیک و متقابل دارد . باستانشناسان در بعضی مسایل از علوم طبیعی مانند کیمیا ، فزیک و غیره نیز کمک میخواهند .

اثار باستانی و اشکال آن

پیش از تشریح و توضیح اشکال اثار باستانی لازم است به دوره‌های قبل‌التاریخ که عمدتاً «ساحه» مطالعه باستانشناسی تعیین گردیده آشنا شویم. باستانشناسان ساحه مطالعه خود را به سه عصر بزرگ تقسیم نموده اند که هر کدام انرا به طور مختصر ذیلاً تشریح میکنیم.

- ۱- عصر سنگ : عصر سنگ به (۴) دوره تقسیم گردیده است که شامل عصر سنگ قدیم ، عصر سنگ میانه ، عصر سنگ جدید ، عصر سنگ و مس است .
- ۲- عصر مفرغ : بعد از عصر سنگ عصر مفرغ شروع شد . این عصر به دوره اولی و دوره دوم عصر مفرغ تقسیم گردیده است .
- ۳- عصر آهن : با ایجاد و استعمال آلات آهنی عصر مفرغ خاتمه میپذیرد و عصر آهن شروع گردید . این عصر نیز به دو دوره تقسیم شده است . دوره اولی و دوره دوم عصر آهن خوانده شده است .

مشخصات آثار باستانی

۱- عصر سنگ قدیم : این عصر بر مبنای عنعنه ساخت افزار سنگی به شش مرحله شولین ۱، اشولین ۲، موسترین ۳، اورنین ۴، سولوترین ۵، و مگدالین تقسیم شده است. در دوره اولی (شولین ۲، اشولین) انسانها از زیستگاههای سرپاز استفاده میکردند. انسانها در مراحل بعدی موسترین ۳، اورنین ۴، سولوترین و مگدالین در زیستگاههای سرپوشیده (سریسته) زنده گن بسر میکردند.

۲- دوره سنگ میانه : آثار و بقایای این دوره در همه نقاط کره زمین یکسان نیست. مردمان هنرمند منطقه بر اساس شرایط خاص طبیعی مربوط خود آثاری را از خود به جا گذاشته اند. ولن در مناطق شرقی اروپا آثاریکه از دوساحه باستانی ازبیل (Azél) و تروی نواز (Tardenois) واقع فرانسوا به دست آمده معیار قرار داده شده که در این مناطق ویا در جریان این دوره انسانها در زیستگاههای خاص بسر میکردند.

۳- عصر سنگ جدید : در این دوره انسانها غالباً از سه (۳) نوع زیستگاه استفاده میکردند. این زیستگاهها به ناهای (الویالی ۴، تارفی ۵، و ویپیسه) یاد گردیده اند. الویالی مناطق را گویند که انسانها انرا اشغال نموده و از آب بارانی برای رفع نیازمندیهای خود استفاده میکردند.

تارفی : طبقه ضخیم بقایای نباتات نیمه پوسیده یی است که در کنار باطلایها

پیدا میشود و آنرا چون عیزم به کار میبرند . وز سنگاه مومی که به نام دوتیه یاد گردیدند
تپه های ریگی است که در کنار دریاها جای گرفته است .

۴ - عصر سنگ و مس : آثار این دوره عمدتاً مانند آثار عصر مفرغ بوده که عبارت
از ده و قشلاق بوده که انسانها در آن زنده گی میکردند .

۵ - عصر مفرغ : به صورت عموم آثار و بقایای این عصر دهات و قشلاقیهای
است که از تجمع مردم نمایندگی میکند . آثار صنعت ابتدایی و علایم تنظیم قعیایل و اعمار
خانه های تدافعی از خصوصیات این عصر اند .

۶ - عصر آهن : آثار باستانی این عصر که باقی مانده و مشخصه شروع این عصر
به حساب میرود عبارت از خرابه های شهر های قدیم و دهات خورد یا قشلاقیهای زراعتی
میباشد که در اکثر ممالک امروزه به نظر میرسند . باید یاد آور شد که آثار باستانی که
غالباً از قبرها و قبرستانهای قدیم به دست آمدند در باره مردم مان قدیم معلومات دقیق
و زیادی را به دسترس ما قرار میدهد و ما میتوانیم بر مبنای آن طرز زنده گی مردم ادیان
و روابط با همی بین آنها و امثال آنها را بدانیم . به این اساس قبرستانهای قدیم یکی از
آثار مهم و ساجده عمدتاً تحقیقات باستانشناسی حساب شده است . همچنان اشیاء و
شواهد دیگری که آزان میشود به حیث منابع باستانشناسی استفاده کرد عبارت از ابدات
باستانی ، تعمیرات کلان ، خزینه ها و غیره منابع مادی قدیمی است .

اصول حفريات باستانشناسی

هر علم در تحقیق خود روش خاص و میثود های علیحدہ یی داشته وانرا به کار میبرد .
 باستانشناسی هم برای به دست آوردن معلومات در باره «شیوہ» زندہ گی جوامع قدیم
 بشری ویا انسانهای اولی روشهای خاص را به کار میبرد . این روشها و میثود ها زاده «
 تجارب متخصصان باستانشناسی است .

بالعموم باستانشناسان بر اساس خواسته رشته خود وقت کافی را در ساحه ها و
 مسافرتها ی علمی صرف میکنند . در جریان جستجوی محللہای حفريات و تحقیق به محلاتی
 میروند کہ در انجا ها اثار و علایم باستانی یافت میشود یا به نظر میرسد . انها بعد از بررسی
 و معلومات لازم در منطقه معینی به تحقیق و کاوش آغاز مینمایند .

مراحل لازم تحقیق

۱- معلومات شفاهی و تاریخی :

اولاً باید باستانشناس بداند کہ منطقه مورد نظر از لحاظ موقعیت جغرافیایی
 در کجا واقع است . چار طرف آن کدام مناطق جای گرفته است ؟ و علایم اثار باستانی
 در انجا به نظر میخورد یا نه ؟ بعد از تکمیل این معلومات در صورتیکہ نتیجه مثبت
 باشد وی برای به دست آوردن معلومات شفاهی کہ از مردمان وباشنده گان نزدیک این
 محل جمع آوری میشود به جستجو میپردازد کہ مرحله دوم کار ان حساب میشود . این

معلومات را بر اساس روایات و حکایات محلی ویا هم از مطالعه آثار کتبی تاریخی و -
جغرافیایی به دست می آورد .

باستانشناس پیش از شروع فعالیت علمی و اساسی خود که کاوش محلات باستانی
است باید در مورد محل حفريات معلومات دقیق و کافی را در مورد این سوالات به دست
آورد که این محل در قدیم به کدام نام شهرت داشت . کدام مردمان در آن زنده گسی
داشتند . چه اناری در آن دیده میشود ؟ این معلومات بعد از کار کاوش محل تحت
مطالعه غنی و تکمیل میگردد . چنانچه از شهرهای تاریخی خوارستان یکی هم بهارستان
بوده است . این شهر در دوره کوشانیها به نام (لان شی) یاد میشود . بعداً در آثار
تاریخی به اسم بهارستان یاد شده و امروز به نام بهارک شهرت دارد .

پیش از اسلام این محل به نام (لان شی) یاد میشود و در دوره اسلام آنرا
بهارستان خواندند و بعد از هجوم مغولها این شهر به نام بهارک یاد گردید . در قدیم
راه مشهور ابریشم از وسط این شهر میگذشت رود ای ورد و ج ، زردیو ، و کوچه
از بین این شهر عبور میکرد . این شهر مشرفه ۲۸ میل در جنوب شرق فیض آباد بدخشان
واقع است ، (۱)

باستانشناسان در جریان فعالیت علمی و تحقیقی خود نامهای قدیمی محلات را باید
دریابند . اینگونه فعالیتها برای شقه سازی تحقیقات باستانشناسی لازم و ضروری پنداشته
میشود . به طور مثال باستانشناسان باید بدانند که محل باستانی تحت مطالعه فعلاً

(۱) - محمد عثمان صدق ، شهرهای اریانا ، (کابل : مطبوعه دولتی ، ۱۳۵۴)

به کدام نام شهرت دارد و کدام رویدادها باعث تغییر نام این محل شده است. در نتیجه قسمیکه معلوم است طلا تپه یکی از محلات باستانی افغانستان بوده که در نتیجه تحقیقات باستانشناسی از این منطقه آثار طلایی گرانبهای کشف گردیده است. این محل باستانی از زمانه های قدیم به نام طلا تپه یاد شده است. مردمانیکه در اطراف این محل زیست دارند. در مورد آن چنین نظر دارند که در این محل آثار زیادی طلایی موجود است تحقیقات نشان داده که این محل پیش از رایج شدن بودیزم در افغانستان یکی از مراکز عمده مردمان قدیم بوده است. آثار طلایی از تهذاب معبد بودایی که در جریان حفاریات به دست آمد در طبقات پایینی قرار داشت. بعد از کاوش این تهذاب معبد بودایی چند متر عمیق تر مقبره های پیدا شد که شش قبر آن توسط هیئت باستانشناسی افغان - شوروی حفاریات گردید و در نتیجه زیاده از (۲۱) هزار اثر طلایی به دست آمد. (۱)

به همین ترتیب مطالعه آثار تاریخی و جغرافیایی قدیم برای تحقیقات باستانشناسی ضروری پنداشته میشود. مطالعه آثار تاریخی مهم مانند آثار همیروودت (قرن ۵ ق. م) سترابون، اریان، جانسن، خای چاو، هیون توماسنگ، طبسری بلازوری، نرشاخی، ابن خلدون، رشید الدین و دیگران برای تحقیقات باستانشناسی ضروری پنداشته میشود.

(۱) - و. ا. سربانیدی، گنجینه کوشانیهای باختر، مترجم: حبیب اعظمی،

(کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۶۱) ص ۲-۳.

معلومات مادی :

کاشهای باستانی از محلاتی صورت میگیرد که آثار و علائم باستانی در آن موجود باشد. این محلات اشکال گوناگون دارد از قبیل قبرستانها، مغاره ها، خرابه های - شهرهای قدیمی، دهات و قشلاقیهای از بین رفته و باستانی، باطلاتیها، تپه ها و دهمها انواع دیگر محلات و آثار باستانی.

پیش از کار اساسی حفاریات باستانشناسان در محلات معین علائم باستانی را به دست می آورند و آنرا تحت مطالعه و بررسی قرار میدهند. سپس به حفاریات امتحانی خود شروع به کار میکنند.

آثاریکه پیش از کاش محل باستانی به دست می آید مانند تیکرها - افزار سنگی آلات و وسایل قدیمی که به شکل پراکنده مشاهده میشود، باستانشناس را قادر میسازد در مورد محل حفاریات حدس نزدیک به واقعیت بزنند. بعد از به دست آوردن این نوع آثار باستانی در یک محل باستانشناس باید بداند که این تیکرها یا افزار سنگی از محلات دیگر آورده شده و در این محل جای گرفته و یا اصلاً مربوط به همین جا و همین منطقه است که در وقت ویران شدن این محل و یا در وقت دفن کردن یک مرده همزمان با وی در قبر مانده شده است.؟ این پزایلم باستانشناس پس از حفر چاه امتحانی و پیدا شدن آثار و علائم مؤثق باستانی حل میگردد. کاویدن چاه امتحانی با در نظر داشت اصول خاص حفاریات باستانشناس به اشکال مختلف صورت میگیرد. البته موقعیت ساحه وی و میتودهای دیگر مربوط به ستراتیگرافی رول اساسی و عمده را در این مورد بازی میکنند.

ارزیابی آثار باستانی :

هر علم برای به دست آوردن هدف خود می‌تودها و روشهای علیحده دارد . علم باستانشناسی نیز مانند دیگر علوم بر اساس روش خاص و می‌تودهای علمی خود فعالیت باستانشناسان را رهبری و رهنمایی میکند . برای فهم درست این می‌تودها و روشهای علمی باستانشناسی شان قابل فهم را ضروری دانسته و بیان می‌نمایم که عبارت از تحلیل رسامی باستانی و قدیمی است که در جریان کاوشها به دست آمده است .

طسوز تحلیل و درك درست رسامی در تحقیقات باستانی طور است که اولاً محقق باید ساحه معینی را که رسامی ازان یافت شده معلومات دقیق و مکملی را در باره موقعیت وسعت (اندازه) و اعلیت آن جمع نماید و بعداً برای تکمیل اسنادان مبادرت ورزد .

تکمیل اسناد و آثار باستانی به ترتیبی است که انرا باید عکاسی کرد و عکاسی رسامی وقتی صورت میگیرد که رسم و نقاشی کشف شده توسط رنگ یا تباشیر تازه و روشن گردد و بعداً عکاسی صورت بگیرد که از این می‌تود در رسامی های قدیمی التمشیره واقع هسپانیه و زراوت سالی واقع جمهوریت ازبکستان شوروی استفاده صورت گرفته است . بعد از عکاسی توسط پنسل ملایم بر کاغذ نازک کاپی گردد که در قسمت تکمیل اسناد باستانی اصل ضروری پنداشته میشود .

در تعیین تاریخ رسامیهای روی سنگ که از زمانه های قدیم باقی مانده باید دقت زیاد صورت بگیرد به این معنی که اولاً باید دیده شود که رسامی همزمان با استفاده از این سنگها صورت گرفته و یا بعد از مدتی . این معلومات را میتوان از رنگهای سنگها و رنگ رسامی درك کرد . به این ترتیب که هر سنگ از خود رنگهای خاص و طبیعی دارد که نوع

رنگ را از قسمتهای داخلی آن تشخیص کرده میتوانیم . اگر جدارهای حکاکی با رنگ طبیعی (که از داخل فهمیده میشود) آن مشابه بود گفته میتوانیم که همزمان به استعمال سنگ رسامی صورت گرفته و در غیران رسامی بعد تر از استعمال سنگ است .
 باید گفت که در تغییر رنگ طبیعی سنگ شرایط محیطی و طبیعی از قبیل اشعه افتاب ، هوای گرم و سرد نیز تاثیر دارد که این همه عوامل در تعیین تاریخ رسامی باید در نظر گرفته شود .

تعیین تاریخ مطلق آثار باستانی

بعد از اینکه از مراحل فوق الذکر نتایج مثبت به دست آمد مرحله سنگ گذاری یا تعیین تاریخ میرسد . باستانشناسان برای اینکه سوال اساسی وقت را جواب داده باشند از طرق مختلفه تعیین تاریخ مطلق کار میگیرند تا معلوم کنند که اثر باستانی مورد نظر در کدام زمان مورد استفاده انسان قرار گرفته است .

تعیین تاریخ مطلق اشیا و آثار باستانی بر اصول و روشهای مختلف صورت میگیرد . این اصول در ابتدا به شکل ساده به میان آمده و بعد ها با تغییرات اجتماعی و پیشرفتهای علمی انکشاف نموده .

طریقه تعیین تاریخ مطلق بر اصول رادیوکاربن (C_{14}) که تقریباً مطمئن ترین همه طریقه های تعیین تاریخ مطلق آثار باستانی حساب میشود . ذیلاً توضیح میگردد .
 در طول حیات يك جسم زنده (حیوانات و نباتات) کاربن در وجود آن جمع میشود که وزن -

انومس ان ۱۴ میباشد . بعد از مرگ جسم زنده کاربن که در طول حیات در بدن آن جذب شده بود به مرور زمان آزاد میگردد . به این معنی که در طول (۵۷۳۰) سال اندازه کاربن متراکم شده در یک جسم به نصف تقلیل میابد که به تعقیب این پروسه میتوان سنهٔ مطلق بقایای نباتات و حیوانات را دریافت نمود .

این روشی در سال (۱۹۴۹ م) توسط دکتر ویلارد لیبی به وجود آمده که به همین ارتباط به دانشمند مذکور جایزه نوبل در سال (۱۹۶۰ م) اعطا گردید . (۱)
این طریقه در حل پرابلم های عمدهٔ باستانشناسی نقش مهم و ارزندهٔ بی را بازی نموده و غالباً تعیین تاریخ اثار باستانی بر طبق همین اصول صورت میگیرد .

اصول پالیومگنیسی :

برای تعیین تاریخ مطلق اثار باستانی بعضاً باستانشناسان از این طریقه نیز استفاده میکنند . از لحاظ متغیر کار این روش با طریقهٔ رادیو کاربن فرق دارد . ولیس از لحاظ اسانی و ساده گی این طریقه نیز در اکثر موارد استعمال میگردد . از جمعیت های قدیم انسانی ظروف سفالی زیاد بجا مانده که در پروسهٔ تطبیق اصول پالیومگنیسی از آن استفاده بعمل می آید .

به ترتیبیکه زمین همه ساله سمت مقناطیسی خود را به یک اندازه معین تغییر میدهد . ظروف و یا خشت هاییکه پخته شود از وقت پخته شدن سمت مقناطیسی خود را حفظ میکند

(۱) - ا . د . بابایوف و محمد رسول باوری ، اصول و تحقیقات باستانشناسی ، (کابل) :

طریقه^۴ پالیومگنیثی روی همین پرنسیپ استوار است . سمت مقناطیسی انرا تعیین نموده و بعداً^۵ سمت مقناطیسی حالیه زمین را معلوم کرده و تفاوتیکه بین سمت مقناطیسی زمین — و سمت مقناطیسی تیکر یا خشت راکه تحت مطالعه است با در نظر داشت سمت مقناطیسی زمین که در هر سال تغییر میخورد محاسبه نموده و تاریخ مطلق انرا دریافت مینمایند .

برای تعیین تاریخ مطلق اثار باستانی طریقه های دیگری هم استعمال میگردد . از قبیل طریقه اندروکرونولوجی و طریقه^۶ مقدار فلورین .

سوالات برای تمرین

- ۱- باستانشناسی را تعریف کنید؟
- ۲- علوم معاونه باستانشناسی کدامها اند؟
- ۳- فرق باستانشناسی و تاریخ از لحاظ مضمون و هدف و روش تحقیق چیست؟
- ۴- شکل آثار باستانی را نام بگیرید.
- ۵- دوره های قبل تاریخ به چند دوره و عصر تقسیم گردیده است؟
- ۶- راجع به اصول حفاریات باستانشناسی چه معلومات دارید؟
- ۷- معلومات شفاهی و معلومات مادی قبل از حفاریات چگونه به دست میآید؟
- ۸- طبقه های سینه گذاری نسبی و سینه گذاری مطلق از همدیگر چه تفاوت دارد؟
از هر کدام دود و طبقه را توضیح نمایید؟

فصل پنجم

افغانستان در دوره سنگ

عصر سنگ قدیم

عصر سنگ قدیم در عهد چهارم جیولوجی یعنی سنوزوئیک شروع میشود. زیرا که اولین انسانهای مسمون نما در همین عهد جیولوجی به وجود آمده اند (ش-۱). عهد سنوزوئیک جیولوجی از ۷۵ تا ۶۳ میلیون سال قبل از امروز شروع شده و تا حال دوام دارد. پیدایش انسانهای اولیه در دوره پلستوسن این عهد صورت گرفته است. باین معنی که دوره پلستوسن این عهد ۳۷۵ میلیون سال قبل از امروز شروع شده است و انسان ابتدایی نیز در همین وقت به وجود آمده است. (۱) قبل از اینکه راجع به پیدایش انسانها در مناطق مختلف جهان صحبت کنیم بهتر است در مورد عهدهای جیولوجی آشنایی پیدا نماییم.

اولین عهد جیولوجی به نام آرکیان یاد میگردد که تقریباً ۱۵۰۰ میلیون سال قبل از امروز شروع شده است. در این عهد زمین مانند آتش سرخ بود و در آخر این عهد زمین سرد گردید و موجودات زنده ابتدایی بر روی آن پیدا شدند. در همین عهد جیولوجی پالیوزوئیک است. این عهد بزرگ به پنج دوره تقسیم گردیده است. در سه دوره اول آن که کامبرین، سیلورین، و دیونین نام دارد حیوانات بی مهره به وجود آمدند. در دوره اخیری که به نام ذغال سنگ و پیتسرم یاد شده خزندههای آبی و خاکی پیدا شدند. سومین عهد جیولوجی میوزوئیک است که به سه دوره تقسیم شده و به نام تریاسیک، جوراسیک،

(۱) - و. ا. دانوف و دیگران، اسرار زمان کهن، (دوشنبه: مطبعه دانش، ۱۹۷۷) ص ۳۳، (به زبان روسی).

وکتیاسس یاد شده است. در این ادوار پرندها، حیوانات پستاندار و حیوانات بسزرگ و خزندهها به وجود آمدند.

چهارمین عهد جیولوجی سنوزوئیک است که به دوران سوم و چهارم تقسیم گردیده و تا حال دوام دارد. انسانهای اولیه در همین عهد پیدا شدند و همته اهسته تکامل کرده و بالاخره چهره و شکل امروزی خود را گرفت. عصر سنگ قدیم که اولین عصر تاریخ انسانی است به شش دوره، شولین، اشولین، مستوری، اورین، سولوتری، و مگدالین تقسیم شده است.

دوره شولین :

درین دوره در سرزمین اروپا و آمریکا و آسیا آب و هوا گرمتر بود. فیلها، اسپهسای این وانسانهای ابتدایی به شکلی گله ها در سرزمینهای جداگانه زنده گی میکردند. باستانشناسان این جامعه ابتدایی را به نام گله های اولیه انسانی یا کولکتیفهای ابتدایی یاد نموده اند. این گله ها از عالم حیوانات با ساختن وسایل و افزار کار فرق داشتند. گله های اولیه انسانها جامعه خیلی ابتدایی را تشکیل نموده و افزار و وسایل کار را از سنگ چقماق و کوارتز میساختند.

نام اولین مرحله دوره سنگ قدیم شولین بود که از نام قریه نزدیک شهر شیل در فرانسه گرفته شده است. در این دوره اسکنه دستی زیاد ساخته میشد. اصول ساختن وسایل و افزار کار آنها با ضربت و طرفه سنگ صورت میگرفت. اسکنه دستی شکل بادام داشت که طول آن به ۲۰ سانتی متر میرسید. (ش - ۲). اسکنه دستی را در تمام موارد به کار

میبردند . از این افزار در کاوش زمین ، شکار ، زدن و بریدن کار میکردند . علاوه از اسکنه های دستی از پارچه سنگهای علیحده نیز استفاده میکردند که در باستانشناسی به نام تیغه یا پارچه سنگ یاد میگردد . این تیغه سنگها را از سنگهای بزرگ که انرا نوکلیسوس مینامند جدا میساختند (ش - ۳) . انسانهای آن دوره با گردآوری میوههای وحشی و شکار مشغول بودند و ریشه های نباتات را نیز میخوردند .

دوره اشولس :

اشولی از نام قریه سنت اشیل واقع فرانسه گرفته شده است . دوره اشولی در آخر دوره اشولی شروع شد . در این وقت اقلیم بسیار سرد بود و انسانها بدون لباس و سرپناه زنده گی کرده نمی توانستند . از همین سبب در این وقت زنده گی مخاره نشینی شروع گردید . در دوره اشولی وسایل جدید سنگی یعنی اله نوک تیز و الهه بیس که توسط آن اشیای دیگر را می تراشیدند پیدا شد (ش - ۴) از افزار نوک تیز برای بریدن و کشتن حیوانات و ساختن لوازم چوبی استفاده میکردند . از آله دومی برای پوست کردن حیوانات و برآوردن منظوره های دیگر استفاده میشد . نقش مهمی را اسکنه دستی ایفا می نمود زیرا که نیازمندی غذایی شان توسط آن تأمین میشد . شکار به شکل دسته جمعی با استفاده از آتش صورت میگرفت . حیوانات شکار شده را با هم یکجا در اطراف آتش دان صرف نموده و در اطراف همان آتش دان می خوابیدند . آتش دان در زنده گی انسانهای این دوره نقش بزرگی را بازی میگرد .

دوره مستوری :

دوره سوم عصر سنگ قدیم را دوره مستوری می نامند. در دوره مستوری در ساحه ساخت افزار کار اصول جدیدی به میان آمد. اولاً توکلیوسرا برای ساختن آلات و افزار کار آماده میساختند بعداً تیغه سنگهای درازی را از آن جدا میکردند. بعداً تیغه سنگهای جدا شده را به واسطه ضربت بازیک و نیز میساختند. این اصول را در باستانشناسی تراش می نامند. در دوره مستوری انسانها برای ساختن آلات و افزار استخوانی جدیداً شروع کرده بودند. آلات و افزار استخوانی امکانات زیادتری را برای انسانها فراهم کرد. در این دوره گروه مقیم شکاری زیاد شد. در زیستگاهها از آتش دایماً روشن استفاده میکردند. گوشت پزی در همین دوره شروع شد. در قبرهای کشف شده دوره مستوری آثار پرستش مرده گان دیده شده که دلالت بر پیدایش دین ابتدایی می نمایند.

انسانهای دوره مستوری به نام نیاند رتال یاد میگردد که اولین نمونه های آن از دوره نیاند رتال واقع جرمنی یافت شده است. انسانهای نیاند رتال نمونه واحد انسان دوره مستوری بوده که در آسیا، اروپا و آفریقا نیز یافت شده اند. وحجم کاسه سر نیاند رتال با حجم کاسه سر انسانهای کنونی برابر است. استخوان بالای ابرویش برآمده بود. انسانهای نیاند رتال مرحله دوم تکامل انسانی را نشان میدهد. در دوره مستوری انسانهای نیاند رتال نسبت به گذشته انتشار بیشتر یافتند و در مناطق مختلف دنیا جاگزین شدند. مراکز بود و پاش انسانهای نیاند رتال در بسیاری مناطق گیتی یافت شده است. در این دوره یک سلسله انکشافات مهم رخ داد که عبارتند از. نوع انسان تکامل یافته در این دوره انسان تقریباً به شکل امروزی خود درآمد. در این ایام از استخوانها در افزار سازی -

آن با کاسه سر انسان امروزی
 تفاوتی در ساختار استخوانی
 در این دوره انسان تقریباً به شکل امروزی خود درآمد.

استفاده می‌شد نشانه‌های ابتدایی دین و مذهب به میان آمد و نقاشی روی آلات و افزار برای اولین بار ظهور کرد.

۲۳، ۶، ۱۲۸
کتاب تاریخ در ایران

دوره اورینیس :

این دوره با دوره سولوتری و مگدالین اخیر عصر سنگ قدیم از (۳۰۰۰۰ ق م) تا (۱۴۰۰۰ ق م) دوام کرد. این وقت مصادف به دوره اخیر یخ بندان بود که هوا بهتر شده بود و محیط طبیعی برای فعالیت‌های انسانی شرایط لازم را فراهم آورد. انسانها گاو وحشی، قرق زیاد، پشم و اسب وحشی را شکار می‌کردند. در این دوره اصول افزار سازی جدیدیکه تراش فشاری نام دارد، به وجود آمد. انسانهای این دوره مجسمه‌های حیوانات را ساخته و به آنها سجده می‌کردند و برای موفقیت در شکار خود مدد می‌طلبیدند. بعداً ساختن مجسمه‌های زنها نیز شروع شد. منازل وسیع و زنده گی عمومی و مشترک در منازل و بناهای زیر زمینی انسانها را مجبور می‌ساخت که به گروهها و کولکیتیوهای علیحده جدا شوند و خانوادهمهای علیحده را تشکیل نمایند. مردان به شکار، زنها به جمع‌آوری میوه و وحشی و موی سفیدان به ساختن آلات و افزار کار مشغول شدند. بعد از این تغییرات سازمانهای مستحکم اجتماعی به میان آمد. بین خانوادهمها خویشاوندی خوئی به وجود آمد و اقوام مختلف تشکیل شدند.

در دوره اخیر عصر سنگ قدیم مادرشاهی به میان آمد. زنها حقوق و امتیازات زیاد اقتصادی را به دست آوردند. همچنان (کار) شرایط لازم را برای تکامل نوع انسان

کنونی مهیا ساخت . در همین دوره انسان نیاند رتال به هموسپین یعنی انسان کنونی تبدیل گردید .

حفریاتیکه در نقاط مختلف افغانستان توسط باستانشناسان کشورهای مختلف جهان صورت گرفته است ، آثار زیاد عصر سنگ قدیم را به دست آوردند که ما با ارائه چند مثال آنها را توضیح میکنیم .

حفریاتیکه توسط لوئیس دوپری باستانشناس امریکایی در صفحات شمال افغانستان صورت گرفته زیاد از ۱۰۰ زیستگاه قبایل شکاری عصر سنگ قدیم را در سلسله جبال هندوکش کشف نموده است . همچنان در قره کمر سمگان چندین زیستگاه قبایل شکاری عصر سنگ قدیم کشف گردیده است .

در این زیستگاهها ابزار و وسایل زیادی به دست آمده که عبارتند از هسته سنگ نوکلیوس (سنگهای کلان چقماقی که ازان برای ابزار سازی پارچه های کوچکی جدا میساختند) و پارچه سنگها (ش - ۵) . قبایل این عصر غالباً به منظور ابزار سازی سنگ چقماق سفید استفاده میکردند . مناطق دیگری که از آنجا آثار عصر سنگ قدیم به دست آمده قرار ذیل میباشند . (نقشه افغانستان) دره چقماق ، سیاه ریگن ، تاشگذر ، اوچتپه نایب آباد ، دره کور ، اق کیرک ، دره دادیل ، غار مرده گوسفند ، دشت ناور غزنی و غیره . از این جاها غالباً نوکلیوسها وسایل تراش و آلات و ابزار سنگی کارد مانند به دست آمده است . اینک قرار ذیل بعضی از مناطق مذکوره را به تفصیل توضیح می نمایم . دره چقماق در جنوب شهر مزار شریف به فاصله ۱۰۷ کیلومتر بوینه قره واقع است . از این جا به یک تعداد آثار عصر سنگ قدیم به دست آمده است . لوئیس دوپری بعد از

خريبات در اين منطقه اثار مكشوفه را بدون آنكه به اساس دورهيهاى متعلقه نشان دهد به صورت عمومى تذكر داده و ميگويد كه اثار مكشوفه مربوط عصر سنگ قديم مى باشد .

اق كيرك در جنوب شهر مزار شريف به فاصله ٧٥ كيلومتر نزديك منبع دريائى بلخ اب واقع است . در اينجا يك تعداد مغارهها كشف گرديد ، و در آن افزار كار مربوط عصر سنگ قديم كه به مراحل اوپرينى ، سولترى ، و مگدالينى تعلق دارد به دست آمده است (١) .
 قره كمر در ٣٠ كيلومترى شهر تاشقرغان به طرف جنوب در ساحل چپ دريائى خلم واقع ميباشد . (٢) . از اينجا طبقات كلتورى تمام ادوار عصر سنگ قديم كشف گرديده است (ش - ٦) .

در هزارسم كه بين تاشقرغان و ايبك واقع است يك تعداد مغارهها كشف شده كه در اينجا طبقات كلتورى دوره مستورى عصر سنگ قديم ديده ميشود . از اين طبقات مسكنه دستى و آلات تراش به دست آمده است كه غالباً از سنگ چقماق ساخته شده است (٣) .
 از دست ناور غزنى ابزار سنگى به دست آمده كه غالباً از سنگ اوبسديان (Obsidian) ساخته شده و در هيچ جاى ديگر افغانستان ديده نشده است . اين سنگها به اندازه زياد نازك بوده و مانند فولاد مستحكم ميباشد . يك عدد وسايل و افزايرى از اين نوع سنگ در دست ناور به دست آمده كه كلتور قديمى افغانستان را به خوبى روشن ميسازد . ٧٨ / ١١

(١) - ١٠٠٠ و . ونيوگرادوف ، (اثار عصر سنگ در شمال افغانستان) ، باختر قديم شماره

٢ ، (مسكو : ناووكا ، ١٩٢٩) ، ص ١٠ ، (به زبان روسى) .

(٢) - عين اثر ، ص ٩٠ .

(٣) - عين اثر ، ص ٩٠ .

مجله
Riz
Vorm

افغانستان در عصر سنگ میانه

میزولیتیک کلمه یونانی بوده که از میزو (Meso) به معنی میانه ولیتیک (Lithic) به معنی سنگ تشکیل گردیده است . در دوره اخیر عصر سنگ قدیم اقلیم گرم شد و یخچالهای نیم کره شمالی زمین ذوب گردید و شکل جدیدی را به خود گرفت . عصر سنگ میانه در هزاره ۱۴ ق م شروع شده و تا هزاره ۷ ق م دوام کرد در این عصر آلات و افزار جدیدی اختراع شد که بنام مکرولیت یاد میگردند (ش - ۷) .

مکرولیت از کلمه های یونانی میکرو (Micro) به معنی خورد ولیتیک (Lith) به معنای سنگ تشکیل شده است . شکل مکرولیتها غالبا سه کنجه ، چارکنجه ، ونیم دایروی بوده از مکرولیتها در ساخت افزاری چون تیر استفاده میشود که در شکار به کار برده میشود و در تولیدات قبایل ابتدایی آن عصر تحول خیلی بزرگی را به میان آورد . شکار انفرادی نیز در همین وقت شروع شد . با انکشاف طرق جدید شکار از یک طرف محصولات زیاد شد و از طرف دیگر انسانها امکان پیدا کردند که تعدادی از حیوانات را نگهداری و اهلی نمایند . به این اساس اهلی نمودن حیوانات که نمونه ابتدایی مالداری است پیدا شد . اولیــن حیوان اهلی شده سگ است . زیاد شدن محصولات شکار امکان داد که انسانها از جمع نمودن میوه تا اندازه یی صرف نظر کنند و به تولیدات جدید ابتدایی زراعتی شروع نمایند . دهقانی و مالداری در همه جا در یک وقت شروع نشده است . دهقانی و مالداری اولتر از همه در آسیای نزدیک به میان آمد که این وقت عصر سنگ میانه بود .

از مکرولیتها (Microliths) که در عصر سنگ میانه استفاده میشود آلات و افزار خیلی خوب و ساده میساختند . انسانها استخوان یا چوب را شکاف کرده و تیغ

سنگی را در آن می گذاشتند و همچون تیر یا کارد ازان استفاده میکردند.

انسانها در این عصر غالباً به مناطق مختلفه نقل و انتقال میکردند و زیستگاههای شانرا زیادتر در مغارهها میساختند. زیرا در اثر حفریات در بسیاری مناطق زیستگاههای این عصر در مغارهها یافت شده اند. مثلاً زیستگاههای غار مرده گسو سفند و غار مار در بلخ.

انسانهای عصر سنگ میانه مردگهای خود را در جای مخصوص به نام هدیسنره دفن میکردند و در بالای مرده خاک تپه علیحده بی را میساختند که امروز به همان شکل به نام قبر یاد میگردد. مردگها را قات شده و در صورت امکان بسته دفن میکردند. بعضی ابزار و وسایل کار را یکجا با آنها در قبر می گذاشتند. حفریاتیکه در افغانستان صورت گرفته در نتیجه آثار عصر سنگ میانه بی را کشف نموده اند که با ابزار و وسایل مکشوف در تاجکستان و ازبکستان اتحاد جماهیر شوروی شباهت دارد. حفریاتیکه توسط ا. الخیسن در سال ۱۹۵۳ در بلخ صورت گرفت در اثر آن وسایلی کشف گردید که با ابزار و وسایل ۴۴ چشمه وادی بشکنت تاجکستان شباهت دارد. همچنان در قره کمر و غار مرده گوسفند در مزار شریف آثار زیادی کشف گردیده است که با آثار و وسایل دم. دم چشمه اولی و دمسی در ترکمنستان و تیشکناش در ازبکستان اتحاد شوروی شبیه میباشد.

مناطق باستانی دیگر افغانستان که در آنجا ها آثار عصر سنگ میانه کشف گردید عبارتند از دره چقماق، تاشقرغان (ازینجا مکرولیت های بسیار زیادی که از سنگ چقماق ساخته شده به دست آمده است). (۱) سیاه ریگن، تاشگذر، اوچتپه، نایب اباد

(۱) - ل. دویری، (آثار باستانی عصر سنگ در صفحات شمال افغانستان) مجله

افغانستان، شماره ۲ - (۱۹۶۳)، ص ۱۴-۱۵. (به زبان ازبکی)

تجدید را ببرد حل تعظیم
آلتی از شراوی
سنگی

عصر سنگ جدید
کار شده در سنگ
سنگی (۶۴)

دره کور ، اق کپوک ، دره دادیل ، و غیره (ش ۸) .

افغانستان در عصر سنگ جدید

نیولتیک از کلمه های یونانی نیو به معنی جدید و لتیک به معنی سنگ به وجود آمده که مجموعاً معنی (عصر سنگ جدید) را میسرساند. عصر سنگ جدید در همه جا در یک وقت شروع نشده است. در عصر سنگ جدید در ساحه افزار سازی اصول جدید تخیلیکی بسه وجود آمد که عبارت از میقل و بریدن سنگ است. اصول افزار سازی مانند شکستادن در طرفه و تراش کردن سنگ نیز دوام داشت. به سبب کم شدن ذخایر سنگ چقماق به روی زمین تولید سنگ چقماق از عمق زمین شروع شد. سنگ چقماق که در طبقه سنگ تباشیری پیدا میشد توسط کلند های که از استخوان گوزن ساخته میشد استحصال میکردند. طریقه دومی که برای استحصال سنگ چقماق استعمال میشد عبارت بود از دادن آتش بسالای سنگها و بعداً انداختن آب سرد بالای آن که توسط آن میتوانستند خود را به طبقه سنگ چقماق برسانند. برای شناخت عصر سنگ جدید از چهار نمونه خاص استفاده میشود که قرار ذیل تشریح میشود.

- ۱- استحصال سنگ چقماق از معادن اینگونه استحصالات در نتیجه زیاد شدن اقوام و قبایل و تبادل اموال بین آنها انکشاف یافت.
- ۲- استفاده از یک تعداد سنگهای دیگر در افزار سازی که عبارتند از شما و نفرید و اخیلی زیاد به کار میبردند و طرق جدید صیقل سنگ نیز به وجود آمد. زیرا که از اینگونه سنگهای مثبت بدون صیقل نمودن ساختن افزار کار امکان ناپذیر بود.

۳- پیدایش تبرهای سنگی که توسط آن درختان و جنگلها را صاف نموده و از چوب آن برای ساختن خانه ها استفاده میکردند . انسانها علاوه از خود برای حیوانات نیز زیستگاههای مخصوص میساختند . هر قبیله برای خود نقاشی مخصوص داشت که توسط آن میتوان حدود وساحه قبایل آن وقت را معلوم نمود .

کلتور عصر سنگ جدید افغانستان با کلتور عصر سنگ جدید آسیای میانه شباهت زیاد دارد که اینک با ارائه چند مثال میتوان از کلتورهای باستانی این سرزمینها و ارتباط فرهنگی این قبایل معلومات کافی را به دست بیاوریم . در ازبکستان اقامتگاه قدیم عصر سنگ جدید به نام جیتون کشف شده است . خانه های این منطقه در بالای تپه های واقع بود که مساحت آن ها ۲۰ تا ۳۰ متر مربع بوده و از گل ساخته میشد . دیوارهای آنها کگل شده بود . هر خانه آتش دان علیحده یی داشت که به یک عایله مربوط بود . ساختمان اجتماعی جیتون مادرشاهی بود . آنها زراعت پیشه بودند . از سنگ پارها ، داس و - آسیاب دستی استفاده میکردند . درگاه گل نشانه جو و گندم نیز به دست آمده است . دانشمندان کلتور جیتون را کلتور عصر سنگ جدید جیتونی نامیده اند . جیتونها شکاری و مالدار بودند . سوزنهای کفش دوزی و لباس پوستی آنها یافت شده است . ظروف سفالی آنها همواره بود . قسما نقشهای دایروی با رنگ سرخ بالای آن رسم شده است .

بعد از تحقیقات در ساحل بحیره کسپین در مغاره جیبیل معلوم شد که انسانها در آن منطقه در هزاره ۵ - ۴ ق . م . زنده گی کرده اند . مردمان جیبیل اصول افزار سازی سنگی را ترقی داد ه بودند . افزار نوع میکرولیت و نوکلیوسهای که از آنجا به دست آمده مکمل می باشند . آنها بز را اهلی کرده بودند . قبرهای عصر سنگ جدید این سرزمین

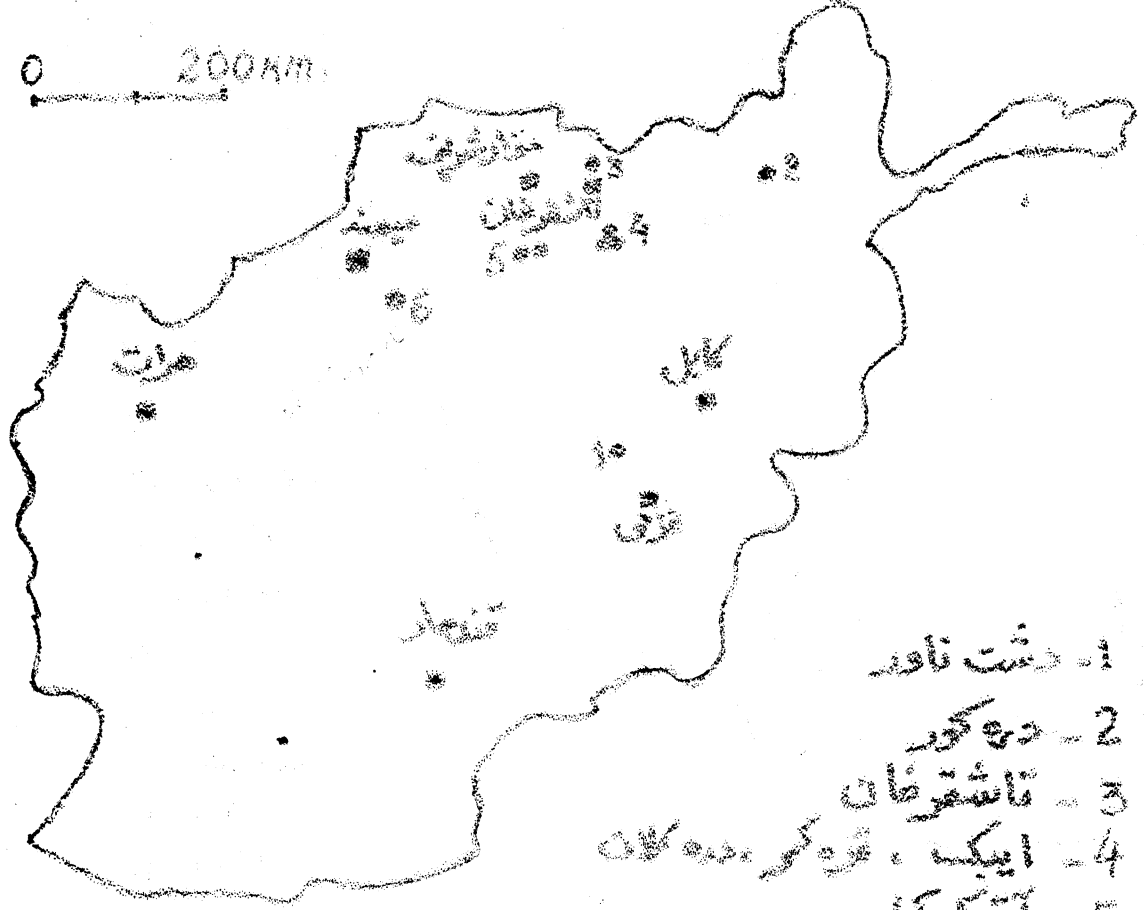
از روی قبرستان نزدیک مغاره کبلو به دست آمده است. در گردن يك جسد مرجانی های عصر سنگ جدید یافت شده است. منطقه دیگر مربوط عصر سنگ جدید آسیای میانه در ساحل دریای امونام (جنیس قلعه - ٤) کشف گردیده است. اثاریکه از آنجا یافت شده در باره کلتور مردمان خوارزم قدیم معلومات میدهد. در جنیس قلعه - ٤ اقوام بزرگ عصر سنگ جدید در خانه هایی به وسعت ٣٠٠ متر مربع که از چوب و نی ساخته میشد زنده گسی میکردند.

اینک اکنون از مناطقیکه مربوط عصر سنگ جدید بوده و در افغانستان کشف گردیده نام من بریم. (نقشها افغانستان - ٢) وسایلی که از این مناطق کشف گردیده از تمام جهات با افزار و وسایلی که از آسیای میانه به دست آمده شباهت دارند. مثلا - اثار باستانی که از شهر های شبرغان، اندخوی، جرقوق، خم اب، کلفت، واقچه به دست آمده نشان دهند. ١٥ زیستگاه قبایل عصر سنگ جدید میباشد. از این زیستگاهها تقریبا ٧٠٠ عدد افزار سنگی به دست آمده که به طور نمونه چند زیستگاهها را توضیح من نمایم. از زیستگاههای خواجه د و کوچلیک کول (١-٤)، سفروال (١-٣)، سیداباد (١-٤) و و دیان بغالیا، پارچه سنگها (لوحه)، نوکلیوسها، افزار تراش نوکچه های نیروکمان با تراش زیاد، لوحه های دراز کار دمانند و مکرولیتها کشف گردیده است.

قبیله اکثر دانشمندان باستان شناس به این عقیده بودند که قبایل عصر سنگ جدید در افغانستان کدام پیشه خاص زراعتی یا مالداری نداشتند و تنها به جمع آوری میوهها مشغول بودند. ولی بعد از حفاریات در مناطق فوق الذکر تثبیت گردید که در اوایل هزاره ٤ ق م. قبایل افغانستان پیشه زراعتی و مالداری داشتند. زیرا که از این مناطق وسایلی اثار زیاد زراعتی و مالداری به دست آمده است.

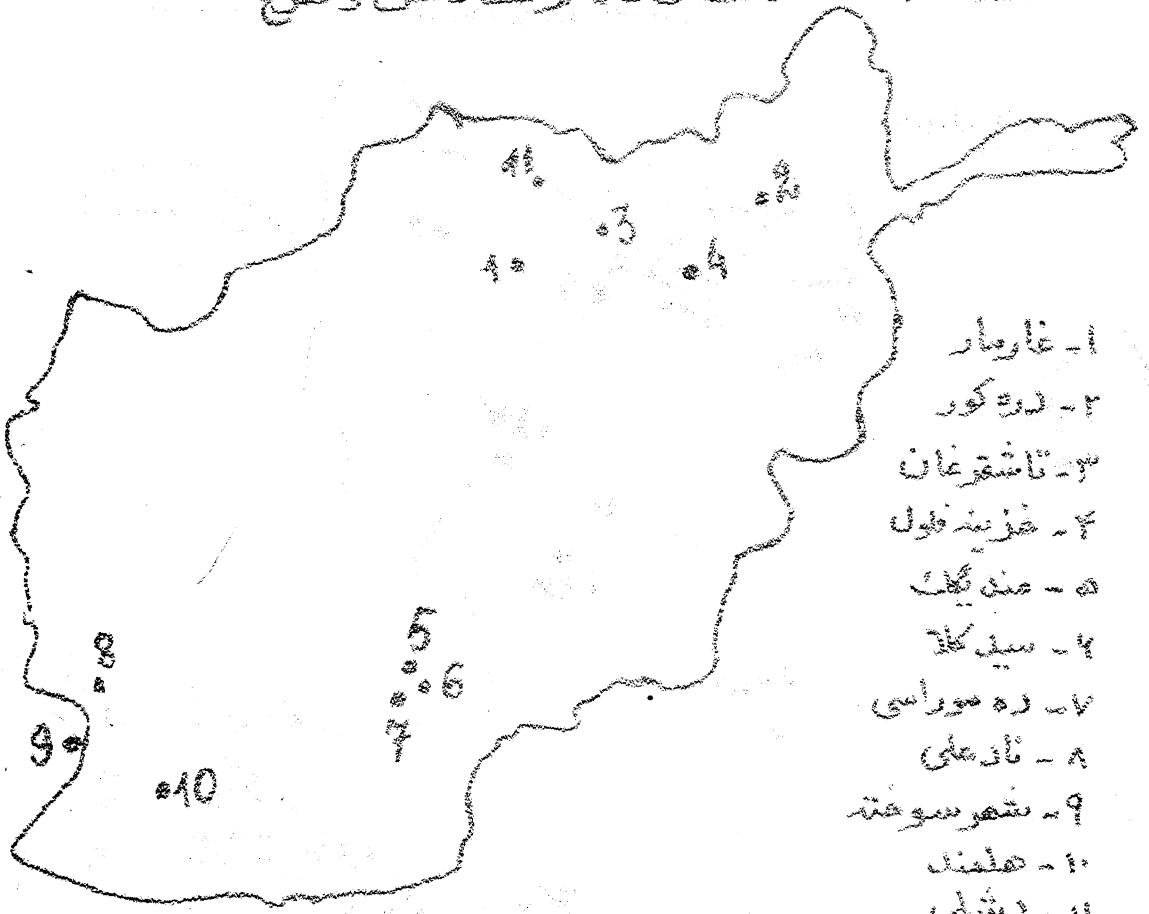
نقشه ۱: افغانستان در عصر سگ

0 200km



- ۱- دشت نادر
- ۲- دوه کور
- ۳- تاشقرغان
- ۴- ایبک، کوه کور، دوه لاله
- ۵- آق کیک
- ۶- غار نروده کوسنگ

نقشه ۲ - افغانستان در عرض و مس و منبع



- ۱- غار مبارک
- ۲- دره کور
- ۳- تاشقورغان
- ۴- خزینه نول
- ۵- مندیگک
- ۶- سید کلا
- ۷- رده موراسی
- ۸- ناردلی
- ۹- شهر سوخته
- ۱۰- هلمند
- ۱۱- رشلی

کلیف
 ۱۰
 منبع

دینتانا در آستانه مبارک و خرمک

کلیف در کنار دره کور
 دره کور دره کور
 دره کور دره کور

دوره‌های مختلف تاریخی در افغانستان

۲۲

۲۲

دوره عصر سنگ در افغانستان
کشف کردن ریشه‌های تمدن
در افغانستان (۱۷)

مناطق دیگر افغانستان که در آنجا ها آثار عصر سنگ جدید به پیمانۀ زیاده کشف گردیده عبارت اند از سیاه ریگن ، تاشگدر ، اوچتپه ، نایب آباد ، دزّه ، کور ، اقی کپک ، دره دادیل ، غار مار ، در بلخ و غیره افزاری که از این جاها به دست آمده غالباً نوکلئوسها ، وسایل تراش سنگی و آلات کاربرد مانند سنگی میباشند . همچنان در اکثر جغرافیاییکه در حوزۀ پنجوایی قندهار صورت گرفته ، سه منطقه باستانی را کشف نموده اند که عبارت اند از شمشیر غار ، تور غار ، ویدّه ، موراسی (از ده موراسی همکل رب النوع مادر که از گل پخته ساخته شده و به نام مغ بانویاد) میشود کشف کرده اند ، که عبارت از الهم حاصل خیزی بوده است . این همکل مربوط عصر سنگ جدید میباشد که کلتور مردم افغانستان را به خوبی روشن میسازد .

بقعه زر و ۵۹ هزار دوره موراسی

در افغانستان مانند سایر نقاط جهان آثار زیاد دوره مستوری کشف گردیده است . ولی از تمام مغارهها و زیستگاههای کشف شده دوره مستوری در افغانستان اثری به دست نیامده که نشان دهند مذهب ، طرز معشیت ، و ساختمان جامعه این دوره باشد . در حالیکه از انطرف دریای امواز ازبکستان و تاجکستان آثار مربوط این دوره کشف گردیده که در مورد دین ، طرز معشیت و ساختمان جامعه و مردم آن وقت معلومات کافی به دانشمندان میدهد . میتوان تشیح و توضیح طرز زندگی و ساختمان جامعه ازبکستان و تاجکستان را بر طرز معشیت و ساختمان جامعه افغانستان انوقت تطبیق کرد . زیرا که افغانستان و کشور های آسیایی مهانه در تمام ادوار تاریخ جوامع مشابه بوده و روابط فرهنگی بسیار نزدیک داشته اند .

در مغاره نوشکاتاش (۱) (جنوب ازبکستان) و در نزدیک سیرد ریا بین شهرهای ناوکوت و لنین آباد (تاجکستان) زیستگاههای دوره مستوری یافت شده که در باره طرز

سازمان
معاونت
معاونت

معشیت و ساختمان جامعه آن وقت معلومات ذیل را به دسترس علما میگذارد .
 مردم دوره مستوری شکاری بودند . بزکوهی را شکار می نمودند در مغاره زندگس
 میکردند و در آنجا زیستگاه برای خود میساختند . در بین زیستگاهتشدانی وجود داشت
 که در اطراف آن می نشستند و می خوابیدند . در همین مغاره آلات و افزار هم میساختند .
 این مردم مردهای خود را دفن میکردند . دفن مردها یک فکر جدید مردم این دوره بود
 که میتوان آنرا انکشاف فکری آنها محسوب نمود . به صورت عمومی اگر بگویم در این دوره فکر و
 خیال انسانها نسبت به دوره های قبلی انکشاف بیشتر می یابد . آلات و افزار و وسایل
 جدید میسازند و در بعضی جهات زنده گی انکشافات قابل ملاحظه می بینیم . از
 واقعیت دور نخواهد بود . در قبر کشف شده دوره مستوری دیده میشود که مرده قات
 شده گور شده است . و در دور قبر شاخهای بزکوهی را به شکل دایروی گذاشته
 اند . دانشمندان از آن چنین نتیجه میگیرند که مردم این دوره جدیداً به پرستش افتساب
 و بزکوهی شروع کرده بودند که نمونه ابتدایی پیدا شدن دین میباشد . همچنان دفن انسانها
 برای اولین بار در این دوره نشاندهنده آن است که انسانها مردهای خود را به خود
 قریب و خویش میدانستند و آنرا در یک جای مصئون گور می نمودند تا حیوانات درنده آنها
 را نخورند . این موضوع ثابت کننده به وجود آمدن خویشاوندی در دوره موسستوری می
 باشد که هسته هسته به تشکیل اقوام می انجامد . از طرف دیگر مردم این دوره از مردهای
 خود میترسیدند زیرا آنها فکر میکردند که مردها به یک دنیای دیگر رفته و می توانند انسان
 های زنده را به طرف خود بکشانند . به همین ملحوظ مردهای خود را در زیر زمین به صورت
 قات شده گور میکردند و در بالای آن شاخهای بز و سنگهای کلان میگذاشتند تا نتوانند به
 سوی زنده ها بتازند و آنها را هم نوست و نا بود نمایند .

انسانها در عصر سنگ مرد‌های اطفال را در داخل اتاق یا زیستگاههای خود دفن میکردند. در نتیجه، تحقیقاتیکه از طرف اوکلا د نیکوف در سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ م. در تشککاش صورت گرفت، قبر اطفال از این مغارها به دست آمده است. به عقیده، باستانشناسان علت اینکه اطفال خود را در داخل اتاقها دفن میکردند آن بود که این مردمان علاقه و محبت زیادی به اطفال خود داشتند (این عرف در دوره عصر سنگ قدیم، سنگ میانه، سنگ جدید و مس و سنگ درهین مردمان و قبایل رایج بود. چنانچه باستانشناسان در جریان تحقیقات غالباً قبرهای کلانها را در اطراف زیستگاهها و قبرهای اطفال را در داخل زیستگاهها کشف کرده اند. تحقیقاتیکه در مناطق آسیای میانه (انو - نماز گاتپه) صورت گرفته این مطلب را تایید مینمایند.

بعد از ختم دوره موسستوری در سه دوره، اخیر عصر سنگ قدیم انکشافات بزرگی در زنده گی مردم رونما گردید. مذاهب مختلفه ابتدایی به وجود آمد. چنانچه حیوان پرستی، طبیعت پرستی، پرستش مرده گان، تشکیل طوایف و اقوام آهسته آهسته انکشاف کرد. شکار انفرادی به وجود آمد و برای شکار پناهاگهای میساختند. تولیدات شکار زیاد شد. نشانه های ابتدایی زراعت به وجود آمد. به صورت خلص باید گفت که همه این رویدادها بعد از ختم عصر سنگ قدیم در عصر سنگ میانه و عصر سنگ جدید به انکشافات نهایی خود رسید. در نتیجه زمینه برای پیدایش مالکیت خصوصی آماده گردید. مذاهب مختلفه ابتدایی به وجود آمد. در ساختمان زیستگاهها نیز انکشافی به وجود آمد دهکدهها و قشلاقها جدیداً تشکیل گردید و مردم آهسته آهسته زیاد تر اجتماعی و بسا هم نزدیک شدند.

افغانستان در عصر سنگ و مس

عمومیات :

در این اواخر باستان‌شناسان دوره دیگری را در تقسیمات قبلی خود افزودند و آنرا به نام انیولیتیک یاد نموده‌اند که معنی دري آن سنگ و مس میباشد. اصطلاح انیولیتیک (Aeneolithic) از دو زبان (لاتینی و یونانی) ترکیب گردیده است. انیو (Aeneos) کلمه لاتینی به معنی مس و لیتوس (Lithos) کلمه یونانی به معنی سنگ استعمال شده است. گرچه بعضی از باستان‌شناسان دیگر اصطلاح کال کولتیک را نیز برای افاده این مفهوم به کار برده‌اند.

انسانها علاوه بر چوب و سنگ از فلز نیز استفاده کرده و از آن وسایل و آلاتی را ساخته‌اند که در نتیجه تحقیقات باستان‌شناسی در بسیاری مناطق جهان قدیم کشف و معرفی شده است. این مردمان کلتور خاص را از خود بجا گذاشته و از لحاظ زمانی دوره کوتاه‌تر نسبت به ادوار قبل و بعد از خود را در بر گرفته است ولی از روی باز یافتها معلوم گردیده که این مردمان وجوامع ابتدایی روابط بسیار نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند.

در اوایل انسانها مس را نمی‌شناختند و از سنگهای دیگری به طریقه‌های اسلحه‌سازی سنگی در راه ساختن وسایل و آلات تولیدی استفاده میکردند. آلات و وسایل مسی در شروع این دوره خیلی ابتدایی بود و غالباً وسایل و آلاتیکه ساخته شده به شکل طبیعی و تصادفی به وجود آمده‌اند و از آن استفاده صورت گرفته و یا هم تنها سران قبایل و اشخاص

بسم الله الرحمن الرحيم
موضوع: ...
(۷۱)
نمایند که ...

متنفذ می‌توانستند مس را ذوب و از آن وسایل و افزار بسازند .
باستان‌شناسان بعد از تحقیقات خصوصیات عمده دوره انیولتیک را چنین توضیح
و بیان نموده اند :

- ۱- تسلط زراعت کلتدی نظر به دیگر نمونه های وسایل تولیدی
- ۲- به وجود آمدن آلات و افزار مسی ولی حکمرانی از آلات سنگی
- ۳- خانه های کلان برای جمعیتها ی بزرگ

- ۴- ساختن مجسمه های گلی زنان که نماینده گی از مادر شاهی میکند .
- ۵- به بیان آمدن ظروف گلی که رسمهای منظم هندسی دارد .

خصوصیات عمده یی که در بالا ذکر گردید در چین ، ایران ، آسیای میانه ،
اوکراین ، رومانی ، بلغاریا ، یونان و غیره مناطق جهان کشف گردیده اند . در فرانسه ،
جرمنی و چند کشور دیگر اروپا ظروف گلی رنگه دیده نشده به عوض رنگها این مردمان
اشکالیکه به گمان غالب توسط ریسمان نقش میکردند به دست آمده است . وسایل قدیم
مس از ماورالنهر ، مصر ، یونان به دست آمده که تاریخ استعمال آن به اوایل هزاره
چهارم ق . م میسر شد .

دوره انیولتیک از لحاظ زمانی به دو علت عمده یکی نبودن وسایل حرارتی و -
دیگری عدم شناخت نوع سنگ مس کوتاه بود . وقتی که انسان وسایل مفید حرارتی را اختراع
کرد زمینه برای استعمال فلزات مساعد گردید و برای استفاده در موارد زیاد و کارهای

سنگین انتخاب فلزاتی که تا آن زمان از طرف انسانها تشخیص نشده بود رایج گردید و برای کارهای مشخص وسایل مشخص را استعمال میکردند . لذا حرارتی که برای ساختن وسیله مس ضرور بود به همان اندازه مفید نبود و به بسیار زودی وسایل مفرغی عوض وسایل مس انتشار یافت و دوره انیولتیک را خاتمه داد .

پیش از توضیح آثار دوره انیولتیک در افغانستان لازم است به صورت مختصر از تحقیقاتی یاد آور شویم که در اطراف افغانستان صورت گرفته و متعلق به دوره انیولتیک شناخته شده است .

دوره انیولتیک در آسیای میانه :

تحقیقات باستانشناسی در مناطق مختلف آسیای میانه صورت گرفته است که از انجمله آثار زیاد باستانی دوره مس و سنگ در ساحه امو و یازگانه تپه به وفراط ملاحظه و توضیح گردیده است .

انو در سال ۱۹۰۴ م توسط گروهی از دانشمندان امریکائی تحت رهنمای پامپلی

(پامپلی Pampilly) و دانشمندان جرمنی تحت رهنمای شمیست

(Schmidt) کاوش و مطالعه گردید . (دانشمندان مذکور تپه های

این ساحه را که حفریات در آن صورت گرفته بود به ۴ دوره تقسیم نموده و به نامهای انو (۱-۲-۳-۴) یاد کردند .

تحقیقات در این مناطق بعداً در سال ۱۹۴۸ م . از طرف گروهی از باستانشناسان

شوروی تحت رهبری پروفیسور (م . ای . مسان) دنبال شد که آثار زیادی را کشف و توضیح

۴
۳
۲
۱

جمعه نفع بانو در بحورری نام رسو النوع حاصل خیزی یاد میگردند در زرتشت

دو منطقه خیلی مهم است میان زرنظر
استانی انا و نمازگاه تپه است

۱. ...
۲. ...
۳. ...
۴. ...

نمودند . همه این آثار مربوط به دوره انپولتیک میباشد .

طبقه کلتوری (انو - ۱) مربوط به دوره انپولتیک میباشد که ضخامت آن ۴ متر است و متعلق به اوایل هزاره ۴ ق . م دانسته شده است . آثار و علائق که از این منطقه به دست آمده مشابهت زیادی به آثار و باقیافت‌های مندینگ دارد . این مردمان زارع بودند و توسط کلند ها زمینهای خود را شید یار میکردند . اشیاء و آثار زیادی که بواسطه آن کار های زراعتی را اجرا میکردند از آنجا کشف گردیده که عبارت اند از اسپا ، کلند ها ، لوحه های زیادی که مانند گرز های سنگی صیقل شده و غیره .

این قبایل در پهلوی زراعت ، مالداري را نیز شروع نموده بودند استخوانهای حیوانات اهلی در خانه های زیاد این مردمان مشاهده گردیده است . ظروف سفالی که از انو به دست آمده از لحاظ ساختمان و نقاشی با ظروفیکه از مندینگ به دست آمده مشابهت های زیادی دارد . این مردمان ظروف را توسط چرخهای کلاسی میساختند و توسط آن برای کار های مختلف ظروف را به وجود آورده بودند .

منطقه دیگری که در اسپای میانه مطالعه گردید ، و آثار زیاد دوره انپولتیک از آن کشف شده عبارت از نمازگاه تپه است . در جریان تحقیقات آثار دوره مس و سنگ از تپه ۳۲ که در نزدیکی خط آهن به نام کااخکا موقعیت داشت به دست آمده است . این تپه ۳۲ متر ارتفاع دارد و نه شش طبقه کلتوری تقسیم گردیده که از انجمله طبقه ۱-۲-۳ مربوط به دوره انپولتیک میباشد . این منطقه در هزاره ۴ ق . م از طرف مردمان و قبایل مختلف اشغال گردیده .

این قبایل اساساً مصروف زراعت بوده و در پهلوی زراعت ، مالداري هم در بین آنها

رایج بود . باز یافتنهای که از این محل کشف گردیده مطالب فوق را تأیید می نماید . گاو خوک و بز را اهلی نموده بودند و از گوشت و پوست آنها استفاده می کردند . بافنده گی را یاد گرفتند و صنایع دستی را ترقی داده بودند . درفش ، سوزن ، کاربرد و غیره آلات مسی را ساخته اند که در جریان حفاریات کشف گردیده است .

اساس زندگی این مردمان را زراعت تشکیل میداد که زمینهای جبه زار را خشک کرده و آن را زرع میکردند . در عین حال سیستم کانالها برای آبیاری نیز در این منطقه ملاحظه گردیده است . از خانه های این مردمان دانه های جو ، گندم ، ارزن و غیره کشف گردیده است . که موضوع زارع بودن آنها را تأیید میکند .

این مردمان خانه های کلانی را میساختند و درین طبقه کلتوری نماز گاه تپه که ساحه زیاد از ۱۰ هکتار زمین را در بر گرفته خانه های آنها مطالعه گردیده است که به عوثر گلوله های گلی از خشتهای خام استفاده می نمودند . ظروف گلی که از این منطقه بدست آمده حاوی خصوصیات است که از مندینگ انو و سیستان کشف گردیده است که رسامی منظم هندسی و رنگهای مرغوب و مقبول در روی آن دیده میشود .

در طبقه دوم کلتوری نماز گاه تپه که متعلق به اواخر هزاره ۴ ق م . دانسته شده ساختن سربند های آب رایج گردیده که ترقی و پیشرفت را در قسمت زراعت نشان میدهد . در این طبقه آثار زیادی به نظر رسیده که این مردمان طریقه ذوب فلزات را اختراع کرده بودند . از مس کاردها ، تیرها ، نیزهها و وسایل زینتی برای خانمها میساختند که این وسایل و آلات در نتیجه تحقیقات بدست آمده است .

در کارهای متعلق به زراعت این قبایل از نیروی حیوانی استفاده میکردند و

برای مید کردن دانه های غله د ستاس، اگرچه و دیگر چیزها را به کار میبردند. ظروف را توسط چرخ کلالی میساختند و در آن رنگهای مختلف را به کار میبردند. ظروفی که از این طبقه کلتوری به دست آمده تغارها و کوزههایی که از گل ساخته و بعداً پخته شده بودند است که بعد از تعیین تاریخ معلوم گردید که در نیمه اول هزاره (۳) ق. م توسط این مردمان ساخته شده است.

۴ طبقه کلتوری سوم نمازگاه تپه ساحة زیادی را در بر گرفته که تقریباً وسعت آن به (۱۰۱) هکتار زمین میرسد. در جریان تحقیقات واضح گردید که قبایل مذکور در این فاصله زمانی از کلتورهای قبایل همجوار متأثر شده و در ساختن ظروف شیوه رنگ آمیزی قبایل ایرانی، افغانی، و بعضاً هم تا غیرت کلتور مردمان هندوستان آنزمان مشاهده میگردد.

این قبایل برای خود از پوست حیوانات اهلی و پشم آنها البسه میساختند. وسایل تارنابی و چرخک، سوزن مسی، و بازیافتهای دیگری که برای ساختن لباس به کار برده میشد، در نتیجه تحقیقات باستانشناسی کشف گردیده است. در لباس آنها بعضاً وسایل زینتی نیز نصب شده و برای تزئین ازان کار می گرفتند که این وسایل زینتی در بعضی از قبورهای زنهای مربوط به دوره انپولتیک به دست آمده است.

حالا مناطق مربوط عصر سنگ و مس که در افغانستان کشف گردیده تحت مطالعه قرار میدهند که عبارتند از:

مندیک و سیستان : کلتور این قبایل ابتدایی زراعت پیشه با قبایل آسیای میانه و ایران خیلی شباهت دارد. ظروف رنگه و نقاشی شده سیستان با ظروف رنگه و نقاشی شده

۴ در نسبت انوارات سیستان
 A ~ سیستان
 B ~ کوش
 C ~ قندهار (منیک)

ایران شباهت دارد. این ظروف نشان دهند، انست که در وادی هلمند در هزاره‌های ۲-۳ ق. م. قبایل زراعت پیشه یی زنده گی میکردند. مدنیت کوپته و قندهار با مدنیت سند وینجاب مشابه بوده زیرا نقاشی ظروف گلی این سرزمینها توضیح کنند، مطلب فوق است. علاوه‌ا این شهرهای افغانستان لاجورد و مس را به هند صادر میکردند که ارتباط کلتوری این مناطق را زیاد تر روشن میسازد.

الف. - مدنیت سیستان :

سیستان در گوشه جنوب غربی افغانستان موقعیت دارد وساحه وسیعی را احتوا مینماید که بد بختانه به اساس مداخلات استعمارگران انگلیسی و تجاوزات ایرانیها در سال ۱۸۷۳ م. به دو حصه تقسیم شد. قسمت غربی آن به نام سیستان ایرانی و قسمت شرقی آن به نام سیستان افغانی جدا گردید. ولی در مجموع مدنیت باستانی این منطقه یکی است.

در اوایل هزاره‌های ۲- تا ۳ ق. م. وادی هیرمند یعنی سیستان از طرف قبایل زراعت پیشه یی اشغال شد. از قسمت سیستان ایرانی به تعداد (۱۵) زیستگاه باستانی به دست آمده است که قبایل زراعت پیشه‌ا آن وقت در آن زنده گی میکردند. زیستگاه های یافت شده خیلی کوچک بوده است چنانچه وسعت هر یک آن به اندازه یک بسوه مس باشد. زیستگاه را مرود، قلات گرد، مثالهای آن اند. بعضی از این زیستگاهها بزرگ هم بوده که دانشمندان یکی از آنها را به نام شهر سوخته یاد کرده اند. این شهر بهر از یکتعداد تپه های تشکیل شده که هر تپه‌ا آن ۱۲ متر ارتفاع دارد. وسعت شهر سوخته

به (۳۰) بسوه (یک نیم جریب) می‌رسد. از شهر سوخته وزیستگاههای دیگر این منطقه ظروف گلی و گردن بندهای سنگی، نوکچه‌های نیر و کمان چقماق، و پارچه‌های وسایل مفرغی به دست آمده است. ظروف گلی با نقاشی زیاد رنگه و زیبا ساخته می‌شود. نقاشی ظروف غالباً با رسامیهای هندسی و رسامی حیوانات مانند مار، اهو و غیره صورت می‌گرفت. نقاشی ظروف سیستان با نقاشی عیلام (سوزی و تالی باکون) (۱) شباهت دارد. ولی با آنها در نقاشی سیستان تا نیر نقاشی کویته زیادتر از عیلام دیده می‌شود.

در سیستان افغانی نظر به سیستان ایرانی قبایل زیادی زندگی داشتند. تقریباً ((۴۰)) زیستگاه مربوط این قبایل یافت شده است. از این زیستگاهها ظروف رنگه نقاشی شده خیلی زیاد به دست آمده است. تمام زیستگاههای یافت شده کوچک بوده و زیستگاه بزرگ مانند شهر سوخته در اینجا کشف نشده است. از این قسمت سیستان علاوه از آلات و وسایلیکه در بالا از آنها ذکر کردیم، آلات و وسایل مس و کوره‌های ذوب مس به پیمانه زیاد به دست آمده است. این قبایل مس را به مناطق همجوار صادر می‌کردند. علاو تا آثار یافت شده بندها و کتانالها این منطقه نشانده تمدن بزرگ و عالی مردمان قدیم سیستان میباشد.

ب. — مدنیست کویته — :

تاریخ باستان کویته شامل تاریخ افغانستان باستان میباشد. به این اساس کویته را

(۱) — نام قدیمی ایران امروزه است و سوزی و تالی باکون نیز در منطقه واقع در کشور ایران است.

یکجا با تاریخ باستان افغانستان تشریح و توضیح مینماییم . از کوپته تقریباً (۲۰) زیستگاه مربوط عصر سنگ و مس کشف شده است . وسعت زیستگاهها کم بوده و نیم تا یک و نیم بسوه مساحت دارند . این قبایل در نیمه دوم هزاره (۳) و نیمه اول هزاره (۲) ق م . در کوپته جاگزین شده اند . زیرا کوپته اقلیم بهتر و زمین حاصل خیز فراوان داشت . هر زیستگاه دارای اتاقهای زیاد بوده و به آپارتمانهای جداگانه تقسیم شده است . در بین آنها کوچه ، باریک وجود دارد . اساس معشیت این قبایل زراعت و مالداری و زراعت آنها از نوع للمسی بوده است .

در این دوره مردم از مس و سنگ استفاده زیاد میکردند . حفریاتی که در این جا صورت گرفته و وسایلی که از این منطقه به دست آمده نشان دهند ، این مطلب است . وسایل یافت شده از طبقات کلتوری این زیستگاهها عبارت اند از : کارد ، خنجر ، سوزن ، جوالد و زمسی و وسایل استخوانی ، وسایل سنگ چقماق ، افزار تراش ، الات کارد مانند و ظروف گلی در نتیجه به دست آمدن ظروف گلی بسیار زیاد معلوم شد که این قبایل دارای مدنیت بزرگی بوده اند . شکل ظروف سازی این قبایل پیشرفته تر از دیگر مناطق همجوار آن بود . ظروف گلی را با چرخ کلالی میساختند که به سرعت حرکت میکرد . در نتیجه سرعت زیاد حرکت چرخ ، ظروف بسیار مقبول و زیبا ساخته میشد . نقاشی این ظروف با نقاشی ظروف سیستان کاملاً شباهت دارد . لیکن نقاشی بعضی از ظروف با ظروف سیستان فرق کامل داشت . در ظروف کوپته غالباً نقاشی حیوانات خشکه و این مانند ماهی و پرند ه گان صورت میگرفت .

مجسمه های زیاد حیوانات (مانند گاو ، اسب و غیره) و انسانها بدست آمده

است که ثابت کنند، بزرگی مدنیت آنها میباشد. از جمله مجسمه های انسانی مجسمه های زنهار زیادتر ساخته میشود. در این مجسمه ها کوشش به عمل می آمد تا اعضای بدن آنها برجسته تر و بزرگ نشان دهند. از مطالعه مجسمه ها ثابت میشود که این قبایل در دوره ماد رهاهی زنده گی میگردند، و وطن خود را به صفت مادر میشناختند.

ج. - مدنیت قندهار :

مدنیت قندهار و کویته یکی است. بخش از مدنیت قندهار در سرزمین امروزه ولایت قندهار موقعیت دارد. قندهار مانند سیستان اقلیم بهتر و زمین حاصل خیز داشت. به این اساس زمینه بسیار خوبی را برای زیست قبایل قدیم مساعد ساخت. در قندهار زیستگاههای بسیار زیادی مربوط قبایل آن وقت کشف شده است. یکی از آن زیستگاهها که به نام (مندیسگ) یاد میشود توسط دانشمندان کشورهای مختلف مانند و. ا. سریانیدی از اتحاد شوروی م. تاسی از ایتالیا و غیره مطالعه شده است. مندیسگ مرکز تمامی باشندگان ولایت قندهار باستان بود. این قبایل زمینهای زراعتی خود را توسط دریا های هلمند و آراغنداب و معاونین آن به اسان آبیاری میکردند. کوههای نزدیک مندیسگ ذخایر زیاد مس داشت که مردم آنرا استخراج نموده و وسایل مختلفه مسی از آن میساختند. از موضوعاتیکه فوقاً ارائه گردید معلوم میشود که این قبایل زنده گی مقیم داشتند زیرا آثار زیاد، طبقات ضخیم کلتوری، آنهایکه به دست آمده است ادعای ما را ثابت میسازد. مندیسگ در اواخر هزاره ۴ ق. م. توسط قبایلی اشغال شده بود که در رشته های علمی

دانشمندان به نام باشندگان مندیک اول ذکر گردیده است. از این وسایل ^{طبقه} زیاد مسی به دست آمده است. از جمله میتوان از کاردها، تبرها، زیورات زنان، مردان که بیه تعداد بسیار زیاد کشف شده است یاد آوری کرد. در این دوره بافنده گی نیز شروع شد.

اثار بافنده گی چرخه های دستی برای رسیدن تار و وسایل بافنده گی که از سنگ و گل ساخته میشد از این محل حفاریات به دست آمده است. پیدا شدن دانه های گندم درگاه گل دیوارها و دانه های سوخته آن در صحن زیستگاهها، دلالت بر زارع بودن آن مردمان میکند و ثابت میسازد که آنها گندم را کشت میکردند.

در طبقات کلتوری مندیک دوم و سوم که به نیمه اول هزاره ۳ ق. م تعلق دارد و وسایل مفرغ ابتدایی کشف شده است. این وسایل نشان میدهد که قبایل باشندگان منطقه مندیک برای اولین بار ساختن وسایل مفرغ را شروع نموده بودند که به این اساس دوره جدید افزار سازی شروع میگردد.

ظروف گلی گلدار رنگه یی که از آنجا به دست آمده است با ظروف کوپته شبیه میباشند. ظروف گلی در مندیک توسط چرخ کلالی ساخته میشد و آنها را در داشهای مخصوص میبختند (ش ۹-۱۰)

از مندیک علاوه بر زیستگاهها، قبرها، نیز کشف شده است. این قبرها به دوره عصر سنگ جدید و عصر مفرغ تعلق دارد. ساختمان قبرها مربع شکل و بزرگ میباشند. دیوارهای آن از خشت خام ساخته شده است. از یک قبر ^{چندین} جسد به دست آمده است. از زیاد بودن جسد ها در یک قبر چنین نتیجه به عمل می آید که شاید یک قبر متعلق به یک قوم بوده باشد.

مدنیت قبایل مندینگک در اواخر هزاره^۳ ق. م. و اوایل هزاره^۲ ق. م. انکشاف قابل ملاحظه می نمود. در همین مدنیت بزرگ شهری در وادی سند، هراپه و موهنجودارو به وجود آمد. قبایل باشند^۳ مندینگک اول و سوم زیادتر از هراپه و موهنجودارو مدنیت خود را انکشاف دادند. از طبقات کلتوری مندینگک اول و سوم که بین همه مدنیتها واقع است ساختمان بزرگی کشف شده که حیثیت مرکز مذهب قبایل را دارا بوده. این ساختمان (۳۵) متر ارتفاع دارد. در بین ساختمان ستونهای مانند ساختمانهای هراپه و موهنجودارو وجود ندارد بلکه این ساختمان به شکل دایروی ساخته شده است.

از مندینگک مجسمه های زیاد زنها و حیوانات به دست آمده است (ش-۱۱) این مجسمه ها حیثیت ارباب النواع را داشتند. مجسمه دیگری که عبارت از قسمت سر یک مرد میباشد و از سنگ سفید ساخته شده است با مجسمه های هراپه و موهنجودارو کاملاً شباهت دارد و عظمت تمدن مندینگک را ثابت میسازد. همچنان کشف مهرهای مفرغی نشان دهند^۳ پیدا شدن ملکیت خصوصی در مندینگک میباشد. به این معنی که در آن زمان مردم آن منطقه به دوره^۳ غلامی قدم گذاشته بودند زیرا اولین دوره جامعه طبقاتی می باشد. مهرها نشان دهند^۳ وابسته گی ملکیت زمین و غیره

سوالات برای تمرین

- ۱- راجع به پیدایش انسان چه معلومات دارید؟
پیدایش انسان در حدود ۱۰۰ هزار سال پیش در آفریقا اتفاق افتاد. انسان مدرن از نژاد نیاانسانها در آفریقا پدید آمد.
 - ۲- کدام دوره‌ها عهد‌های جیولوجی را می‌شناسید؟
دوره‌های زمین‌شناسی: پالئوژنیک، مزیوزنیک، کاینوزنیک. دوره‌های زمین‌شناسی: پالئوژنیک، مزیوزنیک، کاینوزنیک.
 - ۳- عصر‌های دوره سنگ کد امپا اند؟
عصر‌های دوره سنگ کد امپا: پالئوژنیک، مزیوزنیک، کاینوزنیک.
 - ۴- انواع ابزار مهم عصر سنگ قدیم کدامها بوده و چه شکل داشتند؟
انواع ابزار مهم عصر سنگ قدیم: کمان، نیزه، تبر، چاقو، سنگ‌ساز.
 - ۵- کدام نوع آثار عصر سنگ قدیم در افغانستان به دست آمده است؟
آثار عصر سنگ قدیم در افغانستان: ابزارهای سنگی، سفالینه‌ها، ابزارهای فلزی.
 - ۶- مشخصات عمده عصر سنگ میانه از چه قرار است؟
مشخصات عمده عصر سنگ میانه: استفاده از ابزارهای سنگی، سفالینه‌ها، ابزارهای فلزی.
 - ۷- مشخصات عمده عصر سنگ جدید چه بوده اند؟
مشخصات عمده عصر سنگ جدید: استفاده از ابزارهای سنگی، سفالینه‌ها، ابزارهای فلزی.
 - ۸- از سه نمونه زیستگاه‌های عصر سنگ جدید نام بگیرید؟
نمونه‌های زیستگاه‌های عصر سنگ جدید: کابول، هرات، پکتیا.
 - ۹- پنج خصوصیت عصر سنگ و مس کدامها بوده توضیح کنید؟
پنج خصوصیت عصر سنگ و مس: استفاده از ابزارهای سنگی، سفالینه‌ها، ابزارهای فلزی، کشاورزی، دامپروری.
- ۱۰- از آثار عمده عصر سنگ میانه، عصر سنگ جدید و عصر سنگ و مس افغانستان نام ببرید و توضیح نمایید که خصلت‌های عمده هر کدام این عصرها از چه قرار است؟

افغانستان در تاریخ و تمدن
 روابط فرهنگی افغانستان با کشورهای همسایه
 در عصر سنگ

فصل ششم

روابط فرهنگی افغانستان با کشورهای همسایه

در عصر سنگ

باستانشناسی به حیث شاخه‌ی از علم تاریخ که گذشته بشر فرهنگ و تمدن
 او را مطالعه میکند. نقش مهمی را در ارتباط به رویدادها و روابط فرهنگی مردمان ایفا
 میکند. بنابراین ما در این بحث روابط فرهنگی افغانستان را به آسیای میانه و کشورهای
 همسایه در زمانه های قدیم مطالعه میکنیم. حفاریاتی که در این مناطق صورت گرفته و آثاریکه
 از این جاها به دست آمده خیلی باهم مشابه میباشد.

در ساحل راست دریای آمود در قلمرو اتحاد شوروی وادی خیلی بزرگی به نام
 بشکنت واقع است. در منطقه چهل و چار چشمه این وادی در سال ۱۹۵۳ م. از طرف
 باستانشناسان مشهور ا. پ. اوکلا، نهکوف و ف. رانوف حفاریات صورت گرفت. در نتیجه
 حفاریات معلوم شد که این منطقه به هزاره ۷ یا ۸ ق. م. تعلق دارد. از این منطقه
 آلات و وسایل زیاد سنگی به دست آمده که با آلات و وسایل عصر سنگ افغانستان کاملاً
 شباهت دارد چنانچه آلات و اسلحه سنگی که توسط الخن اله در حفاریات سال ۱۹۵۳ م
 از بلخ به دست آمده است با اسلحه و آلات سنگی چهل و چار چشمه خیلی شبیه میباشد.
 همچنان در کنار دریای و خش نزدیک دهکده قزل قلعه تاجکستان زیستگاهی —
 مربوط به عصر سنگ قدیم یافت شده که از آن يك تعداد آلات و اسلحه سنگی چقماقی بسـه

دست آمده است . از آثار یافت شده این منطقه معلوم شده که مدنیت و صنعت الات سنگی به مدنیت و صنعت قبایل شکاری عصر سنگ قدیم سلسله جبال هندوکش افغانستان شباهت کامل دارد . حفریاتی که توسط دویری (۱) در سلسله جبال هندوکش صورت گرفته و زیاد از (۱۰۰) زیستگاه ی عصر سنگ قدیم را کشف نموده است ادعای ما را ثابت میسازد .

آلاتیکه از هزار سم سنگان به دست آمده است خیلی زیاد بوده و تماماً مربوط به مرحله مستوری میباشد ولی غاری که به نام قره کمر شهرت دارد و نزدیک شهر ایبک واقع میباشد از این امر مستثنا است .

در قره کمر شکاریان عصر سنگ قدیم زنده گی داشتند . کلتور قره کمر به کلتور تیشکناش (جنوب ازبکستان) خیلی شباهت دارد . در قره کمر علاوه بر الات سنگی استخوانهای بزکوهی اسپ وحشی واهو نیز زیاد یافت شده است . در غار قره کمر یک تعداد طبقات کلتورین کشف شده است که طبقه اولی آن به مرحله مستوری تعلق دارد . انسانهای این دوره برای ساختن الات کار از سنگ چقماق سفید استفاده میکردند . زیرا از این منطقه نوکلیوس و سنگهای بزرگ چقماقیکه از آن برای ساختن الات کار پارچه را جدا میساختند . و پارچه سنگهای زیادی یافت شده است . طبقه سفالی آن به عصر سنگ میانه یعنی به هزاره ۹ ق . م تعلق دارد . اساس زنده گی این قبایل روی شکار استوار بود . نزدیک شهر مزارشریف در غار مرده گوسفند و غار مار زیستگاه مربوط عصر سنگ میانه که به هزاره ۶ ق . م تعلق دارد کشف شده است . الات یافت شده این منطقه تماماً با مناطقی که در بالا از آنها تذکر به عمل آوردیم شباهت دارد . همچنان آثار یافت شده در سیاه ریگن ، ناشگدر ، اوچتیه ، نایب آباد ، دره کور ، اقی کپک ، دره درداد میل

غار مرده گوسفند، غار مار و غیره که عبارتند از توکلیوس، وسایل تراش، آلات سنگی کاربرد -

مانند با اثار آسیای میانه به صورت عمومی و با اثار جنوب تاجکستان به صورت مشخص

شبهت دارد. ۱۳۷۸/۲

سوالات برای تمرین

۱- آثار دوره سنگ ناجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان از چه قرار است

توضیح کنید؟

۲- افزار مشابه دوره سنگ افغانستان و کشورهای همسایه آن را نام بگیرید

این افزار چه خصوصیت داشت؟

فصل هفتم

طبرزرزنده گی، مذهب و ساختمان جامعه در عصر سنگ

از حفریات زیادیکه در جهان صورت گرفته راجع به طرز زنده گی و ساختمان جامعه در مراحل شولی و اشولین انقدر به دست نیامده است بعد از شروع دوره مستوری معلومات کافی در زمینه به دست قرار گرفته است.

دانشمندان از فقدان معلومات در مورد ساختمان جامعه و طرز زندگی مراحل

شولی و اشولی چنین استنباط کرده اند که ممکن است انسانهای این مراحل در درختان زنده گی کرده باشند زیرا هیچ آثار استخوانی و شواهد زیستگاه مربوط آنها کشف نشده است.

در افغانستان مانند سایر نقاط جهان آثار زیادی از مرحله مستوری کشف گردیده

است ولی از تمامی مغارهها و زیستگاههای کشف شده * مرحله مستوری در افغانستان آثاری به دست نیامده است که نشان دهند * مذهب طرز زنده گی و ساختمان جامعه * این دوره باشد. در حالیکه از آنطرف دریای آمود در ازبکستان و تاجکستان آثاری مربوط این دوره کشف گردیده که در مورد مذهب، طرز زنده گی و ساختمان جامعه * معلومات کافی به دست میدهد. از این رو میتوان با تشریح و توضیح طرز زنده گی و ساختمان جامعه ازبکستان و تاجکستان طرز زنده گی و ساختمان جامعه افغانستان را نیز روشن کرد. زیرا افغانستان و جمهوریهای آسیای میانه در تمام ادوار تاریخ جوامع شیوه زنده گی مشابه داشته و روابط فرهنگی بسیار نزدیکی داشته اند.

در مغاره 'تشکناش' (۱) واقع جنوب ازبکستان و در نزد يك سیردريا پائين شهرهای ناوکوت ولنين آباد (تاجکستان) زیستگاههای مرحله 'مستوری یافت شده است که در باره' طرز زنده گی و ساختمان جامعه آن وقت قرار ذیل معلومات میدهد .

انسانها مرده های خود را در مغاره ها نزدیک جای بود و پاش خود دفن میکردند که این کار يك فکر جدید مردم آن مرحله بوده و میتوان انرا انکشاف فکری آنها محسوب نمود . به صورت عمومی میتوان گفت که در این دوره فکر و حیات انسان نسبت به مراحل قبلی انکشاف بیشتری نموده بود . در این ایام مردم آلات و وسایل جدید میساختند و در بعضی از جهات زنده گی انسان انکشافات قابل ملاحظه ای به میان آمده بود . در قبر کشف شده 'مرحله' مستوری دیده میشود که مردم به حالت دولا (قات) دفن شده و در اطراف قبر شاخهای بز کوهی به شکل دایروی نصب شده است . دانشمندان از این چنین نتیجه گیری میکنند که مردم این مرحله به پرستش آفتاب و بز کوهی شروع نمودند که نمایانگر بیدار شدن نمونه 'ابتدایی دین میباشد .

همچنان دفن کردن مردهها برای اولین بار در این مرحله نشان دهنده آنست که انسانها مرده های خود را به خود قریب و خویشاوند میدانستند و آنها را در يك جای مصئون گور میکردند تا حیوانات درنده آنها را نخورند . این موضوع ثابت کننده به وجود آمدن خویشاوندی در مرحله 'مستوری میباشد که آهسته آهسته به تشکیل اقوام میانجامد .

(۱) - ا . پ . اوکلاد نیکوف ، تشکناش ، انسان پالیولتیک ، (مسکو) . مطبعه پوهنتون

دولتی مسکو ، (۱۹۴۹) ص ۳۲ (به زبان روسی) .

از طرف دیگر مردم این مرحله از مرد‌های خود میترسیدند . زیرا فکر میکردند که مرد‌ها به يك دنیای دیگر رفته و میتوانند انسانهای زنده را به طرف خود بکشانند . به همین ملحوظ مرد‌های خود را در رزیر زمین قات شده دفن میکردند و بر قبر شاخهای بزو سنگهای کلان میگذاشتند تا نتوانند به جان زند‌ها برخیزند و آنها را هم نیست و نابود بسازند .

در نتیجه این بازیافته‌ها معلوم میگردد که هم در افغانستان و هم در سایر مناطق آسیای میانه در مرحله مستوری نوع انسان تکامل کرده و انکشاف بیشتری نموده بود . در ساختمان جامعه آن وقت نیز انکشافات قابل ملاحظه‌ی به وجود آمد . زیرا از جمله بازیافته‌های زیاد این مرحله محلی بود که در آنجا صرف‌الات و وسایل کار ساخته میشد . در حالیکه در سایر نقاط جهان انسانهای مرحله مستوری به اندازه‌ی انکشاف نموده بودند که جای بود و باش ساختن‌الات و شکار خود را تعیین نموده و زنده گی خود را به پیش ببرند .

بعد از ختم مرحله مستوری در سه مرحله اخیر عصر سنگ قدیم اعم از مراحل سولوترین و مگدالینی انکشاف بزرگی در زنده گی انسان رونما گردید . مذا هب مختلفه ابتدایی به وجود آمد . چنانچه حیوانات پرستی ، طبیعت پرستی ، پرستش مرده گان و غیره تشکیل طوایف و اقوام آهسته آهسته انکشاف کرد . شکار انفرادی به وجود آمد . برای شکار پناهگاهها ساخته شد . تولیدات شکار زیاد گردید . و شانه‌های ابتدایی زراعت بوجود آمد . به صورت خلص اگر بگویم همه این انکشافات بعد از ختم عصر سنگ قدیم در عصر سنگ میانه و عصر سنگ جدید به حد آخری خود رسید . چنانچه طوائف ، اقوام و قبایل تشکیل شد . زمینه برای پیدایش مالکیت خصوصی آماده گردید . مذا هب مختلفه ابتدایی به وجود آمد . در ساختمانها و زیستگاهها نیز انکشاف به وجود آمد . دهکدهها و قشلاقها

تشکیل گردید و مردم آهسته آهسته اجتماعیت و نزدیکتر شدند .
 در عصر سنگ میانه و اوایل دوره سنگ جدید مردها را دولا کرده دفن میکردند
 در این دورهها ^{مخلاف} قاعده قبلی دستهای مرده را به طرف پائین بر سرینها قات میکردند
 در حالیکه قبلاً دستهای مرده را به طرف بالا برگردان قات میکردند . استخوانهای
 مرده گان این دورهها غالباً آمیخته با رنگ سرخ دیده میشود . مردم در وقت دفن مرده
 علاوه از الات و وسایل کار زیورات را نیز با آنها در قبر میگذاشتند . همچنان رنگ سرخ
 را که از مواد معدنی ساخته میشود . به یک پیمانه زیاد بالای مردها در داخل قبرها
 میپاشیدند . هدف پاشیدن رنگ سرخ در نزد آن مردم چنان بود که خون اساس زنده گی
 انسان است . آنها عقیده داشتند که مردهها بعد از مرگ در دنیای دیگر دوباره زنده
 میشوند . به این ملحوظ از یکسو وسایل کار / زیورات و غیره لوازم زنده گی را به آنها تنویم
 میگذاشتند . و از سوی دیگر رنگ سرخ را به خاطر بر مرده گان پاش میدادند تا در زنده
 شدن آنها کمک نماید . زیرا رنگ خون که عامل حیات بوده سرخ میباشد و پاش دادن رنگ
 سرخ در زنده شدن مرده کمک میکند .

با کشف قبرهای زیاد مربوط عصر سنگ میانه و سنگ جدید چنین نتیجه گیری
 شده است که این قبرها و قبرستانهای بزرگی قومی در همین عصر به میان آمده است . بده
 این معنی که تعداد زیاد مردهها در قبرهای علیحده در یک جای معین دفن شده
 که مربوط یک قوم میباشد .

در زیستگاههای مربوط به عصر سنگ میانه رسما و مجسمه های زیاد حیوانات
 بردیوارها دیده شده است . این رسما و مجسمه ها را به خاطر پیروزی بیشتر در شکار

میساختند . و انرا طوری تلقی میکردند که با رسم حیوانات میتوانند شکار زیاد نمایند و تولیدات زیاد را به دست بیاورند .

نوع انسان کنونی یعنی هیوموسپین (انسان خرد مند) نیز در عصر سنگ میانه به وجود آمد . تشکیلات جامعه مغلق گردید خویشاوندی خونی به میان آمده و این سلسله در عصر سنگ جدید به حالتی رسید که اقوام مختلف زمینها و قریه های خود را تعیین نمود و خود را از سایر اقوام مجزا میساختند .

در عصر سنگ و مس این سلسله به مرحله رسید که مالکیت خصوصی به وجود آمد نشانه های اولی دوره غلامی تبارز کرد و بالاخره در اواخر عصر سنگ و مس دوره غلامی به میان آمد و دولت تشکیل گردید .

در عصر سنگ و مس برخلاف قاعده قبلی در یک قبر چندین مرده را دفن میکردند به شکلی که استخوانهای مرده قبلی را جمع نموده و در یک گوشه میگذاشتند و مرده جدید را عوض مرده قبلی در قبر میگذاشتند . این قبرها مربوط قوم مشخص بود که در یک قبر دفن میشدند .

در عصر سنگ و مس بر علاوه مجسمه های حیوانات مجسمه های زنها نیز ساخته میشد . مجسمه های زن را به خاطر فراوانی حاصلات زراعتی میساختند و انرا چون رب النوع حاصل خیزی میشناختند . مادرشاهی نیز به تعقیب همین دوره به وجود آمد زیرا زنها بقای نسل را تأمین میکردند که این عمل آنها باعث احترام بیشتر زن در آن جامعه گردید . وطن را نیز مانند مادر میشناختند . در مجسمه ها بعضی از اعضای وجود زن را برجسته تر و بزرگتر مجسم میساختند و اشکال دایروی را بر آنها رسم میکردند که افتاب تلقی میشد . به این معنی که هم افتاب و هم اعضای بزرگ زنها میتواند در —

اولین بار در آلمان به آشنائی رسیدند چنان در قرن ۱۴ ق م
پارادیزی آمدند که آلمانیان اولین اثر در آنجا است

(۹۳)

اولین صورتی که در آلمان آشنائی استفاده کرده باشند و پیش
برهائی داشته و در آن زمان در آنجا در آن قرن اول ق م داوای میزادی استفاده

سوالات برای تمرین

۱- در نظر انگلس ساختمان جامعه ابتدایی چه خصوصیات داشت؟ توضیح

کنید.

۲- چرا جامعه ابتدایی اشتراکی به جامعه طبقاتی تبدیل شد؟

۳- از بعضی رسوم و عینات مردم عصر سنگ قدیم عصر سنگ میانه و عصر سنگ

جدید نام بگیرد؟

۴- عوامل ظهور نظام مادشاهی در جامعه ابتدایی چیست؟

۵- راجع به مذاهب جامعه ابتدایی چه معلومات دارید؟

فصل هشتم

عصر مفرغ در افغانستان

عمومات :

استعمال وسایل مفرغی باعث خاتمه دادن عصر سنگ و مس و یا سنگ جدید گردیده و وسایل مفرغی را از مس و قلعی میساختند که در قسمت تکامل و پیشرفت وسایل تولید نقش مهمی را بازی نمود. مردمان و جوامعی که در هزاره ۴ تا ۲ ق م زنده گن داشتند از لحاظ وسایل و روابط بین خود به حالت دیگری اجتماعی رسیده بودند.

پیدایش وسایل و افزار مفرغی در تولیدات زراعتی، شکار و مالداری افزایش قابل ملاحظه‌ای را به میان آورد و سبب ایجاد مناسبات اجتماعی و طبقاتی گردید. این وسایل و افزار نظام مادرشاهی را خاتمه بخشید و مناسبات نظام پدرشاهی را بنا بر ضرورت و خواسته آن مردمان مستقر ساخت که به اصطلاح جامعه شناسی علمی فارسیون اجتماعس اقتصادی برده داری نامیده شده است.

اولین تقسیم بزرگ کار در شروع دوره مفرغ به میان آمد. در این دوره زراعت و مالداری جدا شد و قبایلی که در محیط زیست خود از شرایط مساعدی برای زراعت برخوردار دارند مالداران را پیشه کردند و مستقلاً به پرورش و تربیه حیوانات پرداختند و ما قبایلی که شرایط محیطی آنها برای زراعت آماده بود کشت و زراعت را شغل اساسی ساخته و مصروف آن گردیدند.

کتاب تاریخ و تمدن ایران در عهد ساسانیان
جلد اول - فصل پنجم - تمدن ساسانیان
(۹۵)

مدنیت اولی انسانى در عصر مفرغ ظهور کرد . وسایل والات مفرغى از قبیل تبرها
کاردها ، داسها ، درفشها ، خنجرها ، وغیره وسایل تولیدی که در نتیجه حفریات
باستانشناسی از بسیاری مناطق جهان کشف گردیده نمایندگی از پیشرفت آن مردمان
میکند .

الات و وسایل برای کارهای مشخص استعمال میگردد . همچنان در قسمت
اسلحه سازی قالب به وجود آمده بود . وسایل کارآمد زنده گی اجتماعی آن مردمان
سیب رشد تجارت شد که این مطلب را حفریات و کاوش باستانشناسی و آثار نوشته آن زمان
که از مناطق بین النهرین ، مصر ، سند ، چین ، هند وغیره به دست آمده است
ثابت میسازد .

نظام قبایل و جوامع نوتشکیل را بر مبنای تشکل و ساختمان اجتماعی آنها میتوان
شروع نظام برده گی خواند . در این ایام طبقات اصلی در جامعه ظهور کرد و مقررات وضع
شد . این مقررات طبق خواسته های منفذین قبایل وضع میگردد و پیشرفت میکرد ولی
این حرکت به تناسب حرکت تکامل عصرهای سنگ نبود بلکه سریعتر و جدی تر به سوی
حاکمیت بر طبیعت و دفاع از خود عمل میگردد .

استفاده از فلزات (مس و مفرغ) تغییرات کیفی را در جامعه انسانى به وجود
آورد . ساخت وسایل تولیدی از مفرغ که نسبت به وسایل سنگی و مسی مؤثرتر و همسر بود
انسان و جوامع قدیم را مجبور و قاتر ساخت که برای ذوب فلزات وسیله یی را اختراع نمایند
تا به سهولت و ساده گی فلز را مطابق خواسته خود شکل بدهد . درجه حرارتیکه بسرای
ذوب مس ضروری بود برای ساختن مفرغ به آن اندازه حتمی نبود . به همین اساس وسایل

مفرغی به سرعت در تمام قبایل رایج گردید و مورد استفاده قرار گرفت .
 زراعت و مالداری دو پیشه محتل در حیات انسان آن عصر بود . در این مورد
 انگلس نوشته است که تقسیم اولی کار سبب به وجود آمدن حاکمیت مردان گردید .
 شاهن خاتمه یافت و برای تربید مالکیت خصوص تلاش جدی شروع گردید که در قبال خود
 فرما سیون تاریخی برده داری را رشد داد . (۱)

باز یافته‌های که از مفرغ ساخته شده از بین انحرین بدست آمده و وسایل مفرغی از
 مصر چین سند و غیره مناطق استعمال گردیده است ولی لازم به یاد آوری است که
 وسایل زمینی که از مفرغ در دوران تلاله سنگ و چو ساخته میشد بسیار ظریف و نفیس
 بود و تا کنون قابل تبادل بوده و دارای ارزش فراوان میباشد .

همچنان در مصر و بین النهرین نیز مدنیتهای باشکوهی مورد تحقیق قرار گرفته که هر یک از
 خود خصوصیات علیحده دارد .

هرابه و موهنجودارو ولانگ شن چین از همین قبیل مدنیتهای است که نمایندگی
 از شکوه و جلال زنده گی آن مردمان میکنند .

گادیهای دوچرخه و چهارچرخه برای حمل و نقل مواد و اشیاء به کار برده میشد
 که غالباً به منظور حرکت آنها از نیروی حیوانات استفاده به عمل آمد . وسایلی که برای
 شدیار نمودن زمین به منظور کشت استعمال میگردد نیز از جمله باز یافته‌های است که
 در محلات و اماکن مردمان عصر مفرغ در نتیجه تحقیقات و کاوش بدست آمده است .

(۱) - ف . انگلس ، ژئوگرافی مالکیت خصوصی و دولت (مسکو : مطبعه ادبیات

سیاسی ، ۱۹۵۳) ص ۱۶۱ (به زبان روسی) .

در بعضی دهات و مناطق جهان بعد از حفریات معلوم گردید که در آنها قبایلی
زنده گن میگردند که پیشه مالداری داشتند و در محل سکونت آنها استخوانهای حیوانات
به ملاحظه رسیده است. گاو، گوسفند، بز، اسب و شتر را اهلی کرده بودند و احتیاجات
اولی این مردمان غالباً از همین طریق مرفوع میگرددید. این قبایل مستقلاً نه به سروروش
و تربیه حیوانات مشغول بودند. گرچه تجارت بعداً در دوره سنگ جدید شروع شده بود
ولی در این عصر بر اساس ضرورت و مفیدیت وسایل و اشیاء رشد زیاد کرد. روابط تجارتنی
بین قبایل به وجود آمد. این مطلب را تحقیقات باستانشناسی در مناطق مختلف جهان
ثابت کرده است. در این ایام محصولات یک منطقه در خود محل مورد استعمال قرار
میگرفت.

خلاصه اینکه ان محل حفریات و ابدات مربوط عصر مفرغ که در بسیاری از مناطق
جهان کنونی مورد تحقیقات قرار گرفته از ان آثار و بناها به دست آمده که در جمله
میشود از چهار گروه بزرگ آسیا، اروپا به صورت مختصر تذکر به عمل آوریم. قبایل عصر
مفرغ به چار گروه تقسیم میشوند که عبارتند از: قبایل دشتی، قبایل جنگلی، قبایل
ارویای مرکزی و شمالی و قبایل اروپای غربی. در جمله تمام کشورهای آسیای که افغانستان
نیز شامل آن است به مدنیّت قبایل دشتی ارتباط دارد.

۱- قبایل دشتی :

یکی از گروههای بزرگ مردمان عصر مفرغ که در مناطق آسیای میانه، ایران
افغانستان، هندوستان و غیره مناطق آسیای جنوب شرقی به سرمن بردند، عبارت

در این بخش از کتاب در مورد قبایل دشتی آسیای میانه و ایران و هندوستان و غیره
مناطق آسیای جنوب شرقی به سرمن بردند، عبارت است از قبایل دشتی، قبایل جنگلی،
قبایل اروپای غربی و قبایل اروپای مرکزی و شمالی. در این بخش از کتاب در مورد
قبایل دشتی آسیای میانه و ایران و هندوستان و غیره مناطق آسیای جنوب شرقی
به سرمن بردند، عبارت است از قبایل دشتی، قبایل جنگلی، قبایل اروپای غربی
و قبایل اروپای مرکزی و شمالی.

از گروه مردمان دشتی میباشند . مبنی بر آثار و عیالی که در این اواخر توسط حفاریات و کاوشهای باستانشناسی به دست آمده معلوم گردیده که (این مردمان در اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم ق . م . زنده گی داشتند .

تپه های گرد و ساخته شدییکه غالباً در دامنه کوهها موقعیت دارند ، قبرستانهای مردمان عصر مفرغ میباشد . این تپه های خورد و مدور که بعضاً جوان و غالباً قدیمی به نظر میرسند دارای سه مرحله ویا از لحاظ تدفین مردههای خود سه دوره را سپری نمود که عبارت اند از :

۱- قبرهای قدیمی ، که غالباً به دوره سنگ و مس متعلق میباشد و دارای عمق بسیار زیاد است . این مردمان قبر مردههای خود را عمودی و راست میساختند و مردههای خود را در آن دفن میکردند . این نوع قبر در افغانستان به قبر شق یا شامس یاد میشود .

۲- قبرهای کنه کامبی : به دوره ییکه اصلاً از لحاظ وسایل و زمان به عصر

مفرغ تعلق دارد . از اوایل هزاره سوم ق . م به این سو بین مردمان رایج گردید است و تاکنون در بعضی کشورها هم مروج است . این مردمان برای دفن مردههای خود زمین را به عمق نسبتاً کم کاویده و غالباً در طرف راست قبر چقری را برای ماندن جسد مرده میساختند که در وقت خاک اندازی و پوشش قبر مرده ازیت و توهین نشود . این نوع قبر را به نام لحد (کنه کامبی) یاد نموده اند .

۳- قبرهای چوبی : ابتکار دیگر برای حفاظت و احترام مردهها تدفین

شان در تابوت چوبی بود . تا بوتهای چوبی به اندازه قد مرده ساخته میشد و به شکل

یک صندوق گران چوکات گردیده و تعداد در آن مرده را می گذاشتند . غالباً وسایل و الاتی را که در همان زمان مروج بود نیز در داخل تابوت چوبی می گذاشتند و آن را زیر خاک دفن میکردند .
قبایلی که در مرحله کته کامبی زنده گی میکردند مربوط هزاره ۳ ق م میباشد .
از قبرهای مربوط این عصر که توسط باستان شناسان کاوش گردیده وسایل و الات زیاد مستی مفرغی و سنگی به دست آمده است .

این مردمان برای پختن مواد غذایی و نگهداری مواد و اشیاء ظروف گلی می ساختند از لحاظ شکل این ظروف هموار و دایروی بوده که بالای آن نقاشی صورت گرفته است . بعضی از این ظروف که به منظور پخت و پز مواد غذایی استعمال شده توسط دود سیاه شده است .
برای ساختن ظروف گلی از قالبها استفاده به عمل آمده است .

مردمان دوره قبرهای لحدی (کته کامبی) عصر مفرغ احتیاجات اساسی و روزمره خود را از طریق پیشه مالداری تهیه میکردند . در نتیجه تحقیقات و حفاریات باستانی آثار زیاد استخوانهای حیوانات به دست آمده که زنده گی مالداري این مردمان را ثابت می سازد . در پهلوی مالداري که شغل اساسی آنها بیان گردیده زراعت نیز بین آنها رایج بود . ولی در این مرحله شکار اهمیت خود را بین این قبایل از دست داد .
دیگری که از عرف کشت و زراعت این مردمان نمایندگی میکند ، تبرچه ، دستاس ، و دانه های ارزن است که از قبرهای این قبایل در نتیجه تحقیقات باستانی کشف گردیده است .

این مردمان و قبایل مردههای خود را دفن میکردند . در بعضی از قبور دوجسد ویا زیاده از آن دفن شده است .

تحقیقات باستانشناسی که در قسمت های پامیر صورت گرفته نشان میدهد که در بین قبایل انوقت عصر مفرغ مناسبات برده داری و طبقاتی حکمفرما بوده است. (۱) زیرا در انجا حیوانات اهلی شده بود و به اشخاص مشخص ارتباط داشت که باز گو کنند مالکیت خصوص می باشد. در زمینه اهلی نمودن حیوانات و تاثیر آن به اوضاع اجتماعی جوامع اولیه و قبایل آن ارتباط آن به این موضوع انگلس چنین بیان نموده است: (اهلی نمودن حیوانات محیط جدید را به میان آورد. به علت اینکه نگهداری و مراقبت حیوانات به عهد مردان بود، از همین سبب حیوانات ~~محل~~ خاص آنها شمرده میشد. حیوانات را به غلامان و دیگر اشیای مورد ضرورت خود تبدیل و معاوضه میکردند که در نتیجه پدر شاهی و پسر برده داری عرض وجود نمود. (۲)

در یک قبر مربوط عصر مفرغ در پامیر دو جسد دیده شده است. یکی از آنها در قسمت سر خود زخمی داشت و غالب محققان آنرا جسد زنی شناخته اند. غالباً زن مذکور کنیزی بوده که در وقت فوت با داراش کشته شده و با او یکجا دفن گردیده است. این وضع نماینده گی از نظام اجتماعی برده داری میکند. (۳)

مرحله دیگر عصر مفرغ به نام مرحله سروئی یاد شده است. در این مرحله انسانها

- (۱) - ۱. د. بابایوف (قبرستان یوزبک - ۲ - آثار عصر مفرغ در پامیر غرب) - کارهای باستانشناسی در تاجیکستان، شماره - ۱۵. (دوشنبه: مطبعه دانش، ۱۹۸۰ ص ۸۶. (به زبان روسی) .
- (۲) - ف. انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، (مسکو: مطبعه ادبیات شناسی، ۱۹۵۳) ص ۱۰۶. (به زبان روسی) .
- (۳) - ۱. د. بابایوف، (حفریات قبرها در پامیر غرب) کارهای علمی فاکولته تاریخ دوشنبه، شماره - ۱ (دوشنبه: مطبعه دانش، ۱۹۷۳)، ص ۲۴ (به زبان روسی)

مگیره استگن در ۱۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا
در حدود ۵۰ کیلومتر مربع یعنی از صحنه‌های سابق عکس‌ها
بر گرفته در بقایای شهر موقوف درختی میباشد
(۱۰۱)

وقبایل در کنار دریا های خورد و بزرگ زنده گی اختیار نموده بودند . خانه های بسیار کلان زیر زمین میساختند که غالباً مساحت آن به ۱۵۰ متر مربع میرسید . در نتیجه تحقیقات يك تعداد چوبه‌هایی که به حیث ستون و پایه استعمال گردیده بود به دست آمده است . دیوارهای این زیر زمینها توسط چوبه‌هایی که از جنگلهای نزدیک خود تهیه میکردند محکم گردیده است . این مردمان با استعمال فلزات و استخراج آن از معادن آشنایی داشتند . در یک دهکده نزدیک کالینوفکا (Kalinovka) قبریک ماهر ذوب فلز کشف گردیده است . در این قبر دود قالب گلی یک تبر و نل‌های دم هوا مشاهده شده است . این نوع قالب‌ها که در آن مفرغ را ذوب میکردند نهز به دست آمده است فلزات احتمالاً از مناطق دیگر به این جا وارد میشد که غالباً منطقه اورال بوده باشد .

در اواخر هزاره ۳ ق م در منطقه تریپولی واقع در اکرین اتحاد شوروی تغییراتی به وجود آمد که علت اساسی آن تغییر پیشه این مردمان است . این مردمان در این وقت در عوض زراعت به مالداري توجه بیشتر نمودند . دوم اینکه قبایل مالداري به این منطقه وارد شدند که توجه دیگر باشندگان بومی آن منطقه را به خود جلب نمودند از جهت اینکه زمین چندان حاصل خیزی نداشت و حاصلات زراعتی و احتیاجات این قبایل را - مرفوع ساخته نمی توانست . در تریپولی خانه های خورد نسبت به دیگر مناطق ساخته شد . در این منطقه اتاقهای مردان و زنان علیحده بود و در خانه ها وسایل ضرورت خانه از قبیل ظروف ، مواد غذایی و غیره جای گرفته بود . نقاشی که درین دوره در ظروف سفالی دیده شده شکل - رسمان و شکل مارپیچی به خود داشته و بعضاً تصویر حیوانات از قبیل اسب و گوسفند نیز

استوار: عبارت از مجموع بودایی است که بودایی‌ها در آن عبارت می‌گردند.
 پارتی: مردمانی در نواحی لاجورد و لاجول بلخی که کهنان خود نوشتند که مدینه‌های فونوس را
 در این بلخی بود می‌گذازند چنانچه آنها که آنرا می‌خوانند بودایان را آن
 آنکس که در این طرف شمال و این می‌کنند.

در آنها به نظر می‌رسد. این مردمان ساختن مجسمه زنهارا ترک کرده و اشکال منظم
 هندس را رایج نموده بودند.

باید یاد آور شد که در مورد زنده گی خاص مناسبات ذات البین این قبایل معلومات
 دقیق و روشن میسر نیست. گرچه در اثر تحقیقات باستانشناسی این مطلب آشکار گردید
 که این قبایل از خود کلتور خاص را به وجود آورده بودند. مناسبات اجتماعی غالباً برده
 تلقی شده بون آنها وجود داشت. در مورد این قبایل در آثار خطی و نوشته‌های هیروdot
 که در آن از کمریها یاد آوری شده به گمان غالب همین قبایل میراث خوار قبایل دشتی عصر
 مفرغ میباشند. هیروdot در این مورد چنین ذکر می‌کند که عمل آورده است.

((سرزمین هایی که سکها (Sakis) در آن زنده گی داشتند قبلاً از
 آن به قبایل متعلق بود که بنام کمریها یاد شده اند)) (۱) قبل از هیروdot در قرن
 ۸ ق م. کلمه (کمری) از آثار خطی مردمان اسوری نیز به دست آمده است.
 به این اساس محققین میگویند که این کلمه ممکن ریشه همین کلمه (کمریها) باشد.

اثبار عصر مفرغ در صفحات شمال افغانستان :

در صفحات شمال افغانستان به تعداد زیاد اثبار عصر مفرغ کشف گردیده است که
 نمایانگر تمدن و کلتور مردم آن وقت میباشد. ما به صورت عمومی از مناطقی صحبت به عمل
 می‌آوریم که در آن حفاریات زیادی صورت گرفته و آثار پر ارزشی از آن کشف شده است. این

(۱) - و. ا. ا. ارسخوفسکی، اسامیات باستانشناسی، (مسکو: ۱۹۰۰) ص ۱۱۰.
 (به زبان روسی)

مکان باستان شناسی اتحاد شوروی

مکتب
مکان باستان شناسی اتحاد شوروی
(۱۰۳) و هم طبقات همسوی خوان جدول تصاویر
باستان شناسی خراب و بی نظمی یافته است
در تمام رشته مریخیان بنامه برآورد غریب و غریب

مناطق عبارت اند از: دولت آباد، آفاروق آباد و (دشلی ۱-۲-۳-۴) -۰۰-

دولت آباد :

دولت آباد در کنار دریای شریں نگاب بین میمنه و اندخوی موقعیت دارد. این منطقه دارای چراگاه های مناسب برای تربیه حیوانات میباشد. از این منطقه پنج تپه باستانی عصر مفرغ به طور مسلسل در طرف چپ دریای شریں نگاب کشف گردیده است. طیوریکه معلوم میشود مردمان عصر مفرغ در وادی دریای شریں نگاب به احتمال قوی در ۲۰۰۰ ق. م مستقر شده اند.

در گروه ابده های عصر مفرغ دولت آباد میتوان چار تپه باستانی را شامل کرد که نظر به سیستم علامه گذاری تیکر (۱) تیکر (۲) تیکر (۳) و تیکر (۴) نامگذاری گردیده است. گرچه تیکر (۴) محلی (گردی تپه) را نیز دارا میباشد.

ابده (۱) در جنوب غرب دولت آباد فعلی شمالاً و جنوباً افتاده است که عمیقاً شیارزده شده و بین زمینهای زراعتی قرار دارد. اندازه حفظ شده آن (۷۵×۶۵) متر ارتفاع ۳۵ متر میباشد. (۱) در قسمت زمین شیارزده شده تپه پارچه های تیسکرکه در انجمله پلرچه بی از ظروف مشروب خوری بوده نیز پیدا شده است که در اثر حفاریات دیسگر مثل آن به مشاهده نرسیده است.

(۱) - و. ا. س. سریانیدی، مترجم: حبیب اعظمی، "افغانستان در عصر برونز" مجله باستانشناسی، شماره دوم، سال اول، ۱۳۵۸.

دو سانداز تحقیقاتی بالای این تپه صورت گرفته است. (سانداز شماره (۱) در وسط تپه و سانداز شماره (۲) در گوشه شمالی آن صورت گرفته است. در سانداز شماره (۱) - چندین سطح ساختمانی تثبیت شده است که قرار ذیل میباشند :

الف - سطح بالایی که دوره ساختمانی آن نسبت ضخیم زدن تپه توسط اهالی قسماً خراب گردیده هنوز موجود بوده اما بانهم دیوار خشتی که منتهی به فرش میشود معلوم گردیده است.

ب - دوره دومی ساختمانی عبارت از دیوار عریض بوده که به سطح فرش که روی آنرا قشر سفید رنگ خاکستری پوشانیده منتهی شده و بلند تر از فرش قشر ضخیم خاکرو به رنگ سبز پوشانیده شده است.

تماماً ظروف به دست آمده به جز از ظروف غذا خوری در کارگاه کلالی تهیه شده و دارای رنگ سرخ بوده و خوب پخته شده که بعضی از آنها از داخل و خارج دارای لعاب سفید رنگ میباشد. بین ظروف تیکری اساسی میتوان موجودیت ظروف میوه خوری، چایینک نولدار، کاسه چقر، شوربا خوری، خم و خمچه را تأیید کرد. برخی از پارچه تیکری که دارای نقش امواج میباشد توجه انسان را به خود جلب میکند که در شمال شرق ایران و جنوب ترکمنستان شوروی نیز چنین شواهد باستانی دیده شده است. علاوه از ظروف سفالی، اسباب دستی، دسته های هاون و غیره ابزار سنگ چقماق که شکسته گیها در آن به مشاهده میرسد از جمله آثار به دست آمده این سانداز میباشد.

در سانداز شماره (۲) آثار ساختمانی دیده نشده است. آثار تیکری محدودی به صورت پارچه ها به دست آمده که تمام آنها جز ظروف پخت و پز در دستگاه کلالی تهیه شده است. کاسه هایی که در دسته میوه خوریهای پایه دار شامل است نمونه آنست.

از طبقه بالایی میتوان ظروفی را یاد آور شد که جدار هایش خیلی نازک اما قسمت
 انحنای آنها تا اخیر هموار میباشد . مشابه به ظروف در افغانستان (جنوب
 ترکمنستان) و مرغاب ظروف مشابهی دیده شده است و در طبقات پایینی یگانه پارچه ظروف
 سفالی پیدا گردید که نقش کده کاری در آن ملاحظه میشود . همچنان پایه بلند از یک
 میوه خوری به دست آمده است .

تیگر (۲) که از دوتپه شمار شده متشکل است شمالاً و جنوباً افتاده و متوسط
 پشته‌یی به همدیگر اتصال پیدا کرده است . اندازه حفظ شده آن (۵۰×۸۰) متر بسوده
 و ارتفاع آن (۲) متر بالغ میگردد (۱) در طبقه بالایی اجاق یا خاکستر معلوم گردیده که
 امکان دارد همین دوره اخیر ساختمانی تپه باشد . از دوره دوم این ساختمان سه
 دیوار محفوظ باقیمانده است . از قدیمترین دوره ساختمان این تپه تنها یک دیوار که خوب
 حفظ شده نمایان گردیده است . ظروفی که از این طبقه بدست آمده عبارتند از میوه خوریهای
 پایه دار و بدون پایه ، کاسه های چقر و همهای کوچک .

درتپه تیگر (۳) تحقیق صورت نگرفته است و جسامت آن (۵۵×۶۵) متر به ارتفاع
 (۳) متر میباشد . (۲) ولی در سطح تپه پارچه های ظروف میوه خوری خمهای کوچک و غیره
 دیده شده که کاملاً با آثار سفالی دیگر تپه های مطالعه شده مطابقت دارد .

تدیگر (۴) که به نام (گروهی تپه) نیز یاد شده در شمال تپه های باستانی دیگر
 دولت آباد موقعیت دارد . جسامت آن (۱۰۰×۹۵) متر و ارتفاع آن (۲۸) متر بوده و مربع

(۱) - و . ا . سریانیدی (افغانستان در عصر برونز) مجله باستانشناسی افغانستان

مترجم حبیب اعظمی (کابل : مطبوعه دولتی شماره (۲) ۱۳۵۸) ص ۲۰

(۲) - عین اثر عین صفحه .

تیر ۱۳۵۸

شکل میباشد. شاید این ابدۀ باستانی دارای دیوارهای احاطوی نیز بوده باشد. در چهارکنج آن بلندیهایی به مشاهده میرسد که شاید بقایای برجهای زاویوی آن باشد. وسط تپه فرورفتگی نسبی دارد. در سطح تپه مانند تپه های فوق الذکر پارچه های ظروف سفالی مانند میوه خوریهای پایه دار، کاسه، هسته سنگهای چقماق و نوکچه های چقماق تیر و پارچه های دیگهای سنگی به مشاهده میرسد. در نتیجه تحقیقات این محل حفاریات چهار دوره مختلف تشخیص گردیده است. در دوره اول دیواری با فرش مشترکی موجود بوده که نشان دهنده ارتباط آن با یک سطح ساختمان میباشد و در سطح فرش حفره یسی به مشاهده رسید که در آن پارچه هایی از شاخ حیوانات، ظروف بوتل مانند سالم و دستبند شکسته کشف گردید. آثار سفالی دوره اول دارای اشکال ذیل میباشد.

میوه خوریهای پایه دار، کاسه های چقر، دیگ هاییکه کاسه آنها از داخل هموار میباشد و خمهای که قسمت کاسه آن مدور است.

در دوره دوم دیواری با فرش مشترک که در روی فرش دواجاق مستطیل شکل وجود داشت نمایان گردید. علاوه از اسکلیت مکمل خوک وحشی و شاخ حیوان مانند آهو سوزن استخوانی و تارتاب گل سبز رنگ نیز از جمله آثار به دست آمده این دوره است. ظروف سفالی محدودی از این دوره به دست آمده که شامل ظروفی است که کاسه آنها دارای پیروفیل نازک میباشد. پایه میوه خوری، کاسه ها، خمهاییکه کاسه آن دایروی میباشد، نمونه های آن اند.

در دوره سوم فرش کشف گردیده است که توسط پارچه های نیکر پوشانیده شده و در گوشه شرقی و جنوبی آن اجاقهای پراز خاکستر حفظ شده است. شکل آثار سفالی آن

به طور عموم مانند ظروف دوره‌های قبلی میباشد. یعنی تغییراتی در قسمت کاسه‌های ظروف مانند خمهای کوچک که کاسه آنها شکل مقعر داشته و قسمت پائینی آن دارای رنگ سرخ یا بعضی قسمتهای جلا دار و خشن که دارای پایه مانند میوه دانی ولی سنگین می باشد نیز مشاهده شده است. ابزار استخوانی مسطح جلا دار را نیز میتوان از جمله آثار با ارزش دوره سوم تذکر داد.

دوره چهارم به ضخامت (۲۵) متر حفظ شده است. در اینجا دیوار ضخیمی کنه بالای زمین اصلی اعمار گردیده به مشاهده رسیده که آغاز فعالیت‌های ساختمان را درین منطقه نشان میدهد. ظروف سفالی که از سطح زمین اصلی به دست آمده دارای دیوارهای نازک و جنسیت عالی میباشد تمام ظروف را لعاب سفید مایل به سبز و بعضاً کریسی و سرخ رنگ پوشانیده اند. با در نظر داشت مشاهدات فوق الذکر میتوان مجموع تیگرهای دولت آباد را به دو دوره تاریخی تقسیم کرد:

الف - دوره گردی

ب - دوره تیگر

قدیمترین دوره گردی دلالت به شروع مسکن گزین شدن قبایل در دولت آباد می نماید. وقتیکه ظروف ساخت چرخ کلالی کاملاً مورد استفاده بود. و هیچ تزئینات در آن دیده نمیشد. اشکال اساسی آن عبارت از خمچه‌هایی بود که از قسمت بدنه ظروف تا قسمت پائینی آنها کجی داشته، گاهی گل آن ریگی بوده که امکان دارد ریگی در

ان علاوه میگردند . همچنانکاسه چقری که دارای لبه بلند عمودی بوده و قسمت دهن ظرف بسیار فراخ است ، میوه خوریهای پایه داریکه در مقطع کاسه ان مدور (کمی بیضوی) است نیز از جمله اشکال اساسی هنر کلالی این مردم به شمار میروند .

از مطالعه تپه های باستانی دولت آباد میتوان چنین نتیجه گیری کرد که مردمان در هزاره ۲ ق م . در این منطقه اقامت داشتند که زراعت پیشه بوده و زراعت آنها متکی به سیستم آبیاری از دریای شریں تگاب بوده . این مردم به تربیه حیوانات نیز اشتغال داشتند خوک و گوزن را شکار مینمودند . آنها قصبه های کوچکی از خود داشتند که دارای دیوار های احاطوی نیز بوده است . تمام ظروف سفالی آنها به جز از ظروف اشپزخانه در کارگاهی چرخ کلالی تهیه میگردد . که دارای کیفیت عالی بوده در داشهای مخصوص کلالی خوب پخته میشد . روی هم رفته گرچه دولت آباد که به مقایسه دیگر ساحات عصر برونز از نقاط نسبتاً دور افتاده به شمار میروند اما امکان دارد این نقطه وسطی اقامتگاه قبیله ای باشد که به سوی شرق در حرکت بوده اند .

۲- فاروق آباد :

ساحه فاروق آباد که در شمال قریه فاروق آباد فعلی موقعیت دارد تا دور نمای صحرائی را منعکس میسازد . این منطقه به طور عموم هموار بوده اما در فواصل مختلف تپه های ریگی در آن به مشاهده می رسد (ش - ۱۲) . تقریباً در چهار تا پنج کیلومتری این قریه تپه های ریگی مرتفع قرار دارد . این تپه ها از ریگهای دریای امونشکیل شده

آند. بدین صورت سرحد جنوبی ساحات حقیقی را قریه^۱ فسلن فاروق آباد و قلئاق طرف شمال آن تپه های ریگی بزرگ و طرف شرق و غرب آن را صحرای خشک احاطه کرده که در بعضی قسمتها تپه های ریگی نیز به مشاهده میرسد. اگرچه در حال حاضر منابع ابی کانال هایی که از دریای بلخ منشأ گرفته و فعلاً جریان دارد در قسمت قریه مذکور خاتمه می یابند اما فکر میشود تا شروع قرن حاضر آب تپه های ریگی نیز جریان داشته زیرا بقایای کانالها و پشته های کشتزاری که بعضی قسمتها ی آن تحت ریگ پنهان شده است تا حال دیده میشود. قراریکه ملاحظه گردیده در قدیم شبکه آبیاری تا این تپه های باستانی عصر مفرغ جریان داشته است که ماسفانه تمام آنها از بین رفته است و با سطح زمین فرق شده نمیتواند.

در بین تمام این تپه ها فاروق آباد موقعیت دارد که سرحدات آنرا به مشکل می توان تعیین کرد. اما از روی پارچه های سفالی که در روی زمین به مشاهده میرسد میتوان پهنای (۸۰۰ - ۱۱۰۰) متر (۱) را به آن داد. ولی در بسیاری قسمتها ی آن طبقات کلتوری از بین رفته و بلندی کوچک طبیعی در آن به مشاهده میرسد. قبرهای این منطقه غیر قانونی حفیرات شده و آثار آن به غارت برده شده است (۲). در حال حاضر پارچه های ظروف سفالی در بین خاکها کشیده شده از قبور دیده میشود. یکی از قبرهای بزرگ در وسط قصبه و سه دیگر در اطراف آن قرار دارد. زیاد تر قسمتها ی این قصبه را تپه های ریگی پوشانیده اما در بعضی قسمتها ی آن پارچه های سفالی طور پراکنده افتیده است. در زاویه غربی آن بلندی طبیعی معلوم میشود که سطح آن را پارچه های ظروف سفالی شکسته پوشانیده است. در قسمت پائینی دامنه^۲ آن خاکستر معلوم میشود که امکان دارد داش-

کلالی بوده باشد . از قبرهای غارت شده تعداد زیاد ظروف سفالی به دست آمده که بعضی از آنها با اشکال اساسی ظروف سفالی مطابقت دارد که آنها دارای اشکال مختلف میوه خوری یا گلدان ، جام یا قدح ، چاینکها ، کاسه ها و دیگر ظروفی است . به طور مطلق مطابقت با مجموع ظروف سفالی عصر مفرغ دارد . (ش- ۱۳)

بعضی دیگر آن به طور استثنایی ظروف پهن مانند قاب های است که چنسدان بلندی ندارد همچنان بعضی ظروف درشت و بزرگی است که قسمت کاسه ظرف قطع شده و شکل مثلث را دارا میباشد و پروفیل آن عموماً برای تیکر های دوره هخامنشی معمول است . ظروف سفالی این محل در کارگاه چرخ کلالی تهیه شده که گل آن سخت و دارای رنگ سرخ است . به طور استثنای میتوان از نقش های نقر شده از قبیل صلیب امواج در ظروف یاد اوری کرده که به بدنه ظرف دوام دارد . در سطح تپه برمه ظروف میده کردن غله د سته ها و غیره آلات و ابزار سنگی ، مفرغی و مسی به دست آمده است . از بین خاکهای قبور غارت شده مهر های سنگی و پارچه های مسی پیدا گردیده که امکان دارد پارچه های ظروف و یاد ستبند باشد . توجه خاص را ائینه مسی به خود جلب میکند که دارای قطر تقریبی (۹-۱۵) سانتی متر (۱) بود و دارای سطح نسبتاً منحنی میباشد که ثابت کنند ه موارد استعمال زیاد ائینه است . قبور بالای زمین طبیعی کنده شده دارای شکل مستطیل بوده و شمالاً و جنوباً افتاده است .

در طبقه (۲) فاروق آباد بقایای ظروف شکسته سفالی دیده میشود که در روی زمین هموار گردیده است . این طبقه با اندازه (۱۰۰ متر) طول و (۶۰-۷۰) متر عرض دارد (۲) . در وسط برآمده گی مصنوعی حفظ شده است که امکان دارد بقایای حفریات

(۱) - و . ا . س . سریانی (افغانستان در عصر برونز) ، مجله باستانشناسی افغانستان

مترجم : حبیب اعظمی (کابل : مطبوعه دولتی ، شماره ۲-۱۳۵۸) ، ص ۲۴ .

(۲) - عین اثر عین صفحه .

غارنگران قبرهای آن باشد . بیکر های آن با تیکر های روی تپه مطابقت داشته که به اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن تعلق دارد . در این تپه اجاقی به دست آمده که مربوط به تپه کوره‌های دوطبقه می‌است . طوریکه آتشدان در تخت قرار داشته و آنش از مدخل معین داخل نقطه بالای می‌شود و در بالای آن ظرفی را که غذا در آن پخته می‌شود می‌گذاشتند .

۳- د شلی :

د شلی در ۳۰ کیلومتری شمال شهر اچچه در کنار دریای امو موقعیت دارد . از طرف شمال به تپه ریگی امو و از طرف جنوب به قریه های فعلی مربوط میباشد (ش - ۱۴) . درین قسمت میتوان ابدات سه دوره تاریخی را مشاهده کرد . قسمت شمالی این ساحه را ابدات عصر مفرغ قسمت جنوبی آنرا دوره هخامنشی و در قسمت جنوب شرقی شهر قدیم دوره یونان باختری موقعیت دارد .

از مطالعه ساحه د شلی چنین به نظر می‌رسد که سردریای بلخ به مرور زمان در اثر تغییرات جوی جانب جنوب شرقی در تغییر بوده است . البته کوچ نمودن قبایل و مهاجرت از یک منطقه به منطقه دیگر ارتباط مستقیم با آن دارد . با عمل نمودن این پرنسپ بقایای منابع آب (نهرها) را در نظر گرفته میتوان مراکز باشندگان آنوقت را تعیین نمود و با در نظر داشت تغییر مسیر آن تعقیب مهاجرت آنها را به اسلانی روشن ساخت . با ارتباط این موضوع میتوان تپه التین - ه را که در گوشه شمال شرقی ساحه قرار داشته و همچنان وجود تپه های دیگر در امتداد آن که آثار دوره انتقالی تا امپراطوری هخامنشی و دوره -

هخامنشی در آنها به مشاهده می‌رسد و فکر می‌شود این تپه‌های باستانی (التین ۶-۷-
 ۸-۹-۱۰) که در جنوب ساحه واقع شده است خود ثابت‌کننده تغییر محل زندگی
 از یک نقطه به نقطه دیگر به مرور زمان می‌باشد. همچنان تعدادی زیادی از پارچه
 های سفالی اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر مفرغ را میتوان در جنوب شرق این ساحه تا دیوار
 احاطوی شهر دوره آنتیک یعنی د لورزین به طور پراکنده مشاهده کرد. در سال ۱۹۷۴ در
 این قسمت دو قبر عصر مفرغ کشف گردید که نظر به قوانین نام گذاری (دشلی - ۱۹)
 و (دشلی - ۲۰) نامیده شده. قبر دشلی-۱۹ در امتداد بقایای کانال کوچکی قرار
 دارد که در زمین اصلی حفر شده است. طوریکه مشاهده می‌گردد صد ها قبر دیگر
 در این منطقه وجود داشت که از اثر حفریات غیر قانونی غارت شده اند. قبر دشلی
 (۲۰) با تغییر کم مسامت نیز در زمین اصلی حفر شده است. علاوه تاء به طرف غرب
 د لورزین پارچه های ظروف سفالی اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن تا دوره هخامنشیها
 در صحرای خشک به طور پراکنده قرار دارد. همچنان در اینجا تعداد زیاد پارچه های
 فیروزه و یک تعداد کم لاجورد کشف گردیده که فکر میشود دستگاه حکاکی نیز در آن وجود
 داشته است.

در ابدات عصر مفرغ این منطقه میتوان دودسته انرا نام برد، دسته اول آن عبارت
 است از: (دشلی ۶-۷) و دشلی (۹-۱۴) که در غرب منطقه موقعیت دارد. دسته
 دوم کسبه در شرق موقعیت دارد. دشلی (۷-۸) و دشلی (۱۴-۱۷) را در بر میگیرد.
 گروهیکه در غرب منطقه موقعیت دارد مورد کاوش قرار نگرفته اما با در نظر گرفتن آثاریکه در
 سطح تپه های موصوف به مشاهده رسید میتوان آنها را به اواخر عصر مفرغ نسبت داد.

ساختمانهای عصر مفرغ

در عصر مفرغ عموماً از دو نوع ساختمان استفاده میشد که عبارتند از :

- ۱- ساختمان های ابتدایی که ساحه کم را در بر دارد و انقدر مستحکم نمیباشند .
- ۲- ساختمانهای بزرگ و مستحکم که غالباً اشخاص متمول و ثروتمند در آن زندگی میکردند .
چنانچه ساختمان های گردی تپه و دشلی (۱) شامل نوع دوم میباشد همچنان
دشلی (۷-۸) نیز دارای ساختمانهای بزرگ و مستحکم میباشد .

ساختمانهای دشلی (۱) :

دشلی (۱) قلعه هایی است مستطیل شکل به اندازه ۸۵×۹۹ متر) دارای دیوارهای مختلف (۳×۴) متر) و در زوایای قلعه برجها و ابرو از خشتهای خام به شکل ماهرانه اعمار گردیده است که بر حسب تصادف یکی از آنها میان خالی میباشد (ش- ۱۵)

دیوار غربی این قلعه نسبت به دیوارهای دیگر آن خوب مطالعه شده است که نمایانگر یکی از پیچیده ترین سیستم ساختمان در تاریخ موجودیت قلعه های آن عصر میباشد که دارای جهت جنوب غرب به طرف شمال شرق بوده و برجها بعد از هر ۲۲ متر در امتداد آن قرار دارد . این ساختمان به ارتفاع د و خشت حفظ گردیده است . دیوار شمالی قلعه تماماً دارای ارتفاع ۸ خشت حفظ شده که تقریباً در قسمت وسطی دیوار دو برج قرار دارد . و از همدیگر ۵ متر فاصله دارند . امکان ندارد در اینجا نیز زمانی دروازه دخول به قلعه بساز بوده است .

گرچه قلعه د شلی (۱) انقدر بزرگ نیست اما با اندازه کافی يك ابده مستحکم میباشد زیرا قلعه مستطیل شکل با برجهای استحکامانی - بلان عمومی و فن معماری خود نمایانگر مستحکم بودن قلعه در آن عصر باستانی میباشد. اتاقهای نشیمن که در داخل قلعه د شلی (۱) تا حال حفاریات شده اند به صورت صحیح مطالعه و بررسی گردیده است (ش- ۱۶) در کیفیت ساختمان طور معمول از خشتهای قالبی مستطیل شکل به اندازه های ۴۵-۲۴ - ۱۰-۱۲-۵ سانتی متر استفاده شده است (۱) فرش اتاقها از چند قشر ضخیم گل تشکیک شده است. زیرا در دیوارها عموماً خشت کاری شده است و به طور استثنائی بعضی از آنها سنگ کاری نیز شده است.

قلعه د شلی (۱) عبارت از يك قلعه نظامی بوده که تماماً ساختمانهای آن نشان دهند حالت تدافعی میباشد. برجها و جا های مخفی شدن در مقابل دشمن این ادعا را تأیید میکند. همچنان در اتاقها بقایای سوختگی به اندازه زیاد دیده میشود. (۱) و از آن چنین نتیجه گیری میشود که امکان دارد این قلعه سوختانده شده باشد. این قلعه جای بود و یا ش یک یا چند فامیل بزرگ بوده است. همین اکنون نیز در صفحات شمالی افغانستان قلعه های اشخاص با نفوذ و ثروتمند مانند قلعه د شلی (۱) ساخته شده و - ثروتمندان در آن زنده گی میکنند.

ابده دیگری که مورد کاوش قرار گرفته عبارت از (د شلی - ۱۳) میباشد که فکر میشود در آغاز قصر با شکوهی بوده است. اما بعد از ترک بالای ویرانه های آن جمعیتی مسکون می

(۱) - و . ا . سریانیدی ، زارعین قدیم افغانستان ، (مسکو : ناووکا ، ۱۹۷۷)

شود که به مرور زمان بزرگتر شد و بالاخره در دوره سوم اندازه صحن داخل آن به (۴۰) متر میرسد. طوریکه حفریات نشان داده دوره سوم ساختمان را اتاقهای نشیمن و اتاق های ذخیره مواد خوراکی تشکیل میدهد. تقریباً در تمام اتاقها و انواع اجاق دیده میشود. اجاقهای دیواری و اجاقهای در صحن اتاق که برای پخت ویزازان استفاده میشود. از دشنی ۱- ظروف مختلف النوع کشف گردیده است (ش ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰).

برای اولین مرتبه در باختر در نتیجه حفریات وسیع و منظم در تپه دشنی (۳) ساختمان بخصوص قصر مذهب کشف گردیده که محل اجتماع بزرگی بوده است. قصر دشنی (۳) تپه می است نسبتاً مرتفع و در پهلوی آن برجستگیهای در سطح زمین به مشاهده میرسد (ش-۲۱) در سال ۱۹۷۰ این برجسته گیها تحت تحقیق قرار گرفت که در نتیجه بقایای دیوارها به شکل دایروی نمودار گردید. جهت دانستن پلان مکمل این ساختمان غیرعادی در همان سال حفریات اکتشافی صورت گرفت که در نتیجه ساختمان با شکوه از زیر خاک بیرون آمد. بعداً نظریه سیستم نامگذاری، بنای دایروی نامیده شد. حفریات سال ۱۹۷۳ ادامه یافت و فهمیده شد که این بنای دایروی مرکز ساختمان بزرگ است که توسط دو دیوار به شکل دایره احاطه گردیده که فاصله بین این دو دیوار دهلیز دورا دوری را تشکیل داده است و با برجهای خارج دایره اعمار شده ارتباط دارد. (۱)

دیوارهای دایروی طوریکه معلوم میگردد. در یک وقت توسط پلان منظم بنا شده زیرا تمام دیوارها بالای زمین اصلی تهداب گذاری گردیده است. اما در ساختمانهای

(۱) - و ۱۰. سریانی، زرعی، قدیم افغانستان، (مسکو، تاووکا، ۱۹۷۷) -

داخلی بعضی تغییرات دیده میشود که به مرور زمان ساخته شده است. به طورعموم دودوره ساختمانی را در این بنای دایروی میتوان مشاهده کرد. گالیری دورادوری بنای دایروی را که از ساختمانهای اطراف آن مجزا نموده است نبوت این امر را میتوان در بعضی اتاقهای دید که در اطراف دیوار خارجی بنای دایروی اعمار شده طوری معلوم میشود که در فاصله برجها قرار دارند. اما هیچگاهی تماسی با دیوار خارجی بنای دایروی ندارد.

موضوعاتی که نزد ما نسبتاً مجهول می ماند اعمار برجها در ساختمان است. شاید مفهوم مذهبی را ارائه نماید و یا شکل استحکاماتی و دفاعی را دارا بوده است که دلیل دوم منطقی تر به نظر میرسد.

در ساختمان بزرگ دشنی - ۳ اتاقی به نظر رسیده است که از ذغال و استخوانهای حیوانات که در جای دیگر سوختانده شده برگردیده است. همچنان از مشاهده اتاق سه طبقه می که در وسط دیوار جنوبی قرار دارد چنین استنباط میگردد که آتش نقش بزرگی را در مراسم مذهبی وقت ایفا کرده است. این مطلب را شکل دایروی ساختمان - تزئینات غیر عادی قسمت داخلی ساختمان بخصوص اجاقی که بالای صفحه های بلند خشتی قرار دارد و از همه مهمتر موجودیت محرابها در ساختمان به خوبی روشن میسازد. در این صورت ارتباط مستقیم بین اجاق، محراب و استخوانهای سوخته حیوانات در حفرهها پدیدار میگردد. طوری فکر میشود بقایای حسد حیوانات قربانی نخست در محراب اجاق های سوختانده شده و وبعدها در حفره های مخصوص که در فرش کنده شده دفن میشده اند. همچنان میتوان از اثری در این جا یاد آور شد که از سنگ به شکل غنچه تراش گردیده و فکر میشود با افزار مذهب غیب گویی (فال بینی) ارتباط داشته و دلیل خوبی هم شده میتواند.

بنای دایروی با برجهای آن میتواند برای ساختمانهای دیگری که در اطراف آن اعمار گردیده و شکل سه دایره را به خود گرفته به شمار رود. اتاقهایی که در جهت بود و باش اعمار گردیده نیز به طور عموم دارای اجاقها، تاقچه ها و خمها میباشد. اتاقهای طویل و بزرگ توأم با دروازهها توجه را به خود جلب میکند. در این اتاقها نیز اجاقها و خمها دیده میشود. از خمها برای نگهداری لوازم و از اجاقها برای پخت و پز استفاده شده است. ساختمانهایی که نسبت به بنای دایروی دورتو واقع شده اند خوب حفظ نگردیده حتی بعضی از آنها شکل ساختمان خود را نیز از دست داده اند. این موضوع مخصوصاً با دیوار مستقر عریض که منجر بقایای آخرین خشت حفظ شده انهم نظر به رنگ معمول خشتها که رنگ نارنجک را دارا بوده و از رنگ طبیعی زمین فرق میشود ارتباط دارد. به همین سبب مشکل است در باره فرش خشتی که در خارج دیوار مشاهده میشود به طور قاطع اظهار نظر کرد. شاید بقایای انهدام ساختمان از خشت خام باشد اما چیزی که مسلم است اینست که دیوارهای احاطه این ساختمان باشکوه که مقابل دیوارهای دایروی قرار گرفته اند مستقیم بوده است. زیرا خندقی که در خارج ساختمان حفر شده عمیق و مستقیم بوده که توسط خاکروب پر شده است.

با شواهد دست داشته میتوان گفت که این ساختمان باشکوه شامل محاط خشتی بوده است که به اساس پلان مربع شکل هر ضلع آن (۱۳۰-۱۵۰ متر) (۱) میباشد به دست

(۱) - ا. د. بابایوف و غلام احمد واک، باستانشناسی افغانستان، (کابل: مطبوعه پوهنتون، ۱۳۶۱)، ص ۳۴.

پسایند که تهداب آن بالای خندق عمیق گذاشته شده است. بنای دایروی مرکزی شکل یک مکان مقدس را نداشته که دارای اتاقهای مذهبی میباشد. اتاقهای که در خارج ساختمان دایروی مرکزی اعمار شده و شکل جداگانه را دارند، میباشند. ساختمانهای عادی و معمول میباشد. این ساختمانها حویلی دار - شکل قصبه های را به خود گرفته که فکر میشود واقعا ساختمانهای معمولی بوده و باشند گمان آنرا مردمانی تشکیل میداد که با معبد ارتباط مستقیم داشته اند. آنها شاید خدنگاران، کارگران و به طور خلاصه چهره های بودهای اند که در خدمت معبد سهم داشته اند. از طرف دیگر با در نظر گرفتن ساحه وسیع ساختمانی و مقایسه آن با سیستم مجموعه مذهبی معلوم میگردد که زیاد تر قسمتهای آنرا مردمانی اشغال نموده بود که شغل شان زمینداری و مالداري بوده است. این امر تا اندازه یی لوازم معابد مشهور مراکز شرق باستان را به خاطر می آورد. در اینصورت موجودیت زمینهای مربوط معبد به میان می آید که حاصلات آن مستقیما به استفاده معبد میرسیسد.

به هر اندازه یی که دشل (۳) حفریات شده و چهره اجتماعی آن مطالعه شده معلوم میگردد که این ساختمان مورد استفاده تمام اهالی دشل بود. اما مشکل است آنرا از مرکز اجرای مراسم مذهبی فرق کرد. همچنان میتوان علاوه کرد که مراسم غذا خوری در آن شاید نقش اساسی داشته است. قضاوت درباره این که آتش چه نقشی داشته و تاثیر آن بالای طرز ساختمان چه بوده است. میتوان گفت که این شاید یک معبد آتشپرستی بوده باشد. طوریکه ساختمانهای دایروی نزد مردمان جهان مقدس بشمار میرفت.

علاوه بر آن طرح حساب شده پلانهای ساختمانی مذهبی مربع شکل (سمبئول

چارسمت گیتی) و دایروی (سمبول افتاب) مانند نمای مقدس و پاک کننده جهان و زنده گی از هر دو جهت به حساب میرفت. همچنان نقاشی عجیب در داخل اتاقها دیده میشود که توسط گچ صورت گرفته است. (ش-۲۲).

ساختمان باشکوه دومی که نظر به قواعد قصر توصیف شده است عبارت از تپه بلندی بود که در همان ساحه دشلی (۳) یعنی پهلوی بنای دایروی موقعیت دارد. این قصر را خشتهای خام اعمار گردیده که دیوارهای آن از هر دو طرف توسط گل مخصوص زرد رنگ پلستر شده است. طوریکه مشاهده میگردد در شروع اعمار این ساختمان خشتهای زوایای دیوارها با هم بافت داده نشده که به مرور زمان دیوارها از حالت اولی خود منحرف و کج شده اند.

خصوصیت عمده این ساختمان عبارت از اعمار تعداد زیاد پایه های چسبیده دیوارها مخصوصاً در خارج ساختمان میباشد که بعضی اوقات مثلاً در زاویه شرقی حیثیت تپه های زمینه را بخود میگیرد. فکر میشود این تپه ها شاید از یکطرف وظیفه مستحکم نگهداشتن دیوارها را داشته و از طرف دیگر دیکور خود ساختمان نیز به شمار رفته میتواند. در دهلیزها روشندانهایی مشاهده میشود که مانند طاق پوشش گردیده اند. قسمت مرکزی قصر نیز دارای میدان ۳۰ متر مربع میباشد که در وسط هو ضلع آن دهلیزهای (T) مانند اعمار گردیده و در هر دو انجام دهلیزها اتاقهای بزرگ تالار مانند وجود داشته است. در اطراف قصر خندق کشیده شده که ده متر عرض و سه متر عمق دارد. در این خندق آب دایماً جریان داشت تا قصر از حملات خارجی محافظت شود. صحن آن مربع شکل و از چهار سمت توسط گالری د و راه وری احاطه گردیده که به طرف شرق و غرب آن ساختمانهایی

اعمار گردیده که نقش آن خوب فهمیده نشده است. در وسط هر گالیری قصرهای یاد شده که به دهلیزهای (T) مانند امتداد دارد. سه تجمع کوچک ساختمانها در امتداد دیوارهای صحن قصر اعمار گردیده که از خصوصیت بارزی برخوردار میباشد. مجتمع کوچک جنوبی از دو قسمت مشابه تشکیل شده که یکی بعد دیگری اعمار گردیده اند. مجتمع کوچک غربی نیز از سه مکان تشکیل شده است. مجتمعهای کوچک جنوبی و غربی در اصل دارای پلان و جزئیات مشابه بوده که از نگاه اجرای نقش نیز آنها را میتوان مشابه دانست. مجتمع شمالی پلان ساختمانی عجیبی را وانمود میسازد که در اصل ساختمان جزئیهایی است مستطیل شکل نامنظم چیزی دیگری باقی نمانده است. قسمت شرقی صحن ساختمان بقایای اتاقهای کوچک را حفظ نموده است. این اتاقها در آغاز ساختن قصر اعمار شده اند.

از مطالعات بالا دربارهٔ مجتمع کاوش شده چنین استنباط میگردد که این ساختمان خصوصیت قصر مذہبی را داشته است که باشندگان آن اداره کنندگان منطقه و رعیتان زمان نقش مذہبی را نیز به عهده داشته اند. این ساختمان با شکوه زیادتر با معبد مند یگک شباهت دارد.

از مدارک دست داشته معلوم گردیده است که از نگاه مهندسی و قواعد اصلی ساختمان در میثود پلان گذاری عصر مفرغ باختر وجود داشته است. در اساس یک دایره و در اساس دیگری مربع و مستطیل گنجانیده شده است. این نوع آمیزش تصادفی نبوده بلکه شواهد آنرا در دوره بعدی یعنی ساختمانهای با شکوه دوره هخامنشی باختر (التین - ۱۰) و قنلاق تپه نیز میتوان مشاهده کرد. کشف این ساختمانها کوه دارای

خصوصیت مشخص میباشند و وجود مکتبهای خاص معماری با شکوه باختری را ثابت میسازد .
 این سنگی است که هزاران سال به طور ثابت دوام داشته است . در دوره دوشلی (۳) -
 ظروف سازی انکشاف بیشتر نمود . از این دوره ظروف گوناگون نقاشی مختلف به دست
 آمده است . (ش ۲۳-۲۴)

قبور یا گنجینه های باستانی :

اساس شواهد در باره چگونه گی قبور باستانی عصر مفرغ را حفریات تپه باستانی
 (دشلی ۱-۳) تشکیل میدهد . در دشلی (۱) تا حال (۹) قبر کشف گردیده است .
 طوری پیدا است که قبور هنگامی حفر گردیده که قلعه توسط باشندگان آن متروک شده
 بود . شاهد این گفته حفره قبوری است که دیوارهای اتاق های نشیمن قلعه را تخریب
 نمود و حتی در دوحالت بالای دیوارهای ضخیم دفاعی قلعه نیز حفره های قبور وجود
 دارد و ویرانه های قلعه متروک شده به صفت قبرستان اهالی قصبات کوچک اطراف این ساحه
 درآمده است . اما معلومات کافی در باره خصوصیات این گنجینه باستانی را میتوان از
 حفریات دشلی (۳) که واضح کننده قبور صحرائی و تبدیل ساختمان دایروی متروک از باشندگان
 آن به قبرستان میباشد به دست آورد . به طور عموم در این ساختمان (۹۲) قبر کشف
 گردیده که از آن جمله (۵) ان در زمینهای اطراف و (۸۷) دیگر آذر اثر حفریات ساختمان
 دایروی واضح گردیده و در تحلیل نهائی این قبرها مربوط باشندگان اطراف این
 مجتمع ساختمان بود که بعداً از ویران شدن آن قبرستان مبدل شده است . (۱)

(۱) - و . ا . سریانیدی زارعین قدیم افغانستان (مسکو : ناووکا ۱۹۷۷) -

باید متذکر شویم که قبرها در اثر کمبود مواد ساختمانی خراب گردیده است. علاوه اینکه پوشش قبرها از زمین رفته بعضاً اسکلتها هم پراکنده شده است و تقریباً در سطح زمین فعلی قرار دارند. قبرهای که نسبتاً بهتر حفظ شده اند دارای عمق (۵۰-۷۰) سانتی متر از سطح زمین میباشند که امکان مطالعه علمی را میسر میسازد. این قبرها غالباً مستطیل شکل بوده که طول و عرض آن اوسطاً (۱۷۰×۱۰۰) سانتی متر به عمق (۶۰×۷۰) سانتی متر میباشد. (۱) بعضی از آنها از خشت خام اعمار شده که به گمان غالب پوشش خشتی نیز داشته است. پوشش وسط قبر را یک خالیگاه تشکیل میدهند. دلیل خوب این موضوع عبارت از ظروفی است که توسط جویان به اراک شسته شده و سبوات آب گل آلود بازان در ظروف باقیمانده است. علاوه بر آن بعضی از قبرها دایسروی بیضوی و به طور استثناء یکی از آنها شکل مثلث نامنظم را دارا بوده که شاید پوشش خشتی نیز داشته اند. گاهی از حفرههایی که در وسط آنها به منظور ساخت تنور کنده شده نیز استفاده میشد و مرد آنها را در آن دفن نموده اند. همچنان برای تهیه قبرها قسمتی از دیوارهای آنها نیز متروک نیز استفاده مینمودند. طوریکه وسط دیوارها را نقب زده مرده خویش را در آن گذاشته و بعداً توسط خشتهای خام که به طور خمیده میگذاشتند مسدود مینمودند. این نوع قبور از (سپالی تپه) نیز کشف گردیده است. در این جمله قبر خورد سالی کشف گردیده که جسد آن در ظرف سفالی گذاشته شده بود. در خانه این بحث (طرز ساختمان قبرها) باید علاوه کرد که در فروش و قبر ذغال پاش داده شده نیز به مشاهده رسیده است.

(۱) - و. ا. سریانیدی، زارعین قدیم افغانستان، (مسکو: ناووکا، ۱۹۷۷) ص ۵۵، (به زبان روسی).

مراسم تدفین غالباً یکتواخت و دارای عین شکل بوده است . از مجموع همه قبر های کشف شده در سه ان اجساد به طور جفت دفن شده است اما نه در عین زمان بلکه در زمانه های مختلف . در یک قبر جفت یکی ان شخص بزرگ و دیگریش خورد سال میباشد که امکان دارد دومی ان بعداً دفن گردیده باشد . همچنان غالباً اسکلتها به شکل قات شده دیده شده است که ممکن مردها را در وقت تدفین قات شده دفن میکردند (ش- ۲۵) در مراسم تدفین قرار دادن سر به سمت شمال دارای اهمیت خاص بوده و غالباً به همین شکل دفن شده اند . از جمله این قبرها سر اجساد (۴۱) قبر به سمت شمال از یک قبر به سمت جنوب از یک قبر دیگر به سمت شرق و سر دوجسد به سمت غرب دیگر قرار داشت .

در مراسم تدفین ظروف نیز نقش داشته است . چنانچه در هر قبر از (۱-۲۰) - ظروف گذاشته شده است . این ظروف کاملاً جدید بوده . اما گاهی ظروف مستعمل و حتی بعضی ظروف شکسته نیز در بین قبرها دیده شده است (ش- ۲۶) در بعضی ظروف ککککککه قهوه قهوه قهوه قهوه قهوه قهوه شاخهای کوچک حیوانات ، ستون فقرات و قبرغه حیوانات به ملاحظه میرسند . همچنان مقدار زیاد استخوانهای حیوانات در پهلوی اسکلت قرار دارد که شاهد مراسم گذاشتن غذا در قبور جهت استفاده بعد از مرگ میباشد . علاوه بر ظروف ابزار فلزی از قبیل ائینه ، دستبند ، میخ ، گوشواره و خنجر نیز از ظروف مذکور کشف شده است . بر علاوه بوتله های سنگی یا نوکهای تیز از سنگ چقماقی و مهر های سنگی نیز از این قبرها به دست آمده است . در قبریکه به - شماره (۳۵۶) نشانی شده یک سبد بافتگی به نظر رسیده که بین ان میخهای فلزی قرار

داشت . بر علاوه در قبر شماره (۵۲۸) که مربوط جسد يك طفل میباشد علاوه بر ظروف - سفالی يك دانه دستبند مفرغ نیز دیده شده که قسماً سالم باقی مانده است . در این قبورها بیکه به سطح زمین فعلی قرار دارند مطالعه ما را در باره ساختمانها مشکل میسازد بانهم میتوان سه نوع آنها تشخیص کرد که بعد تند از :
 ۱- قبرهای عادی

۱- قبرهای عادی

۲- قبرهای نامکمل

۳- قبرهای مجهول

نوع اولی این قبورها عمومیت دارد که غالباً انفرادی میباشد و اشکلیت ها به شکل قات شده دیده میشود . تعداد قبرهای نامکمل را به شکل میتوان تطبیق کرد زیرا در اکثر آنها یا قسمتی از اشکلیت و یا جز چند پارچه استخوان چیزی دیگری باقی نمانده است . قبرهای مجهول ظروف و دیگر افزار دیده میشود . ولی اشکلیت در آنها وجود ندارد . این نوع قبورها به قدر کافی در کاشفهای باستانشناسی استیای جنوب غربی نیز کشف گردیده است . مثالهای آنها میتوان در جنوب ایسران قبرهای ناحیه حواری ، در بلوچستان قبرهای منطقه وردمه و در پاکستان قبرهای ناحیه سوات و مقبره تیمارگره دریافست . در مراسم تدفین بعضی کفن نمودن گوشتند نیز معمول بوده است . در ایسران باره میتوان از حفاریات دشلن (۱) نام برد که دو قبر از این نوع در آن جا کشف گردیدند .

یکی از قبرهای مذکور اسکلت مکمل گوسفند جوان (عمر آن تا یک سال) با در نظر داشت نظم اناتومی به پهلو دفن گردیده است که در اطراف آن ظروف سفالی بالای بلندپه‌های متفاوت قرار دارد. فکر میشود قبرهای مجهول از این نوع قبرها باشد. وقتیکه گوسفند را جهت استفاده از گوشت آن ذبح مینمودند به یاد کار از آن قبری را درست نمودند و ظروف و دیگر لوازم را در آن می‌گذاشتند. در یک حالت در مقابل پایهای پیش روی جسد گوسفند دفن شده قبرغه گوسفند دیگری را نیز گذاشته بودند. مراسم دفن گوسفندان در عنعنات قصبات منطقه نقش بارزی داشته است.

قبرهای دیگر در خارج ساختمان دایروی نیز کشف گردیده که شکل دایروی داشته ولی به جز حصه تحتانی آن چیزی دیگری نمانده است. بعضی از آنها دارای دیوارهای خشت خام بوده و قسماً دارای فرش خشتی نیز میباشند که پوشش این نوع قبور شاید گنبد نما بوده باشد. همچنان مقبره‌ها نیز دیده شده که صدها جسد را در آن دفن میکردند. متأسفانه اکثر آنها غارت شده‌اند. در اثر تحقیقات در این قبرها معلوم گردیده که حفره‌های قبور در زمین اصلی کنده شده‌اند. و در قسمت تحتانی خود خالیگاه بزرگتری را دارا میباشند. به گفته اهالی منطقه کشف این نوع قبرها فهمیده میشود. در قسمت‌های دیگر اولاً ریگ آنرا دور نموده و بعداً عملیه فوق را انجام میدادند این نوع ساختمان قبر ثابت کننده کلتور با سنجش عصر مفرغ بوده زیرا کشف و تخریب آن به مشکل میسر شده میتوانست.

برای اولین بار این نوع ساختمان قبرها در (سپال متی) کشف شده است. تحقیقات بعدی نشان داد که این خصوصیات در باختر خیلی معمول بوده است. فکر

میشود قبرهای سلولی در باختر کاملاً منجش شده بود زیرا قضبات عصر مفرغ باختر انقدر بزرگ نبوده و در اطراف آنها قبرستان به هیچ صورت برای شان مفید تمام نمی شدند زیرا امتداد آن باعث تکلیف باشندگان آن میگردد . به این سبب قبرستان عموماً خارج قضبات و به فاصله دورتر انتخاب میگردد . تدابیر امنیتی آن نیز در درجه اول از حیوانات درنده باید در نظر گرفته میشد . پس در این صورت مجبور بودند که قبر را عمیق حفر کرده و در اخیر آن سلولی ایجاد نمایند که این خود مشابه نقب زدن بویا مشابه دهلیز های زیر زمینی میباشد . دهلیز های زیر زمینی توسط (ام توچی) در شهر سوخته کشف گردیده که دارای عین افزار و لوازم کلتوری میباشد .

ارزیابی این گنجینه های باستانی ساحه دشلی ثابت مینماید که در اینجا قبرستان وجود داشت یکی در ویرانه های قضبات متروک و دوم در زیر زمینی اصلی که خارج از محل زیست قرار دارند . بعد از حفاریات در باختر جنوب ترکمنستان ، جنوب ازبکستان ، جنوب تاجکستان و شمال شرق ایران تثبیت گردید که مراسم تدفین در این مناطق مشابه بنسوده است . زیرا قبرهایی که مانند دهلیز های زیر زمینی عصر مفرغ زیاد تر در این جاها کشف گردیده است .

مجموعه ها و اسکیتهای مردمان عصر مفرغ صفحات شمال افغانستان تا حال به صورت صحیح از نگاه بشر شناسی فزیک مطالعه نشده است . به طور استثنایگان مجموعه از دشلی (۳) توسط (ت . ا . تروفیموف) مورد مطالعه قرار گرفته که به نوع انسان بین النهرین شرقی ارتباط دارد . این نوع انسانها در جنوب تاجکستان نیز مشاهده شده است . چون قبلاً گفتیم که مناطق جنوبی آسیای میانه شمال شرق ایران و افغانستان دارای فرهنگهای

مشابه بودند . از اینرو ایجاب می‌نماید تا ساختمان قبور و اسلوب تدفین آنها تشریح گردد .

در جنوب ازبکستان ساختمان قبرها به طور عموم به شکل نقب زدن و همچنان سلولی (د هلیز های زیر زمینی) میباشند . قبرها نقب زده شده در زیر تپه‌ها و دیوارها و قبر های سلولی در تحت فرش اتاقهای متروک قرار دارند . علاوه بر آن اسکلتها بین ظروف در بین دیوارها و حفرهها نیز دیده شده است . اجساد فاسد شده و به پهلو قرار دارند . لوازم قبرها را ظروف سفالی از (۳ تا ۳۵) ظرف و همچنان افزار فلزی و سنگی چرم ، چوب ، گاه و غیره تشکیل داده است . این نوع قبرها در سیالی تپه ، میرشاد ، ومولای ازبکستان جنوبی کشف و مطالعه شده است .

منطقه " مشابه " دیگر باختر ، جنوب ترکمنستان است که این منطقه در عصر مفرغ به سه دوره اساسی تقسیم میشود .

۱- شروع عصر مفرغ .

۲- اواسط عصر مفرغ .

۳- اواخر عصر مفرغ .

در باره قبرهای دوره اول شواهد کمی وجود دارد که نمی توان از آن نتیجه مطلوبی به دست آورد . فقط اینقدر میتوان گفت که جسد مرد آنها به حالت فات و به پهلو دفن شده اند . به مقایسه قبرهای انفرادی قبر دسته جمعی عمومیت بیشتری دارد . شواهد درباره

قبرهای دوره دوم نسبتاً بیشتر بوده که اکثر آن مربوط (التین تپه) میباشد. در این تپه تقریباً صد قبر کشف شده است که مردها را به پهلو قات شده دفن کرده اند. اما گاهی اجساد تخته به پشت و پا رویه زمین نیز قرار گرفته اند. جهت قبرها مختلف است اما غالباً سمت شمال را دارا میباشند. اجساد خورد سالان در ظروف دفن شده است. لوازمی که با اجساد در قبرها گذاشته شده عبارتند از ظروف سفالی، ابزار سنگی و فلزی، اسلحه، زیورات، مهرهای فلزی، مجسمه های کوچک انسان، مهرهای مختلف النوع، مقدار نسبتاً کمتر فراورده های کوچک طلائی و نقره ای. عین مراسم تدفین در منطقه دیگر جنوب ترکمنستان یعنی در (الغ تپه) نیز مشاهده شده است. قبرهای دوره سوم جنوب ترکمنستان خارج از ساحه زیست واقع بوده و لوازم قبرها مشابه به لوازم قبرهای دیگر میباشد. مراسم تدفین باختر و جنوب ترکمنستان در این دوره دارای يك ساحه مشترك بوده است.

شمال شرق ایران به دو قسمت کوه و تپه ها تقسیم میشود که از جمله مناطق که در وادی دریای گرگان واقع شده است. از نگاه جغرافیه ادامه صحرای ترکمنستان به شمار میرود. در این ساحه قصبات زیادی کشف گردیده که مربوط مراحل اول کشاورزی قدیم تا اواخر قرون وسطی میباشد. حفریاتی که در (یاربسم تپه) صورت گرفت طبقات مشابه با (جیتون) را به بار آورد. همچنان حفریات قابل ملاحظه ای را که در دو ابد یعنی (نیورنیک تپه) و (شاه تپه) که از یک دیگر به فاصله (۲۰) کیلومتر دور قرار دارند صورت گرفته است. طبقات (۲ و ۳) شاه تپه مربوط عصر مفرغ میباشد که در آن ۱۷۶ قبر مطالعه شده است. تدفین مردها به استقامت شمال زیاد تر بین اهالی شاه تپه معمول بوده است. لوازم قبرها را ظروف سفالی و گچی، زیورات مسی، مهرهای مختلف النوع سنگی، مسی، و

شاید هم شیشه‌ی تشکیل داده است. يك اثر استخوانی نیز از این قبرها به دست آمده است. باید متذکر شد که تمام این قبرها لوازم فوق را دارا نبوده بلکه در بعضی از آنها دوتا سه ظرف به تنهایی مانده شده است. اسکلیتهای قبرهای شاه تپه به مقایسه، خصوصیت بشرشناسی فزیک نسبت به اسکلیتهای کشف شده دیگر نقاط شرق باستان مسورد مطالعه علمی قرار گرفته است.

ابده، دیگری عبارت از (نیورنگ تپه) است که نسبت به دیگر ابدات سلاحه مربوط بزرگتر بوده و در حقیقت مرکز دیگر قصبات وادی گرگان به شمار می‌رود. حفريات تپه در سال ۱۹۶۰ م توسط هیئت فرانسوی در اینجا صورت گرفته به تعداد زیاد قبرهای باستانی کشف گردیده. این حفريات در هرهای جدیدی را برای این تپه باستان تعیین کردند که پنج دوره اساسی حیات را واضح می‌سازد. طبقه تحتانی این یعنی (نیورنگ) به عصر سنگ جدید تعلق دارد. در طبقه (۲) ظروف منقوش و خاکستری مشخص گردیده است. اسکلیتهای این دوره در اتاقهای متروک در قبرهای عادی که گاهی توسط خشتهای خام پوشیده شده است قرار دارند و طبق معمول قات شده میباشد. در طبقه (۳) مجموعه سفالی دوره (۲) ادامه یافته و طبق معمول قات شده میباشد. در طبقه (۳) مجموعه سفالی دوره (۲) ادامه یافته و ظروف نیمه خاکستری و سبباً توسعه یافته است. در عین زمان تیکرهای که دارای نقش میباشد کاملاً دیده نمی‌شوند. این طبقه در جمله دوره درخشان این تپه به شمار می‌رود. زیرا دارای تابش خاص در مراسم تدفین میباشد. اسکلیتها بیشتر قات شده و لوازم قبرها را زیورات مسی، بونقره‌ی مسی، مهرهای لاجورد و عقیق تشکیل میدهد. ظروف در قسمت سراسر اسکلیت قرار داشته داده شده است. از نگاه

برتر و خاص را نسبت به قبرهای خورا، سالان دارا میباشد. طوریکه در طبقات بعدی این موضوع واضح تر مشاهده میشود. همچنان قبرهای مردان نسبت به قبرهای زنان زیاد میباشد. لوازم قبرهای مردان و زنان از لحاظ تعداد تقریباً مساوی بوده و عبارتند از ظروف سفالی، میخهای مسی، مهرها و مهرهها، گردن بند، دستبند، و تاج طوریکه معمول بوده است ظروف و دیگر لوازم را بالای جسد مرده می گذاشتند. لوازم جنگی عموماً از قبرهای مردان به دست آمده است.

اشیای قبرهای طبقه (الف - ۲) را ظروف سفالی مهرها و تزئینات تشکیل میدهد. در این طبقه نیز آلات و ابزار رزمی در قبرهای مردها به ملاحظه میرسد. ظروف سفالی خاکستری نیز در این مرحله ظاهر میگردد. گرچه این ظروف زیاد تر در قسمت عبور از یک مرحله به مرحله دیگر قرار دارند اما در قبرها همراه با ظروف منقوش که مخصوص همین دوره است کجا مشاهده میشود. ظروف عموماً در قسمت سر جسد قرار دارند. قبرهای طبقه (حصار - ۲) مانند گذشته در ساختمانهای متروک قصبه حفر شده اند. اجساد عموماً در قبرهای معمولی قرار داشته اما برای اولین بار در مرحله "حصار - الف" (۱) قبرهای مستطیل شکل که از خشت خام اعمار شده اند ظاهر میگردد. دوره "حصار - ۳" طبقه انتهایی زنده گن این تپه را تشکیل میدهد که نسبت به دو طبقه پایینی به مساحت بیشتر جفریات گردیده است. در این طبقه (۴۲۹) قبر کشف گردیده که نظریه تقسیمات دسته بندی طبقه قرار ذیل میباشد: (حصار الف - ۳) ۱۰۶ قبر (حصار ب - ۳) ۲۸۰ قبر و (حصار س - ۳) ۴۳ قبر. طور معمول تمام اسکلتها قات شده است. اجساد در مراحل (الف - ۳ و ب - ۳) بیشتر به پهلو چپ نسبت به

پهلوی راست قرار دارند . جهت سر اجساد مرده مختلف است و قبرهای مردان نسبت به زنان بیشتر میباشد . اجساد غالباً در قبرهای معمولی قرار داشته و فکر میشود در تنگه پیچانیده شده باشند . گرچه لوازم قبرهای مرحله (حصار الف - ۳) غالباً با دو طبقه باین تفاوت خاص ندارند و معمولاً توام با ظروف و تزئینات میباشد . دو دو حالت دوره - بالایی تفاوت از نگاه اشیای قیمتی در آنها دیده میشود . و همچنان که در قبرهای مرحله (حصار س - ۳) ظروف گچی و فلزی به تعداد زیاد مهرهای ساخت سنگهای مختلف النوع مهرهای فلزی و آثار طلائی و نقره‌ی بی به دست آمده است .

در اصل لوازم قبرهای دوره (حصار - ۳) نه تنها از نگاه غنی بودن آنها با دیگر دوره‌ها تفاوت دارد بلکه دارای صنعت عالی نقاشی نیز میباشد و مخصوصاً این صنعت عالی را در آثار سنگی و فلزی آنها میتوان مشاهده کرد . قبرهای دوره (حصار س - ۳) از نگاه تعداد نسبتاً کم حفظ گردیده اند . به این اساس نمی توان نتیجه گیری عمومی نمود . اما بانهم در این دوره قبرهای ظاهر گردیده که شباهت زیادی با قبرهای دوره - (حصار س - ۳) از نگاه تعداد نسبتاً کم حفظ گردیده اند . به این اساس نمیتوان نتیجه گیری عمومی نمود . اما بانهم در این دوره قبرهای ظاهر گردیده که شباهت زیادی با قبرهای عصر مفرغ باختر دارد . مانند میخهاییکه در انتهای خود دارای اشکال مختلف اند و همچنان دیدگهای گچی منقوش که این موضوع برای ما خیلی دلچسپ است . اما دسته دیگرهای سرخ د لشم منحصر به خود (حصار س - ۳) می مانند که شاید از جای دیگری به این تپه آورده شده باشند .

تمام این مشخصات همانطوریکه با ابدات جنوب ترکمنستان دوره (غازگاه - ۶) -

قابل مقایسه است با ابدات باختر نیز مطابقت خاص دارد. همچنان از نتایج آن - بررسیها راه ارتباطی نمودار میگردد که حرکت قبایل را مشخص نمایند. فکر میشود تپه حصار که يك تپه کاملاً باستانی است یکی از نقاط فاصلوی خط مهاجرتی قبایل کوچی عصر باستان محسوب شود. که شمال غرب ایران را نیز در برداشته است. به ارتباط این موضوع میتوان از قبرهای (خوردین) واقع در ایران یاد آور شد که لوازم قبرها را ظروف سفالی تشکیل میدهد که نصب نوله، آن خاصیت به خصوص مشابهت ظروف جنوب ترکمنستان و باختر را دارا میباشد. طوریکه معلوم میشود تماماً مشاهدات نشاندهنده تشابهات مراسم تدفین بوده که بین قبایل مناطق متذکره معمول بوده است. و شناخت آنها به کاوش و اکتشافات آینده مربوط میگردد.

در خاتمه این شرح مختصر میتوان چنین نتیجه گیری کرد که مناسک و اسلوب تدفین باختر در مناطق کشف شده دارای ارتباط مستقیم با جنوب ترکمنستان دوره اواخر عصر مفرخ (نمازگاه - ۶) داشته است.

سوالات برای تمرین

- ۱- انسانهای اولیه مفرغ را چن وقت و چگونه به دست آوردند؟
- ۲- نتایج عمدهٔ تقسیم کار اول و دوم چیست؟
- ۳- قبایل عمدهٔ عصر مفرغ کدامها اند؟
- ۴- نمونه های قبرهای عصر مفرغ را نام بگیرید و بگویند که از کدام نسوع ان در افغانستان قدیم استفاده میشود.
- ۵- راجع به آثار باستانی دولت اباد چه معلومات دارید؟
- ۶- آثار عمده عصر مفرغ در فاروق اباد چیست؟
- ۷- ساختمانهای عصر مفرغ چه خصوصیت داشتند؟
- ۹- خصوصیات ساختمان قلعهٔ دشلی - ۱ از چه قرار بود؟ توضیح کنید.
- ۱۰- قبرهای بیکه در دشلی - ۱ - ۲ - ۳ کشف شده به چند دسته تقسیم میشوند؟

فصل نهم

طرز معشیت مذهب و ساختمان جامعه افغانی در عصر مفرغ

قبایلی که در عصر مفرغ در افغانستان زنده گی داشتند غالباً زراعت پشه بودند . قبایل زراعت پشه برای اولین بار در جنوب افغانستان در اواخر هزاره ۴ و اوایل هزاره ۳ ق . م . مسکن گزین شدند . آثار این قبایل به پیمانه زیادی از جنوب افغانستان به دست آمده است . تحقیقات در ساحات حفریات مربوط ان وقت افغانستان که در نزدیکی شهر کویته (قلعه گل محمد) کشف گردیده میسرساند که این مردمان از اول قبایل مقیم بودند و خانه های خود را از خشت خام میساختند . اینها در اوایل ظروف گلی خود را با دست میساختند . ولی به مرور زمان نتوانستند که چرخ کلالی را اختراع نمایند . بعد از ان در کمیت و کیفیت ظروف گلی ان قبایل انکشاف قابل ملاحظه یی به وجود می آمد که نشانه های زیاد آنها نیز کشف گردیده است . بالای ظروف قدیم این قبایل نقاشی ساده دیده میشود . از روی این نقاشی معلوم میگردد که قبایل زراعت پشه در این منطقه در هزاره ۴ ق . م . به سرعت زیاد مسکن گزین شده و زمینهای زیاد زراعتی را به تصرف خود در آورده اند . کما آثار زیاد آنها به دست آمده است . همچنان مناطق دیگر جنوب افغانستان نیز توسط قبایل زراعت پشه یی اشغال میشود که عبارتند از مندیگک ، سوا ، قلعه ، ده موراس و غیره . در این مناطق نیز آثار زیاد ان وقت کشف گردیده است . تمام این مناطق جنوب افغانستان برای کشت و کار خیلی مساعد بود ، زیرا که موجودیت دریا های بزرگی مانند ارغنداب ، هیرمند و معاونین آنها شرایط لازم زراعت و آبیاری را فراهم می آورد . در هزاره ۳ ق . م . از زیستگاه های زیادی در جنوب افغانستان ساخته شده که نشانده انکشاف جامعه زراعتی

انوقت میباشد .

اثار زیادی که بعد از حفریات در مندینگک و مناطق دیگر جنوب کشف گردید مانکشاف ظروف سازی را در این جاها به اثبات میرسانند . ظروف توسط چرخ کلالی ساخته میشود . همچنان بالای ظروف حیوانات مختلفه پرند ه گان نباتات مختلفه را ترسیم کرده و به رنگ های مرغوب مساختند . داسهای زراعتی برای درو حاصلات زراعتی از این مناطق کشف گردیده که در تخنیک ان انکشاف زیادی نسبت به گذشته دیده میشود . به این معنی که قبلاً داسها مانند آره ساخته میشد . قشلاقهای زیاد مربوط این دوره کشف شده که در هر يك ان تقریباً يك هزار نفر زنده گی داشتند (۱) . از این قشلاقها کاردها ، خنجرها و تبرهای مسی به پیمانه زیاد به دست آمده که نشاندهند ه شغل زراعتی و مالدار ی ان - قبایل میباشد . زیستگاههای این دوره غالباً به شکل زنجیر از بلوچستان تا سیستان واقع گردیده است .

راجع به قبایلی که در این عصر در وادی کنر ، فراه و لوگزیونده گی داشتند اثار و معلومات زیادی به دست نیامده است ، تا بتوانیم ارتباط لرز زنده گی و معشیت انها را با قبایل جنوب افغانستان پیدا نماییم . گرچه معلومات کمی در این باره موجود است . از روی این معلومات تنها انقدر گفته میتوانیم که قبایل این مناطق نیز زراعت پیشه بودند ، و در حال حاضر بعد از مطالعات دقیق چنین نتیجه گرفته شده است که تمام افغانستان ماننسد سایر کشورهای جنوب غرب آسیا در هزاره (۳) ق . م . توسط قبایل زراعت پیشه و اسکان -

(۱) - و . ا . سرمانیدی ، زارعین قدیم افغانستان ، (مسکو : ناووکا ، ۱۹۷۷)

یافته اشغال شده به-بود .

قبایل زراعت پیشه افغانستان در عصر مفرغ گندم و جو را می کاشتند . همچنان حیوانات مختلفه خورد و بزرگ مانند گاو ، گوسفند ، اسب ، بز ، شتر و غیره را تربیه مینمودند . صنعت زرگری ، ساختن آلات و افزار فلزی و کلالی خیلی پیشرفت نموده بود . مجسمه های گلی حیوانات ، انسانها و مهرهای سنگی که رسم های عجیب دارد ساخته میشد . زیورات زنانه و مردانه را از سنگ و فلزات میساختند . پیروسه انکشاف این قبایل به يك سرعت زیاد بالاخره منجر انکشاف و تکامل دهکدهها به شهر های کوچک میشد و نظام اقتصاد شهری به میان آمد . این گفته ما را طبقات کلتوری مندیگک ، شهر سوخته ، سیستان و غیره به اثبات میرساند . در اواخر هزاره ۳ ق م . و اوایل هزاره ۲ ق م . ساختن بنا های بزرگ مانند قصرها ، و عبادتخانه ها شروع شد . همچنان شهرها را با دیوارهای ضخیم و بزرگ احاطه می کردند تا از حمله دشمن در امان باشند .

راجع به مذهب قبایل افغانستان در عصر مفرغ معلومات کافی و مشخص در دست نیست ولی موجودیت مجسمه زنهارا به يك پیمانته زیاد نشاندهند . این است که قبایل قدیم افغانستان زمین خود را مادر دانسته و به مجسمه های زنهارا حیثیت رب النوع حاصلات داده شده بود و به مجسمه های زنهارا منحیث خدای حاصلات عبادت میکردند . (۱)

مراسم تدفین مرده های این قبایل طوری بود که اجساد مردهها را در قبرهای مستطیل شکل دفن میکردند و اطراف قبرها را با خشت خام احاطه مینمودند . در بعضی قبرها چندین جسد نیز دیده شده است .

(۱) - و . ا . سریانیدی ، زارعین قدیم افغانستان ، (مسکو : ناوگا ، ۱۹۷۷) -

ص ۷۴-۷۵ . (به زبان روسی) .

در صفحات شمال افغانستان در باختر قدیم بعد از هزاره ۲ ق. م. قبایل
 زراعت پیشه بی پیدا شدند. مدنیت آنها غالباً با مدنیت جنوب افغانستان و آسیای
 مرکزی شباهت دارد. زیستگاههای قبایل زراعت پیشه این عصر که بعد از حفاریات کشف
 گردیده عبارتند از دولت آباد، دوشلی، فاروق آباد، ونیچکین. این قبایل
 خانه های خود را از خشت خام می ساختند. قلعه های بزرگی نیز در این وقت ساخته
 میشد. (دوشلی - ۱) نمونه آن است. در اسپایی که این قبایل از آن استفاده میکردند
 ماننداره دنداندار بود. وسایل کاری که از این منطقه یافت شده عبارتند از اسباب دستی،
 تبرهای مفرغ، تیغ ریش تراشی و کاردها. این مردمان وسایل نظامی را نیز میساختند که
 شامل شمشیرها، وگرزهای مفرغ است. در جمله زیورات یکی هم آئینه مفرغ است که از این
 جا یافت شده است. این قبایل مردمهای خود را قات کرده دفن میکردند. با مردمهای
 خویش وسایل کار، ظروف و زیورات را در قبر می گذاشتند. همچنان در بعضی قبرها
 استخوانهای گوسفند نیز دیده شده است که نماینگر گذاشتن گوسفندان با مردمها در قبر
 ها میباشد. صفحات شمال افغانستان در عصر مفرغ آتش پرستی بود. در این باره
 کشف معبد بزرگ (دوشلی - ۳) شهادت میدهد. (۱)

(۱) - و. ا. سربانیدی، زارعین قدیم افغانستان، (مسکو: ناووکا، ۱۹۷۷) -

سوالات برای تمرین

- ۱- ساختمان جامعه افغانستان در عصر مفرغ از چه نوع خصوصیات برخوردار بود؟
- ۲- راجع به مذهب و عقاید مردمان افغانستان در عصر مفرغ چه معلومات دارید؟
- ۳- راجع به مجسمه های زنها نظر و معلوماتتان را واضح سازید؟

فصل دهم

افغانستان در عصر آهن

الات و بازاری را که در اطراف خود داریم یا از آهن و یا به کمک آهن ساخته شده است. کشف آهن و شناختن با آن جهان مادی را دگرگون ساخت. همین دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی جهان است که اهمیت آن نمایان میگردد.

برای اولین بار مردم در اواخر هزارهٔ ۲ ق. م. با آهن اشتیاق پیدا کردند. این فلز در اوایل هزارهٔ اول ق. م. رونق و استعمال بیشتر پیدا کرد. در قرن ۱۹ م. دانشمندان تایید کردند که آهن همزمان با مغزغ پیدا شده و شناخته شده است و میگویند چون آهن نظر به مغزغ در زیر خاک زودتر نابود میشود به این سبب آثار آهنی جوامع ابتدایی کشف نگردیده است.

با ستانشناسان تحقیقات زیادی را در سرزمین اروپا و آسیا انجام داده و استعمال آهن را برای اولین مرتبه در جوامع ابتدایی کشف نمودند. دانشمندان میگویند که آهن خیلی قبل یعنی در عصر سنگ جدید از طرف مردم شناخته و استعمال شده است. مردم انوقت سنگهای مینوراید را به صفت آهن استعمال میکردند. استعمال حقیقی آهن به وجود آمدن کورههای ذوب آهن برای اولین بار در اواخر هزارهٔ ۲ ق. م صورت گرفته است. وسایل و افزار آهنی که در قرن ۱۴ ق. م. ساخته شده یک تعداد زیاد آنها از مصر و بین النهرین به دست آمده است. منابع خطی نیز در این باره شهادت میدهد. چنانچه در مصر از شهر قدیم اورنا مکتوبی به دست آمده که از طرف فرعون مصر به پادشاه ختیم

نوشته شده و در این خط اسم آهن به کار برده شده است.

در ایتالیا استفاده از آهن در قرن ۱۲ ق م شروع شده است در حالی که در مناطق دیگر اروپا آهن در قرن ۱۰ ق م استعمال شده است. آهن به کلی عصر مفرغ را در قرن ۸ ق م خاتمه داد و به عوض آلات مفرغی کاملاً آلات واسلحه آهنی ساخته میشد. آهن در طبیعت نظر به مس و قلعی به وفراط پیدا میشود. این فلز در همه نقاط جهان وجود دارد. علت استعمال دیرتران این است که برای ذوب آن به حرارت زیاد ضرورت دینده میشود. یعنی (۱۵۳۰) درجه سانتیگراد حرارت لازم است تا آهن ذوب شود. در حالیکه برای ذوب مس (۱۰۸۴) درجه و برای ذوب مفرغ (۷۰۰ تا ۹۰۰) درجه سانتیگراد حرارت لازم است. تولید (۱۵۳۰) درجه حرارت برای انسان که در جامعه ابتدایی زنده گی میکرد کار مشکل بود. از این سبب انسانها قبل از همه کوشش کردند تا اصول جدید حصول درجه حرارت لازم را به دست بیاورند. در نتیجه انسانها توانستند که اصول دم کردن هوا را به میان آورند (ش ۲۷ - الف) تعیین آهن را در کوره همراه ذغال گذاشته بعداً آن را با آتش روشن کرده و برای مشتعل شدن زیاد تر ذغال هوا را به داخل کوره دم میکردند که به این ترتیب حرارت لازم تولید میشود و منرالهای دیسگر از سنگ آهن جدا شده آهن خالص را به دست می آورند. این طریق سه هزار سال قبل از امروز شروع و تا قرن ۱۸ م حتی در بعضی مناطق تا امروز دوام کرده است.

در عصر آهن به عوض افزار سنگی و مفرغی که در عصر مفرغ استعمال میشد افزار مختلفه آهنی مورد استفاده قرار گرفت. در قبایل قدیم اهنگری جز اعمال دین و مذهبی تلقی میشد و آن را در مراسم دینی شامل می ساختند. در کوه المپیا ۱۲ زب النوع بزرگ وجود

داشت که در جمله آنها گدست رب النوع اهنگران حساب میشد . در روم قدیم و لنگان ، در فنلید قدیم المری یین و در المان قدیم و یلند ، در سلا و ای قدیم سوراک و بین مسلمانها داود (ع) از بزرگان و پیشوایان اهنگری حساب میشوند . استعمال بیشتر آهن اوضاع اقتصادی جهان را دگرگون ساخت . در عصر مفرغ بنا بر کم بودن مس و قلعی و احتیاج به آن قبایل قدیم به یک دیگر تابع بودند . آهن در هر سرزمین یافت میشود . باین سبب قبایل به یک دیگر تابع نمیشدند . افزار آهنی برای دولت های قدیم شرط ضروری به حساب می رفت و باعث شد که مردم به زراعت بپردازند . افزار جدید کار یعنی قیرهای فولادی ، قلبه آهنی و غیره به دگر گونیهای سرزمینها نقش بزرگی را بازی کرد .

در عصر آهن صنعت جدید به وجود آمد و به وجود آمدن صنعت آهن دو مین تقسیم بزرگ کار را به میان آورد . یعنی بنا استفاده از آهن صنعت از زراعت جدا گردید . از دیاد تولید و وسایل تولید سبب شد که ذوق غلامی انکشاف بیشتر نماید و ظلم و ستم بن نهایت سخت به وجود بیاید . جدا شدن صنعت از زراعت سبب شد که کالا های صنعتی تولید شود و خرید و فروش به میان آید . به این سبب طبقات به وجود آمد و به عوض زیستگاههای موقتی شهرها ، دهات و قلعه ها ایجاد گردیدند .

مدنیست اوستا

مدنیست اوستایی در اوایل هزاره اول ق م . در آسیای مرکزی یعنی در افغانستان به میان آمد و انکشاف نمود . اوستا کتاب مقدس قدیمی زردشتی بود و متشکل از (۲۱) کتاب است . این کتاب ها حاوی (۳۵۰۰۰ کلمه) بوده در حالیکه (۸۳۰۰۰) کلمه

در این کتاب به بیان آیین زردشتی و عقاید او پرداخته شده است . این کتاب در حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در هندوستان به وجود آمد . در این کتاب به بیان آیین زردشتی و عقاید او پرداخته شده است . این کتاب در حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در هندوستان به وجود آمد .

ان به دست آمده و کلمه های دیگر آن به کلی از بین رفته است. متن اوستا قبل از قرن ۴ ق. م. بین زردشتها طور شفاهی انتقال می یافت و بعد از قرن ۴ ق. م. نوشته شده است.

(ش- ۲۷ ب). اوستا در دو بخش تنظیم شده که بخش اول آن عبارت از سرود های مذهبی و بخش دوم آن پنج فصل جداگانه و مستقل می باشد که ذیلاً از آنها تکسری به عمل می آید. (۱)

۱- وائیداد (مجموعه آوا مر مذهبی)

۲- ویسپارات (مناجات)

۳- یسنا (مناجات)

۴- یشتها (سرود های ارباب انواع قدیم مانند میخرا و سرود های زردشتی)

۵- اوستای کوچک (مناجات)

قدیم ترین نسخه اوستا به نام گاتها (مناجات) یاد میگرد که تا لیف آن را به زردشت نسبت میدهند. زردشت رهبر مذهب اوستایی بود که در بخدی (بلخ امروزی) به دنیا آمده بود. از روی مطالعه کلماتیکه در گاتها گفته شده است انکشاف جامعه طبقاتی

(۱) - از پنج فصل مستقل، سه فصل آن مناجات می باشد که در اوقات مختلف نوشته شده است. بناءً فرق آنها با مس وقت می باشد.

انوقت به خوبی هویدا میگردد . مثلاً : نمانا (فامیل) راتسو (بزرگ مذهب) وینسره (غلام) ویس (قبیله) زانتو (قبایل) دخیسو (ولایت یا نولت) وغیره .

در قسمت اول کتاب اوستا گفته شده است که از طرف اهورامزدا (۱) کشور های خیلی خوبی تشکیل شده است که عبارت انداز گاوا (سغد یانه) ماوزو (مرو) نیس (علاقه بین مرو و بخدی) هزیو (هوات) و بخدی (باختر) . از این جمله بخدی در اوستا خیلی زیاد توصیف شده است . باین معنی که میگویند بیرقهایی در فراز شهر بخدی بر افراشته و همیشه در اهتزاز می بود . در اوستا اینگونه مطالب زیادی را در مورد توصیف بخدی دیده می توانیم . چون مادر باره باستانشناسی افغانستان صحبت می کنیم . بناً قرار ذیل باختر قدیم را مورد تحلیل و تجزیه قرار میدهیم زیرا که این منطقه باستانی و پرافتخار کشور شامل افغانستان امروزی بود . علاوتاً یکساحه بزرگ آسیای مرکزی را نیز در برداشت به همین منظور اثار باستانی را که در جنوب تاجکستان اتحاد شوروی کشف گردیده با اثار این دوره افغانستان مقایسه و توضیح می نماییم .

باختر

کلمه باختر در نوشته های قدیم بناهای باکتریا یا باکتریانان نیز آمده است . در نوشته های فارسی قدیم باکتریس و در اوستا به نام بخدی و در منابع معاصر به نام بلخ یاد گردیده است . به هر صورت باختر دولت قدیم آسیایی است که در حدود ۶ تا ۲ ق . م .

(۱) اهورامزدا خدای نیکی (حکمران عاقل) و خدای آسمانی بود .

در اطراف دریای امو بوجود آمده بود. در بعضی منابع خطی حدود دولت باختر بیست و نه کوههای هندوکش و دریای امو یا صفحات شمال افغانستان امروزی تذکر داده شده است. ولی یکصد هفتاد و پنج منبع دیگر به اساس مطالعات دقیق مؤرخان گفته شده که مناطق شمالی دریای امو تا کوههای حصار و شاخه های جنوب غربی آن یعنی جنوب شرق ازبکستان و جنوب تاجکستان نیز شامل دولت باختر قدیم بود. شهر باختر که در کنار دریای بلخ واقع بود عبارت از مرکز دولت باختر قدیم می باشد.

باختر قدیمترین مرکز تمدن و یکی از اولین ساختمان دولت برده داری شرق بحساب میسرود. به اساس مطالعات منابع قدیم مانند گئوس و مؤرخین شرق از جمله طبری (مسعودی)، فردوسی، البیرونی و دیگران معلوم میگردد در وقت پادشاهی گشتاسپ در قرن ۷ ق. م. زردشت تعلیمات خود را در باختر پخش و انتشار داد. ولی در کتاب اوستا که از طرف زردشت نوشته شده بود نام گشتاسپ گرفته نشده و او را به حیث پادشاه باختر منسوب نکرده است. شاید دولت باختر در وقت پادشاهی گشتاسپ تشکیل شده باشد. لیکن دولتی به نام باختر که بعداً تشکیل شد عین سرزمین گشتاسپ را در بر میگرفت. در این اواخر مؤرخان به این نتیجه رسیده اند که ممکن گشتاسپ بعد از زردشت به میان آمده باشد. احتمال دارد باختر در همین وقت به حیث یک دولت جداگانه به میان آمده باشد.

در قرن ۶-۵ ق. م. دولت باختر رقیب سرسخت کوروش کبیر در شرق بود. بنابراین در سالهای ۵۴۵ تا ۵۳۹ ق. م کوروش توانست بعد از جنگهای خونین باختر را به دولت هخامنشی فارس ضم بسازد. از آن همون وقت به بعد مساحت باختر به حیث یکی

از ولایات (ساتراپ) دولت باختر اهسته اهسته بعد از تحت تسلط در آوردن مناطق همجوار وسعت یافت . در اواخر حکمروایی هخامنشیان سغد یانه و مناطق جنوب هند و کش نیز شامل ساحه باختر شد .

وقتیکه باختر در تحت تسلط هخامنشیها بود به آنها سالانه ۳۶۰ تالند (۱) نقره و در وقت جنگ يك اندازه عسکر به طور کمک میداد . مثلاً در وقت یورش اسکندر مقدونی بوفارس (۳۳۴ تا ۳۳۱ ق م) باختریها یکجا با فارسها در مقابل مقدونیها جنگیدند . همچنان شاهان هخامنشی یکی از پسران یا برداران خود را در باختر به حیث حکمران مقرر میکردند . از این کار چنین نتیجه گیری میشود که باختر نزد هخامنشیها نسبت به دیگر ولایات اهمیت بزرگی داشت و از همین جاست که بزرگی و اهمیت باختر ثابت میشود . در وقت حکمرانی داریوش (۱) سراسر باختر را قیامهای ملی فرا گرفتند و سر این قیامها متنفذین محلی برای حصول استقلال قرار داشتند .

در این وقت حکمران باختر (داریوش) بود . این قیام بعد از خونریزی زیساد خاموش ساخته شد . در کتیبه بیستون نیز این موضوع به وضاحت دیده میشود . کتیبه بیستون در ایران کشف گردیده که در آن خدای هخامنشیها (اهورامزدا) در بالا و در تحت آن داریوش رسم شده است . در پیش داریوش تمام سران قیام کنندگان از ولایات مختلفه هخامنشی به شکل بسته رسم شده که نشان دهندگان قیامهای می باشد . (اولین کتیبه رهبر قیام باختر نیز رسم شده است . در وقت حمله سکندر مقدونی داریوش (۳) پادشاه

(۱) - يك تالند مساوی به ۳۰ کیلوگرام می باشد .

هخامنشیها امید آخرین خود را به کمک باختریها داشت تا به کمک آنها مقدونیه را شکست دهد. و تئیکه به همین منظور رهسپار باختر بیگردید در عرض راه توسط بسوس کشته شد. بسوس خود را پادشاه باختر اعلان کرد. اسکندر بعد از فتح سرزمین هخامنشی داخل قلمرو باختر گردید. پادشاه باختر نیز در مقابل اسکندر شکست خورد و به صغدیانه فرار نمود. وی توسط قوماندان اسکندر در صغدیانه دستگیر گردید و اسکندر آن را به بهانه انتقام قتل داریوش (۳) اعدام نمود. مقدونیهها در سال ۳۲۹ ق. م. باختر را تصرف نمودند ولی نتوانستند تا دو سال به اراضی حکمرانی نمایند. بعد از تاکتیکهای مختلف سیاسی نتوانستند که باختر را در سال ۳۲۷ ق. م. شامل امپراطوری اسکندر مقدونی سازند. یکی از تاکتیکهایی که اسکندر در مقابل باختریهها از آن کارگرفت ازدواجهای سیاسی بود. اسکندر به این نتیجه رسید که بدو نزدیک یکی خویشاوندی با مردم باختر نمیتواند در این سرزمین حکمرانی کند. چنانچه اسکندر رخشانه را که دختر یک زمیندار بزرگ باختر بود به زنی در آورد. همچنان اسکندر به اکثریت سر لشکران خود امکرد تا با مردم باختر رسته خویشاوندی را قایل نموده و دختران آنها را به زنی بگیرند. تاکتیک دوم اسکندر آن بود که متنفذین باختر را به حیث سر لشکران خود تعیین مینمود. بعد از مرگ اسکندر در سال ۳۰۶ ق. م. باختر توسط سلوکوس قوماندان اسکندر مقدونی ضیبط شد و به نام سلوکیدها امپراطوری جدیدی را تاسیس نمود. (۱) در سال ۲۵۰ ق. م. حکمران باختر به نام دیودوت از بحران امپراطوری سلوکیدها استفاده نمود و از اطاعت سرپیچید و دولت یونان باختری را تاسیس کرد. دولت یونان باختری در نیمه دوم قرن ۲ ق. م. توسط قبایل تخاری (یوچیها) از بین رفت و دولت مقتدر کوشانیها در باختر تشکیل شدند.

(۱) - ا. د. سبزواییوف و غلام احمد واک (اسکندر مقدونی و شرق) مجله علوم اجتماعی (کابل: مطبعه پوهنتون، ۱۳۶۰)، شماره ۴، ص ۶۸-۷۷

مورخان قدیم سرزمین باختر را حاصل خیز و مردمش را زراعت پیشه و مالدار توصیف نموده اند . باختر زادگاه زردشت بود . مردم این سرزمین به اناهیتا و میترا اعتقاد داشتند (!) بعد از هجوم یونانیها پرستش خدایان آنها نیز در سرزمین باختر رواج یافت . بالاخره در وقت حکمرانی کوشانیها دین زردشتی تقریباً به کلی توسط دین بودایی از بین رفت .

انار باستانی باختر توسط علما کمتر مطالعه شده است . به صورت عموم خرابه ها و ابدات باستانی که مربوط دولت باختری بوده عبارت اند از : دلبرجین ، ای خانم ، طلا تپه ، بلخ قدیم ، بگرام ، اکوزیا و غیره بوده که همه در جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیت دارند همچنان قلعه دلبرجین ، ساکا نخور ، چمقرغان ، خلجیان ، دلوزیسن و گنجینه دریای امو در جمهوریهای آسیای مرکزی اتحاد شوروی از خرابه های شهرهای یونان و باختری می باشد .

۱- دلبرجین

خرابه شهر دلبرجین به فاصله ۴ کیلومتری شمال غرب بلخ واقع می باشد این شهر در دوران امپراتوری یونان باختری به وجود آمده است . این شهر در دوره کوشانیها خیلی ترقی کرد . خرابه شهر مربع شکل بوده و در مرکز آن قصر حکمران وقت واقع بود . قصر و شهر با دیوارهای بزرگ و عرض احاطه شده بود که توسط آن دفاع از شهر

(۲) - اناهیتا در ائین زردشتی بحیث الهه حاصل خیزی و فراوانی پنداشته میشود . مجسمه سازان همگی آنرا مانند زنی که در دستش انار یا سیب شاد مجسم می ساختند . همچنان مهیترا رب النوع افتاب بود که بنه آن نیز زردشتها عبادت میکردند .

صورت می گرفت. در طول دیوارها برجهای استحکاماتی و در اطراف دیوارها خندق دفاعی نیز وجود داشت. بین دیوار بزرگ شهر و دیوار قصر خانه های مردم واقع بود. همچنان بهرون از دیوار شهر خانه های زیاد اهالی انوقت نیز وجود داشت. از طرف باستانشناسان افغان شوروی در سال ۱۹۷۰ م. در این منطقه حفریات شروع شد. در یک تعداد خانه های دروازه جنوبی و خانه های اطراف این شهر افزار و وسایل گوناگون کشف شد. همچنان معبد بزرگ بودایی نیز در این شهر کشف شده است که مربوط دورانی بعدی یونان و باختری یعنی مربوط دوره کوشانیها می باشد.

بالای دیوار های خانه ها به طور عمومی نقاشی گوناگون رنگه دیده میشود که انکشاف مدنیّت آنها را به اثبات میرساند. در این نقاشی غالباً انسانها حیوانات نباتات و مناظر طبیعی رسم شده است. در یکی از تابلو های مکشوفه دیده میشود که شیوا و پروتی ارباب انواع هندی براهو سوار بوده اند. (۱) این تابلو خیلی زیبا و ریالستیک ساخته شده که هنر عالی انوقت را منعکس میسازد. ازان جمله تابلوهای زیاد این دوره در موزیم ملی افغانستان در نمایشگاه باختر موجود می باشد که بیننده را به حیرت می اندازد. همچنان معماری پرشکوهی به نام اصول معماری بلخ شهرت دارد. در سابق چنیسین استنباط میشد که این اصول مربوط قرون وسطی می باشد ولی بعد از حفریات در این منطقه ثابت گردید که این اصول معماری سابقه خیلی طولانی دارد و مربوط دوره یونان باختری و کوشانی می باشد. در یکی از برجهای استحکاماتی شهر مجسمه هیراکلیس قهرمان افسانوی

(۱) - ا. ت. کروگلیکوا (رسم های دیواری د لبرجین) باختر قدیم (مسکو: ۱۹۷۶)

یونان باستان پیدا شده است. در همین برج از زیر گاه گل دیوار سکه‌ی بی‌دست آمده که به دوره پادشاهی واسود یوا (۲) ارتباط دارد. از این سکه برمی‌آید که در دوران امپراطوری کوشانی نیز به بعضی از مقدسات یونانی احترام به عمل می‌آمد. زیرا که —
 و. واسود یوا — ۲. پادشاه مربوط کوشانیها بود.

علاوه از آثار مذکور که از دلبرجین به دست آمده افزار دیگر مانند ظروف گلی گوناگون نیز از آنجا کشف شده است. در این جمله ظروف خورد و بزرگ شامل می‌باشد که به انواع و اشکال مختلف ساخته شده است. ظروف دارای نقاشیهای گوناگون می‌باشد. — کاشه‌ها، کوزه‌ها، چاینگها، قدحها، سراحیها و غیره شامل این ظروف است (ش ۲۸) زیرستونهای سنگی و مستحکم مانند زیرستونهای ای‌خاتم نیز به دست آمده است. اینستون زیرستونها بسیار زیبا و مقبول ساخته شده‌اند. علاوه بر رسمهای گوناگون نباتات حیوانات و انبیا آنها در آن مشاهده شده که بختند را به خیرت می‌افکنند. ابزار فلزی مانند نوکچه‌های تیروکمان، خنجر، ائینه‌های مفرغی، زینوارت زنها و مردها مانند دستبندها، کمربندها گردن‌بندها، بازو بندها، انگشترها و گوشواره‌ها نیز به پیمانه زیاد کشف گردیده است.

از جمله بازیافته‌های یکی هم انواع سکه‌های مختلف بوده که از اینجا به دست آمده است. در این جمله هم سکه‌های دوران یونان و باختر هم سکه‌های عصر کوشانی شامل می‌باشد. در یک روی سکه عکس پادشاه و در روی دیگر آن عکس آریاب‌الانواع دیده میشود. همچنان خط نیز بالای سکه‌ها دیده شده است. در عصر یونان باختری زبان و الفبای یونان رواج بیشتر داشت ولی بعد از انقراض دولت یونان و باختری و با به میان آمدن دولت کوشانیها عوض الفبای یونانی زبان و الفبای خروشتی و برهمی مروج گردید. کتیبه‌های که از اینجا

به دست آمده دارای الفبای لسانهای فوق الذکر می باشد (ش - ۲۹) . اینوع خطها -
 بالای دیوارهای خانه ها زیاد دیده میشود که توسط زبان شناس شوروی به نام و. ا. لفشیت
 خوانده و ترجمه شده است. این خط خروشتی و برهمی بود. (۱)

۲- ای خانم :

شهر باستان ای خانم که آن را فعلا* به اسم محلّی نسبتا* جدیدان (تپه
 ای خانم) یاد (ماه خانم) میشناسیم یکی از شهرهای دفاعی یونان و باختری بود که بین
 بدخشان و تخار امروزی در کنار دریای امو موقعیت دارد. (ش - ۳) . شهر ای خانم به فاصله
 ۲۰ کیلومتری از مرکز دولت یونان و باختری یعنی بلخ در وتر واقع بود . بگمان اغلب شهر
 ای خانم به خاطر دفاع از خطرات مردم مناطق شمالی ساخته شده بود . علاوه* منطقه* حاصل
 خیز زراعتی نیز بود که احتیاجات زراعتی دولت یونان و باختری را تا اندازهی مرفوع میساخت.
 در مورد بنیان گذاری شهر معلومات کافی در دست نیست ولی بگمان اغلب توسط اسکندر
 بنیان گذاری شده است . زیرا اسکندر از موقعیت ستراتیژیکی این منطقه چشم پوشی نکرده
 و از طرف دیگر جغرافیه دان یونانی پتولومی (بطلموس) از يك اسکندریه (اوگسایان) یغنی
 اسکندریه دریای امو تذکار میدهد که آن را به ای خانم به صورت صحیح میتوان تطبیق نمود .
 در این باره بعضی شواهد دیگر نیز در دست است که شاید سلوکوس و پسرش آنتیوگوس در اعمار

(۱) - و. ا. لفشیت (خط های دلبرجین) باختر قدیم، (مسکو: ۱۹۷۶) ص ۱۶۳۴

شهر اقدام نموده باشند. به هر صورت اسکندر و سلوکوس در اعمار این شهر شخصاً اشتراک نورزیده اند زیرا بنای شهر توسط شخص صورت گرفته است که اسم آن (کینس اس) بود و شاید تحت قیادت یکی از این شاهان کار می نمود. بنیان گذار شهر یعنی کینس اس در اثر حفریات جوار کارته حکومتی داخل شهر کشف گردیده است. اسم او در کتیبه بی که در نتیجه حفریات قبر وی به دست آمده ذکر گردیده است.

شهر ای خانم در سال ۱۳۰ ق. م. هنگامیکه تسلط یونان و باختری بر شمال هند و کش سقوط میکند ترک گردیده و بعد از آن تاریخ زیر خاک گردید. کاوشهای باستانشناسی برای اولین مرتبه در این شهر در سال ۱۹۶۴ توسط باستانشناسان فرانسوی به نام شلومبرزه شروع گردید و ثابت شد که ای خانم نماینده یک تمدن بزرگ یونان و باختری می باشد. این شهر چنانچه در شرق مقدونیه است از خشت خام ساخته شده بود. اما یونانیان در اینجا از خود چیزهای افزوده بودند که در شرق معمول نبود. مثلاً بروی دیوار به مقصد پیوستن بهتر گاه گل بروی آن وصله عمومی گذاشتند و در زیر بعضی دیوارهای یک طبقه ذغال عایق حرارت و برودت را تعبیه میکردند. خشت پخته به حیث پایه استخکامی - بعضی بناها در زیر خشت خام به کار میرفت. سنگ اهکی نوع تباشیر در تزئین و نیز برای ساختن پایه های بزرگ و کوچک به کار می رفت. همچنان از این سنگها در فرش استان تالارهای و اتاقهای عمده استفاده میشد. برای پوشش اتاقها از طریقه محلی یعنی بامهای هموار استفاده می نمودند اگر از برجال خشنی و آنتی فیکس (نوع از تزئین گلزار بام های یونان) استفاده میشد آنها هم برای تزئین کارکنار بامها بود. (ش - ۳۱).

ستونهای ساختمانها خلاف قاعده آسیای مرکزی از سنگ ساخته میشوند در آسیای مرکزی زیرستونهای او سنگ و ستونها از چوب ساخته میشوند. ستونهای ای خانم

از نوع کورنتن می باشد ستون کورنتن نوع از ستون های می باشد که سر ستونی آن به شکل بسته از برگهای بزرگ تهیه گردیده و منشأ آن را در کورنت منطقه یونان تثبیت نمود مانند سرستونهای قصر حکمرانان دولتس به طرز سرستونهای خالص یونانی ساخته شده که به سرستونها اولمپیون و اتن شباهت دارد. بعضا سرستونها مخلوط شیوه هنر یونانی و آسیای باشد که برگهای اکت به صورت تقریبا نادرست روی شاخه های بلند چرخ را پوشانیده که این نوع سرستونها را در هنر فینس (فینقیس) مشاهده می توانیم (ش - ۳۲) یگانه نمونه یی که از ای خانم به دست آمده یک سر ستونی چوبی می باشد که توسط جریسقی به ذغال مبدل شده و به وقت در حفريات سالم نجات داده شده است. (ش - ۳۳) - زیرستونها هم به نوع زیرستونهای کورنتی می باشد که به طرز زیرستونهای اتیکوا سیای معروف است. اتیک نوعی از زیرستونهای یونانی است که منشأ آنرا منطقه اتن تثبیت نموده اند. و تمام هنر قدیم یونان که مربوط مکتب اتن می باشد نیز اتیک گفته می شود. (ش - ۳۴)

قسمت وسطی شهر که مساحت ۳۰۰ متر در ۳۰۰ متر را احتوا میکند مربوط ساختمانهای رسمی شهر می باشد. برای رسیدن به این قسمت رسمی شهر بعد از عبور از دروازه شمالی داخل یک حویلی بزرگ که طول آن ۱۳۰ متر و عرض آن ۱۰۸ متر می باشد و در چار اطراف آن پرند ه ها روی ۱۱۶ ستون با سرستونهای کورنتی آباد گردیده می شود داخل باید شد. تالار بزرگ که طول آن ۲۶۵ متر و عرض آن ۱۲ متر می باشد نیز در اینجا موجود نبود که در حیات سیاسی و اداری شهر نقش مهمی را بازی کرده و شاید در اینجا مجلس عالی مشاورین بر پا میشد.

خانه های شخصی ای خانم اکتره به شکل حویلی که اتاقهای آن نسبت عوامل

جوی به طرف جنوب ساخته شده دیده میشود. این خانه ها از نظر ساختمانهای داخلی به کلی از پلان خانه های مروجه یونان انزمان فرق بزرگ داشته زیرا خانه های یونان مانند پیاده خانه ها در اطراف يك حویلی مرکزی بنا می یافت. خانه های شخص ای خانم در نوع خود ابتکار معماران انزمان بوده که با قصر داریوش در پرسپولیس (تخت جمشید) مقایسه شده می تواند. اتاقهای مستخدمین طوری اعمار گردیده که به داخل حویلی یا باغ صاحب خانه ها رابطه مستقیم نداشت. در این صورت فکر می شود که در این خانه ها ارسیتوکداتها به زنده گی مستعمرات خود ادامه میدادند.

معبد کنگره یی و عبادتگاه آن به شکل يك ابده مربع 19×19 متر بالای يك صفاه بلند سه مرتبه یی اعمار گردیده است. روی دیوارهای خارجی معبد فرورفتگی مرتبه دار به نظر میرسد که از همین سبب اسم این معبد را معبد کنگره یی گذاشته اند. در داخل معبد اولاً يك کفش کن طویل که تمام زمین معبد را در بر می گیرد بعداً اتاق عبادت و در دو طرف آن دو اتاق مقدسه یا نذرگاه که عرض به نظر میرسد. بام معبد هموار و بقایای شبکه های چجه یی آن که از خشت پخته ساخته شده بود. در زمین های اطراف توسط حفاریات جا به جا به دست آمد. تمام ساختمان و جزئیات این معبد به شیوه مجامد اسپایی ساخته شده است. مجسمه یی که در این عبادتگاه گذاشته شده الهه شرقی بود و یونانیها نیز به آن عقیده داشتند. مجسمه مذکور خیلی بزرگ بوده بالای يك صفحه به دیوار مقابل مدخل در اتاق عبادت گاه جا میگرفت. چیزیکه از آن باقی است عبارت از چند پارچه مرمر انگشتان دست و پا و حصه یی از پای چپ آن می باشد (ش - ۳۵). چپلی که در پایش دیده می شود تزئین شده است. این تزئین به گمان غالب مربوط زیوس خدای اسطمان

یونانیها ویا اهورامزدا خدای آسمان محلی وشاید هر دو یکجا در یک جسم مانند زیوس
 ادرامازوس عبادت میشد . چنانچه این نوع الهه دوگانه در سوریه نیز دیده شده است .
 خدایانی که به طور رسمی بالای سکه ها به ضرب میرسید یونانی بودند .
 مانده ارمیس، زیوس، اپولون، وهراکلیس . (۶۳) سکه یی که در این اواخر بعد از حفریات
 کشف گردیده هیکل شاهان یونانی را از وقت اسکندر تا ایوکرآتید وهلیوکلس که در باختسر
 حکمرانی میکردند نشان میدهد . یک مجسمه مفرغی هیراکلیس نیز از ای خانم کشف گردیده
 که تصویر آن را روی سکه های ضرب میزدند . در کم (نوع سکه یا درهم) نقره یی که برای اولین
 بار به دست آمده دیده می شود که توسط (اگاتوکل) پادشاه پنجاب در حدود ۱۷ ق م
 به ضرب رسید . است که در یک روی سکه نام پادشاه و در روی دیگر ترجمه آن به زبان پراکرات
 ویا رسم الخط برهم دیده می شود . همچنان شکل چارضلعی سکه وتمثال خدایان به
 شیوه هفرقدیم هندی ثابت میسازد که این سکه ها در هند تهیه شده باشد . برای مورخینیکه
 سروکار به هلینزم دارند سوالی پیدا می شود که چطور اگاتوکل شاه یونانی آسیای مرکزی به
 طور رسمی تمثال خدایان خارجی را بروی سکه های خود ضرب زده است . جواب این سوال
 را شاید با مطالعه علل سیاسی آنوقت داد بتوانند .

با مطالعه وکاوش در قبر در ای خانم چگونگی ساختمان قبرها به خوب معلوم
 گردیده است . یکی از این قبرها مربوط مؤسس شهر ای خانم یعنی (کیش اس) می باشد
 که در داخل شهر حفر گردیده است . جسد آن در تابوت سنگی بدون تزئین گذاشته
 شده است . اشیاییکه ازین قبر به دست آمده غالباً از ظروف سنگی مانند ظروف یونانی
 می باشد . قبر دیگر یکه بیرون از دیوارهای شهر ای خانم حفریات گردیده است به

شکل يك مستطیل به طول ۹ متر و عرض ۶ متر می باشد . از این قبر نیز صرف چند ظرف سنگی به دست آمده است . همچنان چند خم تیکری که در بین آن استخوانهای فامیل اول که در این مقبره مدفون بود و به عوض آنها فامیل دیگر جا گرفته بود کشف گردید . اسم و نام فامیل به رنگ روی خمها نوشته شده بود که تشریح آن از این قرار است .

((لیزانیا س وایزود وراپدرو مادر با بسزود ختروکوسماس .))

این قبرها بشکل مستطیل و دیوارهای آن بدون دریاچه و پام آن هموار بود که به خود شکل يك محفظه جنگی را میگرفت . بدین ملحوظ چون ساختمانهای قدیم تر مشابه آن در دیگر مناطق موجود نمیشد فکری شود این نوع مقبرهها ابتکار مهندسان محل باشد . هدیه هاییکه در آخرین دوره استعمال این سردابه ها به دست آمده بسیار غنی نمی باشد . یگانه اثریکه از آن باید یاد آور شد کشف يك ظرف سنگی از شریست اینس با نقوش آن از سنگهای رنگه یی می باشد که این نوع ظروف از داخل به چند بخش تقسیم بندی شده و مشابه 'جعبه تیرکات گریکو بود يك گند ها را ی غربی می باشد که بین آن تورکات گذاشته میشود . در جمله چند مجسمه بیکه از ای خانم به دست آمده یکی هم مجسمه 'هرماتیک (هرمز) یکی از خدایان یونانی می باشد که روی پایه هاییکه به او هدیه داده می شد اسم وی هموش نوشته میشود . يك مجسمه دیگر مرد برهنه را که بر سرناجی از بزرگ دارد با مراعات از قواعد اناتومیک دقیق تراش شده است (ش - ۳۶) . خطوطنا مکمیل چهره آن ثابت می سازد که این مجسمه از خود محل ساخته شده است . مهم گرفتن یونانیهای باختر در صنعت هیکل سازی باعث آن شد که روش و طرز ساختن مجسمه های گلی یا ستوکی مرکزی و گند ها را به صورت خیره کننده انتشار نماید . در ای خانم تنها چند

پارچه از این نوع مجسمه ها به دست آمده که یکی آن به حد کمال تمثیل چهره 'یک خانم و دیگری چهره' زننده' یک مرد را میکند. علاوه' هزارها پارچه' نا مشخص مگشوفه واضح میسازد که این روش یعنی سوک سازی سکندریه و مجسمه های گلی سلاطین قبرس در باختر تقویه یافته و بعد تر این صنعت را با تمام خصایص آن به دیگر نسلها گذاشتند. (۱)

چند نمونه از قالبها و قالب گیری از ای خانم به دست آمده و به اثبات میسرساند که صادرات این نوع آثار به مناطق دور افتاده یی که تحت تاثیر هلینزم بود قبلاً به دوره هلنستیک شروع شده بود. از آثار مگشوفه ای خانم که سالم مانده است یکی هم قالب گلی است و از نقش برجسته کدام جام فلزی برداشته شده است که حصه' علیای بدن و چهره' یک زن یسا شاید الهه را نشان میدهد. اثر قالب گیری شده دیگر هیکل اسپ را در حالت نشان میدهد که با پوست پلنگ عوض قالبینچه زمین مزین شده است. بالای اثر دیگر قالب گیری شده تمثالی اتنه (الهه شهراتن) با اندام کشیده و یک موزه' آن جنسیم (خدای یونانسی) دیده می شود.

همچنان یک تعداد زیاد آثار عاج در ای خانم کشف گردیده که ثابت کنند' انکشاف مکتب هنری عاج یونان در باختر می باشد. عاج را از هند که همسایه شرقی باختر بود وارد می نمودند.

یکی از آثار دیگری که در ای خانم کشف گردیده بشقاب سبیل است که از یونان

(۱) - نشریه وزارت اطلاعات و کلتور در مورد (ای خانم) ص ۵۵ - ۵۸

صفحه یا لوحه نقره بین مدور ساخته شده است. قطران از ۲۵ سانتی متر متجاوز نبود و
 وجه روی آن اشکال به صورت برجسته تمثیل شده است. آثار طلا کاری در بعضی حصص سطح
 آن به نظر می‌رسد. اصلاً این قاب تدریجاً به طور هدیه به معبد شهر به روی چوب
 نصب میشد. در جمله اشکالیکه در روی قاب دیده میشود یکی هم الهه طبیعت یونانی
 است که بالای گادی استاده و توسط شیران جلو می‌رود. در راهب به لباس طویل و افتاده
 که کمرشان توسط پارچه بسته و محکم است کلاه‌های بلند به سر دارند در این صحنه -
 دیده میشوند. یکی از آنها عقب‌گادی بالای پنجه‌های پا خود را طوری بلند نموده
 تا با چتری بر سر الهه سایه نماید. دیگرش مقابل گادی بالای عبادتگاه مرتبه دار در حالت
 سوختان کنسدر روی یک احاق کوچک میباشد. در حوضه فوقانی صحنه در آسمان
 افتاب به شکل نیم تنه هلیوس الهه می‌که از افتاب نمایندگی می‌نماید هلال مهناب
 و یک ستاره می‌درخشید. این قاب به تمام مهارت‌نمایندگی از هنر مخلوط نیمه یونانی
 و نیم آسیایی می‌نماید. همچنان لباس شرقی راهبین نیز به طرز لباسهای مروجه خادمین
 این الهه یونانی که انرا گان می‌نامند نشان داده شده است. همچنان پلهای برهنه
 راهبین نیز به عنعنات شرقی نزدیک است.

بر مبنای این نظریات احتمالی در باره حفریات ای خانم کافی است بگوییم
 ساختمانهای معجزه‌آسایی را که یونانیهای باختر در وقت خود موفقانه آباد می‌نمودند
 ممالک اروپا در وقت خود به ساخت آن موفق نشدند. با وجودیکه ادبیات یونان فوق
 کلتور محلی بود یونانیهای انزمان به فکر آن نبودند که آتن را در جوار دریای امویا پس
 دیگر را (پلا جای تولد فلیپ و سیرش اسکندر در مقدونیه است). متصرف شوند. بر عکس

با شرایط جغرافیایی سازگار و افکار خود را به طرف عنعنات و طریقه های ساختن محلی معطوف ساخته طرز جدیدی را خلق نمودند که در آن هم شمه بی از غرب و شمه بی از شرق یکجا ضم شده و به طور بی سابقه و علیحده جلوه میکرد. به مجردیکه به ضروریات زندگی وقت مطابقت نص کردند از ابتکار تمثیلی مروجه کلتور شان جا به جا و بدون تحول و چیزی را که با خود به ارث آورده بودند بدون اینکه زیر تاثیر محل برود یکنواخت ادامه لاشیت. هلیئزم که از تحولات و بحرانهای هنری مدیترانه سرچشمه گرفت یا اخیره در سرزمین باختر طوری از بین رفت که قرنهای بعد هنر آسیای مرکزی و هند شمالی غربی از آن مستفید و بهره مند شدند.

در مورد استخوانهای بیکه در خمنا گذاشته شده و دو قبر کاویده شده کشف گردید ما ستیک نظر چنین است که اروپاییهای باختر مردمهای خود را در فضای آزادی بی مانند تا سگها آنها بخورند بعداً استخوانهای شان را جمع کرده و در خم هام گذاشتند. در این مورد شخصاً اسکندر نیز تبصره کرده و از این عنعنه باختریها نفرت خود را وانمود ساخته اند. سترابون نیز در باب ۱۱ و فصل ۱۰ کتاب خود در این مورد نوشته است ولی بعداً علما گفتند که نگارش اسکندر و سترابون دروغ شاخدار و افسانه است. اما دیگر آثار ثابت میکنند که این عادت واقعاً نزد محبوسان ایشکانیان و مردم تاکسیلا موجود بود.

۳- طلا تپه:

طلا تپه در پنج کیلومتری شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان در صفحات شمال افغانستان واقع است. کاشهای باستانشناسی در اینجا توسط هیئت اتحاد شوروی

در سال ۱۹۷۸ صورت گرفته است که این هیئت با ستان‌شناسان اتحاد جماهیر شوروی - توانست از شش قبر مربوطان ساحه بر تعداد (۲۱۶۱۸) پارچه طلائی نقره‌ی و مفرغ را به دست آورد. آثار مذکور تماماً از لحاظ علمی و هنری حایز ارزش فوق العاده بوده و تحقیق پیرامون این گنجینه عظیم ما را در شناسایی نهاد های اید یولوژیک و محلات بندی اجتماعی - اقتصادی کوشانیان بعدی کمک به سزایی می نماید. این گنجینه بسزرگ کلتوری که ارزش بین المللی کسب نموده است تماماً به صورت دقیق مطابق معیارهای علمی و فنی سجل - عکاسی و نگهداری شده است. آثار کشف شده از طلا تپه که متعلق به قرن اول ق. م و قرن اول میلادی میباشد. نه تنها برای افغانستان اهمیت به سزاوخیلی با ارزش دارد بلکه برای تمام جهان اهمیت فوق العاده داشته و در مورد تاریخ این دو قرن روشنی زیادی می اندازد. (۱)

طلا تپه از ۱۹۶۹ م به این طرف تحت مطالعه قرار گرفته است. در تحقیقاتی که بین سالهای (۱۹۶۹ تا ۱۹۷۷) م در این محل حفاریات صورت گرفته واضح گردیده که طلا تپه مربوط اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن میباشد. همچنان مبنی بر شواهد به اثبات رسیده که حلقه با لایسی طلا تپه به دوران هخامنشیها مربوط بوده است. به طور عموم به منظور شناخت بهتر یلان ساختمانی و دوره های تاریخی طلا تپه در سال ۱۹۷۸ م در آنجا حفاریات اساسی صورت گرفت. در نتیجه دانسته شد که قسمت وسطی طلا تپه را قلعه مستطیل شکل احتوا نموده که شمالاً و جنوباً افتاده است. در چارکنسج

(۱) - موزیم ملی افغانستان (جریده حقیقت انقلاب ثور) شماره های ۱۹-۲۰-۱۳۶۰

قلعه وهم در وسط آن دیوارهای احاطوی برجهای مدور و در وسط دیوار احاطوی شمالی مدخل بزرگی قرار دارد که هنوز حفریات آن تکمیل نگردیده است. از بدو اعمار این قلعه تا آخرین مرحله حیات آن در این قلعه سه مرحله ساختمانی را میتوان تشخیص کرد که بالترتیب طلا (۱) تا طلا (۳) نامگذاری شده است. طلا (۱) شکل قلعه بزرگ را دارا بوده و مربوط اواخر هزاره ۲ ق م میباشد. در مقابل دروازه دخولی در وسط این ساختمان اجاقی قرار داشت که امکان معبد بودن قلعه را بیشتر میسازد. طبقه طلا - ۲ که به قرن ۹ تا ۶ ق م تعلق دارد تغییرات کلی را در قلعه نشان میدهد. طوری که تعداد اتاقهای نشیمن در قلعه زیاد گردیده و دهلیزی بین اتاقها شمالا و جنوبا ساخته شده که طول آن به ۱۷ متر میرسد. نوعیت خشتها در طبقات طلا - ۱ و طلا - ۲ یکسان میباشد. طبقه طلا - ۳ مربوط دوره هخامنشیها میباشد که اواخر قرن ۶ ق م و اوایل قرن ۵ ق م را در برمیگیرد. در این دوران تغییرات جزئی در قلعه رخ داد. اما ساختمانیهای زیادی در خارج قلعه اعمار گردیده که تا حال حفریات تکمیل نگردیده است. ظروف سفالینیکه در طلا تپه به دست آمده عموماً به دو دسته تقسیم میشود.

۱- ظروفیکه توسط دست ساخته شده است.

۲- ظروفیکه توسط چرخ کلالی ساخته شده است.

ظروفیکه توسط دست شده دارای رنگهای گوناگون و رسمهای مختلف میباشد در حالیکه ظروف چرخ نازک و نفیس بوده اما فاقد رسمهای زیاد و رنگهای مختلف میباشد ولی بعضی از آنها دارای رسمها میباشد. آثار دیگر نیز از این طبقات کشف گردیده که اکثر آن فلزی اند. از آثار دیگر مفرغی و آهنی آن میتوان نوکچه های تبریل ریش حلقه

دستبندها یک حیوان تخیلی به شکل شتر طبر برجسته کار شده است که در بعضی قسمتهای از قبیل چشمها گوشها و پاهاى آن نگینهای فیروزه کار شده است. در قسمت گردن او تزئین طلائی به شکل ماهی پیدا گردیده که بالای هر یک الهه بالدار عشق و زیبایی نشسته و این دو ماهی توسط چنگک به هم وصل شده اند. در طرف جمجمه آن دو صفحه تزئین طلائی نگین دار دیده میشود. این صحنه پادشاهی را با تاج شاهنوی نشان میدهد که دواقی درهما را به طرف راست و چپ خود رام کرده و محکم گرفته است که شاید از تزئینات کلاه باشد. در گردن شاه مهر بزرگ طلائی کروی و دوازده مهر سیاه که دارای کمر بند طلائی میباشد دیده میشود. همچنان آئینه مفرغی که دارای حروف چینی میباشد در روی سینه اسکلت پیدا گردید. در قسمت اخیر استین تزئینات طلائی مانند مهرها پارامیدها و سرفوج که گوش و شاخ آن از فیروزه و چشم آن از سنگ شفاف گلابی تهیه دیده شده قرار داشت که شاید از تزئینات کف استین باشد و در دست راست یک انگشتر و در دست چپ دوازده انگشتر بزرگ دیده شده که نگین دست راست از سنگ سبز بود. بالای این نگین خانمی که در چوک نشسته در یک دست او آئینه و با دست دیگری موهای خود را آرایش میکند حکاکی شده است. نگینهای دست چپ که یکی از طلا و دومی از عبارت از سنگ شفاف است شبیه پوست پیاز بوده و شاید که به اصطلاح لععل پیازی باشد.

در نگین طلائی الهه آئینه حکاکی شده و در پهلوی آن به حروف یونانی آئینه کنده کاری شده است. طلائی که به حیث نگین به کار رفته به طلائی خود انگشتر

فرق دارد. وثابت کنند ه انست که نگین در خود منطقه ساخته نشده بلکه از جای دیگری آورده شده و در انگشتر شایسته شده است. نگین کوچک به رنگهای سرخ و سبز و این جای داده شده است.

اثار دیگری که از قبر شماره (۲) کشف گردیده صفحه های مدور لب قات که غالباً دارای سه نگین فیروزه یی بوده و در فاصله بین این صفحه های مدور صفحه لب قات قوس مانند که در دو انجام آن نگین های فیروزه یی قلب نما قرار دارند و در لباس دوخته شده شامل است. همچنان صفحه دیگری که شاید قالب گرفته شده باشد الهیه بالرداری را با اموری (فرشته عشق و زیبائی) که در طرف چپ آن قرار دارد ترمیم می نماید. شاید این الهیه بالدار همان اناهیتا یا الهه حاصل خیزی باشد.

قبر شماره (۳) در بلند ترین قسمت وسط تپه شمالاً و جنوباً قرار دارد این قبر نسبت بلند ی از سطح زمین از تا نیمه رطوبت در امان مانده که زمینه تخریب را توسط موشها فراهم ساخته است. در حین کاوش معلوم گردید که اثار نامرتب بوده و قبر دارای سوراخها میباشد. سوراخها تا عمق ۰ ۲ متر کاوش گردیده که در اثر آن اثار طلایی به مقدار زیاد از آن به دست آمده است. از اسکلت جز او استخوان بزرگ پهاها قسمت لگن خاعره و کاسه سر چیزی دیگری باقی نمانده است.

از جمله اثار طلایی که باید یاد آور شد طوق بزرگ طلایی است که دایروی بوده و یک قسمت آن باز است و قطر دو انجام نسبت به قطر وسط آن بزرگتر میباشد. همچنان دو صفحه طلایی که توسط چنگک به هم اتصال پیدا میکنند و در آنها یک صحنه عساکر با نیزه و سپر مجسم گردیده است. در عقب خود دارای حلقه ها جهت دوخت میباشد. انگشتری

که از قبر به دست آمده شبیه انگشتی قبر شماره (۱) میباشد. آثار طلائی دکمه مانند نگین دار و بدون نگین نیز از اینجا به تعداد زیاد به دست آمده که مربوط تزئینات لباس میباشد.

در این قبر علاوه از تزئینات طلائی سه ظرف سفالی نیز در قسمت بالای سر اسکلیت گذاشته شده بود که عبارت از یک دانه کوزه، بزرگ، یکدانه کوزه و یک دانه گیلان پایه دار (قدح) میباشد. توجه را کوزه بزرگ به خود جلب نماید زیرا از یک طرف کاسه کوزه مدور و از طرف دیگر آن سطح میباشد که شاید جهت سهولت به منظور نقل دادن آب توسط حیوانات از آن استفاده میشود.

قبر شماره (۴) به فاصله ۳۷۰ متر به طرف شرق قبر شماره (۱) بالای برج وسط دیوار غربی قلعه شمالاً و جنوباً واقع گردیده است. طوریکه از حفاریات آن معلوم گردید تا بوت در چارچوب چرمی که با رنگ سرخ شده و با پارچه های مدور طلائی مزین شده است پیچانیده شده و در قبر گذاشته شده است. در زیر کاسه طلائی رخ دار که در آن کلمه (ستدمه) به حروف یونانی کنده کاری شده است قرار داشت که شاید نام خود شخص بوده باشد. به طرف چپ آن اهوی کوچک طلائی با شاخهای بزرگی قرار داشت که شاید نام خود شخص بوده باشد. به طرف چپ آن اهوی کوچک طلائی با شاخهای بزرگ قرار داشت.

در گردن اسکلیت زنجیر حلقوی اویزان شده که در وسط زنجیر سنگی قرار داده شده است که بدارای دو قشر سرخ و سفید میباشد. قشر بالایی که رنگ سرخ دارد طوری کند که کاری شده که در آن سر شبیه عساکر یونانی مجسم گردیده است. در قسمت پائینی دست راست کارد آهنی گذاشته شده که دسته و یکطرف غلاف آن طلایی بوده و توسط نگینهای فیروزه‌یی مزین گردیده است. به طرف چپ نیز خنجر آهنی قرار داشت که دسته آن از طلا ساخته شده است. در کمر اسکلیت کمر بند طلایی پیدا گردیده که دارای حلقه‌ها بوده و این حلقه‌ها توسط زنجیر بالای حیوانی مانند شیر سوار است. وجود دارد در قسمت جلگ پاها و حلقه طلایی قرار داشت که بین آنها مجسمه مردی شبیه چینیایی که بین گادی نشسته مجسم گردیده است. آثار دیگری که از این قبر به دست آمده عبارت اند از تزئینات طلایی گل مانند چوکی آهنی فانتکی که قسمت نشستن در آن از چرم تهیه دیده شده و پایه‌ها از موله‌های آهنی درست شده است. قبر شماره (۵) شرقاً و غرباً در مقابل راهرو بزرگ شمالی قلعه قرار دارد. سراسکلیت به طرف غرب و پاهای آن به طرف شرق قرار دارد. از این قبر آثار زیادی به دست لگک نیامده است. اطراف تابوت توسط تزئینات نقره‌یی برگ مانند و صفحه‌های مدور مزین شده است. آثار طلایی این قبر عبارتند از یک جوهره گوشواره نگین دار، گلوبند نگین دار، یک دستبند باریک برای دست و دو کره برای پاها، مهرهای سنگی بعضاً دارای کمر بند طلایی، ائینه مفرغی دارای پایه نقره‌یی و دو ظرف نقره‌یی.

قبر شماره (۶) در قسمت اتصال دهلیز غربی قلعه شرقاً و غرباً موقعیت دارد. در قسمت مجسمه تاج طلایی سه برگه در دستها و پاها دستبند های طلایی

و همچنان نژادینات طلایی دوخته شده است در لباس از قبیل دکمه ها ، مهرهای گل مانند و غیره از جمله آثار به دست آمده این قبر میباشد . در روی سینه آئینه مفرغی که دارای نوشته های چینی و مدور میباشد نهاده شده است . کمن بالاتر از آن مجسمه طلایی کوچک که در دستش آثار یا سب را گرفته است پیدا گردیده که میتوان آنرا اناهیئا یا الهه زراعت و حاصل خیزی خواند . در گردن وی مهرهای طلایی به شکل امیل و کمن پایانترازان در وصفه طلایی که در آن صحنه زن و مردی بالای حیوان تخیلی نشسته و در زیر پای حیوان غلامی در قدح شان شراب میریزد مجسم گردیده است . در روی دیگر آن - حلقه های جهت دوخت وجود دارد . این دو صحنه توسط چنگک به هم وصل شده اند که شاید از این هم جهت بستن پالان استفاده میشود . (۱)

انار فوق الذکر مربوط به دوران کوشانیها بوده و در موزیم ملی کابل موجود است . کشف قبرهای دیگر در طلا تپه به نوبه خود در شناخت کلتور درخشان و مدنیست عالی مردمان افغانستان باستان کمک به سزای نموده و زوایای تاریخ کشور افغانستان را روشن خواهد ساخت .

۴- بلخ قدیم (بخدی) :

خرابه شهر قدیم بلخ (بخدی) در صفحات شمال افغانستان به فاصله (۲۳) کیلومتر در غرب مزار شریف نزدیک دهکده موجوده و زیر آباد موقعیت دارد . این شهر قدیم در طول تاریخ به نامهای مختلف مانند بخدی ، باکتریس ، و بلخ یاد گردیده است . خرابه های این شهر اکنون در زیر خاک با احصار بلخ واقع است . مساحت این شهر قدیم ۱۵۰ هکتار میباشد . شهر قدیم بلخ در قرنهای ۶ تا ۴ ق . م

بنیان گذاری شده و یکی از مراکز نخستین قبایل اریایی و زیبا ترین شهر انوقت بود (ش-۳۸) . راه بزرگ تجارتی ابریشم از شهر بلخ میگذشت که مناطق آسیای مرکزی را با هند و همچنان سرزمین هند را با چین وصل مینمود . در عرض این راه شهر کابل نیز واقع بوده و در عرصه قرنهای ۳ تا ۲ ق م . بلخ مرکز بزرگ امپراطوری یونان و باختری بوده است . در قرنهای ۵ و ۶ بلخ به مرکز دین بودایی تبدیل شد که معبد بزرگ (اتشکده نوبهار) فشانه روشن آن است . نسبت ساختمانهای زیاد امروزی ساحه اصلی شهردیم بلخ مشکوک گردیده و نمیتوان حد و اندازه آنرا به صورت دقیق تعیین کرد .

در اطراف شهر کنونی بلخ دیوارهای بزرگی دیده میشود که نماینده نگار آثار شهر قدیم بلخ میباشد (ش-۳۹) این دیوارها بسیار عریض و از نشانههای آن چنین استنباط میگردد که ممکن طول زیاد نیز داشت . در طبقات کلتوری شهر قدیم بلخ آثار زیاد دولت یونان و باختری دیده میشود . از روی مطالعات اسناد و منابع خطی و کاوشهای باستانشناسی معلوم میگردد که شهر بلخ دارای مدنیتهای بزرگ بوده است و در ساحات مختلف زنده گی به انکشافات بزرگی نایل آمده است . این شهر دارای بازارهای بزرگ برای خرید و فروش اموال و دارای صنعتگران ماهر بود . زرگری کلالی آهنگری و نجاری در این شهر ترقیات زیادی نموده بود . دستگاه قدیمی از این شهر کشف گردیده که در آن افزار و وسایل مختلفه ساخته میشد . همچنان از این شهر آثار و نشانههای زیاد دستگاههای زرگری کشف گردیده که زیورات مختلفه زنان و مردان در آن ساخته میشد . همچنان آثار و نشانههای زیاد دستگاههای زرگری کشف گردیده که زیورات مختلفه زنان و مردان در آن ساخته میشد . گذشته براین دستگاه سکه سازی از اینجا نیز کشف گردیده

که سکه های مختلفی خاصاً سکه های پادشاهان دولت یونان باختری مانند سلوکوس
 ایتدم و غیره در همین شهر ساخته میشد که بزرگی مدنیت بلخ قدیم را ثابت میسازد .
 شهر قدیم بلخ به محله های مختلف تقسیم شده بود که در هر محله
 صنعتگران مختلف مصروف ساختن افزار و وسایل بودند . محله زرگران ، محله آهنگران ،
 محله کارد سازان ، مثالهای برجسته آنهاند ممکن اثار کشف شده طلا تپه گنجینه امودریا
 توسط زرگران بلخ ساخته شده باشد . زیرا اثار طلایین و نقره یی که از بلخ به دست
 آمده مانند اثار طلا تپه و گنجینه امودریا بکار ظریف مقبول و زیبا میباشد که هنر عالی
 زرگری انوقت را منعکس میسازد .

ظروف گلی بسیار زیاد به انواع و اشکال گوناگون از بلخ به دست آمده که به
 مهارت خاص کالان آن وقت ساخته شده است . در جمله این ظروف چایفکها ، کوزهها ،
 کاسه ها ، جامها ، قدحها ، سرسبها و غیره شامل است . این اثار رسمهای حیوانات
 و نباتات توجه زیادی را به خود جلب میکند . علاوه اوازی که بعد از ضربه های ضعیف
 از این ظروف بلند میشود شباهت به ظروف چینی امروزی دارد که از هنر عالی کالان انوقت
 نمایندگی میکند . (ش - ۴۰)

اثار زیاد ساختمانها نیز در بلخ کشف شده است . در این ساختمانها دیوار
 های سنگی ستونهای سنگی و زیر ستونهای سنگی شامل میباشد . اشکال گلها ، حیوانات
 مختلفه و انسانها را در ستونها و زیر ستونها ی نقره و کتده کاری مینمودند . درین جمله
 ستونهای خورد و بزرگ و زیر ستون خود د و بزرگ شامل می باشد . تمام ستونها و زیر ستونها
 یک سان نمی باشند ، بلکه از نگاه ساختمان و نقاشی با هم فوق دارند . عامل عمده آن -
 ضرورت ساختمان بوده است . با این معنی که برای ساختمانهای با شکوه از ستونها و

وزیرستونهای بسیار بزرگ زیبا و منقوش استفاده میشد. در حالیکه برای ساختمانهای نسبتاً کوچک از ستونها و وزیرستونهای کوچک دارای نقاشی عادی استفاده میشد. معابد زیاد در بلخ کشف گردیده که غالباً مربوط آناهیتا و تشکدها میباشد. مردم در آن به عبادت من پرورد اختند و در کارهای روزمره خود در آنجا استمداد من طلبیدند. تمام معلومات فوق را که تذکر داده شد در منابع خیلی قدیم مانند کتاب جغرافیه دان مشهور سترابون نیز ذکر گردیده است که تماماً گفته های ما را به اثبات میرسانند. (۱)

۵- بگرام

بگرام یکی از شهرهای قدیم افغانستان است که در اواخر عصر یونان و باختری ساخته شده است. این شهر به نامهای مختلف از قبیل کاپیسا و کاپیسی نیز یاد شده است. فرانسویها در باره چنین نظر میدهند که این شهر از طرف اسکندر مقدونی ساخته شده است. به این معنی که با رسیدن اسکندر به این منطقه یک تغداد سر بازان قشون یونانی مریض شدند و نمی توانستند با اسکندر از هند و کش عبور کنند و به شهر بلخ خود را برسانند. به این ملحوظ اسکندر در این منطقه اسکندریه را به نام قفقاز بنام نمود و قنسام سر بازان مریض خود را با افسران نظامی در این اسکندریه گذاشت و خودش

(۱) - سترابون، جغرافیه در هفده جلد، جلد ششم (مشکو: ۱۹۶۴) ص ۴

(به زبان روسی) .

به طرف صفحات شمال افغانستان طرف شهر بلخ رهسپار گردید . ولی از حفرياتیکه در بگرام صورت گرفته معلوم میگردد که این شهر در اواخر دوره یونان و باختری ساخته شده است . زیرا سکه ها و دیگر افزاریکه در اثر حفريات از آنجا به دست آمده مربوط قرون ۲ ق م میباشد . این قرن دوره اخیر یونان و باختری را در بر میگیرد . لذا گفته میشود باستانشناسان فرانسوی تا اندازه یی با نتایج حفريات صدق نمیکنند . بهر صورت شهر قدیم بگرام مهمترین شهر باختر بوده که راه مشهور تجارت ابرایشم نیز از قلب آن میگذشت . و از طریق کابل به تاشکند میرسد .

شهر بگرام به اساس پلان منظم مهندسی ساخته شده است . هیچ خانه یی در آن بدون نقشه تعیین شده ساخته نشده است . سرکهای مستقیم و کوچه های مستقیم و خانه ها به صورت بسیار عالی وجود داشت که شباهت به پلانهای سرك سازی امروزی دارد . هر خانه جدید در چوکات پلان شهر سازی ساخته میشود . شهر دارای نقشه پلان شده بود که بر مبنای آن آبادیهای جدید صورت میگرفت . در یکی از دیوارهای حفظ شده انسوقت دیده میشود که تهداب دیوارها سنگی بوده است ولی در زیر سنگها خشتهای خام نیز گذاشته شده است . دیوارها عریض و دارای بلندی متوسط بسود .

نقاشی و کنگره کاری روی عاج یکی از هنرهای عالی شهر بگرام میباشد . نقاشیهای که بر روی عاج صورت میگرفت اکثر به صورت نخته ها ترتیب گردیده و به صفت نخته بالای صندوق و به منظور زیبایی دیوارهای داخلی ساختمانها نیز به کار میرفت . هنر کنگره کاری روی عاج که در موزیم ملی افغانستان موجود است این ادعای ما را تأیید میکند . در این نخته ها اگر رسمهای انسان حیوانات و نباتات مختلفه کنگره کاری میشود (ش-۱-۴)

در سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ م. از بگرام به تعداد ۵۰ یا زیاد نسر از قالبی به دست آمده که توسط آن زیورات مختلف طلاین و نقره ساخته شده بود که بعد از انداختن نقره و طلاین ذوب شده در آن عین رسمها بالای زیورات طلاین و نقره یی به دست می آمد. صنعت زرگری در بگرام مانند بلخ بر ترقیات بزرگی رسیده بود.

علاوه از اینکه ظروف مختلفه گلی گوناگون با نقاشی و رسمهای مختلفه به دست آمده است. ظروف شیشه یی بسیار مقبول و زیبا نیز از بگرام کشف گردیده است. بالای این ظروف شیشه یی مناظر مختلفه طبیعی و صنعتی نقاشی میشود که چند نمونه آن در موزیم ملی کابل نیز وجود دارد. ظروفیکه از اینجا به دست آمده عبارتند از گیلای سپه یی پایه دار کاسه ها، قدحها، جامها، کوزهها، خمها، سرایبها، پیاله ها، چاینکها و غیره (ش - ۴۲).

تکه سازی یا صنعت نساجی نیز در بگرام وجود داشته است. در کارگاه ها تکه های مختلف ساخته میشود. کارگاههای زیاد از این جا به دست آمده که ثابت کنند این حقایق میباشد. این کارگاهها اکثر از چوب و گل ساخته شده است. در این کارگاهها تکه برای لباس مختلفه از قبیل کرتی، بالاپوش، پیراهن و تنبان و غیره ساخته میشود. علاوه بر کارگاه گلیم بافی و قالین بافی نیز در اینجا کشف گردیده که از روی آن میتوان گفت در بگرام گلیم، قالین و غیره نیز ساخته میشود است.

شهر بگرام از مشرفته ترین شهرهای دولت یونان و باختری بوده است. این شهر با شهر ناکسیلا (۱) ارتباط زیاد تجاری داشت. همچنان با شهرهای دیگر این منطقه

(۱) - به طرف شمال راولپیندی به فاصله ۶۰ کیلومتر در پاکستان موقعیت دارد.

نیز روابط تجارتی این شهر قایم بود . کالا های مختلفه در شهر ها تبادل همیشه . تولیدات دولت یونان و باختری خصوصاً از بگرام به تاکسیلا و تولیدات هند به بگرام وارد میشد سکه های زیادی نیز از اینجا کشف گردید که قسمتی از آنها مربوط پادشاهان دولت یونان و باختری و قسمت زیاد آن مربوط دوره کوشانیها میباشد . زیرا یکی بعد از تا میس شهر بگرام توسط دولت یونان و باختری امپراطوری بزرگ کوشانیها تشکیل شد . و شهر بگرام نیز مربوط امپراطوری کوشانیها گردید . قبل از رسیدن دین بودایی به بگرام یا قبل از تشکیل امپراطوری کوشانیها مردم شهر بگرام به ارباب انواع مختلف مانند (اناهیتا) و میترا عقیده داشتند و آنها را عبادت میکردند زیرا از هر اتاق کشف شده در آن شهر مجسمه های اناهیتا و میترا به دست آمده است که نسبت به مجسمه های کشف شده اناهیتا در نخل کوچک ترمی باشند . ولی در هر اتاق مجسمه های اناهیتا و میترا گذاشته میشد .

از مطالعه شهر پرشکوه بگرام قدیم چنین نتیجه گیری به عمل می آید که این شهر دارای دانشمندان بزرگ بوده است . زیرا شهر مطابق نقشه معین ساخته شده بود و سرکهای مستقیم و وسیع را دارا بود . مزارع بزرگی که در اطراف شهر وجود داشت بنا بر کانالهای وسیع آبیاری میشد . ساختن مجسمه های زیبا و ساختن ظروف گلی و شیشه یی نیز این مطلب را روشن میسازد . ولی در منابع خطی قدیم در این مورد چیزی دیدن نمیشود . با نهم باستانشناسان معاصر بعد از حفاریات به این نتیجه رسیدند که حتماً بگرام قدیم دارای دانشمندان بزرگی بوده است . (۱)

(۱) - ب . گ . غفوروف ، تاجکها ، (مسکو : ناووکا ۱۹۷۲) ص ۱۱۵-۱۱۶ .
(به زبان روسی) .

انامیتا، الهه حاصل خیزی و آب و در شرق قدیم بود

سید . رب النوع بزرگ بود

۶- اراکوزیا

اراکوزیا، ولایت باستانی افغانستان است که در حوزه* وادیهای ارغنداب و ارغستان واقع بود. وساحت، بین غونسی و قندهار امروزی را در بر میگرفت. این شهر در زبان یونانی به نام ارخوزیا و سانسکریت به نام (هراواتی) یاد گردیده است. نام اراکوزیا برای اولین مرتبه در کتیبه بیستون (ایران) و در اوستای کوچک تذکر یافته است. این ولایت در وقت حکمرانی کوروش کبیر به امیراطوری هخامنشیان ملحق شد. در دوره داریوش (۱) و اغتشاش در اینجا رخ داد که حکمرانان فارس با تکالیف و مشکلات زیاد نتوانستند انرا خاموش بجا سازند. اراکوزیا در سال ۳۳ ق. م توسط اسکندر مقدونی اشغال شد. اسکندر در آنجا شهری را به نام اسکندریه، اراکوزیا یا الکسانداریول نام* سپس نمود. بعد از مرگ اسکندر ولایت اراکوزیا تحت تسلط حکمرانان یونان و باختری قرار گرفت که در زمان پادشاهی داریوش شهری به نام دیستریا در این جا نیز بنیانگذاری شد. بعد از سقوط دولت یونان و باختری اراکوزیا تحت تسلط امپراطوری کوشانیها قرار گرفت. در زمان کوشانیها در اراکوزیا مانند سایر نقاط دولت یونان و باختری دوتنوع زیستگاه دیده می* میشود. نمونه* اول شامل دهکدههایی میباشد که از نگاه وسعت کوچک بوده ولی مانند شهرها توسط دیوارهای عریض احاطه میشوند. تا از حملات دشمنان را مان باشند. نمونه* دوم متضمن شهرهایی است که به چند قسمت تقسیم میشوند. در یک قسمت شهر دفاتر مأمورین دولتی و بازارهای خرید و فروش وجود داشت. در قسمت دیگران جا های رهپیش اهالی مردم ساخته میشد. شهر بعضاً توسطیک دیوار و بعضاً توسط دو دیوار احاطه

میشود. بین هر دو دیوار نیز مردم زنده گی میکردند که پاسبانان قسمت داخلی شهر بودند. همچنان این قسمتها توسط دیوار احاطوی بیرونی محافظت میشدند. وسعت شهرها از ۲۰ تا ۲۰۰ هکتار میرسید. شهر دیمتریوس نمونه آن است که هنوز حفريات نشده است. بر علاوه در این ایام دهکدههای زیادی نیز وجود داشت که تا کنون مطالعه نشده است.

در مطالعات باستانشناسی اراکوزیا پیشرفت صنایع دستی و هنر کلاسیک آنها به وضاحت دیده میشود. همچنان تجارت نیز به پیمان قابل ملاحظه بین انکشاف کرده بود. از این شهر تعداد زیاد سکه های نیز به دست آمده است که مربوط تمام ادوار هخامنشی امپراطوری سلوکوس و دولت یونان و باختری میباشد. از این جمله چند سکه بود مورد مطالعه قرار گرفته است که مربوط دوران پادشاهی داریوش میباشد. این سکه به نام واریکا یاد می شد. این سکه ها طلائی بود و وزن آن به ۸٫۴۴ گرم میرسید. واریکا از نام داریوش گرفته شده است. سکه های نقره ای سیکلی نام دارد که وزن آن هره گرام میباشد. سکه های که در یونان ساخته میشد در اراکوزیا نیز پیدا شده است. این آثار از آقشار بالایی مند یگک (۴) بدست آمده است.

در دوران یونان و باختری اعمار ساختمانهای بزرگ شروع شد. از همین جهت در مناطق مختلفه اراکوزیا ساختمانهای مختلف ساخته شده است. از آن جمله در مند یگک (۴) نیز بالای ساختمانهای متروکه. سابق تهاداب ساختمان جدید گذاشته شده است. آثار این ساختمان تا اندازه زیاد در مند یگک (۴) مشاهده میگردد. انکشاف ایکه در این ساختمانها و شهرها دیده میشود آنست که شکل شهر غالباً چهار کعبه و در داخل شهر سرکهای مستقیم و کوچه های مستقیم کشیده شده که انکشاف شهر سازی را ثابت میسازد.

سوالات برای تمرین

- ۱- مردمان قدیم آهن را چگونه شناختند و چگونه از آن استفاده می کردند؟
- ۲- راجع به پیشوایان اهنگری در یک تعداد کشورهای شرق و غرب چه معلومات دارید؟
- ۳- کتاب اوستا از چند بخش چند کتاب و چند کلمه تشکیل شده بود و چند کلمه آن هنوز هم باقی مانده است؟
- ۴- ساختمان جامعه در کتاب اوستا چگونه انعکاس یافته است؟
- ۵- از ولایات مشهور باختر که در اوستا از آنها یادآوری شده کدام ها اند؟
- ۶- راجع به آثار باستانی در لبرجین چه معلومات ارائه کرده می توانید؟
- ۷- ای خانم در کجا موقعیت دارد؟ از طرف کی ساخته شده و چگونه از زمین رفته است؟
- ۸- راجع به تاریخ طلا تپه و آثاریکه در آن پیدا شده چه معلومات دارید؟
- ۹- تمدن بخدی (بلخ) و تاریخ آن از چه قرار است؟
- ۱۰- موقعیت و سابقه ناپی بگرام از چه قرار بود و بگوئید که کدام آثار و مربوط کدام دورهها از آنجا کشف شده است؟
- ۱۱- راجع به اراکوزیا چه معلومات دارید؟

فصل یازدهم

اثار باستانى مناطق همسایه افغانستان

شامل دولت یونان و باختىرى

۱- قلعهٔ میر :

خرابهٔ قلعهٔ میر در جنوب تاجکستان به طرف چپ دریای کافرنهان در نزدیك شهر ناصر خسرو واقع است. خرابه این شهر كوچك مستطیل شكل كه اطرافش توسط دیوارهای مستحکم احاطه گردیده ۷۴ هكتار زمین را احتوا نموده است. در قسمت شمال شرق داخل شهر تپهٔ كوچكى واقع بوده كه بالای آن خرابه های قصر حکمران وقت دیده میشود (ش ۴۳) در اینجا برای اولین بار توسط م. م. دیاکونوف حفريات صورت گرفته است. وی تذکر میدهد كه در این شهر در قرون ۳ تا ۲ ق. م. مردم زنده گی داشتند. ساختمانهای شهر قلعهٔ میر از خشت خام بزرگ و مربع شكل ساخته شده كه طول هر ضلع آن ۴۰ سانتی متر و ارتفاع آن ۱۵ تا ۲۰ سانتی متر میباشد. در نتیجه حفريات از این ابدیه افزار و ظروف سفالی خیدلی زیاد به اشكال گوناگون كشف گردیده است (ش - ۴۴).

حكاكى در این دوره پیشرفت زیادی نموده بود. زیر ستونیهای خورد و بزرگ و ستونهای خورد و بزرگ منقوش نیز ساخته میشود كه با رسمهای انسانها، حیوانات، نباتات و مناظر زیبای طبیعى مزین میشود.

۲- ساكسانخور : (پلان ساكسانخور (ش - ۴۵)

شهر قدیم ساكسانخور در نزدیكى كنار دریای امودر ولایت كولا ب تاجكستان موقعیت

دارد. این شهر در وقت تنزل امپراطوری یونان و باختری به وجود آمده بود. در سالهای (۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ م) کاوشهای باستانشناسی در این منطقه صورت گرفت که در نتیجه آن قسمت بزرگ شهر قدیم ساکسانخور کشف گردید. ساحه کشف شده این شهر نسبتاً کوچک بوده هکتار وسعت دارد. ولی در اطراف آن تپه های خورد و بزرگی وجود دارد که از آنها سکه هظروف گلی و غیره افزار به دست آمده است. بنا گفته میتوانیم که وسعت این شهر کوچک نبود. بلکه يك شهر وسیعی بود که به انکشافات قابل ملاحظه می رسید. (۱) از این شهر قصری کشف گردید که یکی از معابد بزرگ آنوقت بحساب معرفت. در داخل معبد ستون های بزرگ به (زیر ستونی ها) گذاشته شده که آن هم از سنگ ساخته شده است. این معبد به شکل يك قصر پیشرفته و مستحکم ساخته شده بود. مردم در این معبد برای ازیاب انواع خود عبادت میکردند. (ش ۴۶) این ساختمان تا اندازهیی با ساختمان آئی خانم شباهت دارد که حتی بعضی از علما به این نتیجه رسیدند که اندک— میگویند ممکن افزار ساختمانی مانند ستونها و غیره از ای خانم به ساکسانخواورد شده باشد.

از شهر قدیم ساکسانخور يك عدد زیاد سکه های دوره یونان و باختری به دست آمده است. در این سکه ها عکسهای پادشاهان وقت و ازیاب انواع یونانی دیده میشود. در يك روی سکه عکس پادشاه و بر روی دیگر آن رب النوع یونانی مانند زیوس هیراکلیس

(۱) - ب ۱۰. لیتولینسکی و ه. محی الدینوف (خرابه شهر قدیم ساکسانخور) مجله اخبار (دوشنبه نشریه آکادمی ۱۹۶۹) ن ۲. ۱۶۰-۱۷۷ (به زبان روس)

و غیره رسم شده است . عکسهای ارباب انواع در سکه های ساکسانخور از عکسهای ارباب
 الانواعی که در سکه های یونانی رسم شده کمی فرق دارد . چنانچه در بعضی سکه های
 یونان خصوصاً در عکسهای زیوس به کلن مشاهده نشده است .
 ظروفی که از ساکسانخور به دست آمده از نگاه شکل و نقاشی با ظروف ای خانم و دیگر
 مناطق دوره یونانی شباهت دارد . در جمله این ظروف کاسه ها ، چاینک ها ، قدخها ،
 کوزه ها و ظروفیکه در آن غذا پخته میکردند . شامل بودند .
 چمقرغان : شهر قدیم چمقرغان در نزدیکی شهر جصار جمهوری تاجکستان موقعیت دارد . -
 چمقرغان در زمان دولت یونان و باختری شهر بزرگی بود که بیش از ۳۵۰ هکتار زمینی را -
 احتوا میکرد . در اطراف شهر دیوار بزرگ و مستحکم ساخته شده بود که از فاصله های
 معین برجهای بزرگی داشت . تمام شهر توسط این دیوار احاطه شده بود . در داخل
 دیوار تیراندازهایی نیز برای دفاع از شهر ساخته شده بود . این منطقه در سال ۱۹۷۰ م
 توسط باستانشناسان اتحاد شوروی سروی شده و حفریات باستانشناسی در آن صورت گرفته
 است .

د اثر کاوشهای باستانشناسی در چمقرغان ساختمانها و خانه های زیادی کشف شده
 است . دیوارهای این خانه ها سه متر عرض دارد و ظروف گوناگون از این خانه ها به
 دست آمده است . انواع ظروف خورد و بزرگی از این قسمتها کشف گردیده که خمهای دو متره
 نیز در جمله دیده شده است . ظروف کوچک مانند کاسه چاینک ، قدح ، کوزه و غیره
 نیز به تعداد زیاد در این محل حفریات کشف گردیده است . این ظروف دارای -
 رسمهای گوناگون و رنگه میباشد .

شهر چمقرغان در بالای تپه واقع بود . در کنار تپه دریای قراتاق جریان دارد . مردم آنوقت نتوانسته بودند که آب این دریا را تا آخرین بلندی تپه برسانند . چنانچه يك تعداد زیاد علفهایابی از این محل کشف گردیده است . ولی معلوم نشده است که به اساس کدام متود و تکنیک این کار را انجام می دادند .

از شهر چمقرغان سکه های گوناگون دوره یونان — باختری نیز به دست آمده است (۱) . این سکه ها عموماً به دو دسته تقسیم میشود .

۱ — سکه های بیکه تنها عکس زیوس (رب النوع یونان) دارد و بسیار کوچک میباشد .
۲ — سکه های بیکه مربوط آخرین پادشاهان یونان و باختری میباشد .

در این سکه ها بريك روی سکه عکس پادشاه و بر روی دیگر آن عکس زیوس دیده میشود ولی خلاف سکه های قبلی در دست راست زیوس نیزه و در دست چپ آن صحنه رعند و برق رسم شده است و در اطراف سر آن شعاع افتاب نیز رسم شده است .

سکه های کوچکی که تنها دارای عکس زیوس میباشد و در آثار به نام (ابول) یاد گردیده است . به خاطری میساختند که در وقت دفن مرده در دهش می گذاشتند این مردم عقیده داشتند که انسان بعد از تدفین راه خطر ناک یعنی راه دوزخ و جنت را در پیش میگیرند و میگفتند بون دوزخ و جنت دریایی وجود دارد . در این دریا کشتی موجود است که در مقابل این سکه مرده را از دوزخ نجات داده و به جنت میرساند . اگر این سکه همراهی مرده نباشد نمی تواند راه دوزخ را طی نموده و به جنت برسد . این عقیده در یونان باستان خیلی مروج بود و تمام مردم به آن عقیده داشتند .

(۱) — ا . ج . بابایوف تاثیر مدنیت یونان در باختر (اریوان ۱۹۸۰) ص ۷-۹

(به زبان روسی) .

علاوه از سکه ها مجسمه های زیاد زنها و حیوانات مانند شتر ، اسب ، خاریشت -
 وغيره نیز از این محل به دست آمده است. در مجسمه سازی تا نیر زیاد مدنیت هندوستان
 شمالی دیده میشود. در جمله مجسمه های مکشوفه و عدد آن مجسمه های مرد های سی -
 میباشد که مربوط قبایل بومی است. به سر این مجسمه ها کلاهها نیز دیده میشود که از -
 عنعنه یوچیها نمایندگی میکند.

یوچیها در اواخر قرن ۳ ق.م. شهر چمقرغان را ویران میکنند. در یکی از کتیبه های
 دیوار عریض ساختمان در داخل دیوار اسپس دفن شده یی کشف گردیده است. در دهن
 اسپ لجام آهنی نیز دیده شده است. همچنان رکابهای آهنی و حلقه زین که از استخوان
 فیل ساخته شده نیز کشف گردیده است. تمام این افزار در نزدیکی اسپ مدفون در سیاف
 شده است. در اطراف اسپ یک شمشیر طویل به طول یک ونیم متر ، و عدد خنجر -
 و عدد گل کمر بند ، که یکی از طلا و دیگری از نقره ساخته شده بود نیز دیده شده بود.
 در نزدیک سر اسپ به طرف شرق جسد مرده یی دیده میشود که به طرف راست قات خوابانده
 شده است. استخوان گلی این مرد جراحی داشت که امکان دارد کشته شده باشد.
 از مطالعه مجسمه های حیوانات مربوط قبر این مرد و اسب و مجسمه مرد های بیکه دارای کالاهای
 نوك دار میباشد چنین برمی آید که این شهر در تصرف یوچیها در آمده بود و آنرا ویران
 ساختند که بعداً امپراطوری بزرگی را به نام کوشانیها تاسیس نمودند.

(۴) - خلیجیان

خرابه شهر قدیم خلیجیان به طرف راست دریای سوخن نزدیک شهر ده نوا امروزی
 جمهوری ازبکستان واقع است. این شهر شمالاً و جنوباً موقعیت داشت که طول آن دو کیلومتر

و عرض آن يك ونیم کیلومتر بود (ش ۴۷) . از مطالعه این خرابه معلوم گردید که شهر قدیم خلجیان در دوره یونان و باختری ساخته شده است . شهر خلجیان در دوره کوشانیها به ترقیات بزرگی نایل گردیده بود .

از خرابه شهر خلجیان سکه های زیادی به دست آمده است یکی از سکه ها مربوط دوران پادشاهی دیمتریوس هشت عدد آن مربوط دوران هیلئوکس ۱۶۰ عدد آن مربوط (ساتیرلیگاس) (۱) دو عدد آن مربوط دوره کد فیژس هفت آن مربوط دوره کنشکا شش عدد آن مربوط عصر هویشکا شش عدد مربوط واسودیوا و پنج عدد آن مربوط دوره کنشکای (۲) میباشد . (ش ۴۸) .

ظروف گلی نیز به يك پیمانه زیاد از اینجا کشف گردیده است . ظروف به انواع و اشکال مختلف ساخته شده که نقاشی آن زیبا و دلکش میباشد . ظروف بزرگ و طویل و ظروف کوچک مانند خمپای کلان ، کاسه ها ، چاینکها و غیره شامل آن است .
زیر ستونهای بیکه از ساختمانهای شهر خلجیان به دست آمده تماما از سنگهای سفید ساخته شده و دارای نقاشیهای مختلفه میباشد که اشکال گوناگون حیوانات افسانوی انسانها در آنها نقر شده است . این زیر ستونها زیاد تر با زیر ستونهایی که از ای خانه به دست آمده شباهت دارد .

مجسمه های زیاد خورد و بزرگی نیز از این شهر به دست آمده است غالباً مجسمه های

(۱) معنی کلمه ساترمیگاس از زاوی سازی و نجات مردم از ظلم و شکنجه معنی دارد بعد از مطالعه دقیق باز هم تثبیت نگردیده است که این سکه مرقوط کدام دوره و کدام پادشاهی باشد در حالیکه عکس پادشاه به يك روی سکه و عکس اسپ بر روی دیگر سکه دیده میشود .

باد شاهان با اطرافیان‌ش گاردیها خدای آفتاب و از خدای پیروی می‌باشد که از گل به شیوه ریالستیک ساخته شده است مردم آنوقت به رسم احترام این مجسمه‌ها را در ناقچه‌های خانه‌های خود می‌گذاشتند .

نوکچه‌های تیر ساخت فلزات مختلف النوع وکمانهای مختلف نیز از اینجا کشف گردیده که توجه زیاد را به خود جلب میکنند همچنان افزار ووسایل مختلفی که بدساز تجارت از مناطق دیگری خریداری شده نیز به یک پیمانہ زیاد از این محل کشف گردیده است . (۱)

۵- دلورزین :

خرابه شهر قدیم دلورزین درکنار راست دریای سرخن به فاصله هفت کیلومتر درشمال شهر شورچی و به فاصله (۳۰) کیلومتر در جنوب شهر آنها و ازبکستان موقعیت دارد . به طرف جنوب شهر قدیم دلورزین قصر سلطنتی واقع بود . شهر و قصرها با دیوارهای بزرگ و عریض احاطه شده بود که در فواصل معین دارای برجهای دفاعی بود . مساحت خرابه شهر در هکتار و مساحت قصر سلطنتی و هکتار می‌باشد . باستانشناسانیکه در این خرابه به مطالعات و کاوشها پرداخته‌اند . ک . ا . پوگاچینکوا - ل . ا . البایوم - ب . ا . تورغانوف و غیره‌اند . بعد از تحقیقات تثبیت گردید که این شهر در قرون ۳ تا ۲ ق . م ساخته شده است و در دوران کوشانیها خیلی انکشاف کرد . این شهر در اواخر امپراطوری

(۱) - ک . ا . پوگاچینکوا ، خلچیان ، (تاشکند : ۱۹۶۶) ، ص ۲۱۶-۲۱۷

(به زبان روسی) .

کوشانهها در قرنهای ۱۴ تا ۱۵ م به کلی ویران گردیدند .
 ظروف مختلف النوع به اندازه های گوناگون در این شهر کشف شده است . دیگرها
 کاسه ها ، کوزه ها ، گیلایسهای شراب نوشی ، خمهای بزرگ و غیره شامل این یافته ها می
 باشند . همچنان از آنجا مجسمه های گلی ریالیستی که به رنگهای مختلف مزین
 شده کشف گردیده است . در این جمله مجسمه های زنهار ، مردها ، حیوانات
 شامل بود . در بعضی مجسمه ها زنهار در حالت نواختن آلات موسیقی مختلف النوع از -
 قبیل دایره سه تار و دوتار دیده میشوند . که اهمیت مدنیت آن دوره را به اثبات
 میرساند . خانه هاییکه مردم در آن بود و باشاقت اشتند دیوار هایش با اشکال گوناگون
 نقاشی شده است . در این نقاشی عکسهای انسانها حیوانات نباتات و مناظر زیبای
 طبیعی شامل میشود .

در شهر دلوورزین دو مرتبه گنجینه های پر قیمت کشف گردیدند . در مرتبه اول مقدار
 ۶۰ کیلوگرام زیورات طلایی و در مرتبه دوم ۳۰ کیلوگرام زیورات طلایی به دست آمد (۱) .
 از آن جمله بالای بعضی از خشتهای طلایی نقاشی و الفبای قدیم انوقت دیده میشود .
 در جمله زیورات گردنبند های طلایی دستبند های طلایی - انگشتری و گوشواره طلایی
 شامل میشود . (ش - ۴۹) .

(۱) - گ . ا . یوگاچنکووا ، و . و . رتویلادز ، دلوورزین نیسه (تاشکند) .

(۱۹۲۸) - ص ۱۶-۱۷ . (به زبان روسی) .

۶- گنجینه دریای آمو :

در اواخر قرن ۱۹ میلادی در شهر زاولپندی سکه های طلایی و نقره یی از دوگان انتیک فروشی به دست آمد که قدمت تاریخی زیادی داشته و مربوط قرون ۳ تا ۴ م. بود. این سکه در آسیای صغیر ایران روم و در امپراطوری سلوکید ها ساخته می شد. در جمله آن سکه های نیز دیده شده که دارای عکسهای مخصوص پادشاهان و حیوانات بوده که در سکه های دیگر دیده نمی شد. علاوه بر آن جمله زیورات طلایی و نقره یی مانند دستبند، گوشواره، انگشتری، کمر بند، گردنبند و غیره نیز شامل بود. وقتیکه این سکه ها و زیورات توسط مشتریها دیده شد سوال کردند که این سکه های عجیب و نایابی که تا هنوز در هیچ جای دیده نشده از کجا آورده شده است. چون انتیک فروشان قبلاً به موضوع آشنایی داشتند و در این مورد با تجارهای صفحات شمال افغانستان معاملات تجاری داشتند گفتند که این سکه از کنار دریای آمو یعنی از منطقه قبادیان آورده میشود.

تعدادی از این سکه ها و زیورات را دانشمندان انگلیسی چون گرانت کنگم فرینک و دالتون خریداری نموده و در باره آنها مقالاتی را به نشر سپردند و سکه ها را در موزیم برتانیا برای نمایش گذاشتند. بعداً به کلی فهمیده شد که این اثار بر بها مربوط گنجینه دریای آمو میباشد. از گنجینه دریای آمو به تعداد پنج هزار افزار-مختلف طلایی و نقره یی در موزیم برتانیه موجود می باشد که عبارتند از: پارچه های طلایی که در بالای آن عکسهای مختلف انسانها حیوانات پرندها موجود میباشد (ش - ۵۰).

انار و افزار مکشوفه این محل شامل مجسمه های طلايي و نقره يي انسانها، مجسمه های حیوانات، پرنده گان، ماهیها، بشقابهای نقره يي و طلايي که بین آنها اشکال و رسم های گوناگون وجود دارد فلز (تزیینات برای سپر ها) که رسمهای گوناگون افسانوی دارند (ش- ۵۱) انگشتر های نگیں دار و بی نگیں که در انگشتر یهای بی نگیں رسمهای گوناگون دیده میشود. مهرهایی از سنگهای قیمتی بها، دستبند هاییکه دارای نقاشی و زیبایین زیاد میباشد و سکه های مختلف النوع پادشاهان مقدونی پادشاهان یونانی و باختری است (ش- ۵۲).

پس بعد از مطالعه دقیق این افزار و زیورات مختلف النوع دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که تمام این افزار و وسایل توسط مردم اصلی کنار دریای امو یعنی در سرحدات شمال یا میر افغانی امروزی ساخته شده است.

پس بعد از مطالعه دقیق این افزار و زیورات مختلف النوع دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که تمام این افزار و وسایل توسط مردم اصلی کنار دریای امو یعنی در سرحدات شمال یا میر افغانی امروزی ساخته شده است.

پس بعد از مطالعه دقیق این افزار و زیورات مختلف النوع دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که تمام این افزار و وسایل توسط مردم اصلی کنار دریای امو یعنی در سرحدات شمال یا میر افغانی امروزی ساخته شده است.

سوالات برای تمرین

۱- از جمهوریتهای آسیای میانه اتحاد شوروی که در مجاورت افغانستان موقعیت

دارند نام ببرید .

۲- راجع به آثار باستانی قلعه میر چه معلومات دارید ؟

۳- راجع به موقعیت و سابقه تاریخی ساکسانخور ابراز نظر کنید .

۴- چمقرغان به کدام دوره تاریخی تعلق دارد ؟

۵- خرابه شهر قدیم خلجیان در کجا واقع شده و چه نوع آثار از آن به دست

آمده است . ؟

۶- راجع به موقعیت و سابقه تاریخی دلووزین مباحثه و مذاکره کنید ؟

۷- در گنجینه دریای اموچه نوع آثار کشف شده و به کدام شکل از آن استفاده

شده است ؟

فصل دوازدهم

تشکیل امپراطوری کوشانیها

دولت کوشانیها یکی از مقتدرترین دولت‌های جهان یا میان میباشند. این دولت در قرون ۱ تا ۴ میلادی مانند امپراطوریهای روم بخت و غیره دارای مدنیت بزرگس بود. دولت مقتدر کوشانیها در زمانه های باستان نقش بزرگی را بین کشورهای جهان بازی نموده است. ولی نسبت کم بودن منابع خطی معلومات کافی در زمینه به دست نیامده است.

دولت کوشانیها در سرزمین باختر بعد از آنکه قبایل یوچی در باختر متوطن شدند به وجود آمد. بالاخره تا اندازه بی تقویه شدند که توانستند سرزمین باختر را تصرف نمایند و دولت مقتدر کوشانیها را تاسیس نمایند. قبایل یوچی در ۱۴۰-۱۳۰ ق م. دولت یونان و باختری را برهم زده و دولت کوشانیها را بنیان گذاری نمودند.

در بعضی مناطق تاجکستان و ترکمنستان آثار زیادی قبایل یوچی در قبرها به دست آمده است. از مطالعه آثار مکشوفه مدنیت یوچیها به خوبی روشن میگردد و طرز زندگی اقتصادی - اجتماعی - کلتوری و سیاسی آنها برملا میگردد. در این باره کتابی نیز تحت عنوان کوچیها در راه هندوستان توسط ا. م. مندیلستام باستانشناس اتحاد شوروی تألیف شده است.

بعد از آنکه قبایل یوچی اساس دولت خود را گذاشتند و در دولت یونان و باختری تزلزل را به میان آوردند. بالتدریج تقویه شدند و تا شهر بلخ رسیدند. بلخ را به حیث

Handwritten notes at the bottom of the page, partially illegible due to fading and bleed-through from the reverse side.

مرکز خود قرار دادند . در این دوره پنج دولت مقتدر علیحده در باخترا به وجود آمد که یکی از آنها کوشانیه نام داشت و در منابع چینی به نام (گوشوان) نیز یاد گردیدند . است . این دولت بالاخره مرکز امپراطوری بزرگ کوشانیهها گردید . مؤسس دولت کوشانیهها کجولو کد فیزس میباشد . این حکمران کوشانی توانست دولتهای چارگانه دیگر باخترا را نیز در تصرف خود درآورد . همچنان این پادشاه بر مناطق جنوبی هندوکش - حملات خود را شروع کرد . بعد از درگذشت او سرش و سکا کد فیزس پیشروی پدر خود را تعقیب نمود . بالاخره در زمان پادشاهی کنشکا و سرش هوویشکا دولت کوشانیهها به یک امپراطوری وسیع و انکشاف یافته تبدیل گردید . در امپراطوری وسیع کوشانیهها قسمتی از سرزمین آسیای مرکزی (جمهوریتهای تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان) تمام سرزمین افغانستان امروزی ، پاکستان امروزی و مناطق شمال هندوستان شامل بود .

در مورد سرحد شمالی امپراطوری کوشانیهها و شامل بودن بعضی مناطق آسیای مرکزی در امپراطوری کوشانیهها تا حال معلومات درست میسر نیست . بعضی علما مانند مؤرخ هندی به نام (سرکر) میگوید که سرحد شمالی امپراطوری کوشانیهها دریای امو بود . و از شمولیت بعضی مناطق آسیای مرکزی در امپراطوری کوشانیهها انکار می ورزد . (۱) ولی به اساس مطالعه منابع خطی و حفریات باستانشناسی این مفروضه رد شده و معلوم گردیده است که مناطق جنوبی تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان (ولایات شمالی باخترا) نیز

(۱) - ا . د . بابایوف و محمد رسول باوری (امپراطوری کوشانیهها) مجله علوم اجتماعی

شماره دوم (کابل) : مطبعه پوهنتون (۱۳۶۱) ص ۳

کتابخانه ملی افغانستان - بیانی سوترا و دیگر ادبیات زبانی و فلسفه و تاریخ هندوستان
 در این کتاب ...
 از صورت بیانی سوترا ...

شامل امپراطوری کوشانیها بود . برابرلم شمالیت ولایات دیگر ماورالنهر در امپراطوری کوشانیها هنوز حل نگردیده است . بعضی از دانشمندان میگویند که ولایات سغدیانه و خوارزم ماورالنهر نیز شامل امپراطوری کوشانیها بود . ولی عده دیگر دانشمندان آنرا رد می نمایند . مدنیست امپراطوری کوشانیها نسبت به تاریخ سیاسی آن زیادتر مطالعه شده است . باستانشناسان کشورهای مختلف جهان مناطق بود و باش کوشانیها را در هند ، پاکستان ، افغانستان ، و مناطق جنوبی تاجکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان مطالعه نموده اند که در نتیجه معلومات کافی را در مورد مدنیست کوشانیها به دست آورده اند .

باستانشناسانیکه هندی بوده در هند حفریات نموده اند عبارتند از گهوش . ب . لال . وگ . شرما . باستانشناسان نیکه در پاکستان حفریات نموده اند عبارتند از : ج . مارشارل . وم . اوویلر آنها باستانشناسان انگلیسی اند باستانشناسانیکه در این مورد در افغانستان حفریات نموده اند عبارتند از : (ا . اکت) ، (و . ر . گیرشمن) ، (د . شلومبروزه) .

اینها باستانشناسان فرانسوی اند . همچنان داکتر شاهن بای مشتمندی و معتمدی باستانشناسان قزاقان نیز در این زمینه در افغانستان به حفریات دست زده اند .

باستانشناسان اتحاد شوروی مانند (ی . کووگلیکوا) و (و . و . ی . سربانیدی) حفریات باستانشناسی را در مورد کوشانیها در افغانستان انجام داده اند . در این اواخر باستانشناسان دیگر اتحاد شوروی مانند (م . مسان) - (ب . ستارینسکی) (و . مسان) (گ . بوگاچینکوا) - (ب . نوتولینسکی) - (خ . محن الدینوف) (ا . بابایوف)

و غیره در مناطق آسیای مرکزی یعنی در تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان تحقیقات باستانشناسی را در مورد کوشانیها انجام داده اند که در نتیجه زحمات آنها

معلومات با ارزشی در مورد مدنیت کوشانیها را به دست آمده است.

در ساحهٔ زراعت و صنایع دستی انکشافات زیادی در دورهٔ کوشانیها به میان آمده است. همچنان روابط تجارتي امپراطوري کوشانیها با کشورهای چین، یونان، ایران روم و کشورهای دیگر جریان داشت. امتعهٔ تجارتي توسط کاروانهای تجارتي از طریق راه مشهور ابرایشم انتقال می یافت. بنا بر روابط تجارتي بین افغانستان و روم در امپراطوري کوشانیها سکه های طلايي و نقره يي نیز انکشاف نموده و رواج بیشتر یافت. بر علاوه تجارت داخلی به يك پیماننه وسیع انکشاف نمود. در این باره موجودیت سکه های مسی شهادت میدهد. زیرا سکه های طلايي و نقره يي در تجارت خارجی و سکه های مسی در تجارت داخلی استعمال میشد.

در امپراطوري کوشانیها مذاهب مختلفه موجود بود. در سکه های که مربوط دوران کنشکا و هویشکا میباشد زیاد تر از ۲۵ الهه به آنها دیده میشود مانند: مئترا، ماه، رعده، فر، و خش، نانا، هلیوس، هیراکلیس، سزاپیس و مجسمه های شیوا بودا. مذهب بودایی در امپراطوري کوشانیها انکشاف بیشتر کرد. مذاهب شیوا و اتشن پرستی نیز در پهلوی مذهب بودایی در این وقت پیروان زیاد داشت.

در ادارات دولتی امپراطوري کوشانیها زبان کوشانی با الفبای یونانی قدیم استعمال میشد. خط هاییکه بالای ظروف سفالی و سکه های دوره کوشانیها موجود است این ادعای ما را تأیید میکند. بین مردم الفبای سغدی، آرامی، خوارزمی و پارتی رواج داشت.

کتیبه هاییکه از افغانستان، جنوب تاجکستان، و جنوب ازبکستان به دست آمده

و مربوط دوره کوشانی می باشد در باره گفته مذکور شهادت می دهد.

زراعت و باغبانی در دوره کوشانیها

افغانستان از زمانه های قدیم کشور زراعتی است. در این مورد اشار قبائل ملاحظه می توسط دانشمندان مشهور باستانشناسی جهان به دست آمده است. با این هم تا این اواخر عده یی از دانشمندان عقیده داشتند که زراعت در افغانستان قدامت تاریخی ندارد. خوشبختانه این پرابلم توسط کاوشهای باستانشناسی افغان شوروی حل شده و چنین نتیجه گیری به عمل آمده که زراعت در افغانستان از همان دوره های اول عصر سنگ جدید به صورت ابتدایی شروع شده و آهسته آهسته به انکشافات بیشتری رسیده است. و. ا. ا. سریانیدی باستانشناس مشهور اتحاد شوروی درین باره شواهد زیادی را مطالعه و مورد تحقیق قرار داده است.

در دوره کوشانیها نیز افغانستان یک کشور زراعتی بود. ولی اینکه در این دوره زراعت چگونه شروع و انکشاف نمود قابل سوال است. عده یی از دانشمندان به این عقیده اند که کوشانیها اصلاً قبایل کوچی بوده و به کارهای زراعتی کدام علاقه و وابستگی نداشتند به این اساس در این جا کوشش به عمل آمد تا به این نوعه سوالات جوابهای مستند ارائه گردد. سوال دیگری که قابل تبصره است چنین طرح می گردد که مناطق زراعتی مربوط کوشانیها کشف گردیده یا نه؟ ویا در این باره کدام نوع آثار به دست آمده است؟ اینک قرار ذیل بالترتیب اولاً بر این موضوع صحبت میکنیم که کوشانیها اصلاً زراعت پیشه بودند.

ویا بعد از رسیدن به آسیای مرکزی زراعت پیشه شدند. در مرحله دوم راجع به مناطق زراعتی کوشانیها و راجع به آثار مربوط ان که توسط باستانشناسان کاوش و مطالعه شده صحبت خواهیم کرد. (۱)

درباره کوشانیها چندین نظریه موجود است و طوری گفته میشود که کوشانیها در اوایل قبایل کوچی و مالدار بودند. وقتیکه به آسیای مرکزی رسیدند و قبایل جداگانه خود را متحد ساختند به تشکیل یک امپراطوری بزرگ موفق شدند و به صورت تدریجی مسکن گزین گردیدند که به این ترتیب زراعت اساس زندگی آنها گردید. نظریه دوم درباره کوشانیها طوری است که امکان دارد این قبایل از همان روزهای اول مهاجرت زراعت پیشه بودند. ولی به اساس عدم مساعدت اقلیم و زمینهای حاصل خیز به مهاجرت مجبور شدند تا زمینهای جدید و حاصل خیز زراعتی را به دست بیاورند. این نوع مهاجرتها در دنیای قدیم چندین بار واقع شده است. در قرن ۸ میلادی تشکیل امپراطوری بزرگ به نام کانم در کشور جاو مستقیماً نتیجه همینگونه مهاجرتها بود.

این مهاجرتها به خاطر پیدا نمودن زمینهای حاصل خیز زراعتی و فرار از اقلیم سوزان دشتی صورت گرفته بود. به این اساس گفته میتوانیم که بسیار امکان دارد قبایلی کوشانی نیز از عدم مساعدت اقلیم به مهاجرت مجبور شده باشند. و به آسیای مرکزی آمده باشند تا زمینهای خوب و حاصل خیز آسیای مرکزی را تصرف نمایند. برای اثبات این دلیل میتوانیم از زمینهای حاصل خیز اطراف دریای آمونام ببریم که توسط قبایل کوشانی اشغال گردید. از طرف دیگر اگر این فرضیه را طرح کنیم که کوشانیها بعد از رسیدن به آسیای

(۱) - و. ا. سربانیدی، زارعین قدیم افغانستان (مسکو: ناووکا ۱۹۲۷) -

مرکزی زراعت پیشه ومسکن گزین گردیدند ولی سوالی بپرسیم که چگونه این کار را قبـول کردند میتوان قرار ذیل انرا بررسی نماییم .

راجع به این فرضیه با ستانسناسان کشورهای مختلف جهان نظریات مختلفی را ارائه نموده اند . عده یی از دانشمندان به این عقیده اند که زراعت در آخرین دوره های یونان - باختری انکشاف قابل ملاحظه نموده بود که قبایل کوشانی جدیدان ایزان آسیای میانه رسیده بودند . قبایل کوشانی منحیث مزدور وکارگر زراعتی در زمینهای باختریها ایفای وظیفه می نمودند . به این ترتیب آنها توانستند که مهارت کافی در امور زراعت و بیماری پیدا کنند ومسکن گزین شوند . در این باره دانشمندان حتی تا اندازه یی پافشاری نمودند که میگویند در مقابل دولت یونان باختری اتحاد ویکپارچگی قبایل کوشانی مستقیماً به همین موضوع ارتباط دارد تا که توانستند دولت یونان باختری را سقوط داده و امپراطوری بزرگ کوشانی را تا سیمس نمایند (۱) .

بنابراین فرضیه ها وتحقیق پیرامون آنها چنین نتیجه گیری به عمل می آید که ماگر کوشانیها از اول زراعت پیشه بوده باشند . ویا بعد از رسیدن به آسیای مرکزی زراعت پیشه شده باشند در هر دو صورت گفتیم میتوانیم که تشکیل امپراطوری آنها به خاطر استملاک زمینها و به دست آوردن ثروتها ی باختری مستقیماً به همین موضوعات ارتباط دارد . همچنان زراعت در دوره کوشانیها از ابتدا مانند سابق در حال انکشاف ورشد بود . به خاطر اثبات این دلیل میتوان از سکه هایی نام گرفت که در یک روی آن سمبول

(۱) - ژ . گ . گردن و پ . ژانتل ، (زراعت در باختر باستان) ، با ستانسناس افغانستان

مترجم : ع - س - اچکزی ، (کابل شماره ۱ - ۱۳۵۹) ص ۸۳ .

زراعتی یعنی قلبه و گاوها و در روی دیگر آن کنشکا در حال اجرای مراسم مذهبی بدینده میشود. از طرف دیگر در زمانه های قدیم غالباً عکسهای در روی سکه استفاده میشدند که تقدس مذهبی میداشت. امکان دارد در زمان کوشانی نیز مانند ادوار مفرغ زمین وزارت مقدس پنداشته میشدند. هنوز هم در افغانستان این عنعنه مثل سابق رواج دارد و مردم عقیده دارند که زمین استخوان پدران ما بوده به آن باید توجه خاص مبذول گردد زیرا عزت بزرگ عنعنوی به حساب میسرود.

امپراطوری کوشانی وقتی تشکیل گردید که در اروپا بعد از تشکیل امپراطوری روم یک سلسله تحولات اقتصادی و اجتماعی به میان می آمد. جامعه از دوره غلامی به دوره فیودالیسم ارتقا کرد. در این وقتیکه اوج امپراطوری کوشانی بود این پروسه نیز در افغانستان تحقق می پذیرد و جامعه آهسته آهسته از دوره غلامی به دوره فیودالی در حال ارتقا بود. امور زراعتی نیز با این حرکت جامعه ترقی میکرد و در ساختمان جامعه تحولات قابل ملاحظه به میان می آمد.

ابیهاری و کانالایزاسیون :

در زمان کوشانیها برای ابیهاری زمینها از آن نوع کانالایزاسیون استفاده میشد که قبلاً نیز در زمان یونان - باختری رواج داشت. آثار مهم کانالایزاسیون این دوره در صفحات شمال افغانستان به دست آمده است. از آن جمله آثار چندین کانال بخوبی معلوم میگردد. این کانالها از دریاها و کوچه و شهروان جدا گردیده بود. کانالهایی که از دریا و شهروان جدا گردیده به صورت موازی به آن در جریان بود و در منطقه تورگی این حالت تغییری خورد. این نظام ابیهاری در دوره یونان - باختری در دوره کوشانی و حتی

در دورهٔ اسلام به همین شکل رواج داشت. در اکثر قسمتهای این کانال ساختمان آن بروی همدیگر یا نزدیک با هم در زیر بنه‌ها و علف‌ها دیده می‌شود. همچنان کشف تیکرهای مربوط این دوره ادعای ما را به صورت عمومی ثابت می‌سازد. بر علاوهٔ آن دو کانال وسیع با طول زیاد از دریای شهبان جدا گردیده بود که تا دشت ارچی می‌رسید. این کانالها از طرف باستانشناسان به نام ارچی (۱) و ارچی (۲) یاد گردیده است. از تپه‌ها و مناطق اطراف این کانالها ظروف و تیکرهای مربوط دوره کوشانی به دست آمده که موضوع استفاده از این کانالها را در دوره کوشانی به اثبات می‌رساند. همچنان از تپه‌های هزار باغ که مربوط همین منطقه می‌باشد به طرف چپ دریای شهبان موقعیت دارد. — تعداد زیاد تیکرهای به دست آمده و به گمان غالب این تپه‌ها مربوط دوره کوشانی می‌باشد.

در مناطق ولسوالی خواجه غار و حضرت امام نیز آثار دوره کوشانی به دست آمده است. این آثار اکثر کانالهای می‌باشند که از دریاهای امو و کوچه جدا گردیده بود. در این منطقه از خاتون قلعه و قرغان تپه تعداد زیاد تیکرهای به دست آمده که مربوط دوره کوشانی می‌باشد. خاتون قلعه به شکل مربع ساخته شده که آثار برجهای آن تا یک اندازه هنوز هم معلوم میگردد. این قلعه با دیوارهای بلند احاطه شده بود. قرغان تپه نیز خرابه قدیمی است که توسط دیوارهای بلند احاطه شده و دارای یک اکرپولیس بود. در اطراف این خرابه آثار دیگر باستانی نیز دیده شده که از لحاظ ممیزات کللی از همدیگر فرق دارند.

منطقه دیگر زراعتی مربوط دوره کوشانی جلگه ای خانم است که در دوره‌های اخیر

دولت یونان باختری از لحاظ زراعت انکشاف بیشتر نموده بود. در این جلگه آثار زیاد کائالها دیده میشود که انکشاف زراعتی این منطقه را به خوبی روشن می سازد. وقتیکه دولت یونان - باختری از طرف قبایل کوشانی از زمین رفت - قبایل کوشانی در همین منطقه زراعتی شروع به فعالیت نمود که آثار زیادی از آنها به دست آمده است. از جمله این آثار یکی هم تیکرهای ساده و ابتدایی است. همچنان تعدادی از تیکرهای خوب و ظروف مقبولی نیز به دست آمده که در قرن اول میلادی ساخته شده و مربوط دوره کوشانی می باشد.

از مطالعه تیکرهای کشف شده مربوط دوره کوشانی برمی آید که زراعت در جلگه ای خانم تا قرن چهارم میلادی به صورت عادی جریان داشت. این موضوع نیز به نوبه خود در دوره کوشانی زراعتی بودن این جلگه را ثابت می سازد. بعد از قرن چهارم میلادی تا رسیدن اسلام آثار کافی به خصوص تیکرها به دست نیامده که زراعتی بودن این منطقه را به اثبات برساند. به همین لحاظ، این دوره توسط باستانشناسان به نام (دوره مرده) یاد گردیده است. بعد از انتشار اسلام در این منطقه زراعت یکبار دیگر رونق یافت ولی بدبختانه بعد از حمله چنگیز در این منطقه زراعت متوقف گردید و دهاتیین جلگه ای خانم برای نجات از ظلم چنگیزیان به مناطق دیگر مهاجرت نمودند. (۱)

در نتیجه چنین گفته می توانیم که در دوره کوشانیها پرابلم زراعت به هر شکلی که بود باز هم در آن دوره مانند دوره یونان - باختری در حالت انکشاف قرار داشت. در این

(۱) - ژ. ک. گردن و پ. ژاننل (زراعت در باختر باستان)، باستانشناسی

افغانستان، مترجم: ع. س. اچزای، (کابل: شماره ۱ - ۱۳۶۰)، ص ۷۱

بیاره از تمام مناطق مربوط امپراطوری کوشانی آثار کاغذی به دست آمده است - ولی به طور مثال از چند منطقه محدود صفحات شمال افغانستان که مربوط امپراطوری کوشانی بود نام بردیم. میتوان اصول زراعت این مناطق را بر تمام مناطق امپراطوری کوشانی تطبیق کرد و گفت که زراعت به همین اصول در تمام امپراطوری کوشانی رواج داشت.

انبار امپراطوری کوشانیها :

حفریاتیکه در افغانستان و مناطق جنوبی تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان صورت گرفته مناطق زیادی را از دوره کوشانی در خود احتوا نموده که قرار ذیل اند :

الف - افغانستان :

هده، بامیان، فندوقستان، سرخ کوتل، شترک و پاتیاوه، بگرام، تپه سردار، غزنی، قیتول، قندهار، کافرقلعه، علیک قلعه، تپه سالادربلخ، اقچه (۱) و اقچه (۲)، تپه پیچک در جوزجان، قلعه زال و شهر بانو نزدیک دریای خلم، در زمان تپه، بالاحصار، تپه جز تپه، انگور و سلام قلعه در قندوز، منارچکری، تپه مرغان و ستویه های گلدره و شیوه کی در کابل و غیره.

ب - جمهوریت‌های آسیای مرکزی اتحاد جماهیر شوروی :

حیرتان، نرتمز، دلوورزین تپه، زرتپه، خائید تپه، ژان دولت تپه، دگرلیس تپه، خرابه، شهر قدیم نزدیک شهر دوشنبه، خاک سفید، قلعه حصار،

قلعه کی قبلا شاه ، مونچک تپه ، تماشا تپه ، عزاو قلعه ، کهنه قلعه ، ایشان تپه ، کافر تپه ، ساکسانخور وغیره .

علاوه بر منالحمیکه فوقه تذکر یافت آثار دیگر امپراطوری کوشانی در هند و پاکستان نیز کشف گردیده است . اینک قرار ذیل بعضی از مناطق بسیار مشهور دوره کوشانیها را در افغانستان توضیح می نمایم .

۱- هده :

هیوان تسانگ زایر مشهور چینایی در جریان سفرش از هده دیدن به عمل آورده بود او در نوشته های خود هده را به نام (هیلو) ذکر نموده است و میگوید که شهر هیلو خیلی وسیع بود . به اساس نوشته های هیوان تسانگ در اینجا معابد عمده ای موجود بود که عبارتند از تپه سرخ ، سمج بازار و تپه های باستانی که به نام معابد کافر یا معروف است . غالباً تپه شستر هده عبارت از همین معبد میباشد . همچنان از شاخیل غوندی ، تپه حمزانه ، غوندی وغیره نیز یاد آوری کرده که همه مربوط حوزه هده میباشد . راجع به ستویه معروف دیباکارا جانا کانوز مطالب چندی مینویسد که همان ستویه معروف وزیبای ننگهار است و امروز بنام شایسته توب معروف میباشد . هیوان تسانگ راجع بسده مفاراه بین صحبت میکند که در آن سایه بودا قرار داشت و اکنون اثری از آن وجود ندارد . به هر صورت اینک قرار ذیل راجع به شهر باستانی هده توضیحاتی به عمل می آوریم .

شهر هده در ۱۲ کیلومتری جنوب شرق شهر فعلی جلال آباد موقعیت دارد .

(ش- ۵۳) . شهر باستانی هده دارای برجهای مرتفع بوده و آبادیهای کهن و قدیم

بر عظمت حکمروایان باختری وهخامنشی در آن وجود داشت . کوه معروف سپین غر در جنوب این شهر واقع بوده که باد های سرد تابستان آن منطقه هده را برای زیست مردم مساعد ساخته بود . زیرا هده باستان دارای آب فراوان بوده و زمین حاصل خیز داشت .

معبد بزرگی که در شهر هده واقع بود عبارت از معبد کشف شده تپه شتر میباشد که قبلاً نیز از آن نام گرفتیم . ساختمانهای که در معبد عموم در رهایشگاههای راهبین و صومعه های کوچکی که در اطراف معبد اعمار گردیده مربوط به زمان وسنن سلاله مختلفی است که گاهی هم دنباله معتقدات وقوانین هنری ومد هبن گذشته معبد بسودا بوده است . آثار وشواهدی در این ساحه مورد مطالعه قرار گرفته که توسط يك دودمان به سز افتد ارکوشانها یفتلیها وحکمروایان بعدی سلسله های گویناوی هندی مسورد استفاده قرار گرفته است . پارچه هایی از ظروف تیکری معمولاً ظروف کارآمد معبد وظروف هده یا که از نظر نوعیت وخمیره شبیه تیکرهای بنگارای سوات میباشد نیز از این جا کشف گردیده است .

شهر باستانی هده از نظر ساختمان به پنج دوره تقسیم میشود . دوره چهارم و پنجم که مصادف با اوج مذهب بود این میباشد ترمیمات لازم را در ساختمانهای قبلی شهر هده نشان میدهد . در اخیر دوره پنجم استیلای مستقیم خانواده یفتلیها در این جا دیده میشود زیرا در همین دوره است که مردانهای یفتلی در مغارها دفن میشوند . ساختمانهای هده اکثر دارای خشتهای بزرگی و در دورههای سوم و چهارم سنگ کاری بسمه صورت منظم انجام داده شده است . داخل سنگ کاری توسط مواد چونه دار انگاف شده

است. در دوره‌های چهارم و پنجم به اساس ستراتیگرافی روی مواد گل در مجسمه نوع - ماده ستوک نسبتاً نرم دیده می‌شود که در آن ملمع کاری طلا صورت می‌گرفت.

مواد گلی و گل خام عموماً برای مجسمه‌های تیپ برولیفان عده مجسمه‌هاییکه معمولاً به صورت نیم رخ در دیوارها از صحنه‌های قهرمانان تراشیده می‌شد به کار می‌رفت (ش - ۵۴) در همین دوره است که اجزای مجسمه‌های بودا بودا و بودیستوا به صورت جداگانه تهیه شده و بعداً با هم تنظیم گردیده اند (ش - ۵۵).

از آغاز دوره دوم و سوم هنر قالب‌گیری و قالب‌ریزی مجسمه‌های مفرغی نیز ساخته می‌شد چنانچه یکی از مجسمه‌های مفرغی بودیستوا از این مواد بود و فکر می‌شود که در یکی از رواقهای کوچک خارج معبد عمومی نصب شده باشد.

در معماری و ساختن مجسمه‌های گندهارا را خصوصاً در شهر قدیم هده‌تا نیسری از هنر یونانی و یا ترکیب هنر یونانی با هنر بودایی دیده می‌شود. مثلاً خدایان یونانی وابسته به تهذیب بودایی و تغییر هویت هنری آنها در قالب پیکرها مانند زیوس - دیونیزوس کلوس و هیراکلیس که در فرهنگ بودایی و مدنیت عظیم گندهارا را زیدخل بودند و بعد ها یعنی از قرن دوم یا نیمه اول قرن دوم میلادی آغاز و تا قرن سوم میلادی به کلی عمومیت داشت. برای ایضاح موضوع در مجسمه با ارزش تپه شتر هده‌تا که از گل خام ساخته شده و در مجسمه ستوکی هده‌تا که به عین شواهد و تائیدات همگون هنر یونانی تبارز یافته مورد بحث قرار می‌دهیم. (ش ۵۶) در معبد عمومی تپه شتر در مجسمه یونانی وجود دارد که یکی از آن‌ها در حالت تشنه و دیگری صرفاً به شکل پورتريت در دیوار نصب شده است. اولی آن همانا هیراکلیس است که در پهلوی راست مجسمه نیم نیم تنه بودا

قرار گرفته . و به همان تیپ کلاسیک یونانیست که در مجسمه های معابد آگوره و زیوس دیده میشود .

معبد عمومی تپه شتر هده از چندین ستوبه تشکیل شده که ستوبه مرکزی آن قدیمتر همه آنها میباشد . بعد از آن ستوبه شماره (۹-۸) روی قشرگلی فرش معبد ساخته شده است .
روپهمرفته قدیمترین معبد یا ویها را از نظر ساختمان عبارت از ائشکه میباشد و بعد از این ساختمان دیگری از رهایش یا ویهارای معبد عمومی است که متصل با معبد در سمت جنوب است .

در رواقهای ایکونوگرافی بودایی بعضاً تعاملات و مقرره های مذهبی به صورت اغراق آمیز دیده شده و شکل اسطوره را به خود اتخاذ نموده است به طور مثال اسطوره قدیمی (بودا تاگانا) به ملاقات رب النوع ماران به جای مهرود که در نزدیکی محل سبزه و شاداب ساحه (ناکی - لو - هو) یا جلال آباد امروزی موقعیت دارد . این اسطوره در یکی از رواقها به عین شکل تمثیل شده است . همچنان مجسمه رب النوع (ناگاریا لالابا) با سمبول مار و نشانه نیلوفر و حیوانات عجیب الخلقه در این صحنه موجود میباشد . در ستوبه های نمبر (۲۱-۲۵) صحنه هایی از زوجه های موجود است که توسط دستمالی مناسبات زنده گی شانرا در برابر بودا پیوند میدهند و از سوی دیگر در صحنه ها مجموعه با اطفال شان حضور می یابند . صحنه دیگری آنست که شیر پای بودا را در حالی لمس میکند که دست راست بودا موهای پال شیر را نوازش میکند . در این صحنه شیر به شکل نگهبان تخت بودا تمثیل شده است . زیرا وقتی که سید ااراتا گونا ما راهی سفر به سوی تسخیر

نفس انسانی و تسلط بر ارواح اهریمن (مارا) میباشد اندراب رب النوع ویدی خود را به باز شکاری درمی آورد و به صورت نیم جان در سر راه بودا قرار میگیرد. بودا از دیدن این حالت میترسد و تصور میکند که مبادا جانش را از دست بدهد. پس قطره بی گوشتی از بدنش میبرد و پیشروی باز شکاری می افکند. همچنان هفت بودای تاریخی در توشینا (جنت) ظاهر میشوند و برای خیر و صلاح مردم روی زمین مشوره می نمایند. بعداً هریک با وظایف نیکویی در دنیا ظاهر میشوند. این هفت بودای تاریخی که در رواق شمساره (۷) معبد عمومی تپه شتر موجود است همه بوداها به صورت اسناد به بالای گلهای لوتوس قرار دارند. یکی از این بودا های هفت گانه در متون مها پادنتا سوتنتا و کانون پالی ذکر نگردیده ، بلکه صرف از شش بودا تذکر رفته است. علت موجودیت بودای هفتم در این رواق طوری توضیح شده که یکی از این بودا ها در قرن سوم ق. م امر آغاز اولین ستوپه را میدهد و به نام ستوپه معروف کانا کامونی یاد میشود. به این اساس در معبد عمومی تپه شتر مذاهب و طریقه های مشخص وجود ندارد. پس صحنه هاییکه قبلاً از آن نام بردیم صرف در دورههایی که طریقه سکر او استی ولوکش را وادین مستملظ بود تبارز میکند که هماهنگی با یکی از طریقه های مها یانا دارد. خصوصاً میتولوجی این دوره

۲- بامیان :

بامیان به طرف غرب میان دامنه های فرعی جنوب هندوکش و تیغه کوه بابا بیسن ولایات کابل ، پروان ، ارزگان ، غور و غزنی موقعیت دارد . (ش - ۵۷) نام بامیان در قدیم ترین ماخذ پهلوی اشکانی و منابع چینی نیز تذکر یافته است . چنانچه در ماخذ

پهلوی به نام بامیکان و در منابع چینایی به نام (فان - پان) ذکر گردیده است. هیوان تسانگ زایر چینایی در بخش سوم کتاب سی یورگی انرا به نام فانی یانگ یاد کرده است. آخرین اسم بامیان را در ورقه های زایر کوریایی هوی - تجا که از هند وارد افغانستان شده بود دیده میتوانیم. این زایر نیز انرا به نام قدیمی آن فان - یانگ یاد کرده است.

اثار بودایی بامیان اکثر در جداری قرار دارد که در گوشه بامیان واقع میباشد و سه نام جدار کبیر نیز شهرت دارد. به این اساس قبل از آنکه در مورد پیکرها و تصاویر جدار کبیر چیزی نگاشته شود بهتر است نخست در مورد جدار کبیر معلومات مختصر ارائه گردد. (ش-۵۸). جدار کبیر از نگاه جیولوجیکی از جمله رسوباتی است که در عهد سوم طبقات الارض و دوره دوم جیولوجیکی به وجود آمده است. جدار مذکور دارای ارتفاع ۷ تا ۹ متر است. رواقی که در آن کنده کاری شده است به ارتفاع ۴ تا ۵ متر به عرض تقریباً ۱۸ تا ۲۰ متر و به عمق ۷ تا ۹ متر میباشد. (۱)

عامل مهم شهرت بامیان همانا مجسمه های بزرگ بودا است که ۳۸ و ۵۵ متر ارتفاع دارند. ولی مجسمه های دیگری نیز در اطراف آنها قرار دارند که هر کدام آن دارای سموج علیحد و معبد علیحد میباشد. علاوه بر معبد ناقچه هایی دیده میشود که در هر کدام آن نقشه و تصاویر رنگه موجود بوده و تا حال باقی مانده است. (ش-۱۰۲)

(۱) - کمال زمیری، (عظمت بامیکان) مجله باستانشناسی، کابل: مطبعه

در منظر

اثار باستانی دیگر بامیان نیز کشف گردیده که عبارتند از: شهر غلغل — شهر ضحاک (ازدهها های سرخ دَره)، دَره کَرک (دَره فولادی)، بندامیرو دَره، اهنگران، اینک قرار ذیل راجع به مجسمه های بزرگ بامیان مطالب چندی ارائه میگردد.

مجسمه یا بیکر ۵۵ متری بامیان :

بیکر ۵۵ متری بامیان یکی از شهکارهای دوره گریک و بودیک وگندهارا است بعضی از دانشمندان آنرا مربوط به قرون ۶ تا ۷ دانسته و برخی آنرا به قرون ۴ تا ۵ مربوط میدانند. ساختمان بودای ۵۵ متری به انتهای مهارت تراش شده که از نگاه اناطولی ساختمان و تراش بیکر مذکور چندان بی تناسب به نظر نمی رسد (ش - ۵۹). لباس راهب برای جسم طوری تزئین شده که از آن بعضی حصص بدن را مشاهده کردیم. اگرچه تناسب جسم بودا و روش کارگران نزدیک به مکتب گندهارا است ولی باز هم لباس نازک راهب آن دارای قات و چینهای طویل است که با هم موازی اند و به روش لباسهای دوره گوپتا تهیه گردیده است. به این اساس بودای ۵۵ متری در قرنهای ۶ تا ۷ میلادی ساخته شده و بنا بر تحقیقات دوکتور زمیالی طرزی سنه گذاری آن از یک طرف به مقایسه آثار هندوستان و از طرف دیگر به مقایسه آثار آسیای مرکزی اواخر قرن ۵ میلادی تطبیق گردیده است. موصوف به این عقیده است تراشیکه در روی بیکره ها دیده میشود به مقصد گذاشتن فاسک در روزهای جشنواره بود که توسط معماران آن زمان به همین منظور تراشیده شده.

است. نظر به مطالعه و تحقیق دیده شده که در حصه لب بالا یا فک پایین جری دیده میشود که توسط همین جری ماسک بروی پیکر محکم میگردد. او اینکه مجلس مذ هبسی دایر میشود در عقب ماسک چهره بودا مشعل می افروختند. در همین وقت دست راست پیکر به حالت صلح قرار میگرفت و مردم در برابر آن تعظیم به جا آورده قربانیهها و تحایف خویش را تقدیم نموده و مراد می طلبیدند.

مجسمه ۵۵ متری توسط عمرمندان و معماران محل ساخته شده است. طوریکه ملاحظه میشود این مجسمه زمانی به میان آمد که هنر مکتب گندهارا رو به زوال بود. چنانچه تناسب و شکل پیکرها و سیستم کارگران شباهت زیاد به هنر گوینا دارد. این هنرشباهت زیاد به ارت فند و قستان نیز دارد. تاریخ شاهد آنست که بامیان طی قرون متمادی دست خویش حوادث ناگوار مهاجمین قرار گرفتند، ولی باز هم بقایای تزیینات آن کاملاً روشن به نظر میرسد و زیبایی خود را از دست نداده است. بنابر گفته رولاندا باستانشناس فرانسه و اکثر علمای دیگر بود اها بن بامیان توسط اعراب تخریب شده اند.

فرسکها (تصاویر دیواری) که در اوراق پیکرهای ۳۸ متری و ۵۵ متری به وفرت دیده میشوند طرف جلب بیننده گان واقع گردیده و دارای صحنه های مختلف تخیلی میباشد. (ش - ۶۰).

در دو طرف رواق ۵۵ متری صحنه هایی وجود دارد که اکثر این تصاویر صلح را تمثیل میکند. همچنان در اطراف این رواقها دو قطار از صحنه های افسانوی تمثیل گردیده که به نامهای کراکوس چند اویا کراکوس شادا یاد میشود. مثال دیگر رواق ۵۵ متری همانا صحنه شاه شکاری بامیان است که در حالت نشسته بالای یک تخت دیده میشود.

و در پشت سران دایره تقدیمی به ملاحظه می‌رسد. سمت راست تصویر چندی از تحفه
 دهنده گان به مشاهده می‌رسد که با دسته‌های سه نفری ظروف‌های تحفه را در دست
 داشته با یک حرکت رو به پرواز بوده که ذوق نفیس و مهارت سرشار هنرمندان این دوره
 را معرفی می‌کند.

مجسمه یا پیکر ۳۸ متری :

پیکر ۳۸ متری بامیان در حصه شرق جدار بزرگ جا گرفته است. در طرز ساختمان
 رواق و جسم بودا آن مهارتی که برای تکمیل مجسمه ۵۵ متری به کار رفته است. در پیکر
 ۳۸ متری به زیبایی خاص دیده نمی‌شود (ش- ۶۱). از نظر تکنیک و ساختمان این پیکر
 تناسب خشن بنزد دارد. چنانچه اگر خوب دقت کنیم معلوم می‌شود که اعضای این مجسمه
 چندان متناسب نیست. سران به تناسب بدن بزرگتر سینه بی حد برجسته شانه‌ها
 از اندازه بیشتر وسیع و رانهای آن به شکل ستون به بدن رسانیده شده و رواق آن هم
 منظم نیست. اما چیزیکه جالب به نظر می‌رسد. این است که تراش این مجسمه
 قدیمی بوده و به گمان غالب بین قرنهای ۳ تا ۴ م. صورت گرفته است. اما رولاند
 این مجسمه را مربوط قرنهای ۵ تا ۶ م و نامود کرده است.

هیوان تسانگ وقتی که در ۶۳۰ میلادی از بامیان دیدن میکرد ارتفاع این مجسمه
 را (۱۰۰ پای) (۱) قلمداد نموده و تذکر داده که پیکر ۳۸ متری از مفرغ به صورت پارچه

(۱) - زمی کمال، (عظمت بامیان) ۴ مجله باستانشناسی، شماره ۲ (کابل) : مطبعه

پارچه ساخته شده و بعد این پارچه ها به هم وصل گردیده است . اما واقعیت اینطور نبوده است . رنگ ابی سی که در پیکر مذکور به کاررفته بود شاهد مذکور را به اشتباه انداخته او فکر مینمود که این مجسمه از فلز ساخته شده است . در مورد رنگ پیکرها بعضی از دانشمندان را عقیده بر آنست که ممکن رنگ طلائی روی پیکرها در اثر عوامل طبیعی کم رنگ شده و در نتیجه رنگ ابی لایه زیرین ظاهر شده است . نظر به فرضیه زیرین چنینی مراد از رنگ پیکر به لباس آن میباشد که هنگام مراسم مذهبی بر مجسمه می پوشانیدند .

قشر آخری لباس راهبی بودای ۳۸ متر را نشان میدهد که از شانه های بندی وجود دارد و نسبتاً ضخیم تر ساخته شده ولی بانهم خصوصیات انتمومی جسم انرا درک کرده میتوانیم که قات و چین لباس راهبی آن نزدیکتر به مکتب گندهارا بوده ولی تناسبت جسم آن به عکس بودای ۵۵ متری به مکتب گوپتای هندوستان نزدیک است . تراشیکه در روی پیکر ۳۸ مشاهده میشود شاید برای گذاشتن ماسک در روز های مخصوص بوده باشد . ماسک روی مذکور امکان مهرود از فلز بوده باشد و بعداً بروی کدام صندوق چوبی نصب میگردد .

به قول هیوان تسانگ پایتخت شاه در مدخل دره فولادی طوری افتاده بود که دامنه تپه را کاملاً اشغال کرده و وسعت آن از ۶ تا ۷ لی بیشتر نبوده است . (۱) — چنانچه محلات مسکونی شهر به شکل سمج بوده بیشتر از صد معبد و چند صد راهب در تمام بامیان به شمول دره فولادی وجود داشت . هیوان تسانگ در باره بوداهای ۳۸ و ۵۵ متری چنین مینگارد :

(۱) یک لی مساوی به ۷۶ متر می باشد .

این منطقه بین سلسله کوههای پر برف واقع بوده پایتخت آن در سمت شمال منطقه قرار داشت. در شرق این شهر یک مجسمه سنگی به ارتفاع (۱۴۰ تا ۱۵۰) پای به حالت ایستاده ساخته شده که رنگ طلایی دارد. رویش درخشانده و تزئینات کمپایش به قشنگی پیکران من افزایشد. در شرق این مجسمه پیکر دیگری به ارتفاع (۸۰ تا ۱۰۰) پای از آهن ساخته شده است. به طرف شرق شهر یک معبد دیگر به نام سنگارا مانده همیشه بود که بین آن یک مجسمه خوابیده به حالت (پری نیروانا) وجود دارد. طول آن (۱۰۰) پای بوده که با الوان و جواهرات مزین میباشد. هر سال در موقع معین پادشاه بامیان با وزرا و قاطبه اهالی و روحانیون در آن جا جمع شده هر چه جواهر و اشیای مفاخری که پادشاه در خزانه خود داشت همه را به نام بودا خیرات میکرد. چون پول تمام میشد خود آل و عیال خود را نیز ایثار میکردند. سپس وزرا و دوباره تمام جواهر سلطنتی خانواده شاه را خریداری میکردند.

وقتی که فرانس و پلرورد راجع به کوههای قفقاز مقاله‌ی این را نوشت در باره مجسمه بزرگ بامیان تذکر داد که این دو مجسمه به خاطر یاد بود سالما که راهب یا دوست سل است ساخته شده بود. در سال ۱۹۲۲-۱۹۲۴ م وقتی که کنینان مقالاتند از هند و افغانستان دیدن کردند توانست از کروکی این حوزه و جدار کبیر یاد داشتن تهیه نمایند که بهترین ماخذ برای شرح این مجسمه میباشد چارلز سنسن در سال ۱۸۳۵ م از بامیان دیدن نمود و ادعا کرد که از راهرو قدیمی که مسیر آن به دهلیز عقب بود ای ۵۵ متری منتهی میشود رفته از تصاویر نقش شده روی دیوارها که مثل صحنه‌های مختلف میباشد. در کتاب خود تذکری داده است. برونسدر سال ۱۸۱۹ م از جدار کبیر بامیان و نقاشی منقوش

بیکر ۳۸ و ۵۵ متری دیدن نموده و صحنه های متولوجی که نمایانگر تصاویر متنوع است درج نقشه و یادداشت‌های تاریخی خود نموده است. الفرفوشه در کتاب تحقیقات خویش مجسمه های با میان رایشیه مجسمه های روایت هند میدانند و بیکرهای مذکور را مربوط قرنهای ۳ تا ۴ م. و انمود ساخته است. (۱)

۳- سرخ کوتل :

سرخ کوتل در فاصله ۲۵۰ کیلومتری شمال کابل در معبر جاده قدیم بلخمری مزار شریف به فاصله تقریباً ۲ کیلومتری جناح شرق که از شهر بغلان ۱۶ کیلومتر فاصله دارد واقع است. این ابدیه باستانی یکی از بزرگترین معابد و بناهای دوره کوشانی به شمار میرود. این معبد در وقت کنشکا اعمار گردیده است (ش- ۶۲).

موجودیت مستکوکات و مجسمه های کوشانیان به اثبات میرساند که این محل مربوط سلطنت کوشانیها بوده زیرا سکه هایی که از آنجا به دست آمده مربوط عصر کوشانیان میباشد. (ش- ۶۳) از جمله این سکه ها چند عدد مربوط کنشکا و سکه مربوط هوویشکا و سکه دیگر یکی به دوره کوشانی و دیگری به دوره ساسانیها تعلق دارد.

آنچه در ابدیه سرخ کوتل من بینیم تظاهر مدنیت یونانی شده است و اسباب مرکزی بسوده و در ایجاد این مدنیت هم دولت یونان و باختری وهم قبایل ساکها و کوشانیها و دیگری

(۱) - زمیری کمال، (عظمت با میان)، مجله باستانشناسی، شماره ۱۲، کابل: مطبعه

به دوره* سا سانیها تعلق دارد .

دوره* سوم سرخ کوتل نماینگر عصر کوشانیان بزرگ مخصوصاً از عهد کنشکا است زیرا معبد سرخ کوتل به امر امپراطور کنشکا اعمار گردیده و از بزرگترین بنا های مذهبی دوره* کوشانی بوده و یکی از مراکز مهم اولیه* فرهنگ کوشانیها در افغانستان حساب میشود . همچنان این ابد نمونه یی از تشکد هبایی به شمار میرود که در انا تولیبه غرب ایتالیه و ایران نیز ملاحظه شده است . (۱)

کنشکا نسبت به سایر شاهان گذشته سهل گیر و عدالت پسند بود و به هر دین وائین احترام میگذاشت . وی را به نام حامی مذاهب نیز یاد کرده اند . علاوه* وی کوشش میکرد که مذاهب را رونق بهتر ببخشد . مجالس مذهبی را دایر می نمودند و سخت علاقمند ادای احکام مذهبی بودند .

معبد سرخ کوتل حاوی دو قسمت است . قسمت اول مذبح و قسمت دوم آتشدان یا محلی که خاکستر آتش را در آن جمع آوری می نمودند . از نیکه بانی معبد یعنی کنشکا یا هویشکا طرف نیایش پرستی مؤبدان سرخ کوتل قرار گرفته - شاید مجسمه آنها را نیز در معبد جا داده اند .

برای نقد س آتش صرف اعیان و اشراف کوشانی در اوان آتش آفریزی می آمدند . مذبح یا خشت کاری سنگی در وسط با چار زیر ستون نیپ زیر ستونهای کورنتی به ملاحظه می رسد . (۲)

(۱) زمیری کمال (عظمت بامیسان) باستانشناسی افغانستان شماره (۲) ص ۹۲

(۲) - عین اثر صفحه ۹۳

را پیدا کرده و قسمت اعظم آن با هنر سلطنتی ارتباط میگیرد. عین ملاحظات درگند هارا نیز به ملاحظه رسیده است. بعضی ممیزات هنری سرخ کوتل در مورد ابدات یونان و بودایی صدق میکند. به طور مثال برخی از عوامل تزئیناتی و معماری مانند سرستونهای کورنتی چسپیده به دیوار یا پلاستر پیوسته با ممیزات محل معابد بودایی در همدسه مشاهده میشود. آثار دیگری که در سرخ کوتل به مشاهده یونانی نیست مانند کنگره مرتبه دارای خانم و یکی از اشکال مهم تزئینات معموله هخامنشی به شکل سرنیز و درجه بسته. علاوه از اینکه سرخ کوتل یک معبد یا اگروبول سلطنتی کوشانیان است. تا میراث ساختمانی هنری یونان و باختری در آن به وضاحت ملاحظه میشود. چنانچه طرح پلان ساختمان آن شباهت به ساختمانهای چارتاقی زردشتی دارد. همچنان تزئینات و ساختمان ستون پایه کورنتی تمثیل فرشتگان یا هیروس جز از خصایص و پندیده های کلتوری و هنری یونانیست که در مجموع با معبد کنگره دار (ای خانم) قابل مقایسه است. ستونهای چسپیده به دیوار تراش مجسمه الهه و شاهان هم مربوط به دور اینست که توسط هنرمندان یونان و باختری در معبد سرخ کوتل تبارز یافته است (ش-۶۴).

در مورد اعمار سرخ کوتل نظریات جداگانه وجود دارد. طوریکه سرخ کوتل یکبار اعمار نشده بلکه ساختمان آن به دفعات صورت گرفته اضافات زیادی در آن به ملاحظه مرسد. استعمال خشتهای خام و پخته به اندازه های ۳۰ در ۴۰ سانتی متر سنگ و آهک در بعضی قسمتهای گاه گل حروف یونانی به سرخشت ها دیده میشود. برعلاوه در مورد سرخ کوتل نظریات مختلفی وجود دارد. بعضی آنها را تشکله زردشتی قلمداد کرده اند. ولی نظر به دلایل مختلف میگویند زردشتیان در تشکله زیست مینمودند و مرده گان شانرا در ساحات بلند و قله های کوهها می گذاشتند و در سرخ کوتل این

چنین آثار دید نشده است. لذا معبد کوشانی است. علاوفاً سکه‌هایی از این جا به دست آمده که نشان دهند دوره کوشانیها میباشد.

در سکه‌های اتشکه دو فرشته به طرف راست و چپ نقش شده است (۱).

۴- فند و قستان :

فند و قستان تقریباً در وسط راه کابل - بامیان واقع است. معبدی که در آن کشف شده توسط موسیو کرول در سال ۱۹۳۷ م. مطالعه شده و در آن حفاریات صورت گرفته است. از معبد فند و قستان یک عده هیکل‌هایی که در آن جمله مجسمه یک پادشاه و یک ملکه هم موجود میباشد با تصاویر رنگه ارباب انواع افتاب و مهتاب چند عدد مسکوکات و غیره پیدا شده است. این آثار در موزیم کابل موجود است. به عقیده موسیو هاگن باستان‌شناس مشهور فرانسوی هیکل‌های مکشوفه فند و قستان آخرین نمونه‌های هیکل سازی بود این است که در افغانستان عمل آمده و تاریخ آنها به قرن ۶ میلادی نسبت داده شده است.

فند و قستان به ذات خود یک مدرسه علیحد است و از خود میزانی ندارد. از روی البسه زیورات مسکوکات و غیره اشیای مکشوفه تاثير هنر هندی و ایرانی در آن به وضاحت معلوم میشود. به عقیده موسیوهاگن تصاویر ارباب انواع مهتاب و افتاب مظاهر ماورای هند و هنر فند و قستان را نشان میدهد. از زیر پای مجسمه شاه و ملکه مسکوکاتی یافت شده

(۱) - زمیری کمال (عظمت بامیان)، مجله باستان‌شناسی افغانستان، (کابل) : شماره دوم

که یکی مربوط به خسرو دوم شاه ساسانی و مسکوکات دیگر به دوره کابل شاهان کوشانی
تعلق دارد. موسیوهاگن مقاله خود را راجع به فندوقستان چنین ختم میکند.

اهمیت کشفیات فندوقستان در آن است که نمونه های اخیر هنر بودایی در آنجا
دیده میشود (۱). همچنان آثاریکه از آنجا به دست آمده چه از نظر سبک و چه
از نظر تخنیک به تصاویر منقوش و آثار حجاری آسیای مرکزی ارتباط و قرابت دارد. زیرا
در اکثر اشیای کشف شده مشابهت های نزدیک دیده میشود.

معبد فندوقستان :

معبد مذکور در یکی از تپه های مخروطی شکل که به دره غوریند حاکم بوده و
تقریباً به فاصله ۷۵ میلی شمال غرب کابل واقع میباشد موقعیت دارد. کشف ساحه
مذکور چنین صورت گرفت که در سال ۱۹۳۶ م. به اثر طغیان آب و سیلابهای بهاری
چندین مجسمه نمایان گردید و بلاخره در سال ۱۹۳۷ م. از طرف هیئت باستانشناسی
فرانسوی به حفریات اقدام شد. در نتیجه حفریات یک ابدیه در ساحه مذکور دریافت
گردید که عبارت از همین معبد میباشد. آثاریکه از این محل به دست آمده است از
نظر ارتباط هنر آسیای مرکزی اهمیت به سزا دارد. معبد فندوقستان مربوط قرنهای
۶ تا ۷ میلادی میباشد. زیرا سکه های زیادی از پادشاهان ساسانی و یفتلیها از آنجا
کشف گردیده است.

(۱) - احمد علی کهزاد، تاریخ افغانستان، جلد دوم، (کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۳۹)،

پلان این معبد که بالای تپه مخروطی شکل ایجاد شده مانند سایر معابد بودایی گند هارا و افغانستان مشتمل بویک سلسله حویلیهای میباشد که هرکدام آن به يك تاق محاط بوده و در هرکدام آن مجسمه ها قرار داشت (ش- ۶۵). در این تاقها یا واقعهای کوچک يك دسته مجسمه های گلی دیده میشود که عقب همگلهای با الوان کم رنگ رنگ آمیزی نموده بودند. مجموع این همه مجسمه ها و تاقهای رنگه به اصطلاح خود بوداییها و بود سیتواها منظره شگفت انگیزی را جلوه گر میساخت. هنر هندی در این معبد زیاد تر از معابد دیگر دیده میشود. نقاشیهای دیواری معبد فند و قستان دارای تاشیر هنر هندی و ایرانی میباشد (ش- ۶۶). همچنان تاشیر تاشیر رنگه و آثار هیكل تراشی با امتزاج آثار صورت نگاری و پیکر نگاری که در سنج با میان وجود دارد شروع روش مخصوص تقلیدی است که اجسام را در صحنه تخیلی جلوه میدهد. آخرین تحول این روش که مجسمه ها روی پرده ملون عقبی خود قرار میگیرد در سنج های هزار بودی در تاشیر هوانگ چین نیز دیده میشود. در پیکر سازی فند و قستان به جای خمیره گچ که در قرن اول میلادی در هده و سایر نقاط و مراکز بودایی مروج بود بار اول گل خالص به کار رفته است. گل خالص را با مواد دیگری مخلوط میکردند تا مقاومت آن بیشتر شود. این تکنیک جدید از فند و قستان به آسیای مرکزی و چین نیز منتشر گردید. است در تاشیر و سیر رنگه بودیستواها نیز دیده میشود.

مجسمه های رنگه گلی تحفه دهندگان با اندامها و اعضای زیبا و حرکات بدن جلوه خاص و نفیسی به هنر گوینا داده است. در این سبک خصوصیات هنر آثار گچی هده دیده میشود. اما این مجسمه ها واجد کمال ظرافت و زیبایی میباشد. حرکات دست قشنگ انعطاف بدن و لطافت آن خیلی دلکش و زیبا است که در چهره های جذاب آنها تخیلات

باطنی احساس میشود. علاوه بر آن مجسمه‌ها با زیورات آراسته میشوند که زیبایی آنها را برابر ساخته است (ش- ۶۷) طبق ادبیات مه‌ایانا (راه بزرگ نجات) در این مجسمه آثار زیبایی ظاهری و اندیشه‌های پاک تخیل باطنی منعکس شده و هنرمندان فند و قستان به بهترین وجهی از روی این هر دو مفکوره در تجسم پیکرهای مطلوب برآمده‌اند. مثلاً هیکل شیطان که ساخته شده از دیدنش احساس شیطان بودن آن ملاحظه میشود. بسیاری از آثار فند و قستان از نظر سبک با پیکرهای قرن ۷ میلادی کشمیر مخصوصاً قسمت سر بودیستوها و لوواتا‌های این دو منطقه یکسان میباشد و چنین می‌نماید که همه آنها محصول دوره مشخص هنر و فرهنگ بودایی باشد. همچنان آثار فند و قستان آخرین و زیباترین مظاهر تغییر شکل یافته است.

ه- منار چکری :

منار چکری در جنوب شرق شهر کابل بالای کوه واقع است. بلندی آن (۱۵) متر و قطر قاعده آن در حدود (۲۰) متر است. (۱) منار چکری کابل به شکل استوانه‌ای ساخته شده که از پایین به طرف بالا باریک شده می‌رود. حصار منار به شکل زنگ شتر است و قرار گرفته موسوفوشه بالای آن عراده قرار داشت که علامه قانون وایین بودایی می‌باشد. چنانچه مربوط به همین نظریه و مفکوره در هند نزدیک بنارس مناری از عهد اشوکا امپراطور موزایی هند موجود است که بالای آن (چکره) یا عراده علامه ایین

(۱) - احمد علی کهزاد، افغانستان در پرتو تاریخ، (کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۴۰م)

بودایی دیده میشود . (چکره) عین همان کلمه است که در نام منار چکری دیده میشود و از روی نام هم معلوم میشود که بگنگگی منار مذکور محتملاً چکره یا چرخه یا چرخ یا عرادّه علامه قانون بودایی وضع شده است .

منارچکری و ستوبه های مربوط آن که در ریخ دره در سنجد دره روسه نیوان قریه پیش حصار واقع گردیده بنا به گفته موسیوفوشه مربوط قرن دوم میلادی بوده و این نظریه را رد می سازد که منار چکری مربوط قرن ۳ ق م . و به زمان اشوکا تعلق دارد . اشوکا امین بودایی را در افغانستان انتشار داده است و کتیبه او مبنی بر هدایات اخلاق بودایی اخیراً از سرپوزه قندهار پیدا شده است . کتیبه دیگر اشوکا از علاقه درونته جلال اباد به دست آمده است . همچنان استوبه های را در بگرام هده و مناطق دیگر ساخته است که هیوان نسانگ این مطلب را تصدیق نموده است . بنا گفته میتوانیم که ممکن منارچکری در زمان اشوکا ساخته شده باشد .

منار چکری ابده مذهب بودایی میباشد که روی تیغه بلند کوه به خاطر بودایی نشان دادن شهر کابل بنا نهاده شده بود . این ابده رهنمای راهبان ادوار بودایی نیز محسوب میشوند . در سال ۱۳۳۱ ه . ش . کشفیات مهض در منار چکری صورت گرفته است . این آثار فعلاً در موزیم ملی افغانستان قرار دارد . این کشفیات عبارتند از سه دانه چای جوش یک دانه کوزه اب و یک دانه سنگ صیقل شده که بودایی بودن این منطقه را ثابت میسازد . همچنان از کشفیات دیگر بودایی در مناطق مختلفه افغانستان که مشابّهت با آثار منارچکری دارد و مربوط دوره اشوکا می باشد چنین نتیجه گیری میشود که منار چکری در زمان

اشوکا ساخته شده و در قرون ۱-۲-۳ میلادی آبادیهای بودایی دوام پیدا کرد باشد . زیرا اشوکا بر علاوه پادشاهی مقام رهبانیت هم داشت و با ارسال مبلغان دامنه دیانت بودایی را تا حوزه ارغنداب در قندهار موجود رسانیده بود . اشوکا در نهران پادشاهی خود در همه نقاط امپراطوری معابد ، استوپه ها ، مناره های سنگی و فرمانهای نقرشده سنگی را ساخته است حتی فرمان سنگی آن از افغانستان نیز کشف گردیده است و بسه اساس همین دلایل به گمان اغلب گفته میشود که منار چکری نیز از یادگار های پادشاهی اشوکا می باشد .

اثار امپراطوری کوشانی در آسیای مرکزی :

اینک در ذیل بعضی از محلات حفاریات بس مشهور مناطق آسیای مرکزی را مختصراً توضیح می نمایم که از نگاه اثار بودایی غنی میباشد و تعداد زیاد اثار بودایی از آن جا کشف شده باشد .

۱- حیرتان (ازبکستان) :

حیرتان منطقه یی است که در هر دو کنار دریای امو موقعیت دارد . حیرتان یکی از بنا در مشهور افغانستان است که در کنار دریای امو قرار دارد . در این نزدیکی پل دوستی نیز در منطقه حیرتان بالای دریای امو اعمار گردیده که حیرتان افغانستان و ازبکستان را به هم متصل میسازد .

شهر باستانی حیرتان ازبکستان در شرق شهر ترمز موقعیت دارد . قبل از انقلاب اکتوبر نیز در باره آن معلومات کافی موجود بود ولی حفاریات باستانشناسی در آنجا

صورت نگرفته بود. در سال ۱۹۳۲ م شخص در کشتی سوار بود که در فتنه چشمش به یک سنگ کلان عجیب خورد و توسط چنگک سنگ را به سوی خود کشانید - بعداً متوجه شد که بالای سنگ نقاشیهای مختلف و اشکال انسانها وجود دارد. باین اساس بلافاصله به مقامات دولتی اطلاع داد و هیت باستانشناسی در سال ۱۹۳۳ م حفریات این منطقه را شروع کرد. در راس این هیت باستانشناسی شوروی پروفسور م. مسان قرار داشت بعداً ازان باستانشناسان دیگری چون م. دنوژ، میتا، ب. تورغانوف و گ. ا. بوگاچینکوا نیز در این منطقه به حفریات باستانشناسی ادامه دادند.

بعد از حفریات و مطالعات در حیرتان معلوم گردید که بین شهری بزرگی قبل از کوشانیها وجود داشته که طول آن ۲۵ تا ۳ کیلومتر و عرض آن ۳۰۰ تا ۵۰۰ متر بود و در دوره - کوشانیها به یک شهر بزرگی تبدیل گردید. شهر حیرتان به چندین قسمت تقسیم شده بود که به طرف غرب آن در یک تپه حفریات صورت گرفت و بعداً از حفریات دیوارهای عریض و بزرگی از زیر خاک بیرون آمد. این دیوارها از خشتخام و یخته ساخته شده بود. در داخل این دیوارهای احاطوی اتاقهای زیادی کشف گردید که از آنها سکه های مختلفی به دست آمد. این سکه ها مربوط هیلیموکلیس و کجولوکد فیزس بود.

از خرابه شهر قدیم حیرتان معبد بزرگ بود این کشف گردید که مساحت آن ۶۰۰ متر مربع بود. در مرکز معبد صفحه بلندی قرار داشت که طول آن ۱۶ متر و عرض آن ۹ متر بود. ممکن بالای این صفحه مجسمه بودا را میگذاشتند ولی در وقت حفریات مجسمه بودا بالای این صفا دیده نشیده است.

از تمام قسمتهای شهر قدیم حیرتان سکه های مختلف النوع دوره یونان و باختری

و امپراطوری کوشانیها به دست آمده است . همچنان از این جا يك تعداد زیاد ظروف گلی و اینه های مفرغ نیز به دست آمده است . چیزی که توجه را به خود جلب میکند مجسمه های گلی میباشد . در مجسمه سازی این منطقه تاثیر هنر هندی دیده میشود که با هنر منطقه حیرتان امتزاج نموده و با استفاده از اسلوب هر دو هنر مجسمه های بسیار ظریف و مقبول را میساختند . ظروف نقره یی و مفرغی که از این شهر بدست آمده دارای نقاشیهای مختلف النوع مانند رب النوع شراب ، دیونیس و صحنه زنها و مردها را نشان میدهد که در حالت نواختن آلات مختلف النوع موسیقی میباشد . در این صحنه آلات موسیقی مانند دایره ، روحباب ، سه تار و غیره که انکشاف هنر موسیقی را نشان میدهد دیده میشود (۱) .

۲- غراو قلعه :

خرابه شهر قدیم غراو قلعه به فاصله ۷ کیلومتری در طرف غرب شهر یاوان امروزی موقعیت دارد . این شهر قدیم مربوط دوره کوشانیها بوده که شرقاً و غرباً به شکل یک مستطیل واقع شده که طول آن ۶۰۰ متر عرض آن ۵۰۰ متر میباشد . در مرکز شهر قصر حکمران آن وقت واقع بود که طول آن ۱۴۰ متر و عرض آن ۱۰۰ متر است . در قسمت شمال شرق خرابه شهر قدیم دهکده یی واقع بود که اطرافش توسط دیوارهای بزرگ احاطه

(۱) - ب . ی . ستاویسکی ، فلکو قرانپیه ، (مسکو : ناووکا ۱۹۶۹) ص ۲۵ (به زبان روسی) .

شده بود . به طرف شمال خرابه شهر تپه های کوچکی واقع بود که ممکن است قبرستان آن زمان بوده باشد ولی تاکنون حفريات نشده است .

باستانشناس تاجکستان ت . زيميل در سال ۱۹۵۹ م . در اين جا به تحقيقات و حفريات اقدام کرد . در نتيجه حفريات از اين جا خانه های رهايش زيادی کشف گردید که مربوط آخرين دوره های امپراطوري کوشانيها میباشد . خشت هاييکه در اين رهايشگاهها کار شده است عموماً با اندازه (۱۲ - ۱۰ × ۳۴ × ۳۰ - ۳۰) سانتيمتر میباشد . که عموماً خشتهاي خام است . همچنان در اين خرابه شش دوره زنده گي انساني به ملاحظه ميرسد که قديمترين طبقه آن به قرون ۲ ق م . تعلق دارد . در حالیکه آخرين طبقات آن مربوط قرون ۳ - ۴ م . م . يعنی مربوط دوره های کوشاني و ساساني است . سکه هاييکه از اينجا به دست آمده مربوط هيليوکلس کنشگاه و واسوديو است . - علاوه از ان از اينجا نوکچه های تير و کمان ظروف گلي و فلزي نيز يافت شده که در يکي از ظروف با الفبای يونانی کلمه (نوشته شده است .

برمينای مطالعه اثار کشف شده به خوبي روشن ميگردد که مناسبات فرهنگي بين اين منطقه و تمام مناطق اسياين مانند افغانستان ، هندوستان ، چين وغيره موجود بود .

۸- هنر مجسمه سازی در باختر (تخارستان)

باختر (تخارستان نظريه سغديانه و خوارزم دارای وسعت زيادی بوده و ساحه بیشتری را در بر داشت . در شمال اين خطه کوههای حصار و در جنوب ان کوههای هندوکش واقع بود . مناطق چون صفحات شمال افغانستان کنونی به شمول

کابل و تاجکستان و ازبکستان اتحاد شوروی شامل سرزمین باختر - تخارستان میگردید (۱)
 در بسا خرابه های شهر قسای قدیم مربوط باختر تخارستان چون بگرام (۲) -
 شهر بانو (۳) ترمز (۴) شورتیپه (۵) قراول تیپه (۶) دیناد (۷) و چمقرغان (۸) -
 مجسمه های زیادی کشف شده است. از مطالعه این مجسمه ها برمی آید که در شهرهای
 جنوبی باختر - تخارستان و حتی در شهرهای شمالی آن در مجسمه سازی از یک مکتب
 واحد و سبک واحد استفاده به عمل می آمد. در مجسمه سازی انزمان تاثير هنر بودیزم
 زیاد دیده میشود ولی تا اندازه یی تاثير هنر یونانی نیز در آن ملاحظه میگردد.
 در نتیجه تحقیقات معلوم شده که در تمام شهرهای مربوط باختر تخارستان تاثير
 هنر بودایی نظر به هنر هلنی زیادتر بوده است.

- (۱) د. گیرشمن (بگرام) نشریه شعبه باستانشناسی افغان - فرانسه جلد ۱۲
 کاپره: ۱۹۴۰) ص ۱۹-۵۹ (به زبان فرانسوی).
 (۲) - عین اثر، عین صفحه.
 (۳) کارل، حفريات باستانشناسی در شهرهای شمیرانو و شورتیپه (نشریه شعبه باستانشناسی
 افغان - فرانسه) (پاریس: ۱۹۵۹) (به زبان فرانسوی).
 (۴) - م. ای. ماسان (خرابه شهر قدیم ترمیز و مطالعه آن) نشریه گروه علمی باستانشناسی
 تاشکند (۱۹۴۰-۱۹۴۱) ص ۷۴-۷۶ (به زبان روسی).
 (۵) - ب. ا. پوگاچینکوا (هنر مجسمه ها در باختر و تخارستان) (مسکو ۱۹۶۷)
 ص ۱۸۴ (به زبان روسی).
 (۶) - و. ا. مسکریسر (مکتب مجسمه سازی سغد یانه در دوره کوشانیان) معلومات شعبه معلوم
 اجتماعی آکادمی علوم تاجکستان (دوشنبه شماره ۲ - ۱۹۶۲) ص ۱۹ (به زبان روسی)
 (۷) - گ. ا. پوگاچینکوا (تاشکند ۱۹۶۶) ص ۲۱۸-۲۳۹ (به زبان روسی)
 (۸) - د. ا. بابایوف (باز یافت های قیمتی چمقرغان) حفريات باستانشناسی سال ۱۹۷۷ (مسکو
 ۱۹۷۸) به زبان روسی.

در حال حاضر کدام منبع و اثر واحدی در بارهٔ مکتب مجسمه سازی باختر —
 تخارستان موجود نمی باشد. زیرا در تمام شهرهای مذکور حفريات جداگانه از طرف
 باستانشناسان صورت گرفته است. بانهم از مطالعهٔ تمامی این مجسمه ها پرمی آید که
 در سرزمین قدیم باختر تخارستان در مجسمه سازی از اصول مکتب هنری بودایی استفاده
 میشود. علت اساسی انکشاف هنر مکتب بودایی توجه و علاقمندی زیاد دولت کوشانیان
 است که هم آیین بودایی و هم هنر بودایی را در سرزمین باختر و در مجاورت آن انکشاف
 بیشتری داد. چنانچه از جمهوریتهای آسیای میانه اتحاد شوروی (تاجکستان — ازبکستان)
 از کشور باستانی افغانستان قسمت سر مجسمه های مختلفه از عیصار (اسمعیل نیبه
 بگرام) شهر بانو (وغیره به دست آمده است که آنها گفته فوق را تصدیق مینمایند. در
 این آثار مجسمه بودا و بود سیستو نیز شامل میباشد. تمام مجسمه های کشف شده
 در شمال غرب هندوستان از تاکسیلا، سر بهلول تخت بختی، سکری و مدهورا
 بهم مشبا بهت دارند. (۱)

مجسمه هاییکه در این اواخر از سرزمین مربوط تخارستان قدیم به دست آمده
 نشان میدهد که با وصف رسمی بودن مجسمه سازی به سبک گریکو بودیک در زمان کوشانیان
 نشانه های مجسمه سازی محلی تا اندازهٔ زیاد نیز دیده شده است. همچنان مجسمه
 های زنهاییکه از تخارستان به دست آمده یا مجسمهٔ زنهاییکه از سفدیانه و خوارزم به دست
 آمده خیلی زیاد فرق دارد. که علت اساسی آن موجودیت مکتب مجسمه سازی محلی

(۱) — مسیکریس (مکتب مجسمه سازی سفدیانه در دورهٔ کوشانیان) و معلومات شعبه علوم
 اجتماعی آکادمی علوم تاجکستان (دوشنبه شماره (۵۲) ۱۹۶۸) ص ۱۴-۱۵
 (به زبان روسی) .

جداگانه را در باختر - نخارستان ثابت میسازد. در باختر مجسمه های زنها را بسکه
سبکی میساختند که تنه آن طویل تر از قسمت های پاها می باشد. در حالیکه سبک
اینگونه مجسمه سازی در سفیدپایه و خوارزم شکل کاملاً جداگانه می داشت. همچنان
این سبک مجسمه سازی در تمام سرزمین باختر - نخارستان یعنی از بگرام در جنوب -
هندوکش تا چمقرغان در شمال امودریا رواج داشت.

در زمان دولت یونان - باختری با وصف کوششهای زیاد یونانیها که عبادت ارباب
الانواع آنها توسط مردم باختر باید صورت میگرفت مردم این مرزوبوم مذاهب خود را از
دست ندادند. بناً مذاهب و ارباب انواع یونانی همزمان با ارباب انواع محل احترام
میشدند. که در اوایل به نام مدنیت گریکو باختری و در زمان کوشانیان به نام گریکوبودیسک
شهرت یافت. در نتیجه گفته میتوانیم که مدنیت یونان و باختری با هم آمیخته شده و مدنیت
هلنیك امتزاج یافته به میان آمد. (۱)

(۱) - ب. گ. غفوروف، «تاجکها» (مسکو: ناووکا، ۱۹۲۲) ص ۲۵۱

(به زبان روسی)

سوالات برای تمرین

۱- امپراطوری کوشانیها چگونه تشکیل شد؟

۲- راجع به زمینهای زراعتی وکانالهای آبیاری زمان کوشانیها مباحثه و مناقشه

کنید؟

۳- راجع به موقعیت و سابقه تاریخی خرابه شهر قدیم هدهه معلومات خود را ارائه

نمائید.

۴- آثاریکه از بامیان به دست آمده متشکل از چه چیزها میباشد؟

۵- راجع به موقعیت و سابقه تاریخی سرخ کوتل مباحثه کنید.

۶- آثار کشف شده عمده هندوستان چه چیزها بود؟

۷- راجع به ساختمان و تاریخچه منارچکری معلومات خود را ارائه نمائید؟

۸- راجع به حیرتان ازبکستان و غراقلعه چه معلومات دارید؟

۹- عوامل انکشاف هنر مجسمه سازی را در باختر - تخارستان توضیح کنید؟

فصل سیزدهم

دولت یفتلیها

راجع به پیدایش و منشأ یفتلیها و تاریخ و فرهنگ آنها معلومات کافی در دست نیست. لیکن طوری پیداست که امپراطوری یفتلیها در حدود ۴-۶ م. تشکیل گردید و سرزمینهای افغانستان - آسیای میانه و بعضی قسمتهای شمال غربی هندو قدیم را احتوا میکرد. شهر بزرگی تاکسیلا در قرن ۴ میلادی توسط یفتلیها ویران شد. همچنان یفتلیها بعد از تصرف تاکسیلا به طرف ایران ناخستند. بعد از جنگهای طولیل المدنی که بین قوای ایرانی و قوای یفتلی رخ داد ایرانیها به شکست پیهم مواجه شدند و ایران قدیم نیز به یفتلیها تعلق گرفت. (۱)

علمای زیادی از گوشه و کنار جهان راجع به یفتلیها مطالعات پیهم نموده اند. از آن جمله میتوان دیگین و پوین دیسن مارتین و گیرشمن (از فرانسه) مارکوارت (از آلمان) (ک یوناکی از جاپان) تولیستوف برنیشتم گوسلیوف و غیره از اتحاد شوروی را نام برد.

علمای مذکور با استفاده از منابع خطی راجع به برابرلم یفتلیها مطالعات خود را ادامه داده اند ولی در بعضی جهات نتایج مطالعات این علمای با همدیگر فرق

(۱) - ل . کککو گوپیلوف (یفتلیها و همسایه های آن در قرن ۴ میلادی) مجله (و . د . ی .) (مسکو : ۱۹۵۹) شماره ۱ - ص ۶۹ (به زبان روسی) .

دارد. مثلاً مارکوارت میگوید که یفتلیها از نیاکان قدیم مغول میباشد (۱) در مقابل ان گیرشمن چنین نظر دارد که یفتلیها از شاخه های مردمان هند و اروپا اند. نظریه گیرشمن بر مبنای سکه استوار است که در ان چنین خوانده میشود: (یفتلیها از شاخه های مردمان هند و اروپای میباشد). زیرا خطی که در سکه ضرب شده چنان خوانده میشود (یفتل پادشاه خیانیتها). از مطالعه این جمله چنین استنباط میشود که خیانیت نام قبیله یفتلی بود و این کلمه را به خاطر حکمرانی یا سرپرندی قبیله خود به کار بردند (۲) و یون ديسن مارتین چنین نظر دارد که یفتلیها از بقایای قبایل یوچی ها بوده اند.

از مطالعه منابع خطی چنین وانمود میگردد که نظام قبیله‌ای هنوز هم بین یفتلیها وجود داشت و به شکل اقوام و قبایل زنده گی میکردند. زیرا این قبایل رئیس خود را انتخاب میکردند و بعضی مسائل ذات البینی را به اساس جرگه های قومی حل و فصل مینمودند همچنان در این قبایل يك زن میتوانست چندین شوهر داشته باشد. چنانچه اگر در يك خانواده چار برادر موجود می باشد خانم یکی از آنها خانم دیگر برادران نیز میباشد. اینگونه خانمها کلاهای کنج دار را به سر میکردند و کلاه شان به تعداد شوهران کنج داشت ولی تمام پسران اینگونه خانمها مربوط شوهر اصلی وی به حساب میرفت. همچنان اگر

(۱) مارکوارت (۰) اوبروس اوکستیم در کوماتن (برلین ۱۹۱۴) ص ۷-۷۱ (به زبان المانی).

(۲) - و. گیرشمن (لیس خیانیتس هیتپالیتس) مترجم: لیتولینسکی (لی کایسره ۱۹۴۸) ص ۷۴ (به زبان فرانسوی).

خانواده بی ثروتمند میبود در انصورت تمام پسران خانمهای علیحد ه را به عقد زنی میگرفتند . خانواد همایی که نص توانستند تمام پسران شان خانم داشته باشند بین شان نظام تعدد ازواج یا چند شوهر گیزی رواج داشت .

سیستم طبقاتی قبایل یفتلی طوری بود که ثروتمندان میتوانستند بعضی نا دران را در خانه نگهداری کنند و به آنها نان و لباس میدادند . همچنان در صورت امکان به آنها عروسی نیز میکردند . ولی در وقت مردن ثروتمند همان شخص نا دار را با وی در یک قبر دفن میکردند . تا این شخص غریب در دنیا ی دیگر نیز به وی خدمت کند . این عنعنه را در باستانشناسی به نام (هم مرد ه) یاد کرده اند . علاوه یکی از مراسم ماتم در وقت مردن یکی از اعضای خانواده ان بود که نرمه گوش نزدیکان زنده * مرده را توسط کارد زخمی میساختند .

مذهب قبایل یفتلی آتش پرستی بود و به خدای اسمان عقیده داشتند در بعضی منابع خطی گفته شده که یفتلیهای بدخشان و گند هارا به مذهب بودایی عقیده نداشتند . ولی به خدایان بیگانه احترام میگذارند .

تا جاییکه حفاریات باستانشناسی نشان میدهد آثار یفتلیها در هیچ جای آسیا به دست نیامده است . ولی چند قبریکه در واخان پامیر و در شمال تاجکستان اتحاد جماهیر شوروی کشف گردیده مربوط قبایل یفتلی میباشد . قبریکه در شمال تاجکستان کشف گردیده به نام (سرگ خانه) یاد گردیده که مانند یک اتاق از سنگ ساخته میشود . همچنان جای دروازه را نیز در قبر میمانندند . بلندی قبر غالباً تا (۳-۳۵) متر میرسید و به شکل دایروی ساخته میشود . که قطر ان به ۴ متر میرسید . ولی قبوریکه در واخان کشف شده هم شکل دایروی وهم شکل مربع را دارا میباشد که از تخته

سنگها

سنگها ساخته شده است. اکثر قبرهای کشف شده دایره‌های سالم نداشته‌اند و پوسیده شده‌اند. در قبریکه تا اندازه بی سالم باقی مانده بلند ی آن محاسبه شده و سه یکنیم متر می‌رسد. ولی سنگهای زیادی در اطراف قبر موجود بوده که اگر انرا مربوط قبر محاسبه کنیم ارتفاع این قبر نیز به اندازه ارتفاع قبرهای شمال تاجکستان می‌رسد.

در مرکز قبرها ستون بزرگ چوبی و در اطراف آن دیوار سنگی و ستونهای کوچک چوبی دیده می‌شود. همچنان در قبری که به اندازه (۲۰) سانتی متر زیر ریگ قرار داشت اجساد چندین نفر کشف گردیده است. افزار و زیورات زیادی از این قبر نیز به دست آمده که به طور پراکنده موقعیت داشتند. ظروفیکه از این قبر به دست آمده عبارتند از پیاله ها کاسه ها ، چاینکها ، بشقاب های خورد و بزرگ ، دیگها و غیره که اکثریت آن نقاشی شده است. همچنان بقعهای چوبی نیز در اینجا یافت شده است. علاوه به هزارها عدد مهره های سنگی ، شیشه یی ، طلایی ، و نقره یی نیز از اینجا به دست آمده است. نوکچه ها ، تیروکمان ، ائینه های مفرغی ، کاسه ها ، ویاله ها ، خنجرها ، شمشیرهای آهنی و چراغهای گلی به يك اندازه زیاد ی از این قبرها کشف گردیده است.

سوالات برای تمرین

- ۱- یفتلیها چگونه به وجود آمدند؟
- ۲- آثار عمده دوره یفتلیها از کدام مناطق افغانستان کشف شده است؟
- ۳- راجع به آداب و رسوم یفتلیها چه معلومات دارید؟
- ۴- نظام سازمان اجتماعی یفتلیها از چه قرار بود؟

فصل چهاردهم

اصول ترمیم پاك كاری و محافظت اثار باستانشناسی
در افغانستان

افغانستان کشور باستانی است که دارای اثار فراوان ادوار قدیم میباشد. بعد از حفرياتی که توسط باستانشناسان کشورهای مختلفه جهان در افغانستان صورت گرفته اثار کافی ادوار قدیم کشف گردیده است. (۱) این اثار قیمت بها و ارزش نشاندهنده هنر عالی مردمان قدیم افغانستان میباشد. تمام این اثار که توسط دانشمندان در اوقات مختلفه کشف گردیده به دو بخش تقسیم میشود و عبارتند از:

(۱) اثار عضوی و (۲) اثار غیر عضوی.

اثار عضوی عبارت اند از چوب، استخوان، چرم، تکه کاغذ، و غیره اثار غیر عضوی را سنگ، فلز، تیکر، شیشه، گل، و غیره تشکیل میدهد. قانون جدید که از طرف دمل متحد نشر گردیده در ان صراحتاً دیده میشود که هیچ باستانشناس نمیتواند حفريات را سازمان دهد تا وقتی که وسایل و افزار کافی برای ترمیم پاك كاری و محافظت اثار در دسترس نداشته باشد. به این اساس گفته میتوانیم که در

(۱) ا. د. بابایوف و غلام احمد واک، باستانشناسی افغانستان، (کابل: مطبعه پوهنتون کابل - ۱۳۶۱) ص ۴ - ج - د.

وقت حفريات بايد متخصصان و کارشناسان ترميم ، پاک کاری ، و محافظت اثار باستانی شرکت داشته باشند . به همین منظور در افغانستان از سال ۱۹۶۹ م به اینطرف کارشناسان افغان - شوروی مشترکاً برای برآورده شدن این منظور معروف فعالیت میباشند . این محققان و کارشناسان عبارتند از فدا محمد و عبد القیوم غلامی از افغانستان و . . . س . دالگار و کوف . و . پ . بوری از اتحاد شوروی (۱) . کارشناسان و متخصصان ترميم پاک کاری و محافظت اثار باستانی بعد از مطالعه اثار مکشوف طرق و میتودهای ترميم پاک کاری آنها مشخص نموده و بعداً به کار ترميم اثار شروع می نمایند . میتود و اصول ترميم پاک کاری و محافظت اثار باستانی در تمام کشورها از همدیگر فرق دارد . عامل اساسی این اختلاف استفاده از میتود استعمال مواد کیمیاوی می باشد . در حال حاضر در - جهان برای ترميم پاک کاری و محافظت اثار باستانی از یک تعداد مواد پولیمری

استفاده میشود که عبارت اند از :

- ۱- بولی وینیل استگاک
- ۲- بولی وینیل بوتیرال
- ۳- قطران
- ۴- پارالون
- ۵- بولی بوتایل میتو اکریلات

(۱) کروگلیکوا . و . ای . سریانیدی ، (کار پنجاه ساله هیئت افغان - شوروی) ، باختر قدیم (مسکو : ناووکا ۱۹۷۶) ، (به زبان روسی) .

آثار مواد پوئیمیری پولی وینیل استگاک (P.V.A.) و پوئیل بوتیرال
 (P.V.B.) در کشورهای اروپایی به یک پیمانه زیاد استفاده میشود . مواد
 پوئیمیری پولی بوتایل میتواکریلات (P.B.M.A.) اساسی ترین مواد
 ترمیم پاک کاری و محافظت آثار باستانی برای منحصصات شوروی به شمار میرود . زیرا
 مواد پولی وینیل استگاک و پوئیل بوتیرال با ایتایل الکول ()
 خوب حل نمیکردند و در داخل آثار خوب نفوذ کرده نمیتوانند تا آثار بیشتر محافظت گردند .
 از طرف دیگر آثاریکه با این مواد ترمیم پاک کاری و محافظت میشود مدتی زیاد در موزیم
 ها و لابراتوارهای باستانشناسی نگاهداشته نمیشوند . زیرا با رسیدن شعاع افتاب خراب
 شده و دوباره به حالت اولی خود بر میگردد . بنا گفته میشود میتواکریلات که مواد پوئیمیری بوتایل
 میتواکریلات (P.B.M.A.) بهترین مواد برای ترمیم پاک کاری و محافظت
 آثار باستانی می باشد . زیرا با هر نوع محلهای مانند اسیتون ، اکسلین ، بنزول
 دای کلوروایتان ، میتایل ، ایتایل کتون و غیره منحل میشود . علاوه آثار ترمیم شده و
 محافظت شده با این مواد در هر نوع شرایط جوی مستحکم و قابل استفاده می باشد و سالها
 دوام میکنند . به این اساس میتوان هر نوع آثار باستانی مانند آثار آهنی ، مفرغی ، استخوانی
 چوبی ، کاغذی و غیره را با استفاده از این ماده ترمیم پاک کاری و محافظت نمود .
 قبل از اینکه باستانشناس برای اجرای حفریات آماده گی بگیرد باید این نوع مواد
 را برای ضرورت با خود داشته باشد . ترمیم پاک کاری و محافظت آثار باستانی هم در محل
 حفریات و هم در لابراتوارهای باستانشناسی صورت گرفته میتواند که در ذیل هر نوع آن را با
 محتویات توضیح و تشریح مینمایم .

۱- ترمیم پاک کاری و محافظت آثار باستانی در محل حفريات :

اثاریکه در محل حفريات باید محافظت شوند عبارتند. از اثاریکه با دست خوردن - تخریب میشوند . برای اینکه این نوع آثار تخریب نشوند و از زمین نروند باید قبل از دست زدن محافظت و مستحکم شده تا برای انتقال آماده گردند . همچنان باید کوشش به عمل آید تا آثار در وقت ترمیم پاک کاری و محافظت شکل اصلی خود را حفظ نمایند . بسرای این منظور اینگونه آثار به ساحه اطراف آن بعد از مستحکم نمودن توسط مواد ضروری یکجا برداشته میشوند . مثلاً در وقت حفريات آثاری نیز کشف میگردد که با رسیدن شعاع افتاب و هوا زود تخریب و از زمین میروند . مانند رسمهای دیواری و یا رسامی دیگری که دارای رنگهای مختلف بوده تیکه ها ، کاغذ ، وغیره . این رسمها و دیگر آثار هزاران سال را در فقدان افتاب و هوا در زیر زمین سپری می نمایند و زمانیکه به اثر حفريات از خاک بیرون میشوند ممکن به زودی یا تخریب و یا رنگ خود را تغییر دهند . بناً وظیفه باستانشناس است تا به زودترین فرصت این نوع آثار را با مواد دست داشته محافظت نمایند تا اصلیت آنها از زمین نرود . در وقت حفريات باستانشناسان با آثاری نیز بر میخورند که با استعمال هر نوع مواد بازهم یا اصلیت خود را از دست میدهند و یا به کلی تخریب میشوند . در این نوع حالات وظیفه باستانشناس است که کاوش خود را در همان لحظه متوقف سازد تا اثر را به کلی تخریب نشود و کاری را که باید انجام دهد آنست که قسمتی از اطراف آن اثر را با استعمال و یا شیدن مواد ضروری مستحکم و محافظت مینماید و آنرا به طور مجموعی قطع و به لا براتوار انتقال میدهد . تا در یک وقت کافی و با استفاده وسایل مکمل آنرا ترمیم

پاك كاری و محافظت نمایند تا شکل اصلی آنها حفظ گردد . نا گفته نباید گذاشت که در وقت انتقال این نوع اثار از احتیاط کامل کار گرفته میشود . به این معنی که اگر بخش جدا شده بسیار کلان باشد آنها را به چند حصه تقسیم مینمایند و هر حصه آن جداگانه در بکس های مخصوص چوبی گذاشته میشود . همچنان در داخل بکسها به اطراف اثار بخته و سایر دیگر مواد نرم و لطیف گذاشته میشود تا از هر نوع صدمه مصئون بماند . بعداً بکسها را میخ نموده و به سیمهای مستحکم خوب بسته و پیچانیده شده و به لابراتوار انتقال داده میشوند .

۲- ترمیم پاك كاری و محافظت اثار باستانی در لابراتوار :

در این قسمت الاوله ترمیم و محافظت ان اثار را توضیح مینماییم که از محل حفاریات در بکسهای کلان به لابراتوار انتقال داده میشوند . چنانچه در بالا از ان تذکره به عمل آمد اصولیکه در لابراتوار برای پاك كاری این چنین اثار به کار برده میشوند طوری است که اولاً روی اصلی رسما یا دیگر اثار را محافظت نموده و مستحکم میسازد . بعداً عقب آنها با تکه نازک مانند ملل و غیره میپوشانند و بالای ان پارافین موم و کولوفانی ذوب شده را مالش داده میشود تا هر چه بیشتر مستحکم و محافظت گردد . بعد از ان باستان شناس به پاك كاری رسما یا ویا اثاری دیگر به وسیله کارد های مخصوص (سکامپیل) (Scape1) شروع میکنند .

از اصولیکه در بالا ذکر کردیم در تمام اثار کشف شده مانند تیکه ، کاغذ ، استخوان و چرم به کار برده میشوند . اصول ترمیم ، پاك كاری و محافظت اثار کشف شده فلزی مانند

اهن (مس مفرغ) نقره (طلا) و غیره تا اندازه یی با اصول ذکر شده فرق دارد .
 اثار مسی و مفرغی رنگ زده اولاً توسط الکتروشمی و تریپون پاک میشود
 رنگ این فلزات رنگ سبز را دارا میباشد در حالیکه رنگ اصلی این فلزات سرخ و زرد است
 با ستان شناس در مرحله اول رنگ سبز رنگ انرا توسط مواد مذکور پاک مینماید . بعداً
 بود رجست بالای آن میباشند و در داخل یوناشیم هایدرواکساید
 ۱۰ یا ۱۵ فیصد میگذارند . بعد از دو زده تا چارده ساعت انرا از داخل یوناشیم
 هایدرواکساید بیرون میکشند و به آب خوب میشویند .
 اگر اثار با زهم خوب پاک نشده باشد دوباره انرا در تیزاب گوگرد
 ۷ فیصد میگذارند . (*) بعد از چند ساعت اثار از تیزاب گوگرد بیرون کشیده میشود
 و با آب خوب شسته میشود و توسط پینسل پاک خوب پاک میگردد . برای اینکه این اثار باز
 رنگ نگیرند انرا توسط بولی بوتایل متواکریلات (B.V.M.A.) بیست فیصد
 که در (استیون) حل شده باشد چرب مینمایند و در الماریهای مخصوص میگذارند .
 در نتیجه هر نوع عوامل جوی بالای آن تاثیر کرده نمیتواند و اثار محفوظ باقی میمانند .
 اصول پاک کردن اثار نقره یی با اصول اثار مسی و مفرغی فرق دارد . اثار نقره یی
 را در فارمیک اسید (۲۰ تا ۳۰) فیصد میگذارند و تا اندازه ۶۰ تا ۷۰ درجه سانتی
 گراد حرارت میدهند . بعداً انرا از محلول کشیده و پاک میکنند . اگر با زهم خوب پاک
 نشده باشد انرا با کاربرد های مخصوص (سکا پیل) (Scapel) و پینسل پاک

(*) اگر تیزاب گوگرد و بود رجست موجود نباشد عوض آن از استیک اسید (سرکه)

استفاده میشود .

به اهسته گی پاک میکنند . بعد از لگ پاک شدن انرا با محلول پولی بوتایل میتواکریلات
 (P.B.M.A.) خوب چرب نموده و در الماریهای مخصوص میگذازند .
 انرا هنی تا پاک را در محلول پوتاشیم هایدر واکساید تا ۱۰ -
 فیصده برای ۱۰ تا ۱۲ ساعت میگذازند . بعداً انرا در محلول کشیده و با آب شسته
 اگر خوب پاک نشده باشد باز هم در تیزاب گوگ فیصده و
 گلترین ۲ فیصده برای ۱۰ تا ۱۵ دقیقه میگذازند و پاک میکنند . این عملیه در صورتیکه
 آثار خوب پاک نشوند چند مرتبه تکرار شده میتواند . آثار بعد از پاک شدن در پیرافین
 گرم شده غوطه داده شده و توسط کارد مخصوص (سکاپیل Scapel) که نوکش
 در آتش گرم شده باشد همه کنج و کنار آثار را اگر خوب با پارافین چرب نشده باشد
 چرب میشود و در الماریهای مخصوص گذاشته میشود . آثار طلایی توسط آب یا ایتایل الکول
 پاک میشود تا از الوده گی خاک و خاکستر و دینگر
 مواد پاک گردد . اگر آثار طلایی با گچ و آهک الوده باشد توسط نامیتریک اسید
 تیزاب شد یاک میشود . به این معنی که نامیتریک اسید را
 توسط برس با آثار میمالند و انرا پاک مینمایند .
 اصول ترمیم و محافظت آثار باستانی بسیار زیاد بوده ولی ما به طوری مختصر صرف
 بعضی از آن روشهای را تذکر دادیم که در افغانستان مورد استعمال داشته باشد . به
 خاطر تجارب حفریات باستانشناسی در افغانستان نشان داده است که در این سرزمین غالباً
 آثار ذیل به دست می آمده است .

رسمهای دیواری (اثار دلبرجین) اثار بامیان (۱) و غیره . اثار مسی و مفرغی
(دشلی) قبرهای باختر قدیم (۲) و غیره . اثار نقره یی و طلایین (طلاتیه) قبرهاییکه
ازان ۲۰ هزار نمونه اثار طلایین و نقره یی به دست آمده (۳) و غیره . در حفريات
آینده نیز ممکن اثار بسیار زیادی از حصص مختلف افغانستان به دست بیاید که در آن صورت
این توضیحات برای ترمیم پاک کاری و محافظت اثار باستانی کمک بزرگی خواهد کرد .

-
- (۱) - ك. ا. ب. یوگاچینکوا، گنجینه هنری دلبرجین تپه، (لنینگراد: اوراره ۱۹۷۸) ص ۶۳ (به زبان روسی) .
- (۲) - و. ا. ی. سریانیدی، زارعین قدیم افغانستان، (مسکو: ناووکا ۱۹۷۷) - ص ۶۵ (به زبان روسی) .
- (۳) - و. ا. ی. سریانیدی، گنجینه کوشانیهای باختر، مترجم: اعظمی، (کابل: مطبعه دولتی ۱۳۶۱) ص ۲۰-۳ .

سوالات برای تمرین

- ۱- اختلاف محافظت آثار باستانی عضو و غیر عضو را توضیح کنید .
- ۲- راجع به محافظت آثار باستانی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای جهان فرقی وجود دارد ؟

- ۳- پولی وینیل اسکاک (P.V.A.) در کدام مورد استعمال میشود ؟
- ۴- پولی وینیل بوتیرال (P.V.B.) را در محافظت آثار باستانی چگونه به کار میبرند .

۵- قطران (B.M.K. 5) چیست و موارد استعمال آن را نام بگیرید .

- ۶- پارالون را با ستانشناسان چگونه استعمال می نمایند .
- ۷- موارد استعمال پولی بوتایل میتواکریلات (B.V.B/A.) را در با ستانشناسی نام بگیرید ؟

خلاصه و نتیجه گیری

طوریکه به همگان معلوم است افغانستان کشوریست باستانی و تاریخ طولانی دارد. ولی متأسفانه تا جاییکه لازم است در این کشور حفريات کافی صورت نگرفته است. بنسباً معلومات کافی و مکمل در بعضی زمينه ها موجود نمی باشد. امید داریم در آینده قریب این نقیصه رفع گردد. و حفريات باستانشناسی به يك پیمانہ وسیع در افغانستان در پيش گرفته شود. ما به اطمینان کامل گفته می‌توانیم که نتایج حفريات قناعت بخش خواهد بود و به پرابلمهای موجود جواب مثبت خواهد داد و گوشه های تاریک این کشور باستانی را روشن خواهد ساخت. اگرچه قسمتهای زیادی تا هنوز هم تحت مطالعه باستانشناسان قرار نگرفته است و معلومات کافی در مورد بعضی مناطق موجود نمی باشد ولی به اساس مطالعات موقعیت جغرافیایی گفته می‌توانیم که در این سرزمین در عصر سنگ نیز مردم زنده گی داشتند. البته نبودن معلومات معنی اینرا نمیدهد که در مناطق مذکور مردم زنده گی نکرده‌اند. و یا عابری از تاریخ انسانی بوده است.

اگر به نظر عمیق بنگریم و رفت و آمد جهانکشایان را مطالعه نماییم به این نتیجه می‌رسیم که افغانستان به صورت کل يك موزیم تاریخی جهانی بود و دارای تاریخ وسیع و طولانی و باستانی میباشد. راه بزرگ تجارتي بین شرق و غرب از قلب افغانستان میگذشت بعضی امپراطوریهای بزرگ جهان در همین سرزمین به وجود آمده و برخی ادیان مشهور جهان از طریق همین سرزمین به مناطق دور دست اسپایی گسترش یافته است. برخی از جهان شناسانیکه در غرب یا در شرق به نهاجم و تاخت و تاز و جهان گشایی شروع کرده‌اند. قسماً خاک افغانستان را عبور کرده و آثار تمدن خود را در این سرزمین

بجا گذاشته اند . هخامنشیها ، اسکندر مقدونی ، کوشانیها ، ساسانیها ، اعراب
چنگیزیان ، و تیموریان نمونه های برجسته و واضح این مدعا است .
در نتیجه باید گفت که در افغانستان آثار تمام ادوار سنگ با تمام عصر های فرعی
آن موجود بوده و مردم این سرزمین در این عصرها دارای فرهنگها و مدنیتها بوده اند
و مانند مردمان سایر نقاط آسیا به زنده گی خود ادامه میدادند . همچنان کشور
افغانستان در عصر مفرغ به انکشافات بزرگی نایل گردید . هنر و صنایع دستی در این
عصر ترقی کرده بود که در بعضی قسمتهای این سرزمین آثار زیاد مربوط این عصر به
دست آمده است . اگر سلسله حفاریات باستانشناسی در نقاط دیگر افغانستان ادامه پیدا
کند این گونه آثار به پیمانه زیاد به دست خواهد آمد . افغانستان در عصر آهن دارای
فرهنگ انکشاف یافته و عالی بود . در این عصر میتوان از مدنیت بزرگ اوستایی دولت یونان
و باختری و امپراطوری کوشانیها و یفتلیهای افغانستان نام برد . فرهنگ و مدنیت
افغانستان در این ادوار به مناطق همسایه رسید و فرهنگها و تمدنهای دیگران را با تمدن
خود مزج کرده و به آن روح جدیدی بخشیدند . این بودایی در افغانستان توسط
کنشکا به یک دین بزرگ تبدیل شد . این دین تنها در افغانستان منحصر باقی نماند
بلکه به سرزمینهای شرق دور نیز انتشار نمود .

در اخیر گفته میتوانیم که به زور بازوی مردمان سرزمین باستانی متمدنهای پیر شکوهی
به میان آمده و انکشاف کرده است که باعث افتخار نسل کنونی جامعه ما است . آثار کافس
در زمینه کشف گردیده و در صورت تحقیقات پیگیر باستانشناس اسناد و شواهد دینگری
نیز به یک پیمانه وسیع به دست خواهد آمد . انتشار بودیزم در شرق دور توسط

کوشانیها و انکشاف آئین و تمدن بود این در افغانستان کارهای بزرگی است که نه تنها در افغانستان بلکه در کشور های دیگر نیز قابل قدر میباشد . مکتب هنری گریکو با کتريپا و - گریکو بود يك که مهد پرورش و انکشاف ان افغانستان است میراث بزرگ هنری نیاکان ما بوده است . خلاصه اینکه مردم افغانستان چه در زمانه های قبل و چه در زمانه های فعلی استعداد و لیاقت انرا داشته اند که جامعه خود را به يك جامعه شگوفان و انکشاف یافته ارتقا بدهند . ولی وقتی هم امکان کار برای مردم ما وجود نداشت . حالا که انقلاب ملی و دموکراتیک در افغانستان به پیروزی رسیده . امید بیشتر کار و بیکار برای مردم پیدا شده است . به گمان اغلب وبه اطمینان کامل گفته میتوانیم که به اساس کار و بیکار انسانی ج . د . ا . تمام نقایص و کمبودی های جامعه ما منجمله در ساحه باستانشناسی نیز حل میگردد .

تعريف اصطلاحات

- ۱- آيولتيك : Aeolithic : اولين دوره عصر سنگ ميباشد ولي اكنون دانشمندان انرا قبول نكرده اند . لذا د و كلمه يوناني Aeo به معنی طلوع افتاب و Lithic به معنی سنگ بوده كه معنی مكمل آن طلوع دوره - سنگ است .
- ۲- اشولي : دوره دوم عصر سنگ قديم می باشد .
- ۳- انيولتيك : Aneolithic : عبارت است از عصر سنگ و مس كه در بين عصر سنگ جديد و عصر مفرغ قرار دارد .
- ۴- ابي گرافي : Epigraphy : علم رسم الخط شناسی است .
- ۵- اتنوگرافي : Ethnography : علمی است كه رسوم و عنعنات انسانها را مطالعه ميکند .
- ۶- انثروپولوجی : Anthropology : علمی است كه جهات كلتوري و ساختمانی انسانها را مطالعه ميکند .
- ۷- اوليگوسين : Oligocene : عبارت از يك دوره جيولوجی ميباشد .
- ۸- ازيل : Aeil : اولين دوره عصر سنگ ميانه است .

۹- اولوویالی : عبارت از اناری است که در کنار جهیل ها در زمان عصر سنگ جدید ساخته می شد .

۱۰- ارکیسان : اولین عهد بزرگ جیولوجی است .

۱۱- اورینس : عبارت از دوره چارم عصر سنگ قدیم است .

۱۲- اسکنه دستی : وسیله یی بود که انسانهای قدیم از آن در اکثر موارد در زنده گی کار می گرفتند و از سنگ چقماق ساخته می شد .

۱۳- اوبسیریان Obsidian : عبارت از سنگی است که در زیر زمین به شکل شیشه بود ولی بعد از فعالیت های جیولوجیکی زمین بر روی آن بیرون شده و شکل سنگ های بسیار مستحکم را بخود گرفته است .

۱۴- افینه : الهه حاصل خیزی یونان قدیم و به صفت زن زیوس رب النوع یونان قدیم به حساب می رفت .

۱۵- اناهیتا : الهه حاصل خیزی و آب شرق قدیم است .

۱۶- امور : الهه عشق و زیبایی یونان قدیم است .

۱۷- اگوره : ساختمان قدیم شاروالیهای یونان است .

۱۸- ایکونوگرافی : علم نقشه شناسی است .

(ب)

- ۱۹- باستانشناسی . Archaeology : علمی است که کلتور و تمدنهای تاریخ گذشته انسان را مبنی بر آثار باستانی مطالعه میکند .
- ۲۰- برولیسف : نقاشی و مجسمه سازی توسط گچ بر دیوارهایی است که به طرف بیرون برآمده گی داشته باشند .
- ۲۱- بودیستوا : بودایی است که قبل از بودا شدن در حالت سکون میباشد .
- ۲۲- بشقاب سبیل : بشقاب نقاشی شده هنر یونان و باختری است که از ای خانم کشف شده است .

(پ)

- ۲۳- پلستوسین Pleistocene : دوره از عهد های جیولوجی است .
- ۲۴- پالیولتیک Paleolithic : عبارت از اولین عصر تاریخ انسان است .
- ۲۵- پلیوسین Paleocene : دوره یی از عهد های جیولوجی است .
- ۲۶- پالیومگنتی : طریقه دریافت سنده مطلق آثار سفالی و فلزی است .
- ۲۷- پالیوزوئیک : دومین عهد جیولوجی است .

- ۲۸- پورتریت : عبارت از مجسمه و عکس نیم تنه می است .
- ۲۹- پولی وینیل اسگاک (P.V.A.) : مواد پولیمری کیمیاوی است که در محافظت و نگهداشت آثار باستانی ازان استفاده میشود .
- ۳۰- پولی وینیل بوتیرال (P.V.B.) : مواد پولیمری که در نگهداشت و محافظت آثار باستانی ازان استفاده میشود .
- ۳۱- بارالون : نیز در محافظت و نگهداشت آثار باستانی مورد استفاده قرار میگیرد .
- ۳۲- پولی بوتایل متواکریلات (P.B.M.A.) : نیز در محافظت و نگهداشت آثار باستانی استعمال میگردد .

(ت)

- ۳۳- تکتونیکي : فعالیت داخلی کره زمین است .
- ۳۴- تریاسیک : دوره از عهد های جیولوجی است .
- ۳۵- تردنواز : دوره دوم عصر سنگ میانه است و از قریه ترنونواز فرانسه اشتقاق یافته است .
- ۳۶- تپا رفس : عبارت از زیسنگاهای قدیمی است که در عصر سنگ جدید در بالای باطلاق از چوب ساخته شده بود .

۳۷- تیغه سنگها : سنگهایی است که از لوکلیوس (هسته سنگها) جدا میشوند و نوک تیز مانند کاردهای خورد داشتند .

۳۸- تیکر : عبارت از پارچه های شکسته ظروف گلی است .
(ج)

۳۹- جوارسیک : دوره ای از عهد جیولوجی است .
(د)

۴۰- دیونین : دوره ای از عهد های جیولوجی است .
۴۱- دوانا : شاگردان ویا پیروان نزدیک بودیستوا ها می باشند .
۴۲- دندرولوجی : علمی است که جنس نباتات مختلفه را مطالعه میکند .
۴۳- دنوبیسه : زیستگاههای قدیم عصر سنگ جدید است که در کنار دریاها ساخته شده بود .

(ر)

۴۴- رادیوکاربن : طریقه ای است که توسط آن سنه نسبی اثار باستانی عضوی معلوم میگردد .

۴۵- زئوس : رب النوع بزرگ یونان قدیم است.

(س)

- ۴۶- ستراتیگرافی : طریقه تعیین نمودن طبقات کلتوری آثار باستانی است.
- ۴۷- سفراگستیک : علمی است که مهر های قدیم را مطالعه میکند .
- ۴۸- سینوزوئیک : چارمین عهد جیولوجی میباشد .
- ۴۹- سیلسوری : دوره پنجم از عهد های جیولوجی میباشد .
- ۵۰- سولوقتری : پنجمین دوره عصر سنگ قدیم است .
- ۵۱- سرون : نمونه یی از قبرهای عصر مفرغ است که داخل قبر با چوب احاطه -
میشود .
- ۵۲- سیرامیک : تیگرها یا ظروف گلی است .
- ۵۳- ساترمیگاس : از روی مطالعه سکه ها از دو کلمه ترکیب یافته ساتر پادشاه
یونان و باختری وسیگاس بنام ازادی . ولی تاریخ آن معلوم نیست .
- ۵۴- سنویه : ساختمان مذهبی بودایی است که در داخل آن یکی از نشانه های
وجود بودا در ظرف طلایی نگهداشته میشود و اطراف آنرا با مجسمه خورد و بزرگ
بودا مزین میسازند .

- ۵۵- سنگاراما : یکی از معابد بودایی در بامیان است.
- ۵۶- سکا پیل یا سکا لیل Skapel : کاربرد های مخصوص طبن است . که در عملیات ازان استفاده میشود و در باستان شناسی نیز در پاک کاری و تحقیق بعضی اثار وورد استفاده قرار میگیرد .
- (ش)
- ۵۷- شولی : اولین دوره عصر سنگ قدیم است .
- ۵۸- قطران B.M.K. 5 : مواد کیمیاوی است که در محافظت اثار باستانی ازان استفاده میشود .
- (ك)
- ۵۹- کریتا سویس Cretaceous : دوره بین از عهد های جیولوجی است .
- ۶۰- کندر : نوع از بته های خشك است که در مراسم مذ هب در آتش سوختانده میشود .
- ۶۱- کنه کابی یا لحد : نوعی از قبرهای عصر مفرغ است که دارای لحد میباشد .
- ۶۲- کامبرین : دوره بین از عهد های جیولوجی است .
- (گ)
- ۶۳- گال : خاد مین الهه طبیعت یونان قدیم بوده که در لباسهای دراز نشان داده میشوند .

۶۴- گریکو بودیک : مکتب هنری مختلط یونانی و بودایی است که در افغانستان به ابتکار هنرمندان افغانی انکشاف نموده است.

۶۵- گریکوباختری : مکتب هنری مختلط یونانی و باختری است که با مهارت خاص هنرمندان افغانی به صفت یک دوره روشن تاریخی انکشاف نموده است.

(ل)

۶۶- لس : واحد اندازه گیری است و یک لی مساوی میشود به ۷۶ متر.

(م)

۶۷- مایوسین : دوره یی از عهد های جیولوجی است.

۶۸- میکرولیت : سنگهایی خورد چقماقی است که به صفت نبر از آن در زمانه های قدیم استفاده میشود.

۶۹- ماکرولیت : سنگهایی بزرگی است که از آن در زمانه های قدیم نبر می ساختند.

۷۰- میزولیتیک : عبارت از عصر سنگ میانه تاریخ انسانی میباشد.

۷۱- موزوزویک : سومین عهد جیولوجی است.

۷۲- مستوری : سومین دوره عصر سنگ قدیم است.

۷۳- مگدالین : ششمین دوره عصر سنگ قدیم است.

- ۷۴- **مینرا** - : رب النوع بزرگ شرق قدیم است : **مینرا**
- ۷۵- **نیانترتال** : انسانهای قدیمی است که در دومین مرحلهٔ انکشاف جسمی قرار داشتند .
- ۷۶- **نوکلئوس** : سنگهای بزرگی است که ازان تیغه سنگهای برای ساختن ابزار ووسایل جدا میشود .
- ۷۷- **نیولتیک** : عبارت از عصر سنگ جدید میباشد .
Neolithic
- ۷۸- **نومیس ماتیک** : علم است که سکه ها را مطالعه میکند .
- ۷۹- **نپروانا** : آرامگاه ابدی فنا روح در ائین بودایی است .
- (ه)
- ۸۰- **هوموسپین** : نوع تکامل یافته انسان کنونی .
- ۸۱- **هلیوس** : رب النوع افتاب در یونان قدیم بود .
- ۸۲- **هرمز** : رب النوع افتاب در شرق قدیم بود .
- ۸۳- **هیلو** : نام قدیمی هده جلال آباد است .

۸۴- هیراکلیس : قهرمان بزرگ افسانوی یونان قدیم است که انرا فرزند زئوس

می دانستند و میگفتند که بعد از امرای ۱۲ قهرمانی از طرف خدا در مقام بزرگی

را احراز نموده و جای آن در کوه المپیا قرار داشت

۸۵- هلنی : مکتب هنری یونان قدیم است .

(۲۵۴)

۱۶۸	انشکده نوبهار
۱۷۴	آراکوزیا
	اناتولیا
۲۰۵	آزدهای سرخ دره
۷	اوکلاند نیکوف، ا. پ.
۴	آنوچین، د. ن.
۴	انیکیه، ب. پ.
۶۰	اوجنپه
۶۱	اق کبرک
۷۲	آنو
۱۴۲	المری بین
۱۵۱	ای خانم
	بردیوف، ا.
	بوکینج، ب.
۱۴۷	بنه‌ازک
۲۰۵	بنفد امیر
۴	بیرازدین، ا. ن.
۱۰۵	بابانیوف، ا. د.
۶۳	بشکت

صفحه

۷۲	بلینسکی م. ا.
۴	بامپیل
۴	پوئلیزی
۴	بوگاچینکووا گ. ا.
۶۷	پولاتوف و.
۱۹۸	پنجواش
۱۹۸	تیه سردار
۱۹۹	تیه مرنجان
۸	تاکسیلا
۶۰	تیه سرخ
۵	تاشکناش
۵	تاشگزر
۵	تاشدی
۱۹۸	جوینده میراحمد
۱۸۱	حبیبی عبدالحی
۱۷۹	حیستران
۶۶	خلجیان
	چمقرغان
	چلیک کول

صفحه

۲۲	چهل و چار چشمه
۲۰	داغستان
۶۱	دره چقماق
۲۰۵	دشت ناوور
۲۰۵	دره ککرك
۲۰۵	دره فولادی
۲۰۵	دره اهنگران
۶۰	دوبری ، ل .
۶۰	دره کور
۶۰	دره دادیل
۱۱۱	دشلی
۱۰۳	دولت آباد
۶۳	دم دم چشمه
۱۴۷	دیودوت
۱۸۳	دلورزین
۱۴۸	دلبرجین
۲۶۲	رانوف ، ف . ا .
۶۶	زدیک ن
۲۱۰	سوخ کوتل

صفحه

۱۰۲

ساکها

سلسا

سالا ما

۱۹۹

سبج بازار

۵

سریانیدی و ۱۰

۶۱

سیاه ریگن

۷۶

سیستان

۱۷۷

ساکسانخور

۱۴۷

سلوکس

۶۶

سیندا باد

۶۶

سفروال

۷۲

شمت

۲۰۵

شهر غلغله

۲۰۵

شهر قححاک

۵

شلمبرزه

۷۶

شهر سوخته

۱۵۹

طلاتیبه

۵

عبد القیوم

۷۷

عیلام

۶۳

غار مار

صفحه

۵	غوث عبدالرب
۶۰	غارمرد ه گوسفند
۲۰۴	فند و قستان
۱۱۱	فرانسس ویلفورد
۵	فوشه
۵	فدا محمد
۱۰۸	فاروق اباد
۸	فرغانه
۱۷۷	قلعه میسر
۱۹۸	قیتول
۶۰	قره کمر
۷۶	قلات گرد
۱۰۲	کمریها
۳۹	کنپتانی متلاند
۱۴۵	کنشکا
۵	کوههای حصار
۳۳۳	کروگلیکووا ا . ت .
۲۷۰۳	کوینسه
۱۰۳	گرد ی نیه
۲۴	

صفحه

۲۰۱	گند هارا
۵	گروتسوف، و . ا .
۱۶	گدست
۱۹۸	گل دره
۱۹	منارچکری
۷۲	مسان، و . م .
	میربا بایوف، ا .
۱۹۹	معبد کافریا
	مهمبریانس، ل . ژ .
۵	مستندی شاهی بای
۵	معتدی
۷۹	مندینگک
۸۱	موهنجودارو
۶۰	نایب آباد
۷۴	نمازگاه قبه
۵	ویچس洛夫
۸	وخشن
۵	ویتوگرادوف، ا . و .
۱۶	ویلند
۱۹۹	هده

مآخذ

- ۱- انگلس، فریدریک . منشاء خانواده . مالکیت خصوصی و دولت (مسکو : مطبعه ادبیات سیاسی ۱۹۵۳) . (به زبان روسی) .
- ۲- ادوسین، د. ا. . باستانشناسی شوروی (مسکو : مطبعه پوهنتون مسکو - ۱۹۷۶) . (به زبان روسی) .
- ۳- ارخیخوفسکی، ا. و. . اساسات باستانشناسی . (مسکو : مطبعه پوهنتون مسکو ۱۹۵۵) . (به زبان روسی) .
- ۴- بابایوف، ا. د. . تاثیر مدنیت یونان در باختر . (اریوان : مطبعه اکادمی علوم ارمنستان ۱۹۸۰) . (به زبان روسی) .
- ۵- بابایوف، ا. د. . پامیر ویرایلم بفتلی ها . (دوشنبه : مطبعه دانش، ۱۹۷۵) . (به زبان روسی) .
- ۶- بابایوف، ا. د. . (قبرستان یوزباک - آثار عصر مفرغ در پامیر غرب) کارهای باستانشناسی در تاجکستان شماره - ۱۵ (دوشنبه : دانش، ۱۹۸۰) . (به زبان روسی) .
- ۷- بابایوف، ا. د. و غلام احمد واک . باستانشناسی افغانستان . (کابل : مطبعه پوهنتون کابل - ۱۳۶۱) .
- ۸- بابایوف، ا. د. و محمد رسول باوری . اصول و تحقیقات باستانشناسی . (کابل : مطبعه پوهنتون کابل - ۱۳۶۲) .

- ۹- بابایوف، ا. د. د. (حفریات قبرها در ریامیرغرب) کارهای علمی فاکولتته تاریخ دوشنبه . شماره ۱ (نوشته : مطبعه دانش ۱۹۷۳) (به زبان روسی)
- ۱۰- بابایوف، ا. د. د. و غلام احمد واک . (اسکندر مقدونی و شرق) . مجله علوم اجتماعی . (کابل : مطبعه پوهنتون کابل - شماره ۴ - ۱۳۶۰)
- ۱۱- بابایوف، ا. د. د. (بازیافت های قیمتی چمقرغان) حفریات باستانشناسی سال ۱۹۷۷ . (مسکو . مطبعه ناووکا - ۱۹۷۸) . (به زبان روسی) .
- ۱۲- بابک، م . (کشفیات تازه ساحات ما قبل تاریخ در دشت ناور) مجله باستانشناسی افغانستان . (کابل : مطبعه دولتی شماره ۲ - ۱۳۵۸)
- ۱۳- برنوف، ۳۴ یکتور . باستانشناسی . مترجم : سید سلطان شاه همام . (کابل : مطبعه پوهنتون کابل - ۱۳۵۵)
- ۱۴- تور وایانا - نجیب الله . اریانا افغانستان . جلد اول . (کابل : مطبعه دولتی ، ۱۳۱۹)
- ۱۵- تالقانی - نوراله . افغانستان ما قبل اریایها (کابل : مطبعه دولتی - ۱۳۶۱)
- ۱۶- بوگاچینکوا، ا. گ. و دیتویلا در . دلورزین تپه . (تاشکند : مطبعه فنی ازبکستان ۱۹۷۸) . (به زبان روسی) .
- ۱۷- بوگاچینکوا، ب. ا. . (هنر مجسمه های باختر - تخارستان و شرق) - نشریه انستیتوت شرق شناسی . (مسکو : مطبعه ناووکا ۱۹۲۷) . (به زبان روسی) .

- ۱۸- یوگاچینکووا، ا. گ. خلچیان (تاشکند: مطبعه فنی ازبکستان، ۱۹۶۶). (به زبان روسی).
- ۱۹- یوگاچینکووا، ا. گ. گنجینه هنری د لبرجین تپه (لیننگراد: مطبعه اورورا، ۱۹۷۸-۱۹۷۸). (به زبان روسی).
- ۲۰- جانوف، ا. . (زراعت و بیماری در دوره کوشانیها) تشریح کنفرانس بین المللی در مورد کوشانیها (مسکو: ۱۹۷۵) (به زبان روسی).
- ۲۱- خُدران، الف شاه. مبای و اصول باستانشناسی. (کابل: مطبعه پوهنتون کابل - ۱۳۵۹).
- ۲۲- دویری، ل. (نتایج حفريات باستانشناسی عصر سنگ در افغانستان) مجله افغانستان (شماره ۲-۱۹۶۳). (به زبان انگلیسی).
- ۲۳- رانسوف، و. ا. و دیگران. اسرار زمان کهن. (دوشنبه: مطبعه عرفان، ۱۹۷۴) (به زبان روسی).
- ۲۴- سترابون. جغرافیه در هفده کتاب. (مسکو: مطبعه ناووکا، ۱۹۶۴).
- (به زبان روسی).
- ۲۵- سریانیدی، و. ا. زارعین قدیم افغانستان. (مسکو: مطبعه ناووکا، ۱۹۷۷). (به زبان روسی).
- ۲۶- سریانیدی، و. ا. (افغانستان در عصر برونز) مجله باستانشناسی افغانستان مترجم: حبیب اعظمی. (کابل: مطبعه دولتی شماره های ۱-۲-۵۹-۸*

۲۷- سریانیدی، و. ا. . (طلا نیه) مجله باستانشناسی افغانستان . مترجم :

حبیب اعظمی (کابل : مطبعه دولتی شماره ۱ - ۱۳۵۸)

۲۸- سریانیدی، و. ا. . گنجینه کوشانیهای باختر . مترجم : حبیب اعظمی

(کابل : مطبعه دولتی ۱۳۶۱)

۲۹- سکندر پور، سید اکبر . (تحقیقات باستانشناسی در شهر کهنه قندهار)

مجله باستانشناسی افغانستان (کابل : مطبعه دولتی شماره ۲ - ۱۳۵۸)

۳۰- سگال، ایلین . انسان در گذرگای تکامل . مترجم : تقی . (تهران :

بنگاه ۱۳۵۳)

۳۱- سلواتوری، س. و. م. پوگلیزی . (گروه باستانشناسان ایتالیوی در افغانستان)

مجله شرق و غرب (پاریس : شماره ۱ - ۲ ، ۱۹۶۳) (به زبان فرانسوی)

۳۲- ستاویسکی، ب. ی. . قرآنیه . (مسکو : نافوکا، ۱۹۶۹) (به زبان روسی)

۳۳- سید مرادوف، د. . (افغانستان) دایره المعارف تاجکستان شوروی .

(دوشنبه : مطبعه دانش، ۱۹۷۰) . (به زبان روسی)

۳۴- شپیکل و دیگران . عصر اوستا . مترجم : مجید رضی . (تهران :

فردوسی، ۱۳۴۳)

۳۵- عتیق زوی، صدیق الله . (بامیان لند تاریخ) مجله باستانشناسی

افغانستان . (کابل : مطبعه دولتی شماره ۱ - ۱۳۵۹)

- ۳۶- عزیزى ، نظر محمد (سياست اقتصادى زراعتى و شيشم كانالازا سينون . در زمان كوشانى) مجله تحقيقات كوشانى . (كابل : مطبعه دولتى شماره ۲۵ ، ۱۳۵۹) .
- ۳۷- عزیزى ، نظر محمد . (مختصرى در مورد تاريخچه هده) . مجله باستانشناسى افغانستان . (كابل : مطبعه دولتى شماره ۲ - ۱۳۵۹) .
- ۳۸- علوى ، محمد بن حسن . تاريخ كامل اديبان . مترجم : هاشم رضى (تهران : مطبعه بنگا ، ۱۳۴۲) .
- ۳۹- عارض ، غلام جيلانى و ديگران . جغرافيه افغانستان . بخش اول . (كابل : مطبعه پوهنتون كابل ، ۱۳۵۷) .
- ۴۰- غبار ، غلام محمد . افغانستان در مسير تاريخ . (كابل : مطبعه دولتى ، ۱۳۶۱) .
- ۴۱- غفوروف ، ب . تاريخ خلق تاجيك . جلد اول (مسكو : ۱۹۶۳) . بزبان روسى .
- ۴۲- قضايب ، محمد يوسف . پيدايش انسان و آغاز شهرنشينى . (تهران : مطبعه بنگاه ، ۱۳۴۷) .
- ۴۳- كان ، د . س . و ح . و گولتر . (حفريات قره كمر) . مجله باستانشناسى افغانستان . (كابل : مطبعه دولتى شماره ۱ - ۱۳۵۹) . (به زبان روسى)

- ۴۴- کروگلیکوا، ا. ت. . رسم های دیواری دلیزجین . (مسکو: مطبعه بنگاه
 (به زبان روسی) . ۱۹۷۶) .
- ۴۵- کروگلیکوا، ا. ت. و. و. ا. . سریانیدی . (کارینجساله هیت افغان -
 شوروی) باختر قدیم . (مسکو: ناووکا، ۱۹۷۶) . (به زبان روسی)
- ۴۶- کارل . (حفریات باستانشناسی در شهر بانو و شورتیه) نشریه شعبه
باستانشناسی افغان - فرانسه . (پاریس: ۱۹۵۹) . (به زبان فرانسوی)
- ۴۷- کیس، ژ. م. . طبقات مندیگ . (پاریس: ۱۹۶۱) . (به زبان فرانسوی) .
- ۴۸- کلکسیون مجله های اریانا . (کابل: مطبعه دولتی ۱۳۵۴-۱۳۵۷) .
- ۴۹- کمال، زمري (سرخ کوتل) مجله باستانشناسی افغانستان . (کابل: مطبعه
 دولتی شماره ۲- ۱۳۵۹) .
- ۵۰- کمال، زمري (عظمت یامیان) مجله باستانشناسی افغانستان . (کابل:
 مطبعه دولتی شماره ۱- ۱۳۵۸) .
- ۵۱- کهزاد، احمدعلی . افغانستان در پرتو تاریخ . (کابل: مطبعه دولتی ۱۳۴۰)
- ۵۲- کهزاد، احمدعلی . د افغانستان پخوانی تاریخ . جلد ۱-۲ . (کابل:
 مطبعه دولتی ۱۹۳۹) .
- ۵۳- کهزاد، احمدعلی بالاحصار و پیش آمده های تاریخی . جلد دوم (کابل:
 مطبعه دولتی ۱۳۴۰) .

- ۵۴- گرتسوف، و. ا. - افغانستان . (مسکو : ۱۹۲۴) . (به زبان روسی)
- ۵۵- گیرشمن، د. (بگرام) نشریه شعبه باستانشناسی افغان - فرانسه
جلد ۱۲ . (کاپره، ۱۹۴۰) . (به زبان فرانسوی) .
- ۵۶- گيرجووزف . سرگذشت دین های بزرگ . مترجم : ایرج پزشک نیا . (تهران :
مطبعه بنگاه، ۱۳۵۰) .
- ۵۷- گردن، ک. و. و. پ. ژانسل (زراعت در باختر باستان) مجله باستانشناسی
افغانستان . مترجم : غ. س. اخکزی (کابل : مطبعه دولتی شماره ۱ - ۱۳۵۹)
- ۵۸- گیرشمن (لسخانتس هیتالیس) : مجله شرق و غرب . (کاپره : ۱۹۴۸)
(به زبان فرانسوی) .
- ۵۹- گمپلوف، ل. (یفتلی ها و همسایه های آن در قرن ۴ م) مجله و. د. ی
مسکو : مطبعه ناووکا شماره ۱ - ۱۹۵۹) . (به زبان روسی) .
- ۶۰- لفشیت، و. ا. خط های دلبرجین . (مسکو : مطبعه ناووکا ۱۹۶۷) .
(به زبان روسی) .
- ۶۱- لیتوینسکی، ب. ا. و. ه. محی الدینوف . (خرابیه های شهر قدیم
ساکسانخور) مجله اخبار . (دوشنبه : نشریه اکادمی علوم تاجکستان ۱۹۶۹)
(به زبان روسی)
- ۶۲- مارکوارت . اوپرونس اوکستن در کوماتن . (برلین : ۱۹۱۴) . (به زبان
جرمنی) .

- ۶۳- مسان ، و. م. و. د. یگران . اسیای مرکزی در عصر سنگ و عصر مفرغ (مسکو -
لیننگراد : ناووکا ، ۱۹۶۶) . (به زبان روسی) .
- ۶۴- مسان ، و. م. و. ورامودین . تاریخ قدیم افغانستان . جلد اول (مسکو -
لیننگراد : مطبعه ناووکا ، ۱۹۶۴) . (به زبان روسی) .
- ۶۵- (موزیم ملی افغانستان) جریده حقیقت انقلاب شور . (کابل : مطبعه دولتی
شماره ۱۹-۲۰ ، ۱۳۶۰) .
- ۶۶- مهندس صادق انصاری . تاریخ جهان باستان . جلد اول (تهران : مطبعه
روز ۱۳۴۷) .
- ۶۷- مسان ، و. م. و. (ابدات باستانی افغانستان) مجله علوم اجتماعی . مترجم :
الف شاه خدران . (کابل : مطبعه پوهنتون کابل شماره ۳ (۲) ، ۱۳۶۱) .
- ۶۸- مسان ، و. م. و. ای . (خرابه شهر قدیم ترمز و مطالعه آن) . نشریه گروه علمی
باستانشناسان تاشکند . جلد اول (تاشکند : ۱۹۴۰-۱۹۴۱) (به زبان روسی)
- ۶۹- مسکریس . (مکتب مجسمه سازی سنگیانه در دوره کوشانیها) معلومات
شعبه علوم اجتماعی آکادمی علوم تاجکستان . (دوشنبه : شماره ۲ ، ۱۹۶۸)
(به زبان روسی) .
- ۷۰- نستورخ ، میخائیل . مبدا و نژاد های انسان . مترجم : فراموز نجیم .
(تهران : مطبعه روز ، ۱۳۴۴) .
- ۷۱- (نشریه وزارت اطلاعات و کلتور) ای خاتم . (کابل : مطبعه دولتی
۱۳۵۳) .

- ۷۲- و نظام ، برنتز . بشرو بازار کارش . مفرج : مهندس محمد عطار .
(تبریز : مطبعه شفق ، ۱۳۳۸) .
- ۷۳- هاشمی ، سید سعیدالدین . تاریخ اقطاعستان باستان . جلد اول . -
(کابل : مطبعه پوهنتون کابل ، ۱۳۵۱) .
- ۷۴- هاشمی ، سید سعیدالدین . تاریخ جهان باستان . جلد ۱-۲ . (کابل :
مطبعه پوهنتون کابل ، ۱۳۴۷) .
- ۷۵- هاشمی ، سید سعیدالدین . ویاننده محمد سزهنک . تاریخ تمدن . (کابل :
مطبعه پوهنتون کابل ، ۱۳۴۷) .
- ۷۶- هندوکسن . اطلس تاریخی . (کابل : مؤسسه تعلیم و تربیه ، ۱۳۵۴) .

(ش-1)

269



پیکر اروپ

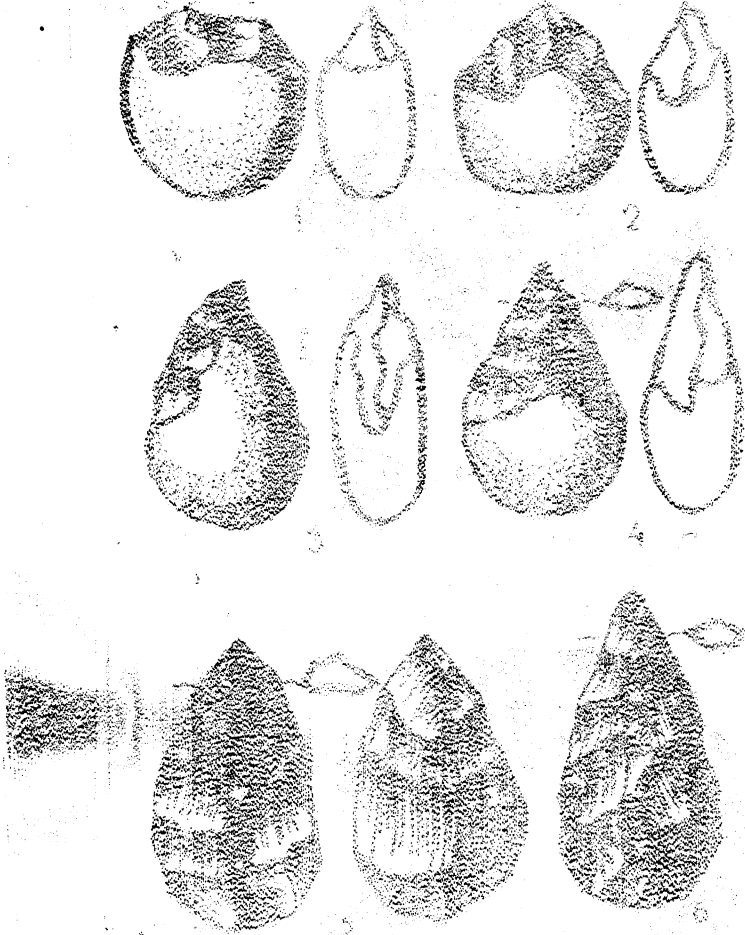


سینا اروپ

270

شماره ۲۶

شورهای اسکندریه ای



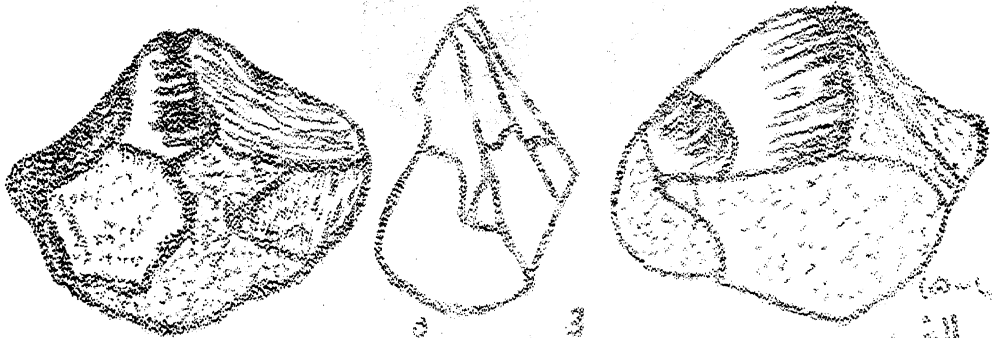
271

فان تفرها بغيرها

منها



انوار جمال انفسك

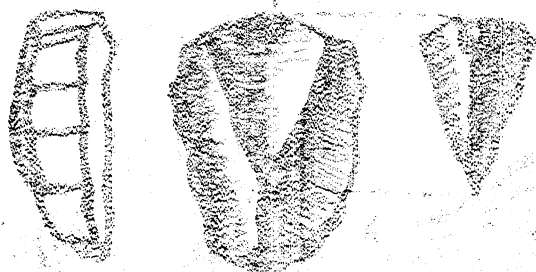
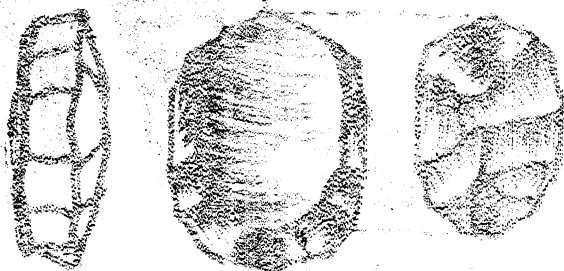
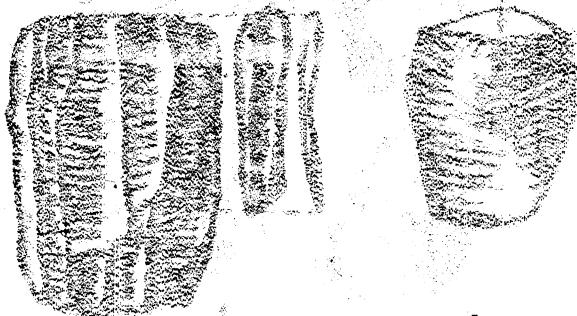


الطيف

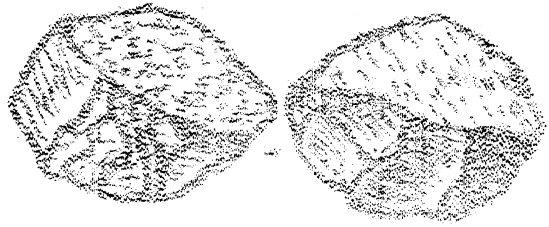
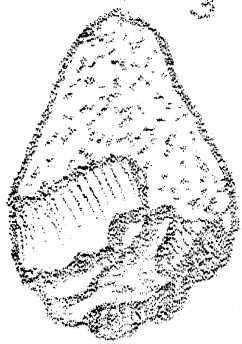
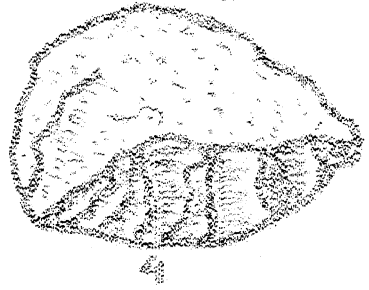
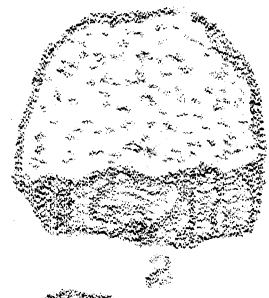
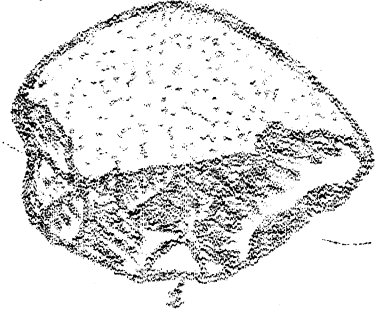
الشمس
الف

272

کتابخانه ملی افغانستان



ب



۴ - افکار نامتونه

۵ - افکار قلمیستو

ش ۵
بیا

۱ - افکار حسند

۲ - افکار عوام

۳ - افکار قلمیستون

274



قروگر

(ش-۶)

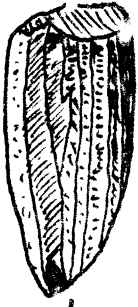
مکرولیت



ش ۷



275



1



2



3



4



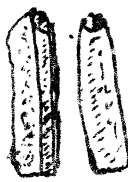
5



6



7



8



9



10



11



12



13



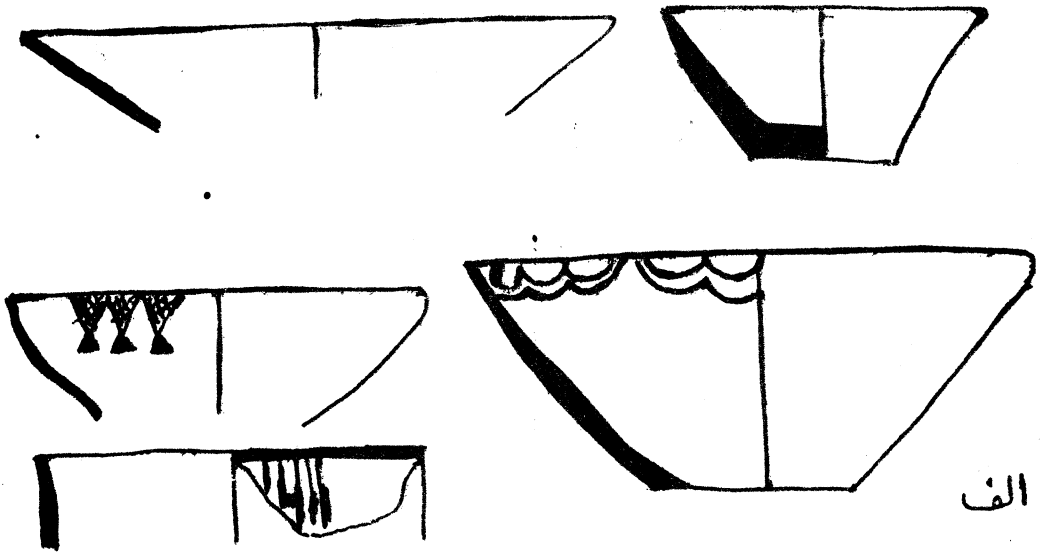
14



15

ش ۸

مکرولیت های آفلتیک



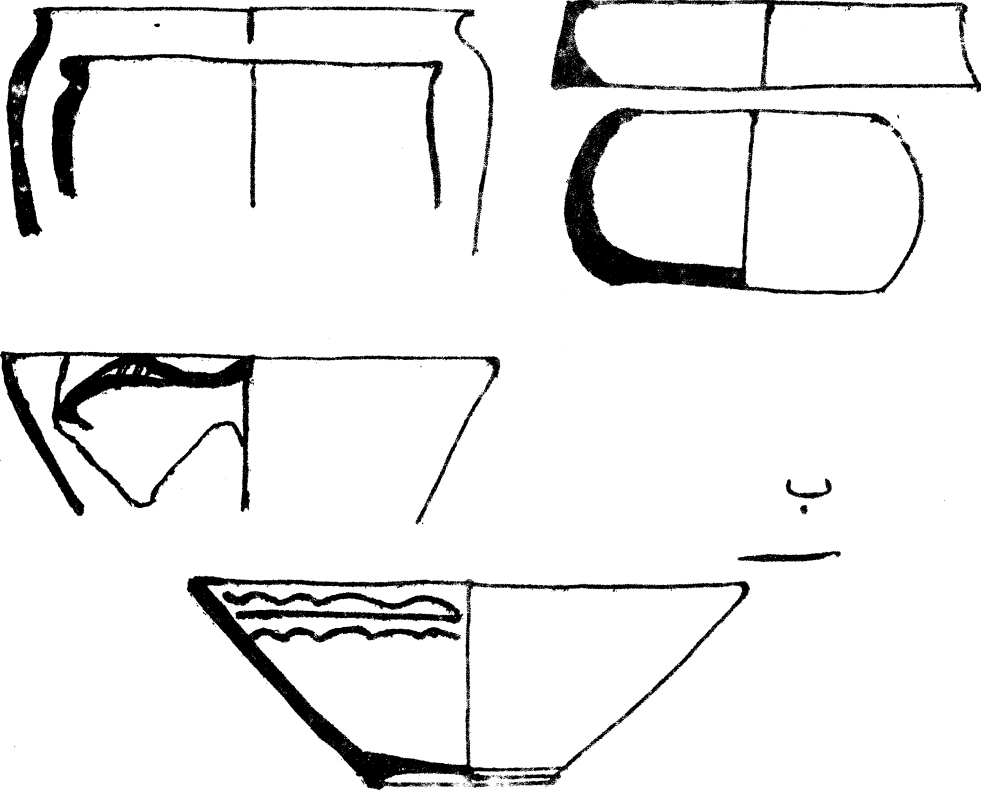
ش ۹

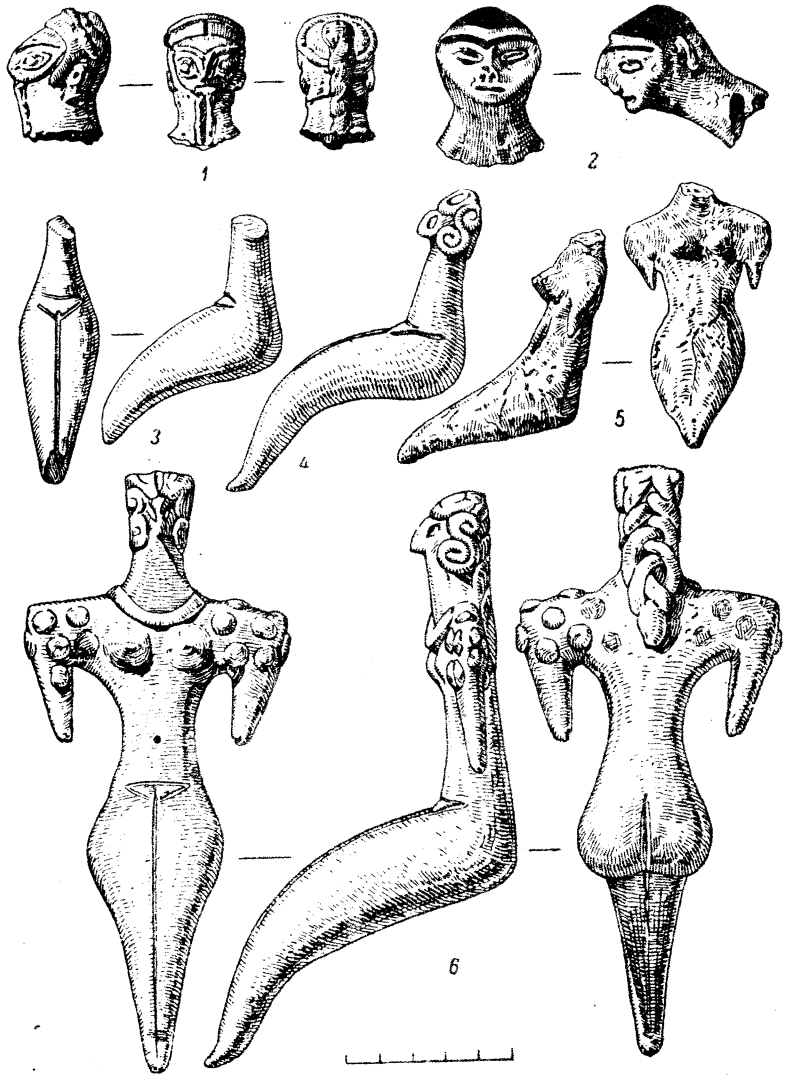
الف : ضروفیکه از طبقه مندیک - I کشف کریم

277

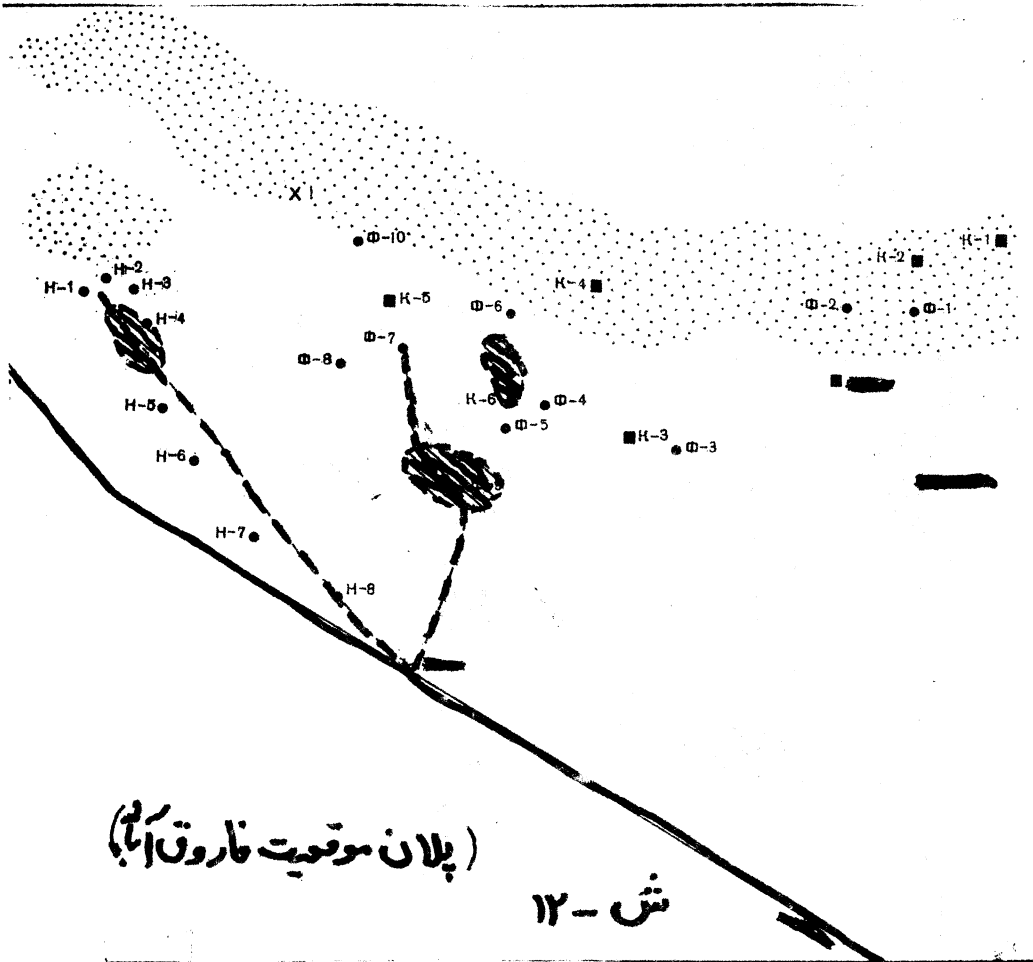
(ش - ۱۰)

ظروفیکه از طبقه مندیلگ - ۲ کشف گردیده

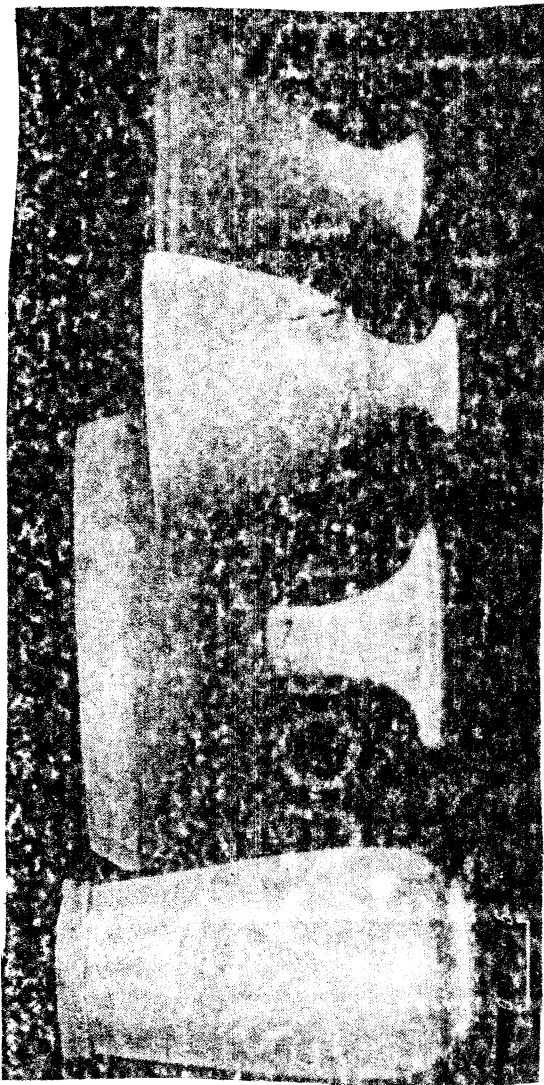




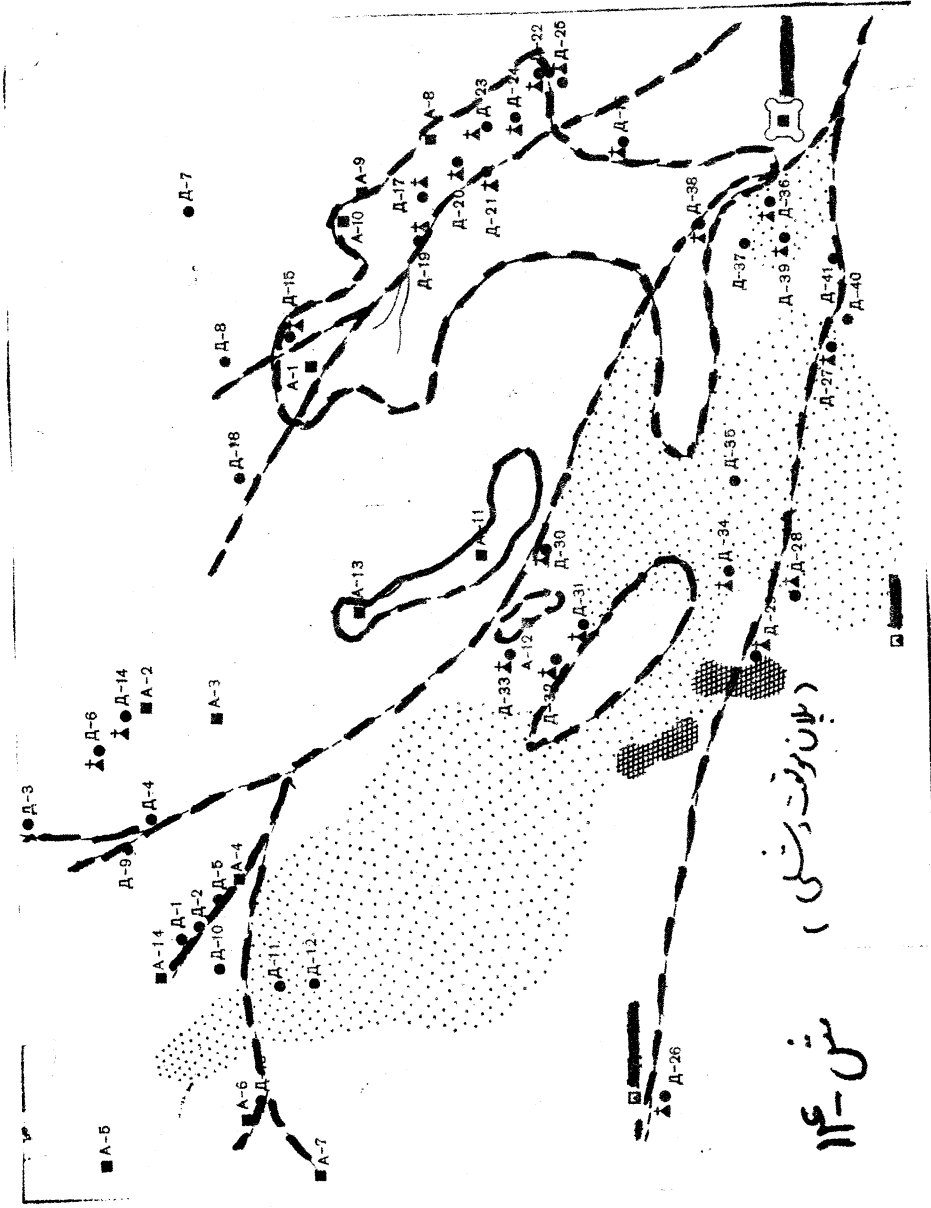
ش- ۱۱ نمونه‌های مجسمه‌های زنانه



280



3
1
2
(



(بلان بورت دشتی)

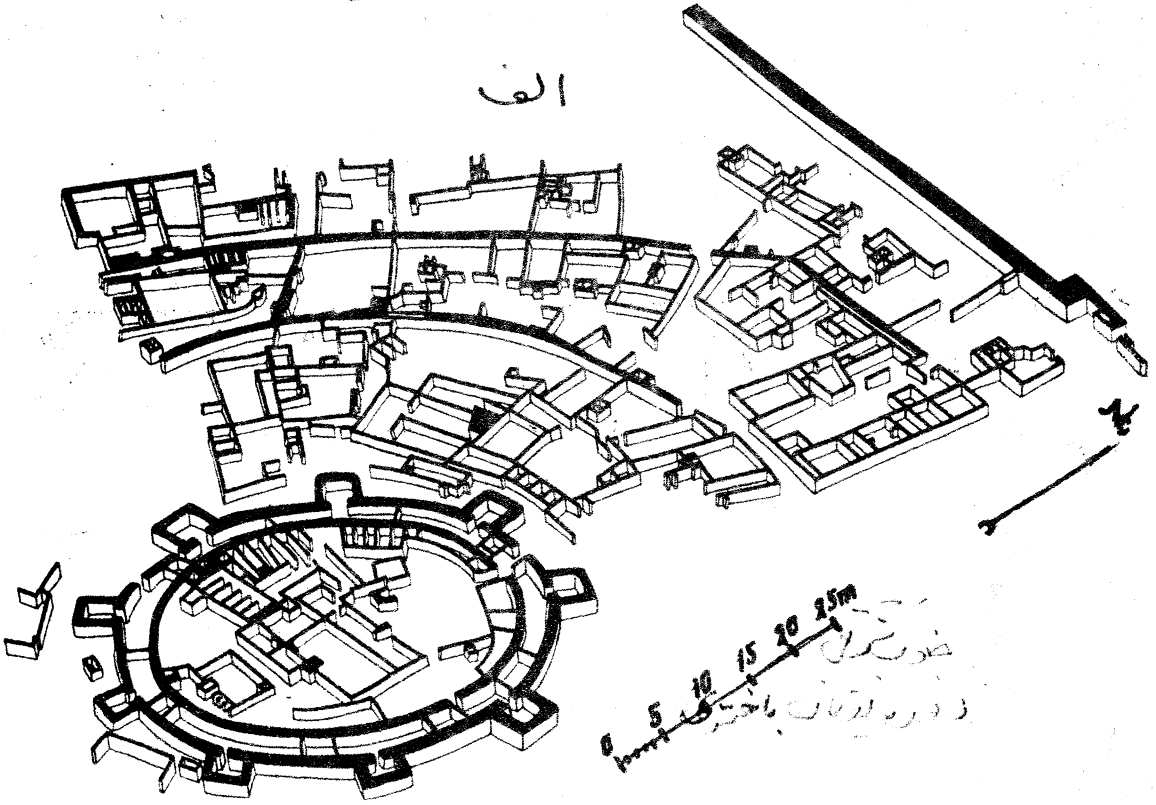
ش ۱۴



ش ۱۵ - دمشلی I

283

الف



مقیاس
 0 5 10 15 20 25m
 دروازه آفتاب

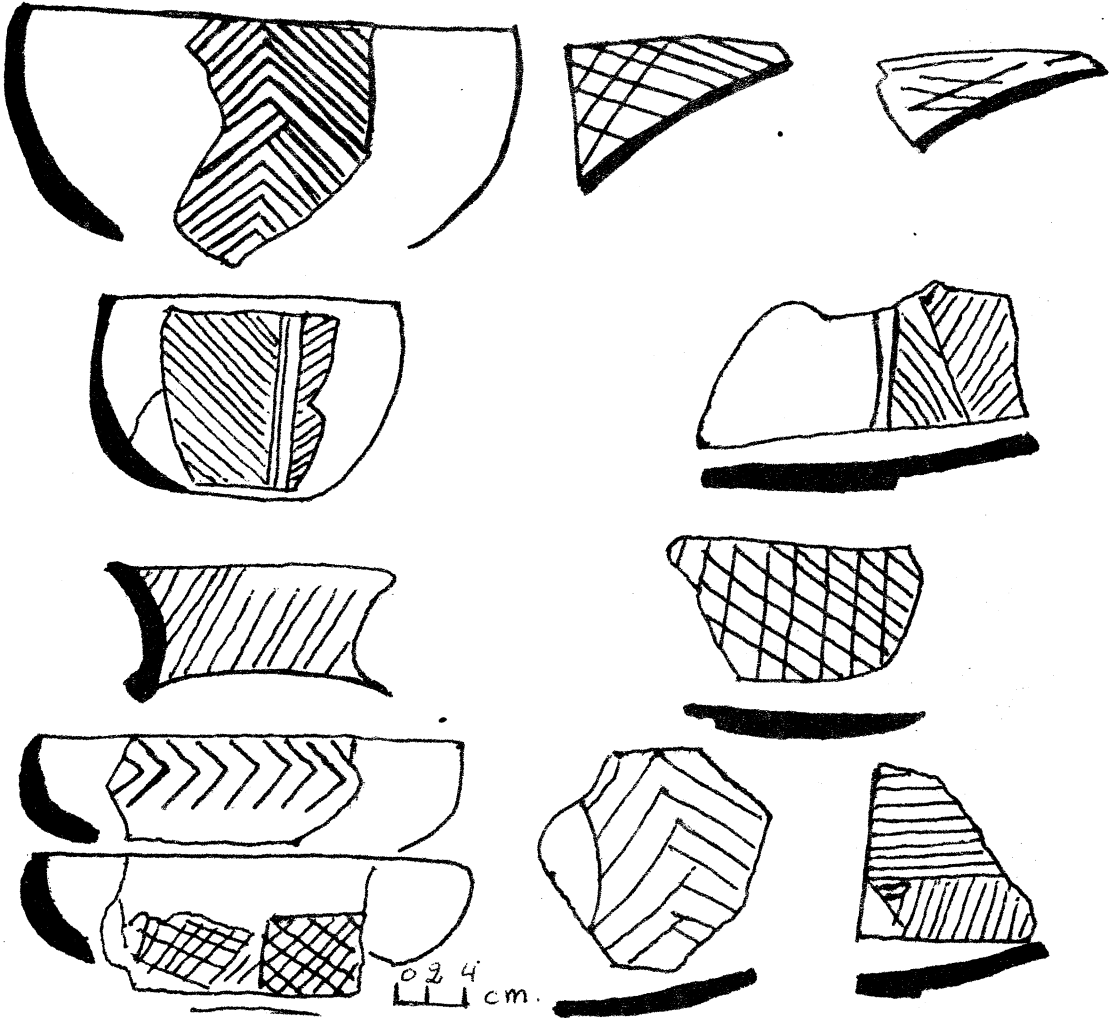
خانه‌های دور درختان

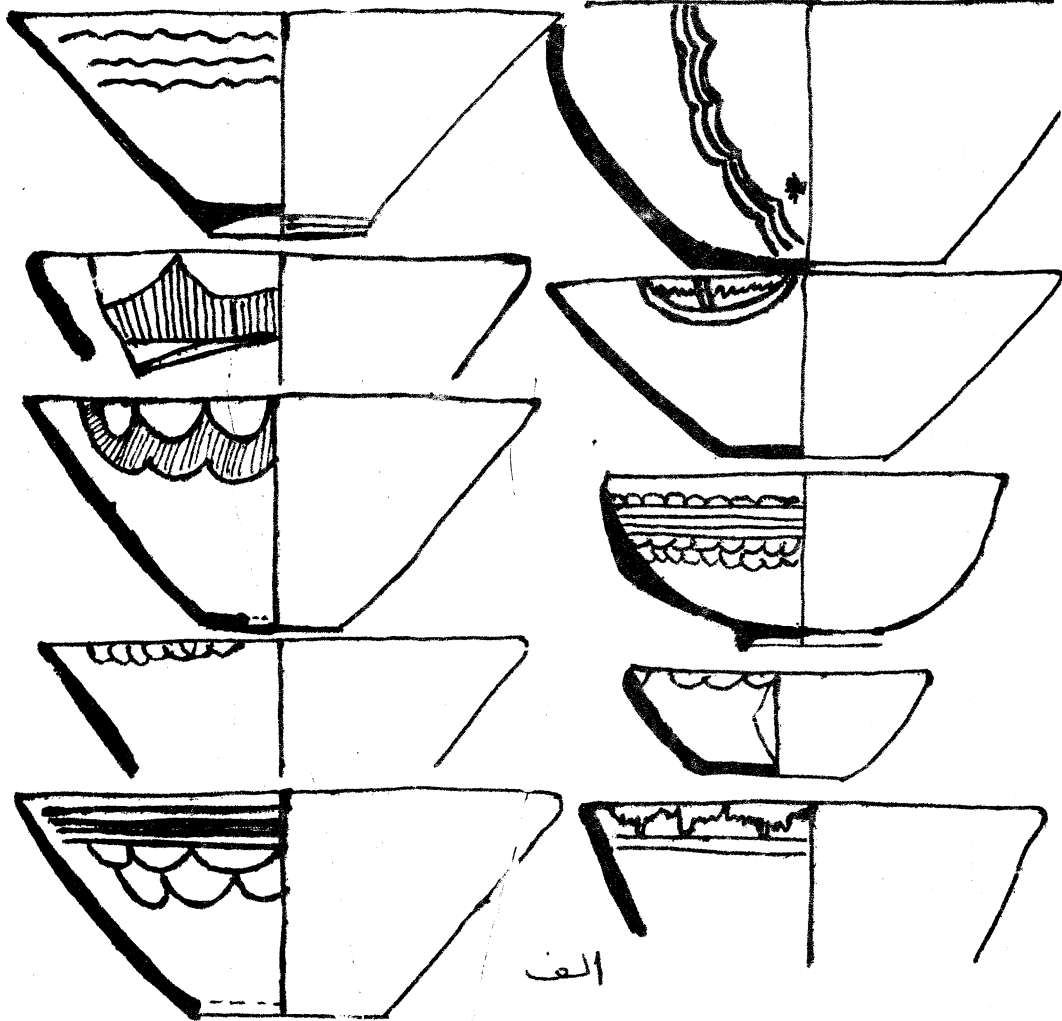
ش 14 000

در نقشه حفريات بدست آمده

284

(ش - ۱۷)

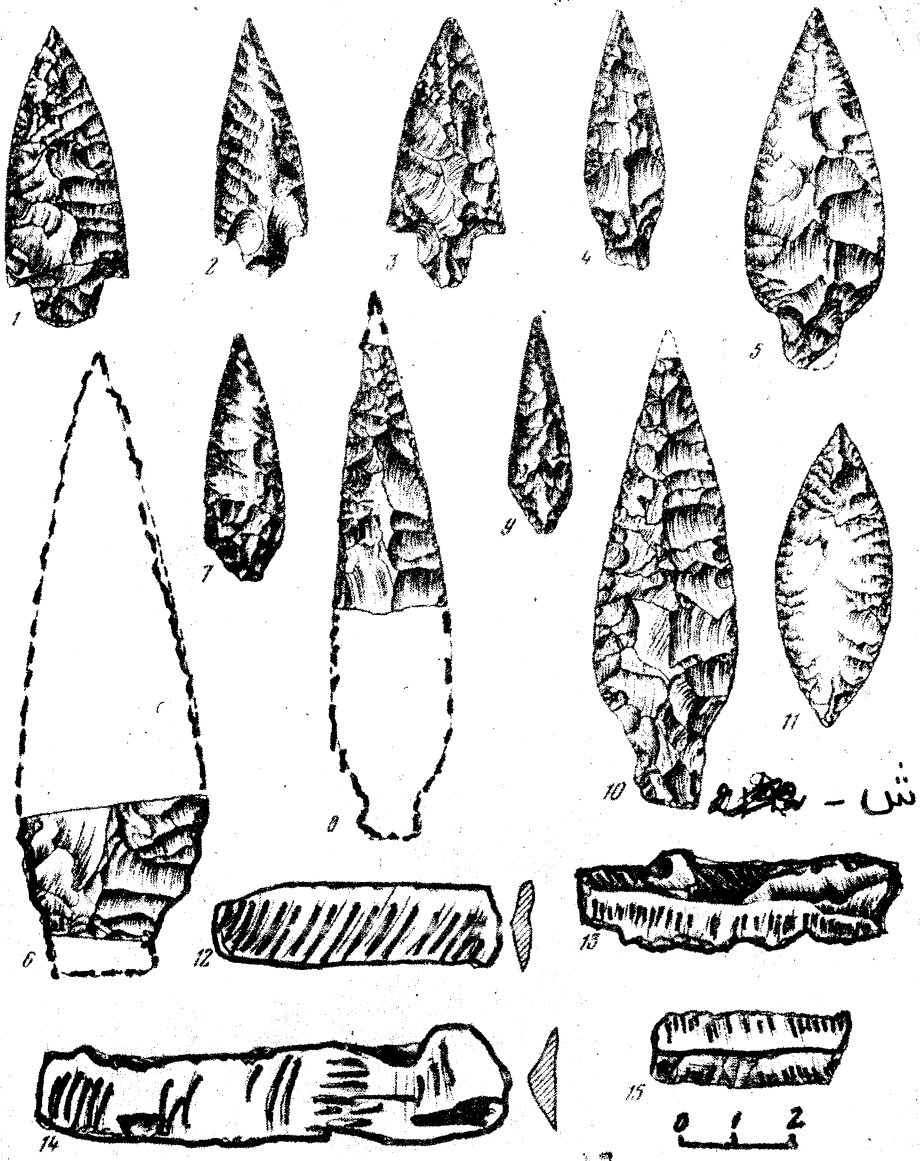




الف

الف : ظهور فید از طبقه مند بک III کشف کویده

ب : ظهور فید از طبقه مند بک IV کشف کویده

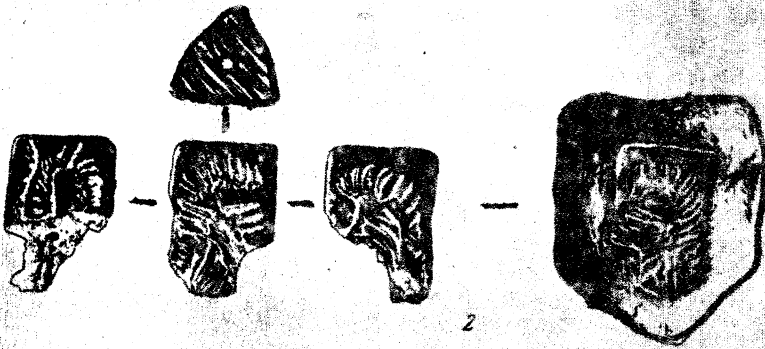
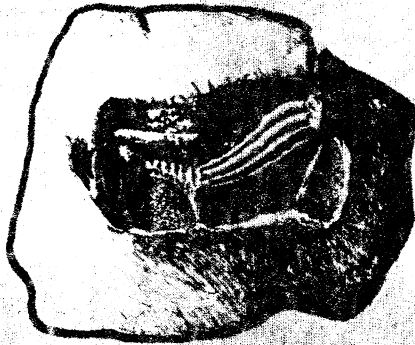
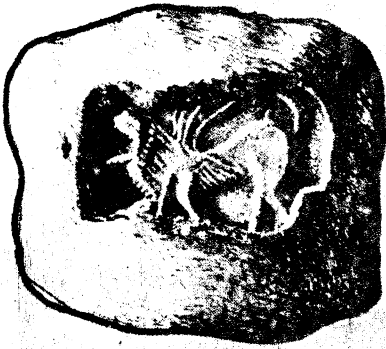
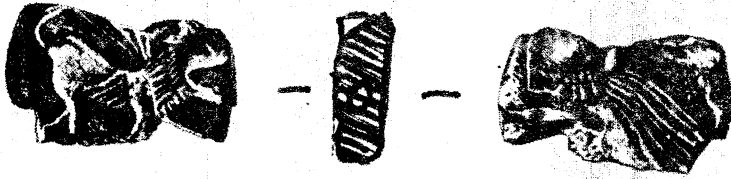


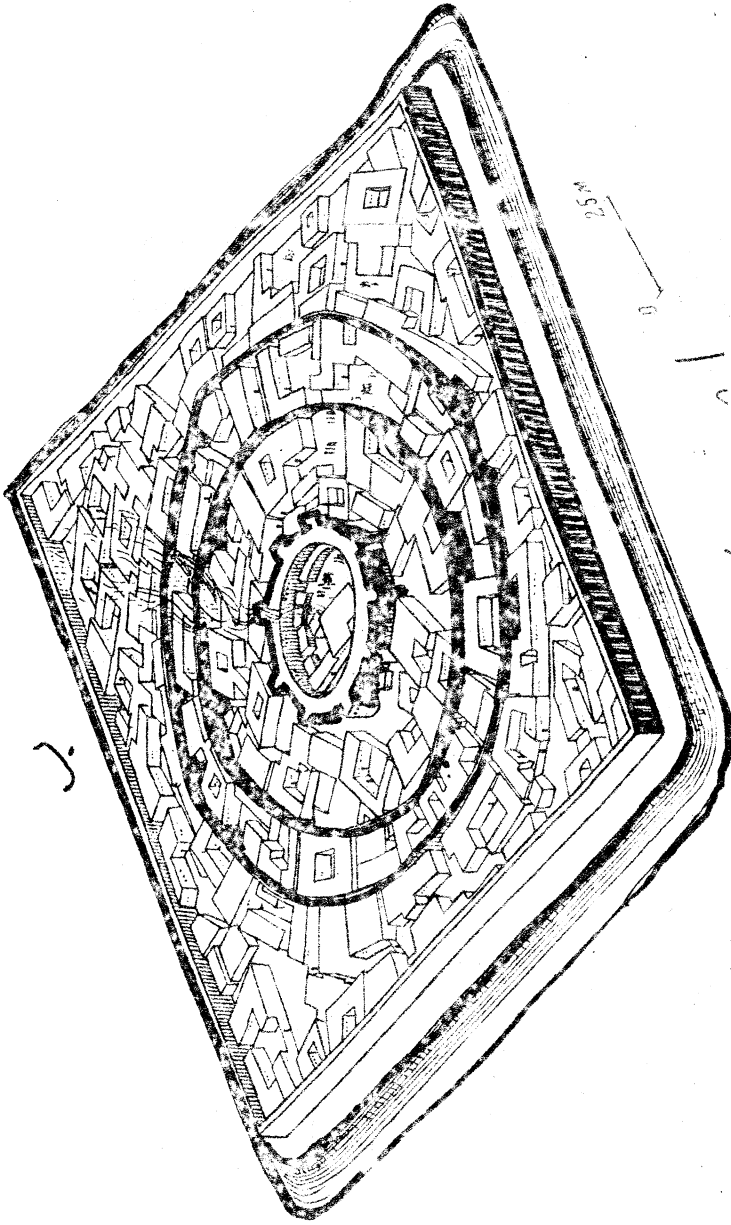
ش - ۱۹

افزار سنگی ش ۱۹

287

(ش - ۲۰) قالبهای مهرسازی مربوطه دشتلی

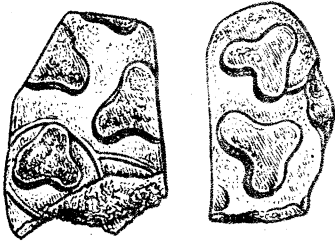


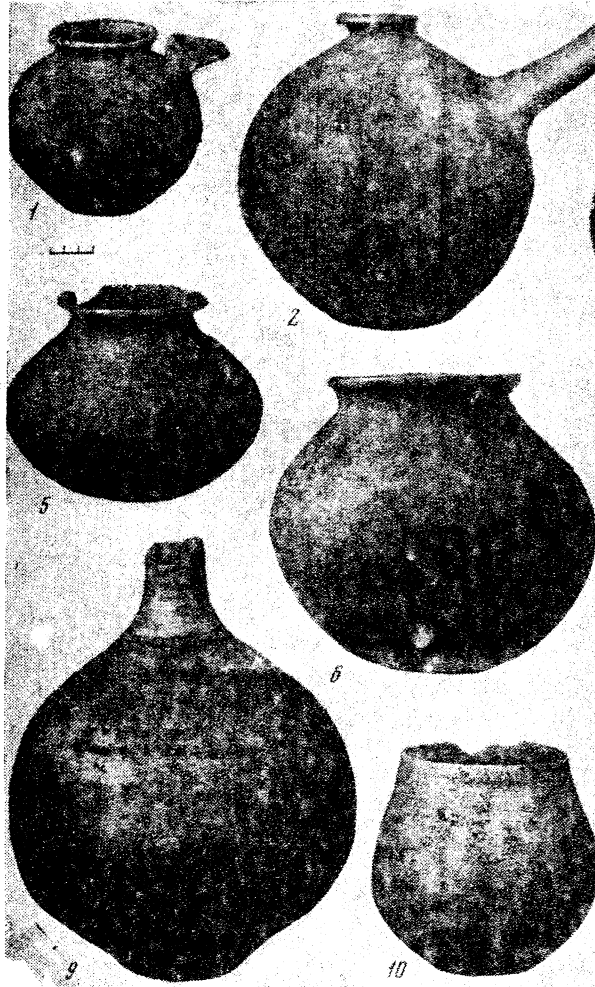


باستانستان پلان، الف، را تکمیل نمودند.

ش ۶۱

نقاشی روی دیوارها، دشتلی.





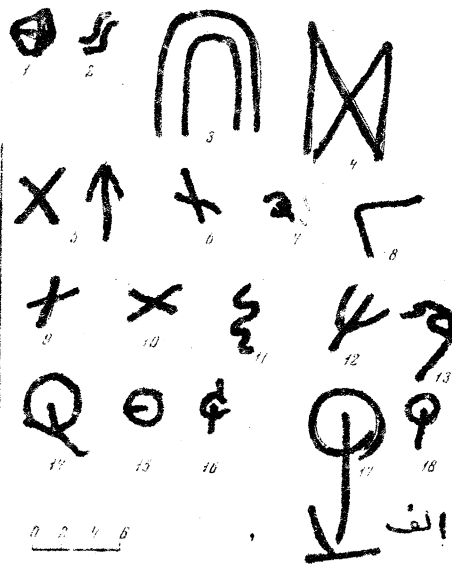
291

(ش - ۲۴)

عروفیکه بالا کا خشتا عا

و ظروف عا نوشتہ مشد

الف : در فعالستان



ب

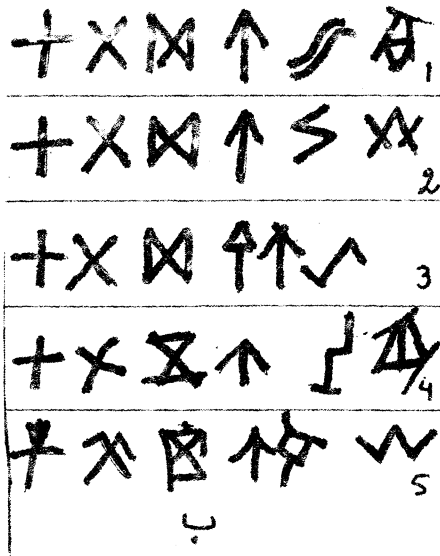
۱ - دشلی

۲ - کویته

۳ - هورایه

۴ - مندیلک

۵ - امری



(ش - ۲۵)

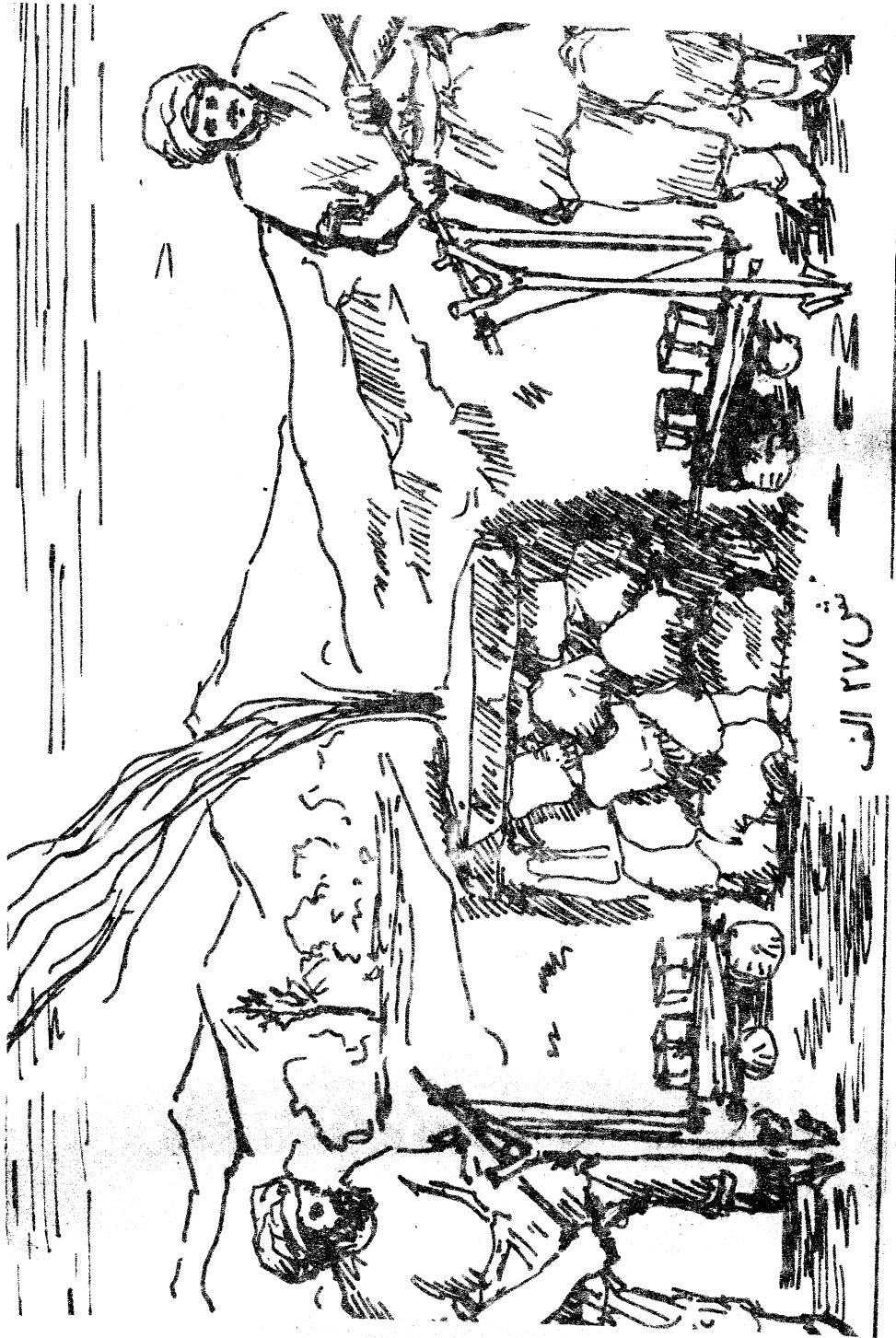


تدفین مردگان



طروفیکه در وقت تدفین
مردمها در قومیکنا اشد

(ش - ۲۶)



شرف الف

295

(ش - ۲۸)

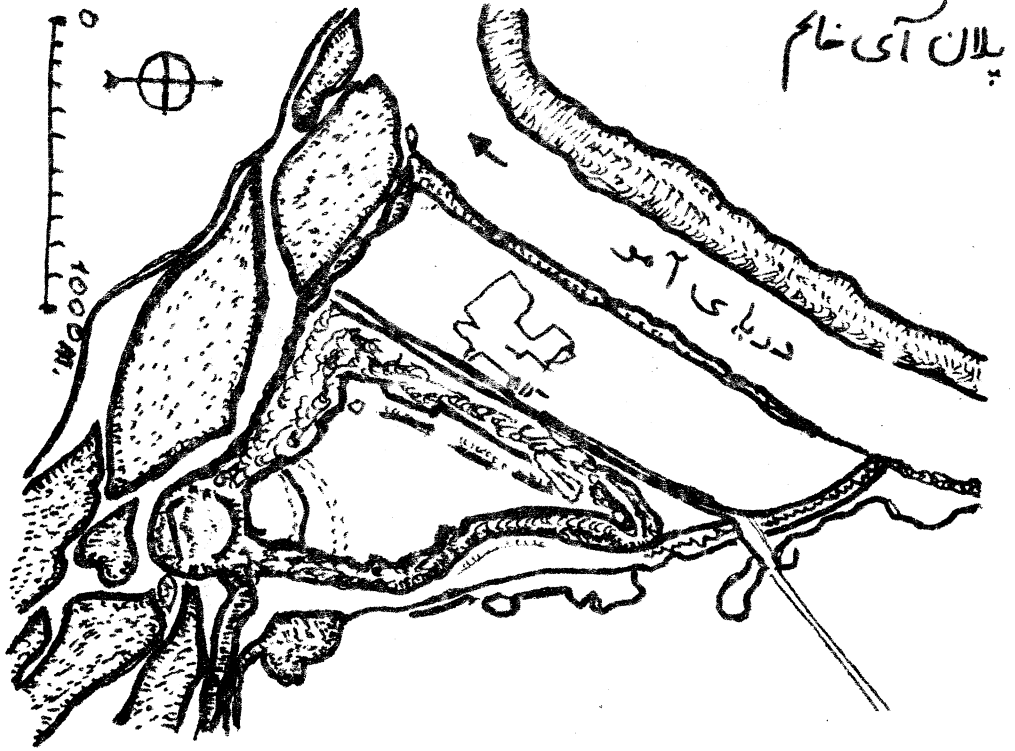


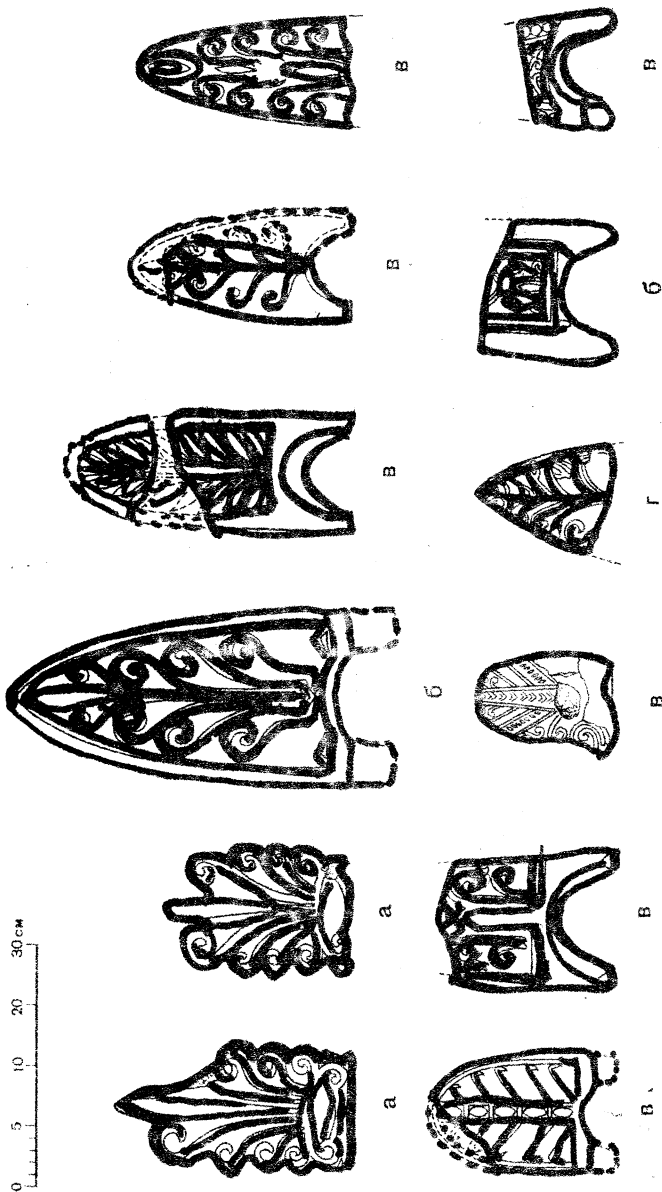
297



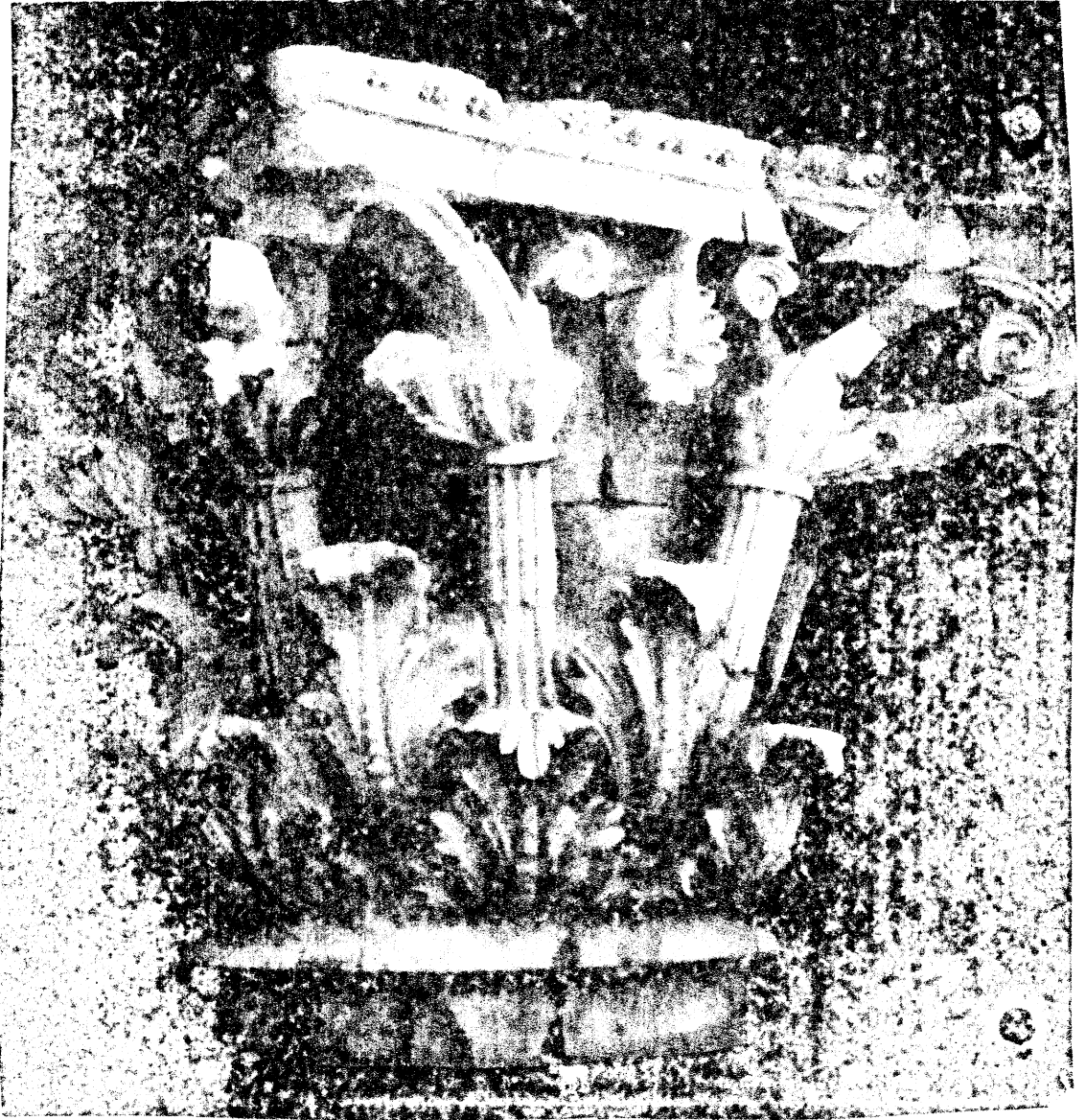
ش ٢٩

(ش - ۲۰)





نمونه‌های آنتی فبلیس



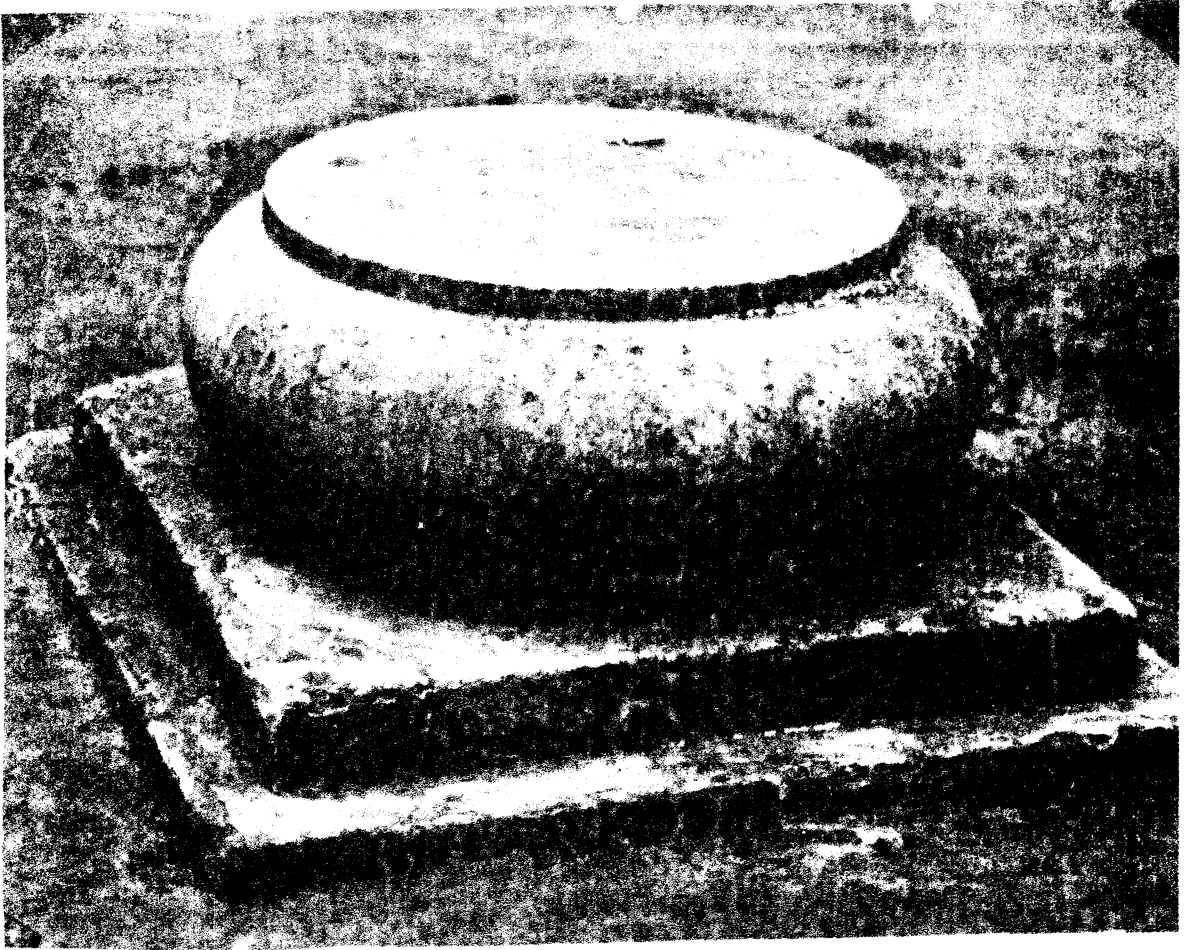
سرسوئی های چونی

ش ۳۳



سرسوزی های سنگی

ش ۳۳



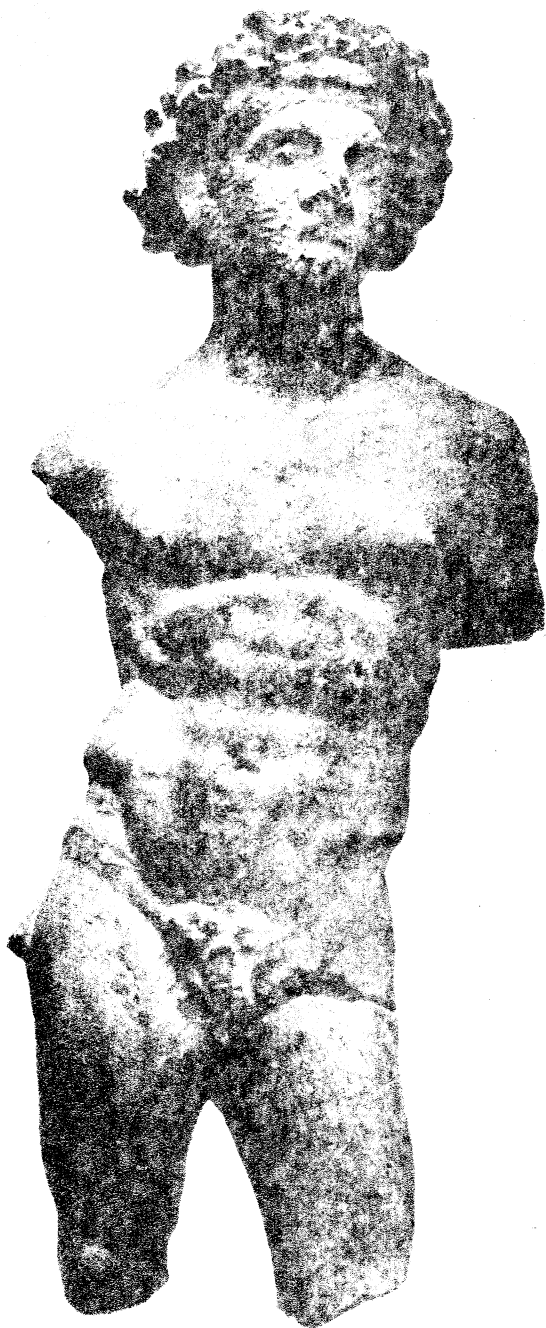
ش ۳۴

303

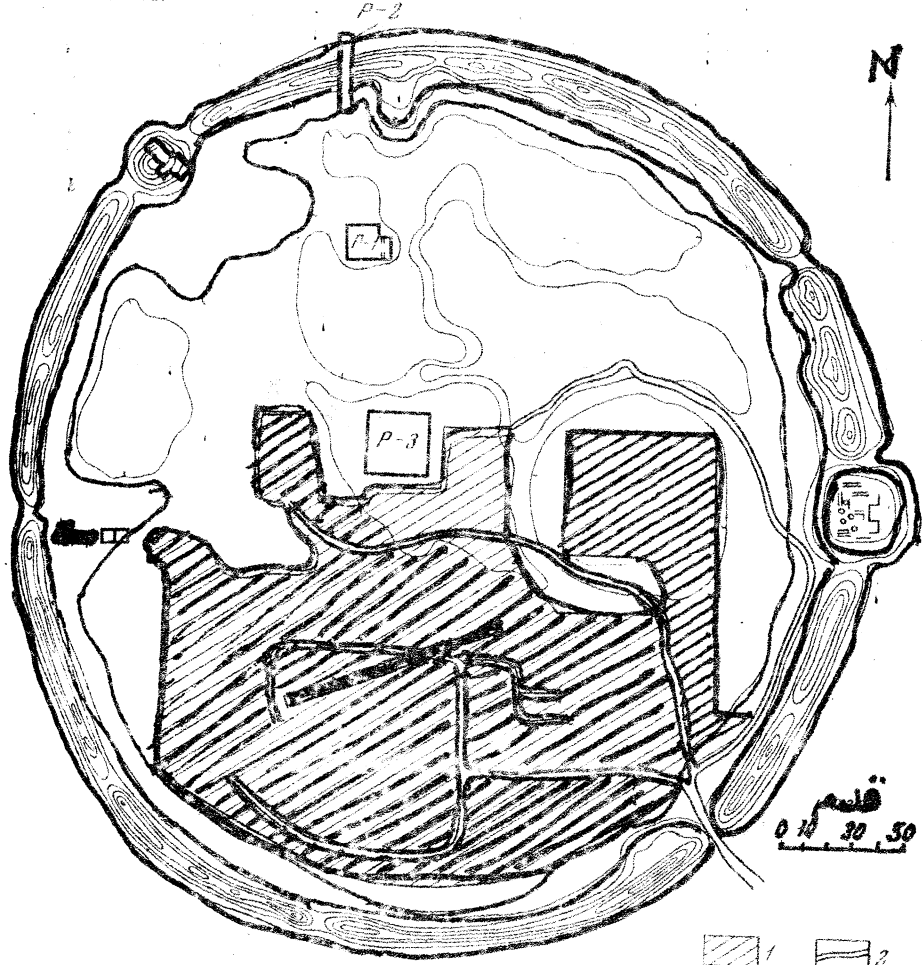


پای زبوس

304



305

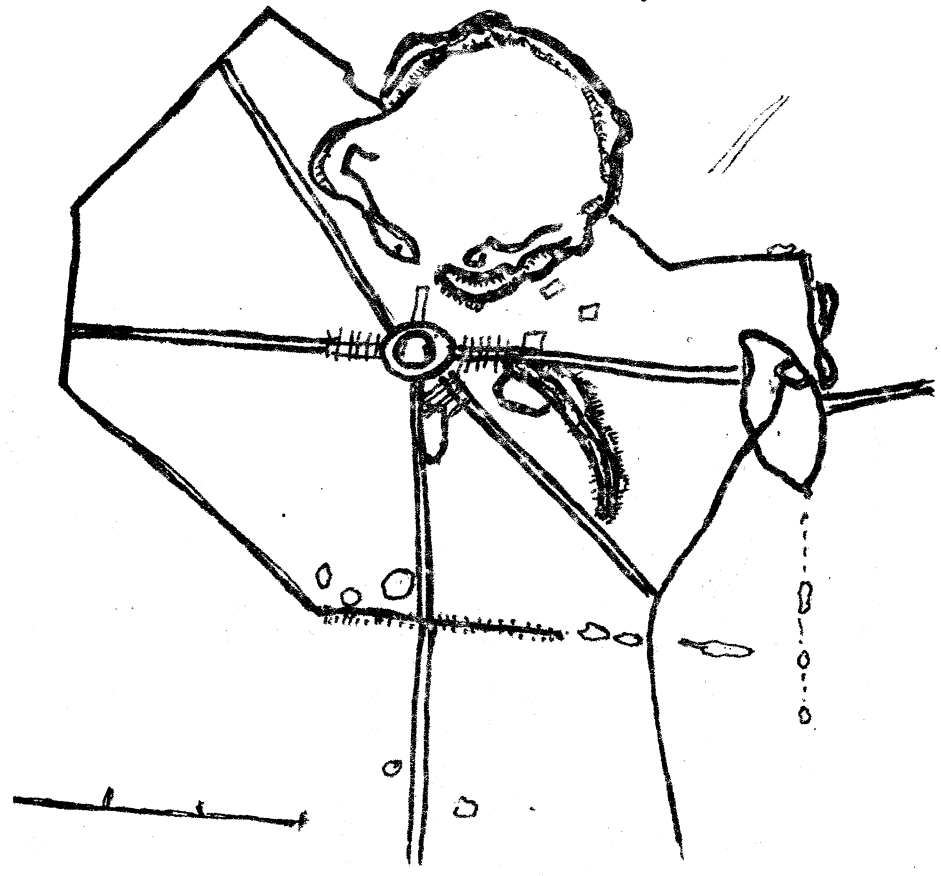


پلان به چنگ تپه

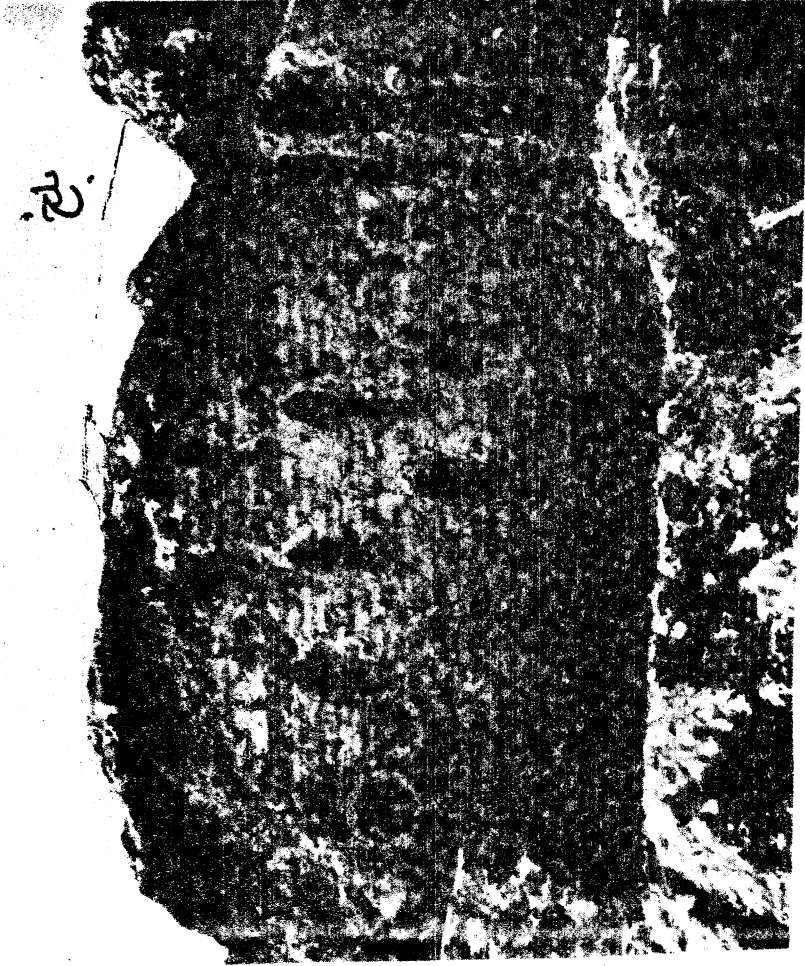
ش ۳۷

306

بلخ



ش-۳۸

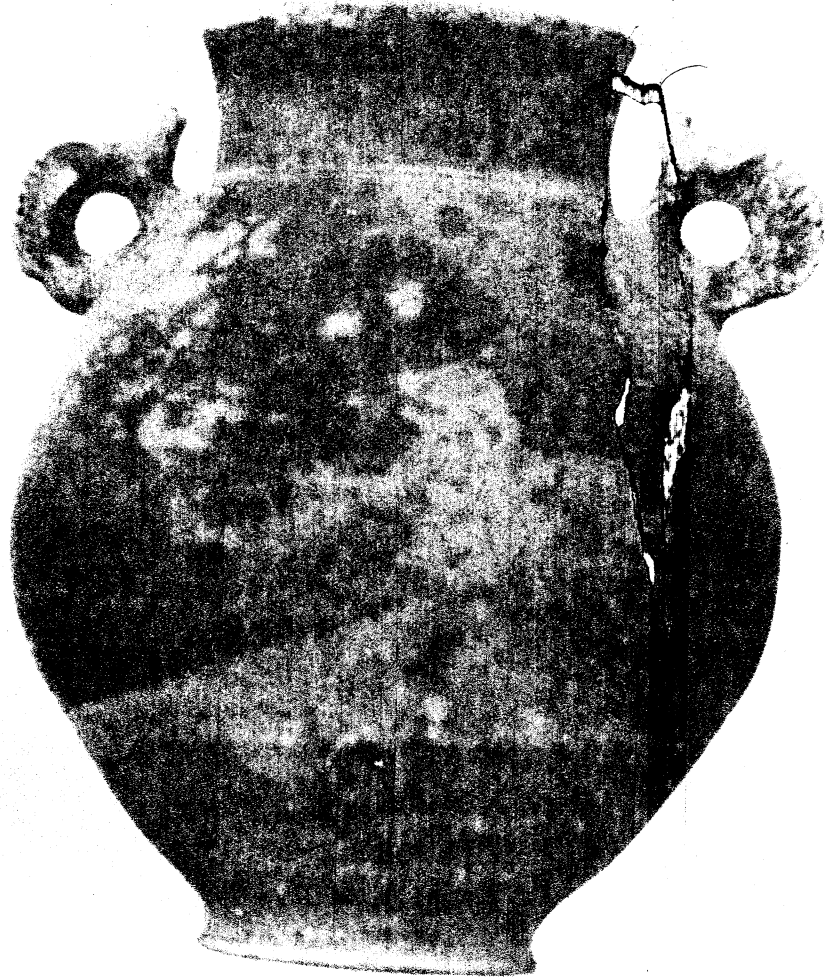


نخ.

(ش - ۶۹)

308

بلخ



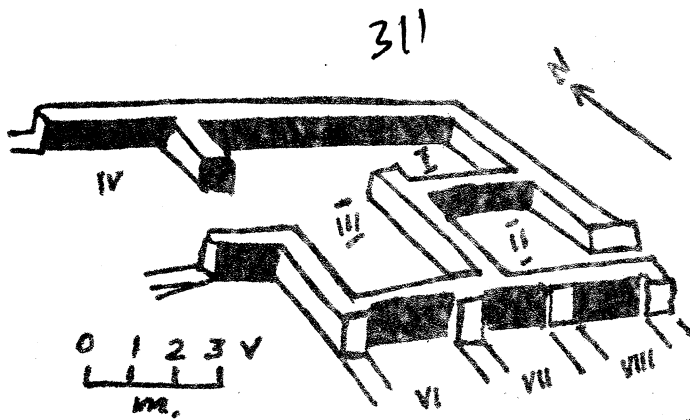
ش - ۴۰



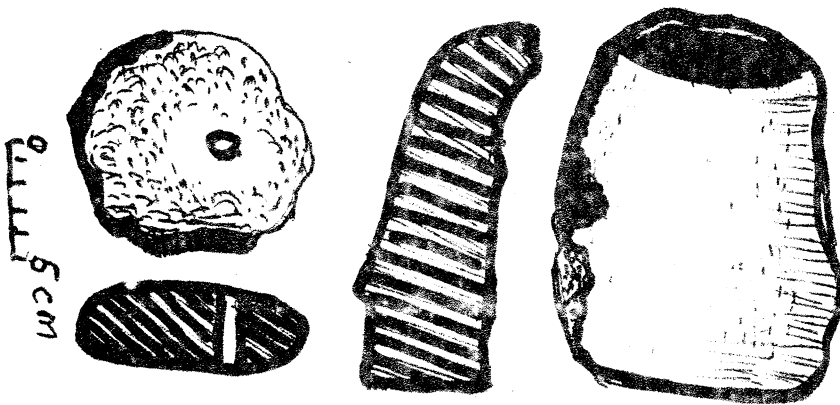
ش ۴۱ نقاشی روی عاج ، بگرام ،



ش ۴۲
طروف نسیه ی بلده

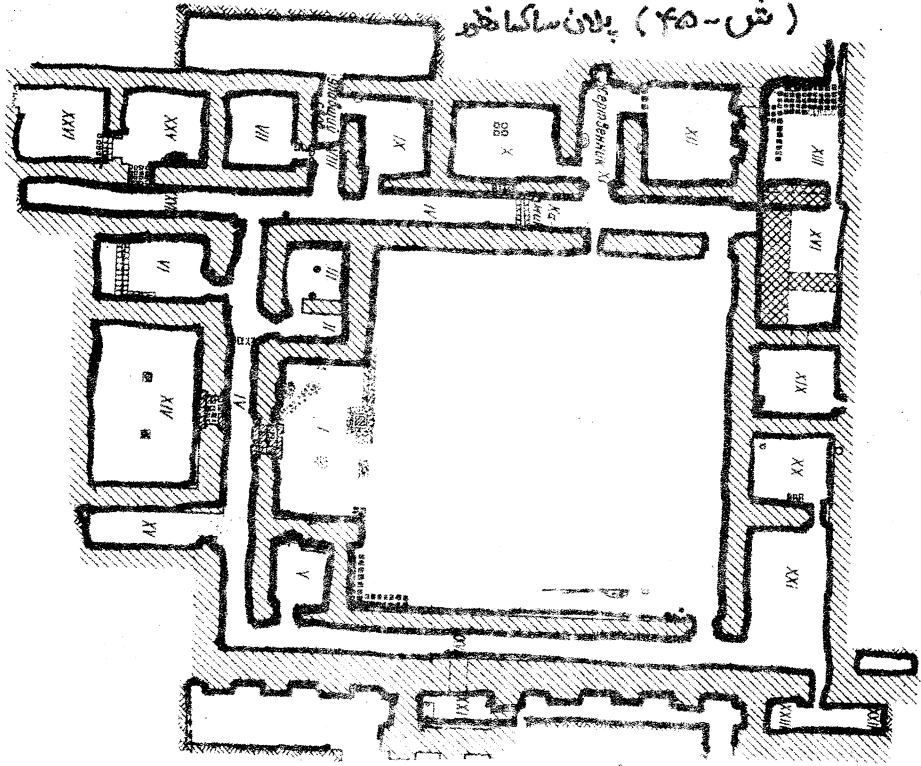


(ش - ۴۳)
 رصايشگاه در قلعه مير



(ش - ۴۴)
 افزاريكه از قلعه مير به دست آمده

(ش ۴۵) پلان ساکسانو



(ش ۴۶) مجسمه کداز ساکسانو کشف شده



313

0 100 200 300m

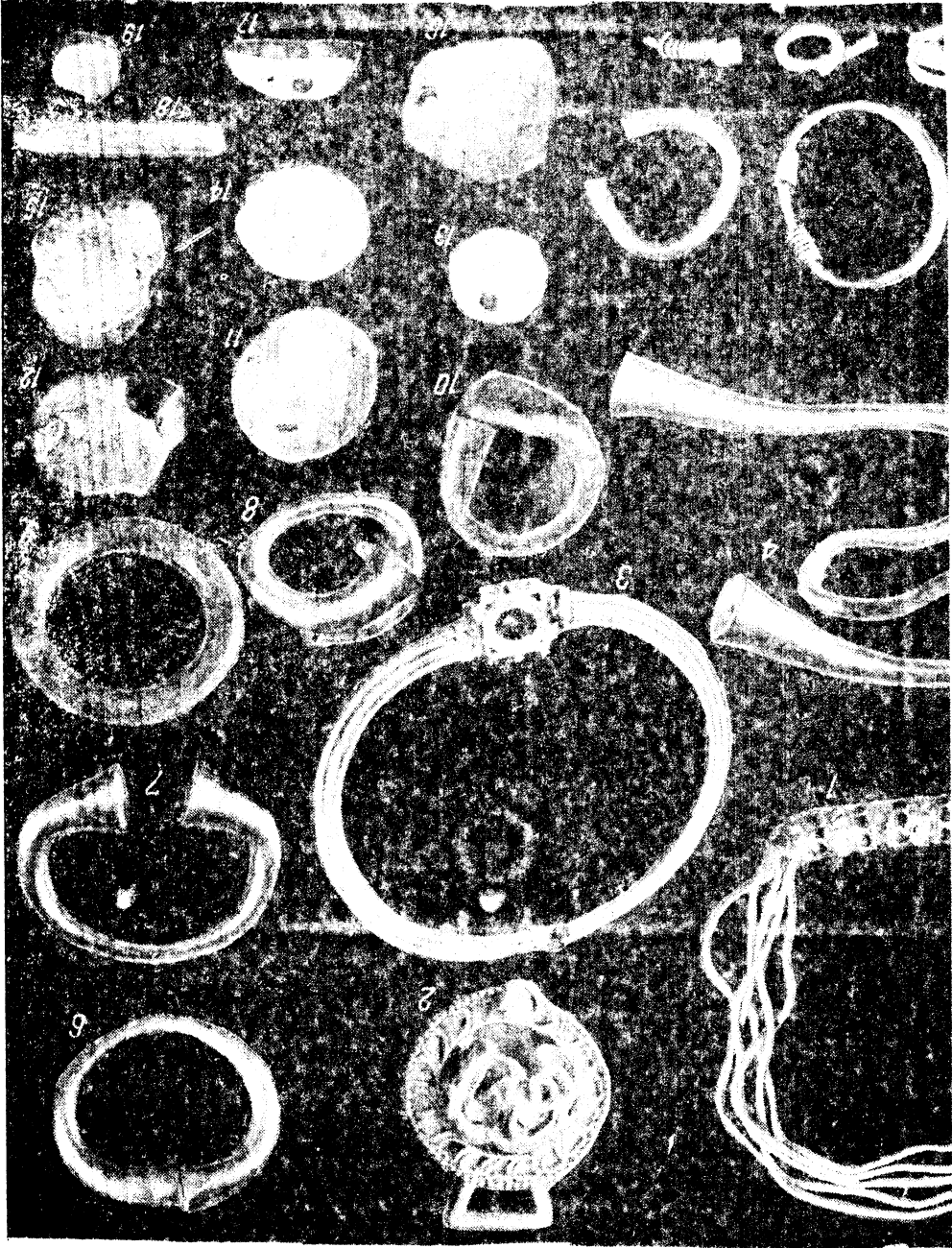


ش. ۴۷

(ش - ۴۸)



315



ش ۴۹

(ش - ۵۱)



0420



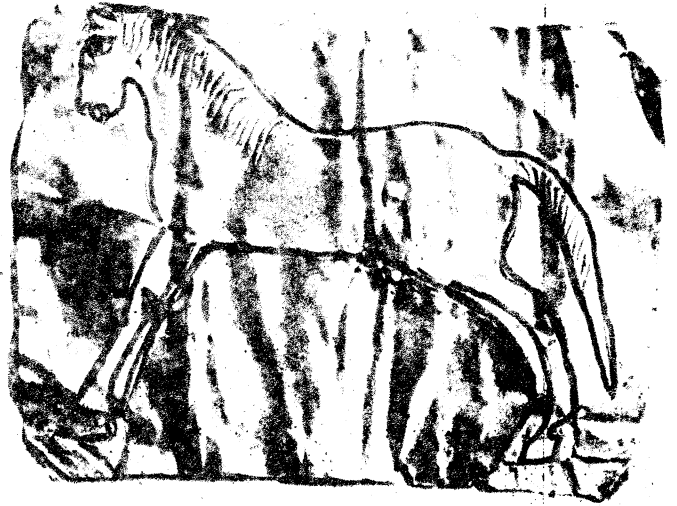
0422



0425



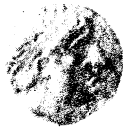
0427



ش ۵۰



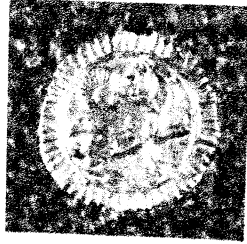
0434



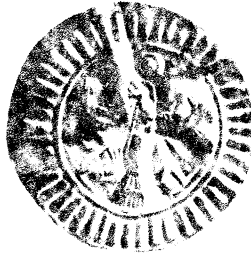
0437



317



30, 32

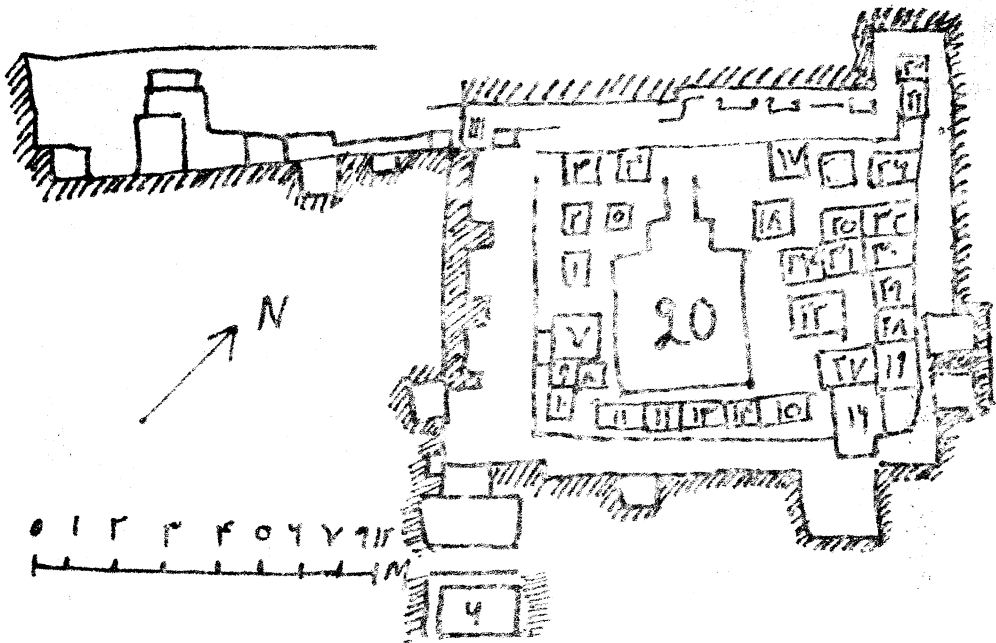


ش ۵۲

27, 29, 31, 33, 34

318

(22 - 02) 2000

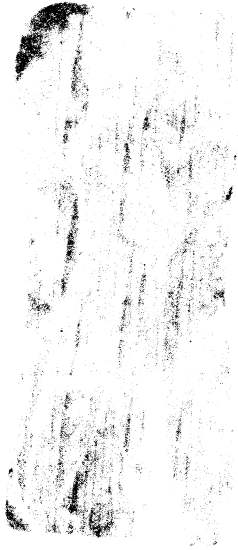


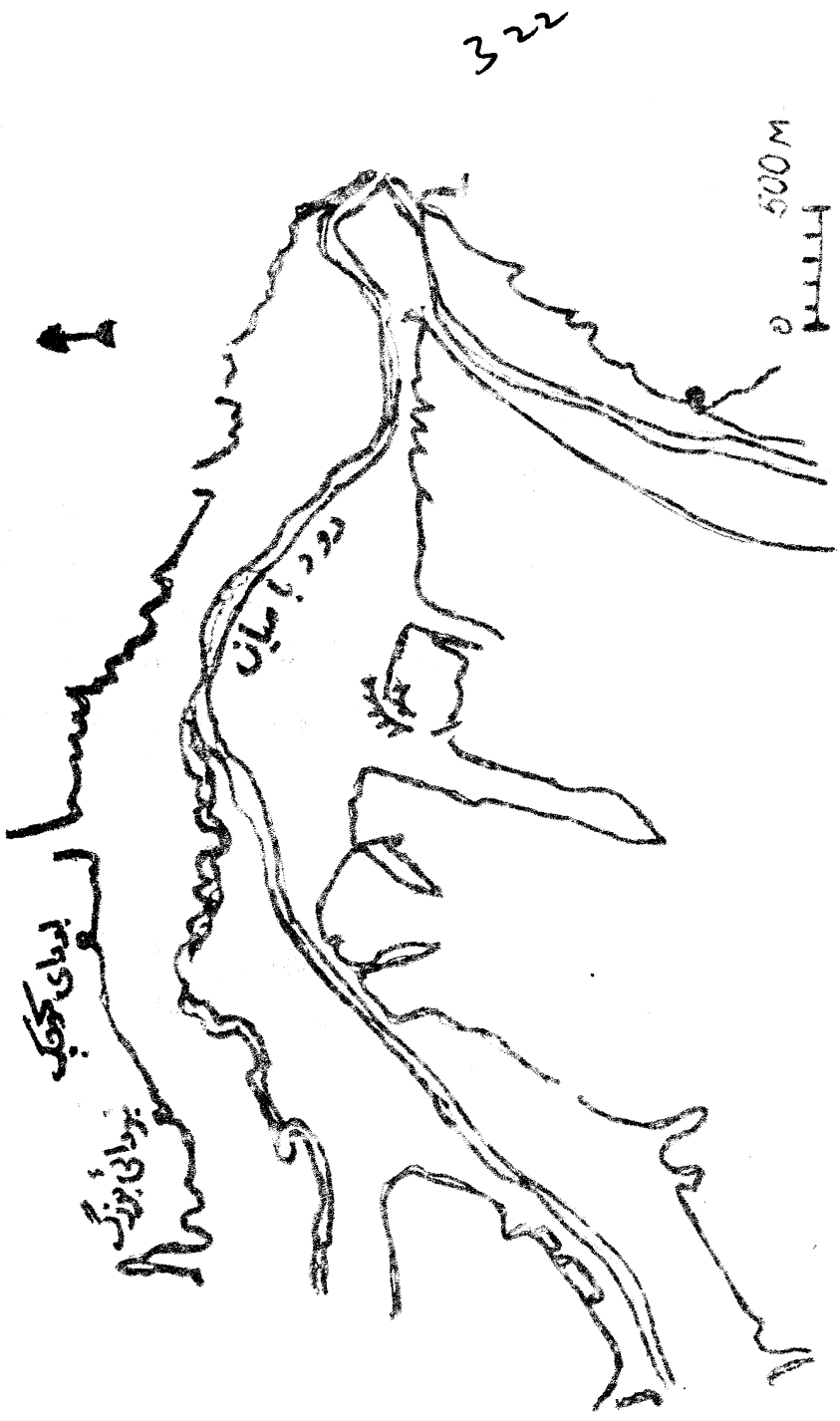
ش 52





ش-۵۵

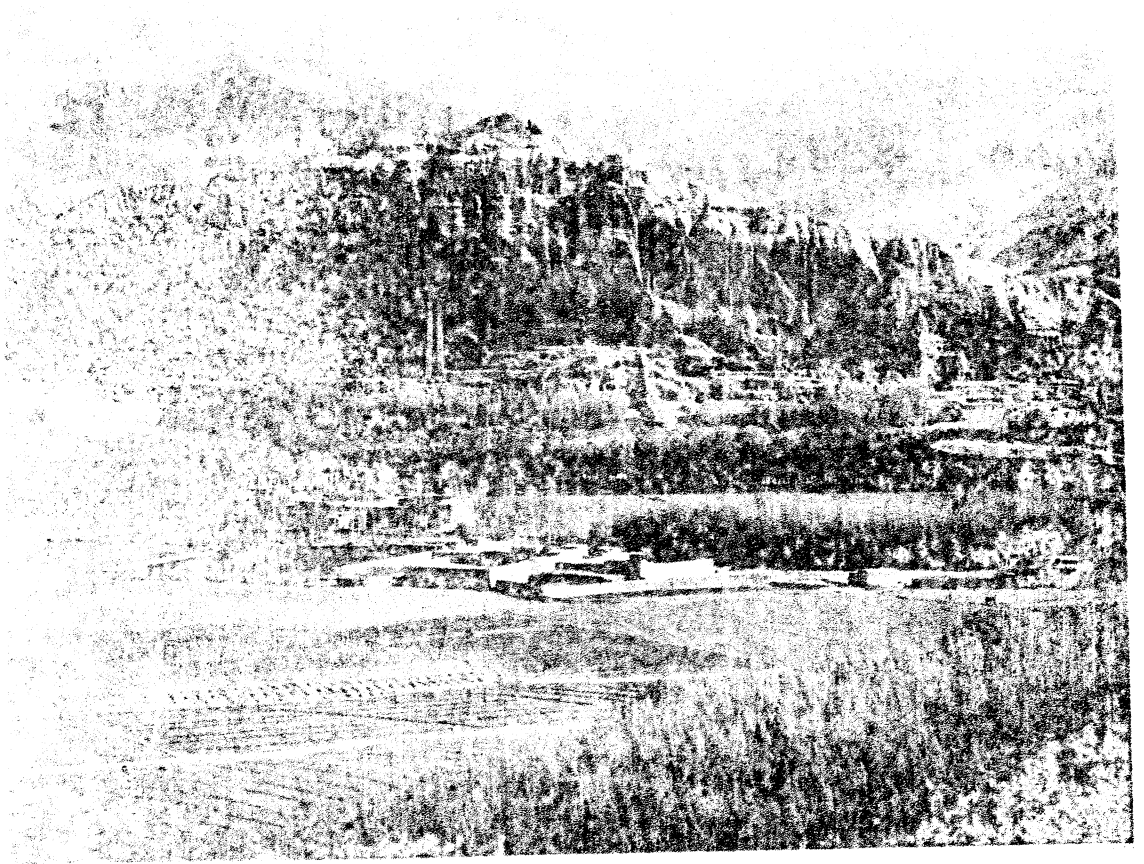




ش ۵۷

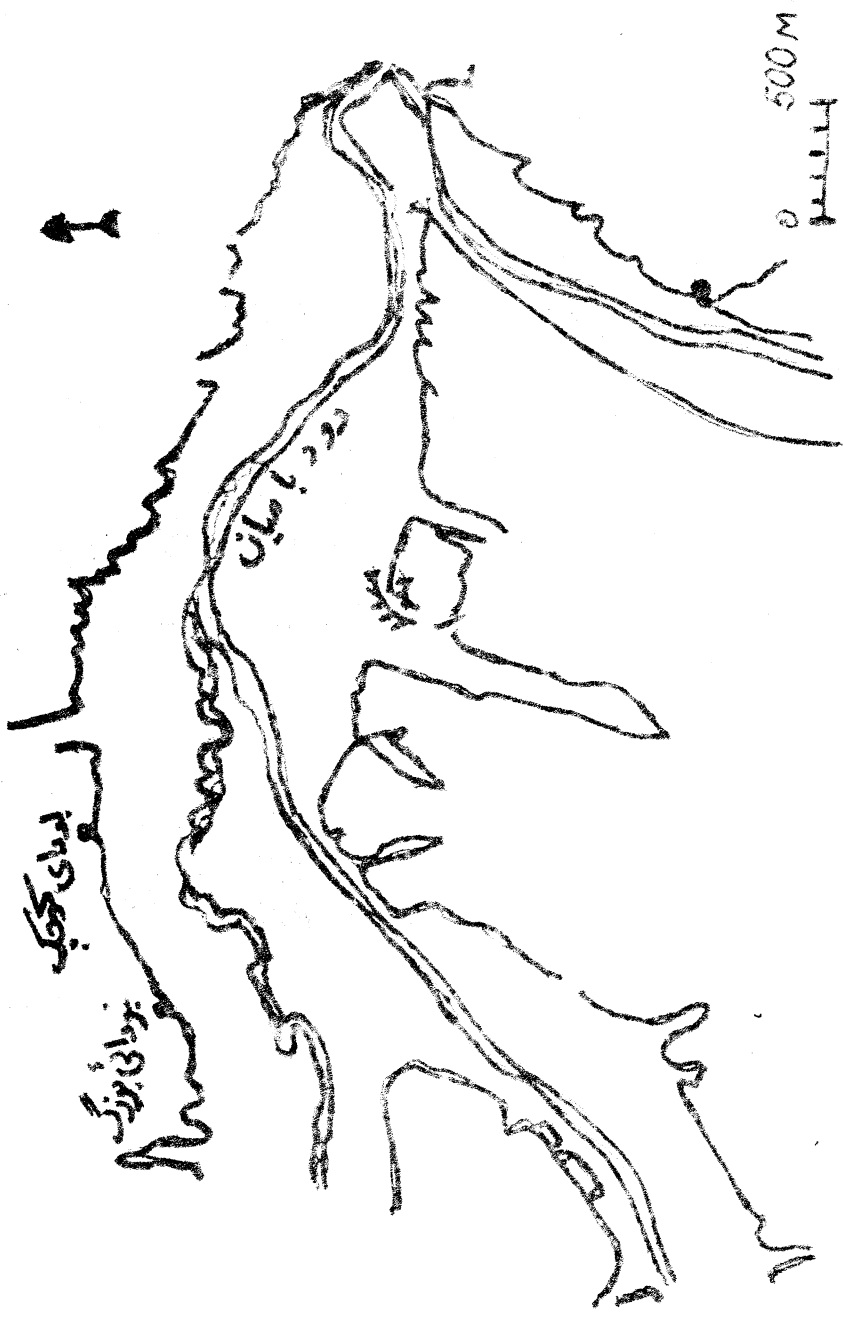
323

بامیان



5A

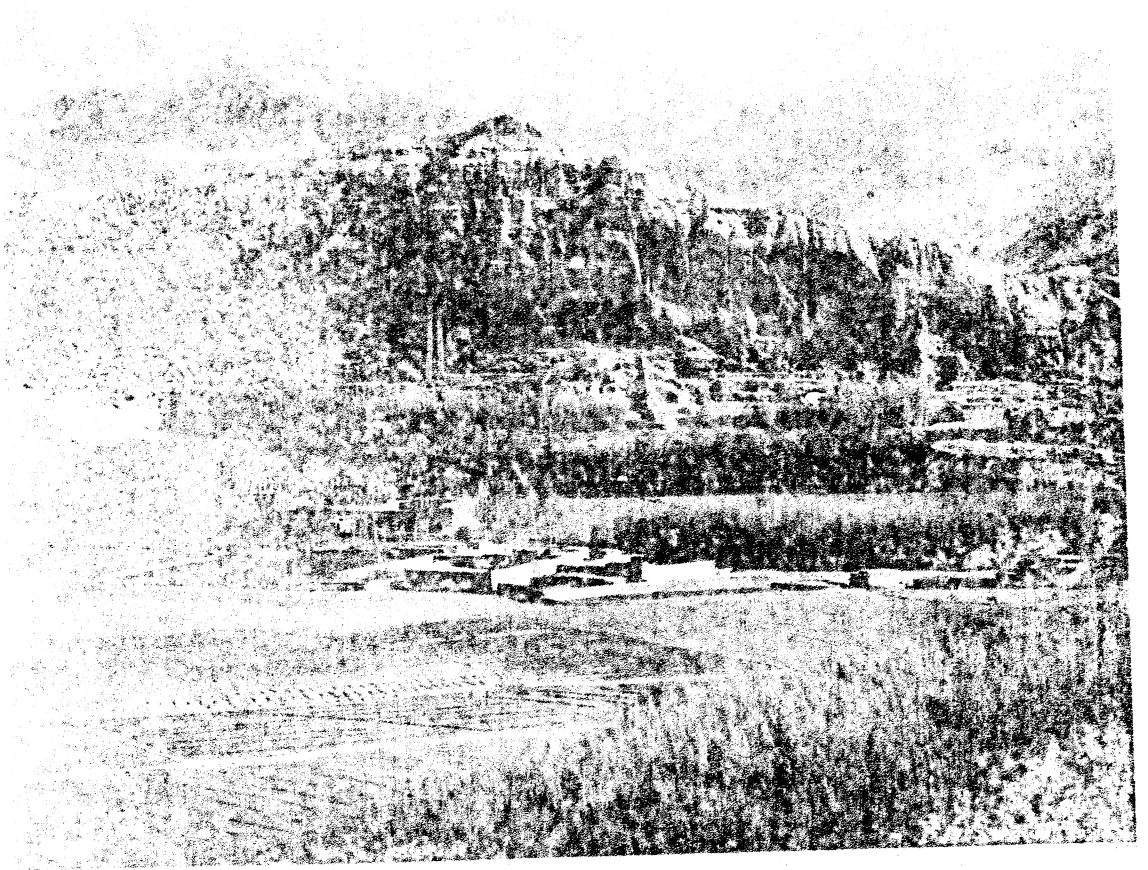
324



ش ۵۷

325

بامیان

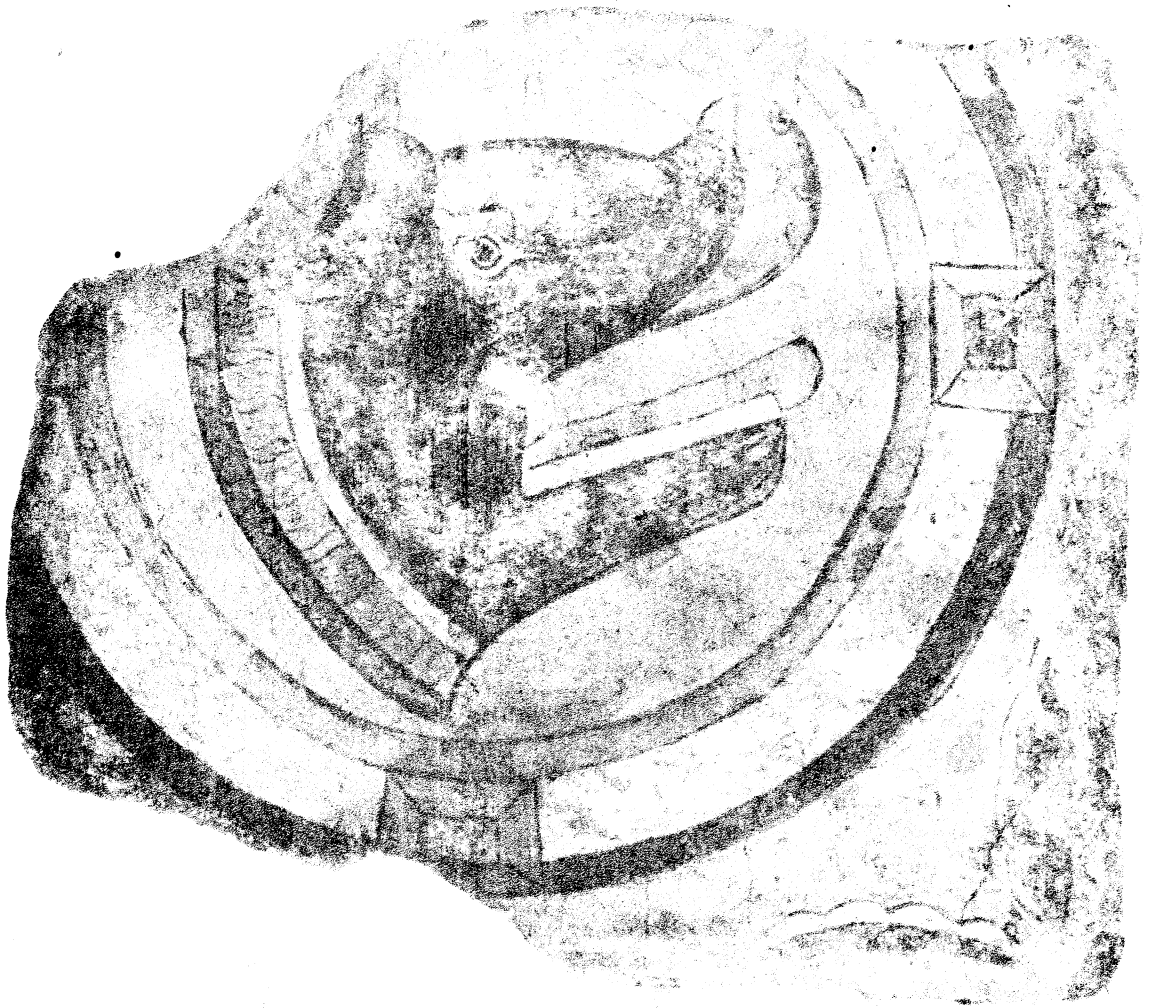


۵۸

326



09 0



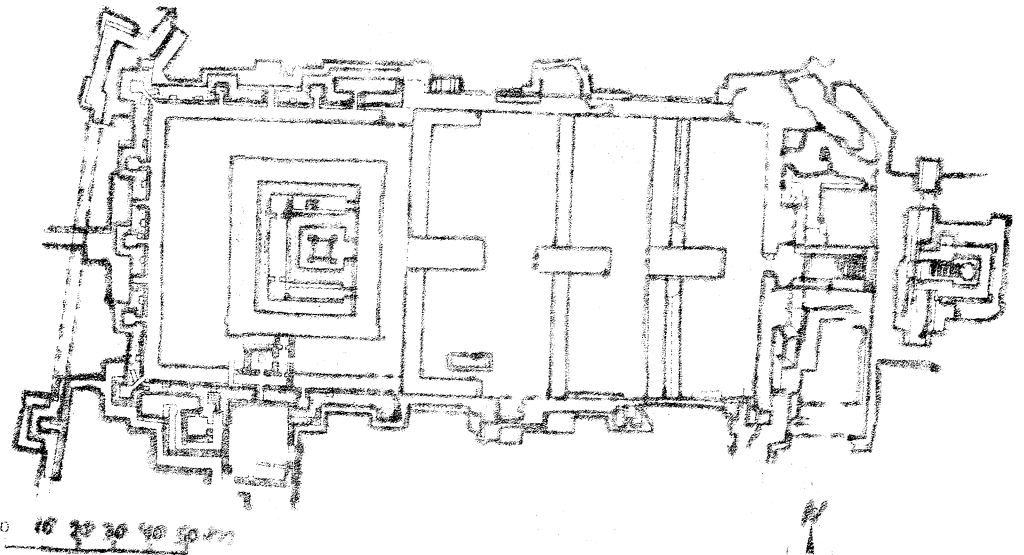
ش ۲۰

328



ش ۶۱

329



ش ۲۲



ش ۲۳

330



ش ۶۴

331



ش ۶۰

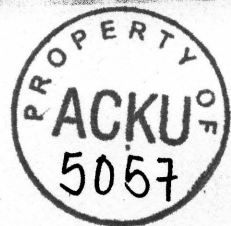


ش ۴۴





ش ۲۷



Archaeology of Afganistan by

Dr. Aktam Babaev

G.A. Waak

M.R. Bavary

Department of Anthropology and Archaeology
Faculty of Social Sciences
Kabul University

Kabul, Afghanistan

1984